

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره یازدهم، بهار ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

مدیر مسئول: دکتر علی رنجبرکی

سر دبیر: دکتر بیژن زارع

ویراستار ادبی: وحید تقی نژاد

دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده پور

مدیر داخلی نشریه: مریم بایه

مترجم: محمدرضا نوروزی

صفحه آرا: مریم طاهری

هیئت تحریریه

دکتر حامد بخشی/ دانشیار پژوهشگاه گردشگری

دکتر علیرضا حیدرئی/ استاد دانشگاه آزاد اسلامی

جهاد دانشگاهی واحد مشهد

دکتر بیژن زارع/ استاد دانشگاه خوارزمی

دکتر فروزنده جعفرزاده پور/ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی

دکتر محمدجواد زاهدی/ مازندرانی/ استاد دانشگاه پیام نور

و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر محمدباقر علیزاده/ استاد دانشگاه تبریز

دکتر تهمنه شاوردی/ دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و

دکتر آشوک کومار کول/ استاد دانشگاه B.H.U

مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

دکتر علی محمدزاده/ استاد دانشگاه پیام نور

دکتر محمد مهدی فرقانی/ دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر علی اکبر مهرایی/ استاد دانشگاه تهران

دکتر ابوعلی ودادحیر/ استاد دانشگاه تهران

نشریه «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی «بر اساس آیین نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹، از شماره بهار ۱۴۰۱ موفق به کسب رتبه علمی از وزات علوم، تحقیقات و فناوری شده است.

* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۶ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.ac)، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیولیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷
صندوق پستی ۱۳۱۶-۱۳۱۴، اداره نشریات علمی، تلفن: ۶۶۴۹۷۵۶۱-۲، نمابر: ۶۶۴۹۲۱۲۹

نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com پایگاه اینترنتی: risi.ihss.ac.ir

فرایند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

قیمت: ۱۲۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسندگان یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۵×۱۰ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروفچینی شود و به وسیله پست الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی- پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
 - عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
 - چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
 - مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
 - روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
 - داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
 - نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
 - ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
 - در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:
- مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.
- کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

- کهن سخن سردبیر.....الف
- کهن شناسایی زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شکل‌گیری پدیدهٔ نکدی‌گری زنان (مورد مطالعه شهر خرم‌آباد)..... ۱
ابوذر قاسمی‌نژاد/ ولی بهرامی
- کهن پیامدهای ازدواج زودهنگام در زنان شهر اهواز..... ۳۳
شمسی پور عباسی/ جعفر کردزنگنه/ منصور شریفی
- کهن تبیین جامعه‌شناختی سبک زندگی زنان کاربر شبکه اجتماعی اینستاگرام..... ۶۱
سارا محمدی/ خدیجه ذوالقدر/ محمد مهدی لیبی
- کهن فرصت‌ها و تهدیدهای مشارکت سیاسی زنان شهر خرم‌آباد..... ۸۵
کرم‌الله جوانمرد
- کهن نشانه‌شناسی شخصیت نمایشی در فرهنگ ایرانی..... ۱۱۵
علی محمدزاده/ سمیه قلیزاده/ زهرا حیران سنگستانی/ فاطمه جان محمدی
- کهن شناسایی نشانگرهای گفتمانی قدرت و عدم قدرت در گفتمان دادگاه‌های کیفری ایران..... ۱۳۳
بهمن گرجیان/ الخاص ویسی/ ثریا سپهانی

داوران این شماره

- دکتر علیرضا حیدرئی / استاد دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر حامد بخشی / دانشیار جهاددانشگاهی واحد مشهد
- دکتر ستار پروین / دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی
- دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر کرم حبیب پور گتایی / دانشیار دانشگاه خوارزمی
- دکتر پروانه دانش / دانشیار دانشگاه پیام نور
- دکتر تهمین شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر رسول صادقی / دانشیار دانشگاه تهران
- دکتر رضا صفری شالی / دانشیار دانشگاه خوارزمی
- دکتر محمد مهدی فرقانی / دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی
- دکتر شهلا کاظمی پور / دانشیار بازنشسته دانشگاه تهران
- دکتر عباس کاظمی وریج / دانشیار موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم
- دکتر محمدرضا کلاهی / دانشیار موسسه مطالعات اجتماعی و فرهنگی و تمدنی وزارت علوم
- دکتر ثریا احمدی / استادیار جهاد دانشگاهی
- دکتر علیرضا اسدی / استادیار پژوهشگاه نیرو
- دکتر ولی بهرامی / استادیار دانشگاه فرهنگیان
- دکتر وجیهه جلائیان بخشنده / استادیار دانشگاه گلستان
- دکتر محمد جواد چیت ساز / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر حسین حیدری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر محمدعلی رمضانی / استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»
- دکتر منصور ساعی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- دکتر موسی سعادت / استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی
- دکتر صادق شریعتی نسب / استادیار پژوهشگاه رویان
- دکتر زهره شهبازی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر مریم صداقت / استادیار پژوهشکده مطالعات توسعه جهاد دانشگاهی تهران
- دکتر عادل عبدالهی / استادیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور
- دکتر خسرو قبادی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر جواد مداحی / استادیار دانشگاه فرهنگیان
- دکتر مهری سادات موسوی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- علی حاتم / مربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

سخن سردبیر

زنان، نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند که به دلایل متعددی مانند ویژگی‌های جنسیتی و نقش‌های اجتماعی و ساختار فرهنگی، مشکلات اقتصادی بیش از مردان در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند. نگرش‌ها، باورهای سنتی و اعمال محدودیت‌های مرتبط با جنسیت مسائل و آسیب‌هایی در زندگی آنان ایجاد می‌کند که پیامد بین نسلی داشته و اغلب فرزندان را نیز متأثر می‌سازد. بی‌سوادی/ کم سوادی و موانع دسترسی به آموزش، به همراه مشکلات مهارتی و توانمندی اقتصادی نه تنها محرومیت را در این گروه از جامعه را افزایش داده، بلکه به وابستگی هر چه بیشتر اقتصادی آنان می‌انجامد. مشکلات متکثر فرهنگی که زنان در جوامع مختلف از جمله ایران با آن مواجه هستند، آسیب‌ها و مسائل اجتماعی مرتبط با جنسیت پیامدهای زیان‌باری برای زنان و جامعه در پی داشته و خواهد داشت. از جمله این مسائل می‌توان به ازدواج زودهنگام، بیکاری و فقدان مهارت‌های شغلی مناسب برای ورود به فعالیت‌های اقتصادی، اشاره نمود. از سوی دیگر جایگاه زنان در خانواده به عنوان مادر و پرورش‌دهندگان نسل بعدی و کسانی که در انتقال فرهنگ و ارزش‌ها و سنت‌های اجتماعی نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کنند، بسیار حائز اهمیت بوده و از همه مهم‌تر نقش اجتماعی کردن فرزندان توسط زنان و برقراری ارتباط مؤثر و کارآمد بین اعضای خانواده، قابل چشم‌پوشی نیست.

با توجه به به آن چه گفته شد، بخشی از مقالات این شماره به مسایل زنان پرداخته‌اند. نخستین مقاله به زمینه‌های تکدی‌گری زنان به مثابه یک آسیب اجتماعی توجه کرده و به بررسی تغییرات اقتصادی اجتماعی به عنوان عامل ایجاد کننده این پدیده اهتمام ورزیده، مقاله دوم مسئله ازدواج زود هنگام دختران و پیامدهای آن را برای زنانی که چنین وضعیتی را تجربه کرده و نیز برای فرزندان آنان و ناتوانی زنان برای بهبود شرایط، مورد مذاقه و تحقیق قرار داده است. در سومین مقاله، نویسندگان به سبک زندگی زنان کاربر اینستاگرام پرداخته و تأثیر این شبکه را بر تغییرات سبک زندگی زنان مورد کوش قرار داده‌اند. مقاله چهارم مسئله بسیار مهم مشارکت سیاسی را در بین زنان بررسی کرده و موانع و فرصت‌های مربوط به آن را برای زنان احصاء نموده است. در کنار چهار مقاله‌ای که مشخصاً به مسائل زنان پرداخته‌اند، دو مقاله دیگر به

موضوعات دیگر توجه کرده‌اند. مقاله پنجم نشانه‌شناسی شخصیت نمایشی در فرهنگ ایرانی را در بین نمونه‌ای از دانشجویان مورد بررسی قرار داده و تفاوت نشانه‌های شخصیت نمایشی را در ایران با سایر کشورها مطرح کرده است. آخرین مقاله نشانگرهای گفتمان قدرت و عدم قدرت در گفتمان دادگاه‌های کیفری با بررسی فیلم‌های موجود در آپارات از دادگاه‌ها، مورد کنکاش و بررسی قرار داده است.

در خاتمه ضمن دعوت از پژوهش‌گران و صاحب‌نظران حوزه اجتماعی- فرهنگی برای ارائه نقدهای سازنده خود برای ارتقای کمی و کیفی محتوای مجله، تقاضا داریم با ارائه مقالات پژوهشی خود یاری رسان ما در انتشار هر چه بهتر مجله‌ای وزین باشند.

من الله التوفيق و عليه التكلان

دکتر بیژن زارع

سردبیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یازدهم، بهار ۱۴۰۳: ۱-۳۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

شناسایی زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شکل‌گیری پدیده تكدی‌گری زنان (مورد مطالعه شهر خرم‌آباد)

* ابوذر قاسمی‌نژاد

** ولی بهرامی

چکیده

امروزه با فشارهای اقتصادی از یکسو و گسترش فردیت و گمنامی در شهرهای بزرگ، پدیده تكدی‌گری به یکی از معضلات شهری تبدیل شده است. از این‌رو مطالعه حاضر با هدف شناسایی زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شکل‌گیری و گسترش تكدی‌گری زنان در شهر خرم‌آباد انجام شده است. رویکرد تحقیق حاضر اکتشافی با بهره‌گیری از روش کیفی و جامعه مورد مطالعه، کلیه زنان متكدی در شهر خرم‌آباد بودند. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند انجام شده است. حجم نمونه نیز بر اساس معیار اشباع تعیین شد و بر این اساس با پانزده نفر، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام گرفت. داده‌های گردآوری‌شده نیز به صورت مضمونی کدگذاری و تحلیل شد. بدین‌ترتیب پس از کدگذاری و تحلیل داده‌ها، ۳۰۴ کد باز، ۳۰ مضمون فرعی و ۷ مضمون اصلی استخراج شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که زمینه‌های اجتماعی تكدی‌گری، «تعارض عقلانیت ارزشی مذهبی، تعاملات نامولد، کاهش شرم و برچسب تكدی‌گری، بی‌سرپرستی و بدسرپرستی» و زمینه‌های اقتصادی آن، «نداشتن مهارت شغلی، تكدی‌گری به‌مثابه درآمد آسان و فقر نسلی» است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که باید با ایجاد

* نویسنده مسئول: استادیار گروه مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

abozarghaseminezhad65@semnan.ac.ir

bahrami1171@gmail.com

** استادیار گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران



توانمندسازی در جهت افزایش مهارت‌های شغلی آنها و نیز کاهش تعاملات نامولد آنها در بستر خانوادگی و زنجیره‌های فقر نسلی، مسیر آنها را به سمت اشتغال مولد سوق داد.

واژگان کلیدی: تکدی‌گری، فقر نسلی، بدسرپرستی، درآمد آسان و نداشتن مهارت شغلی.

مقدمه و بیان مسئله

جوامع بسیاری از مسائل اجتماعی رنج می‌برند و این مسائل، ثبات و تداوم آنها را به چالش می‌کشد. مشکلات نظیر بیکاری، فقر، افزایش نرخ جرایم، طلاق و فروپاشی خانواده و نقض آزادی و حقوق افراد است. این مسائل به دلیل تغییرات سریع و گسترده‌ای به وجود می‌آیند که در بسیاری از جوامع اتفاق افتاده است. یکی از مسائل اجتماعی که جوامع معاصر را با چالش مواجه کرده، مسئله «تکدی‌گری»^۱ است که بسیار ساده و پنهان اما گسترش‌یافته است و برای جوامع خطرناک و تهدیدی برای ثبات و امنیت آنها تلقی می‌شود. همچنین این پدیده با آسیب رساندن به دورنمای فضای عمومی اجتماع، آثار منفی را بر آنها وارد می‌کند و باعث از بین رفتن منزلت و کرامت افراد می‌شود. این پدیده با وجود اختلافات میان ملت‌ها در سطح مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بسیار قدیمی و در اکثر جوامع رایج است. این پدیده با وجود تغییرات و چالش‌های مستمر و شرایط زمانی و مکانی متفاوت، همچنان وجود دارد (Alzyoud, 2018: 57 Al-Muhareb &).

تعریف مدنظر ما در این پژوهش با تعریف اسماعیل، همخوانی دارد که تکدی‌گری را عملی می‌داند که «در آن فرد از عابران پیاده، مغازه‌ها یا اماکن عمومی، کمک مالی طلب کند و این عمل را با تظاهر به انجام کار، خدمت به دیگران و با به کار بردن عجز و ناتوانی در قالب تغییر لباس، قیافه و پنهان کردن ظاهر خود در خیابان، نزدیک مساجد و منازل انجام می‌دهد» (Ismail, 2013: 28). همچنین «متکدی، فردی است که به بخشش مالی افراد غریبه، بدون ارائه انجام کار و خدمات در ازای آن متکی است؛ هرچند این کار به همان اندازه کار مزدبگیر باشد» (Bukoye, 2015: 324).

پدیده تکدی‌گری در نتیجه عوامل متعددی از جمله فقر (واقعی یا حاشیه‌ای)، بی‌سوادی، تأمین نشدن مواد غذایی، وابستگی مذهبی^۲، ناتوانی جسمی، فرهنگی، بلایای طبیعی، جنگ داخلی، عادت بد (مواد مخدر، الکل و قمار)، میراث خانوادگی، مهاجرت بی‌رویه و کنترل نشده روستایی شهری، اختلالات روانی و بیماری به وجود می‌آید (ر.ک: Ogunkan & Fawole, 2009; Namwata et al, 2011; Malarvizhi & K.T.Geetha, 2016).

1. Begging

2. religious affiliation

تحقیقات نیز نشان می‌دهد که در کشور ما، علل تکدی‌گری به مواردی همچون بی‌عدالتی و تبعیض اقتصادی-اجتماعی، مهاجرت و نظارت اجتماعی (ر.ک: رستمی‌نیا، ۱۴۰۱)، ساختار معیوب اقتصادی-اجتماعی، شیوع فقر، نابرابری اجتماعی، نابسامانی اقتصادی، وضعیت خانوادگی، طرد اجتماعی و بیکاری (ر.ک: کونانی، ۱۴۰۰)، موانع برای پول درآوردن، آینده‌نگر نبودن، عادت و استمرار به تکدی‌گری (ر.ک: رضازاده، ۱۳۹۴)، مدیریت ضعیف خانواده، حمایت نکردن نهادهای حمایتی (ر.ک: نواصر، ۱۴۰۰)، فقر اقتصادی و بیکاری، مهاجرت و تشویق دوستان، تن‌پروری، ضعف وجدان اخلاقی، نداشتن نگرش منفی به تکدی‌گری، فقدان نظارت و کنترل رسمی، عدم حمایت و تأمین اجتماعی، تضاد طبقاتی، سابقه تکدی‌گری در خانواده (ر.ک: معینی و جهان‌بازیان، ۱۳۹۸)، بی‌منزلی اجتماعی، فرهنگ مقابله‌ای، نهادینه نشدن مبارزه با گدایی، سرمایه اجتماعی (ر.ک: خضری، ۱۳۹۴)، معلولیت جسمی، اعتیاد، عضویت در باندهای متکدی‌حرفه‌ای و تحت پوشش نهادهای حمایتی نبودن (ر.ک: خانزاده، ۱۳۹۳)، ضعف قوانین در سامان‌دهی متکدیان و نیز برخوردهای قانونی نه‌چندان مناسب (ر.ک: آفریدون، ۱۳۹۱)، فقر اجتماعی (ر.ک: حبیب‌پور گتایی، ۱۳۹۰)، نابسامانی خانوادگی (ر.ک: Shakoori & Motamedi, 2013)، مهاجرت (ر.ک: عبداللهی و زندی، ۲۰۱۶)، بیکاری (ر.ک: Shakoori & Motamedi, 2013) و هزینه‌های بالای زندگی (ر.ک: Demewozu, 2005) برمی‌گردد. همان‌گونه که اشاره شد، مسئله تکدی‌گری، پدیده‌ای فراگیر است و خاص کشور، منطقه، طبقه و افراد خاصی نیست و در میان افراد مسن، افراد مبتلا به بیماری، معلولان، نابینایان، عقب‌مانده‌ها، کودکان و حتی افراد توانا هم دیده می‌شود (Malarvizhi & K.T.Geetha, 2016: 244).

این وضعیت در دهه اخیر در استان لرستان و به‌ویژه شهر خرم‌آباد نیز خود را نشان داده است که به اشکال مختلف، زنان را درگیر خود ساخته است. در گذشته، ماهیت درهم‌تنیده مناسبات اجتماعی قومی-خویشاوندی در میان مردمان لرستان، باورها و زیست‌جهان خود را حول جهان هستی، زندگی، کار و معیشت شکل می‌داد و اجزای این زیست‌جهان در زمان و مکان‌های مختلف، هم‌خوانی و هم‌نواپی داشته است. اما با گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن و تغییرات ناشی از آن، کنش اقتصادی اجتماع سنتی،

یکی از نهادهای مقوم و محرک خود یعنی «خانواده» و از همه مهم‌تر نیروی «زنان» را از دست داد. در واقع یکی از تربیون‌های تبلیغ «کار به‌مثابه زحمت» در اجتماع به هم‌بسته لرستان، «زنان» بوده‌اند. در گذشته این جامعه، خیرات رایگان به اعضا داده نمی‌شد و کنش اقتصادی مشاعی خود را در هنگامه ضرورت از طریق شیوه تعاون و یاریگری مدیریت می‌کرد و از مجرای نسق‌های گوناگون مانند «زیه دوجا»^(۱)، «دوپا»^(۲) و «هوم گاو»^(۳)، فرصت کنشگری اقتصادی برای همه اعضای جامعه از جمله افراد فقیر و کم‌توان و زنان سرپرست خانوار فراهم می‌شد. این زنان در سازمان غیر رسمی و تعاونی سنتی با محور همیاری در زمینه تولید شیر (واره) نیز با هم همکاری داشتند. این امر باعث می‌شد تا فقر، مانع کنشگری نشود؛ زیرا نهادها و نسق‌های اجتماعی به صورت واقعی، هم‌زمان «فقرستیز» و «اعانه‌ستیز» بودند. از این‌رو با انهدام کسب‌وکارهای بوم‌زاد زن، اکنون پدیده بی‌نوایی و در یوزگی زنان در این استان شکل گرفته است. با فروپاشی نسق‌ها، مشاع‌ها و زوال اجتماع محلی، کنش‌های اقتصادی همیارانه، سخت‌کوشی، قناعت محلی و تولیدکننده سنتی تحدید شد و رقابت‌های اقتصادی مصرف‌گرا، گسسته و سودانگارانه و بی‌نوایی زنانه، جایگزین آن شد (ایار و عنبری، ۱۴۰۲: ۵۸-۵۶).

در واقع با وجود بیکاری و فقر روزافزون پنهان و آشکار، نه تنها غالب افراد شهری، که گاه متأسفانه حتی افراد روستایی ما نیز از انجام کارهای مولد تن نمی‌زنند و از کارهای پاره‌وقت و کم‌زحمت اما مفید نیز روی برمی‌گردانند و این تن‌زدگی به دلیل زخم‌هایی است که بر منزلت و جایگاه کار وارد آمده است (فرهادی، ۱۳۹۰: ۲۱).

علاوه بر فروپاشی مناسبات جمعی و مولد بودن زنان در بافت اقتصاد و مناسبات غیر رسمی تولید، «تکدی‌گری نشان‌دهنده فقر است» (ر.ک: Seni, 2017; Ojo & Benson, 2011; Bukoye, 2015; Kennedy & Fitzpatrick, 2017). شواهد موجود نشان می‌دهد که استان لرستان، جزء فقیرترین مناطق کشور است (نظم‌فر و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۶۵) و نرخ بیکاری آن، بالاتر از میانگین کشوری است (خوشچینانی و حسینی، ۱۳۹۹: ۶). استان لرستان به خاطر تداوم فقر و بیکاری و نرخ تورم بالا در سه سال اخیر از نظر شاخص فلاکت، رتبه نخست را در کشور داشته است. از این‌رو بسیاری از افراد به علت مشکلات درآمدی، معیشتی، فقر و مواردی از این قبیل از دیگر شهرستان‌ها به مرکز این استان

(خرم‌آباد) مهاجرت کرده‌اند. افزایش مهاجرت‌ها طی چند سال اخیر موجب اسکان بیشتر مهاجران در مناطق حاشیه‌نشین شهر خرم‌آباد شده است. در این شهر هم‌اکنون تعداد پانزده محله حاشیه‌نشین از جمله محله‌های دره‌گرم شرقی و غربی، فلک‌الدین و میدان تیر، جهانگیرآباد و پاچنار، اسدآبادی و کرگانه، کوی علی‌آباد و شمشیرآباد، اسبستان و پشته مطهری، گل سفید و پشت بازار و ماسور وجود دارد (روشن‌پور و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۳۴).

وضعیت اقتصادی اکثر خانوارها در این مناطق، زیر خط فقر است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷). جمعیت زیادی از ساکنان مناطق حاشیه‌نشین را زنان سرپرست خانوار، بدسرپرست و کولی‌ها و لوطی‌ها^(۴) تشکیل می‌دهند. بیشتر زنان سرپرست خانوار، بی‌سواد هستند یا سطح تحصیلات پایینی دارند. اکثر زنان سرپرست خانوار با فقر و مسائل مرتبط با آن روبه‌رو هستند و در ادبیات توسعه از آنها به عنوان فقیرترین اقشار یاد می‌شود (زمانی‌مقدم و افشانی، ۱۴۰۰: ۵۰).

آمارها نشان می‌دهد که میانگین تعداد فرزند برای هر زن سرپرست خانوار در لرستان، نسبت به میانگین کشوری نسبتاً بالاست و پس از استان‌های خوزستان و فارس، استان لرستان، بیشترین زنان سرپرست خانوار دارای معلولیت را دارد (معاونت برنامه‌ریزی و اطلاعات راهبردی، ۱۴۰۲: ۱۷). این زنان به دلیل بیکاری همسران، اعتیاد، از کار افتادگی و یا زندانی بودن، دسترسی نداشتن همسران به مشاغل پایدار و باثبات، نقش نان‌آور اصلی را بازی می‌کنند و بار مسئولیت زندگی را به دوش می‌کشند.

مشاهده‌های نویسندگان نشان می‌دهد که بسیاری از شوهران این زنان، نقش همسرداری خود را به خوبی ایفا نمی‌کنند. تعدادی از این مردان، زورگو، تن‌پرور، تنبل و معتاد هستند و زنان را وادار به تکدی‌گری می‌کنند. کنش تکدی‌گری زنان هرچند در کلان‌شهرها و سایر شهرستان‌ها بیشتر در وسط خیابان، بازار و مرکز شهر اتفاق می‌افتد، این پدیده در میان زنان متکدی خرم‌آباد بیشتر به صورت حضور در درب منازل مسکونی، مساجد، قبرستان‌ها، سوپرمارکت‌هاست. همچنین تکدی‌گری این زنان تنها به صورت نقدی نیست؛ بلکه ماهیت غیر نقدی نیز دارد. زنان متکدی با حضور در درب منازل و سوپرمارکت‌ها، اقلام مورد نیاز از قبیل برنج، قند، روغن، چای و مرغ را از دیگران درخواست می‌کنند.

شیوه‌های تکدی‌گری زنان در شهر خرم‌آباد بیشتر به صورت متکدیان بیمارنما (با نسخه‌های پزشکی برای تأمین هزینه‌های درمان و دارو)، متکدیان مظلوم‌نما (با ارائه چهره‌ی دردمند و ستم‌دیده)، متکدیان خانوادگی (با کودکان تکدی‌گری می‌کنند) و متکدیان اجباری (به اجبار شوهران یا فرزندان معتاد) است.

عده‌ای از این متکدیان، مهاجر شهرستان‌های دیگر لرستان (خصوصاً نورآباد) و استان‌های تبریز، سیستان و بلوچستان و حتی کشورهای همسایه مانند پاکستان، افغانستان و آذربایجان هستند. از جمله دلایل انتخاب شهر خرم‌آباد به عنوان مقصد مهاجرت برای تکدی‌گری، آب و هوای خوب آن است که متکدیان می‌توانند شب‌های سرد زمستان را بدون سرپناه تحمل کنند و دیگری، وجود بافت‌های قهوه‌ای^(۵) و فرسوده زیادی برای اسکان است که در مناطق حاشیه‌نشین شهر خرم‌آباد وجود دارد. از آنجایی که در شهر خرم‌آباد، خانواده‌های مهاجر، کمتر خود را مقید به نظام کنترل اجتماعی محله‌ای و خویشاوندی می‌دانند و شرمساری اجتماعی، نمود کم‌رنگ‌تری دارد، این امر به‌مثابه تسهیل‌کننده تکدی‌گری زنان عمل می‌کند.

تعدادی از این زنان که جزء گروه‌های اقلیت لوطی‌ها و کولی‌ها هستند و خاستگاه قومی و خویشاوندی آنها، خارج از قوم لر و لک است، سنخ دیگری از زنان متکدی را دارند. زنان و دختران لوطی و کولی در خرم‌آباد، از جمله گروه‌های اجتماعی فرودستی هستند که از روابط همسایگی، در سطح روابط بین‌فردی و بین‌خانوادگی مانند جشن‌ها، مراسم و مناسک عرفی مردم خرم‌آباد، نقش و جایگاهی ندارند و تعاملات نامولد، زیست در حاشیه را برای آنها رقم زده است. فضای مبتنی بر حمایت و همدلی اجتماعی از یک‌سو و وجود غریبه‌نوازی و حس ترحم آنان موجب شده که عمده‌تاً این زنان، کمک‌های نقدی و غیر نقدی خوبی را دریافت کنند و انگیزه زیادی برای تکرار عمل تکدی‌گری داشته باشند.

این زنان، وظیفه نان‌آوری، کار خانگی، فرزندپروری و مراقبت از فرزندان و سالمندان را نیز برعهده دارند. فشار مضاعف، تنهایی و طردشدگی اجتماعی، کاهش حمایت اجتماعی، احساس ناامنی و درماندگی، خشونت‌پذیری، احساس شکست در ایفای نقش مادری و ترس و نگرانی‌های مداوم از آینده خود و فرزندان، آنان را در معرض انواع

آسیب‌های جسمی، روحی- روانی و اجتماعی قرار داده است. تکدی‌گری این زنان، پیامدها و آسیب‌های مختلف دیگری از قبیل روسپی‌گری، اجبار به فحشا حاملگی‌های ناخواسته، واسطه‌گری و جذب باندهای قاچاق، اعتیاد، سرقت، طلاق، احساس بی‌هویتی و بیمارهای واگیردار را برای آنان نیز دارد.

تکدی‌گری زنان فارغ از پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی‌ای که دارد، موجب خدشه بر سیمای شهری شده و چهره زشتی را از شهر به نمایش می‌گذارد. وجود این پدیده در شهر گردشگرپذیر خرم‌آباد، علاوه بر اغتشاش بصری سیمای شهری می‌تواند موجب مزاحمت و دل‌زدگی گردشگران و بازدیدکنندگان از اماکن گردشگری و در درازمدت، کاهش ورود گردشگران را به دنبال داشته باشد. بنابراین پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که: زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شکل‌گیری پدیده تکدی‌گری زنان در شهر خرم‌آباد چگونه است؟

پیشینه پژوهش

در بیان مسئله به تحقیقاتی اشاره شد که تکدی‌گری و علل آن را در ایران و کشورهای دیگر بررسی کرده‌اند. این نشان‌دهنده اهمیت بالای این پدیده در جوامع مختلف است. از این‌رو تحقیقات متنوعی در این‌باره انجام شده است. در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها اشاره شده است.

عشایری و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی فرهنگ تکدی‌گری خیابانی: مرور سیستماتیک پژوهش‌های تجربی» به مطالعه فرهنگ تکدی‌گری خیابانی پرداخته‌اند. بر این اساس، عوامل فرهنگی (فرهنگ فقر، خشونت نمادین و خشونت فرهنگی علیه متکدیان محرومیت فرهنگی، سبک زندگی روزمرگی، تعلق و پذیرش در خرده‌فرهنگ خیابانی و عادت‌واره فرهنگی)، اجتماعی (کژکارکردی ساختاری، ناتوانایی اجتماعی در سامان‌دهی بیکاری، طرد اجتماعی، بی‌سازمانی خانوادگی، فروپاشی سرمایه اجتماعی و فقدان هویت اجتماعی)، اقتصادی (فضای کسب‌وکار نامساعد، تضاد و شکاف طبقاتی، محرومیت نسبی، بیکاری، ناامنی شغلی، ناپایداری شغلی و فقدان توان سرمایه‌گذاری مالی) و روانی (احساس بی‌منزلتی، داغ

ننگ، احساس هویت ضایع شده، عزت نفس پایین، احساس بیگانگی و نفرت اجتماعی) در ظهور و تداوم چرخه فرقه تكدی‌گری خیابانی مؤثر بوده است.

رستمی‌نیا (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تحلیل و تبیین عوامل اثرگذار بر تكدی‌گری شهری در کوه‌دشت» نشان می‌دهد که تكدی‌گری، ریشه در عوامل متعددی چون فقر، بیکاری، ساختار اجتماعی خانواده و بی‌عدالتی اجتماعی دارد. نتایج نشان داد که در میان عوامل اثرگذار بر بروز وضعیت تكدی‌گری، عامل اقتصادی و فقدان عدالت اجتماعی در سطح کلان از اثرگذارترین عوامل است.

نواصر (۱۴۰۰) پژوهشی با عنوان «واکاوی ریشه‌ها و پیامدهای تكدی‌گری در شهر اهواز» انجام داده است. روش این پژوهش، کیفی و از نوع نظریه زمینه‌ای است. با استفاده از نمونه‌گیری نظری، تعداد دوازده نفر زن و مرد انتخاب شد و با استفاده از مصاحبه عمیق، داده‌ها جمع‌آوری شد. نتایج نشان داد که تكدی‌گری، مسئله‌ای اجتماعی-اقتصادی است و عوامل دیگری از قبیل مدیریت ضعیف خانواده و حمایت نشدن نهادی (بهزیستی، کمیته امداد و...) در شکل‌گیری آن مؤثر است.

دارتا نانگلکونگ و همکاران^۱ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «تكدی‌گرایی خیابانی: (مطالعه موردی: شهرداری بولگاتانگا)» به بررسی موضوع تكدی‌گرایی خیابانی در شهرداری بولگاتانگا، شهر پایتخت پرداخته‌اند. روش این پژوهش، کیفی بود و از ابزار مشاهده و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که اکثریت متکدیان، غیر غنایی و از کشورهای همسایه هستند. مسئله تكدی‌گری خیابانی، ریشه در عوامل مختلفی از قبیل فقر، ناتوانی، وابستگی مذهبی و فرهنگ دارد. استدلال این پژوهش آن است که دولت محلی و سیاست‌گذاران به جای مداخلات درمانی و توان‌بخشی باید بر پیشگیری و مداخله‌های هدفمند متمرکز شوند. همچنین افراد مهاجر در مرزها به دقت بررسی شوند تا از داشتن مهارت‌های شغلی اطمینان حاصل شود که به آنها این توانایی را می‌دهد که شغل و منابع امن معیشتی را به دست آورند.

گابریل و همکاران^۲ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «مشخصه‌های عینی ویژگی‌های

اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی تکدی‌گری خیابانی در شهر آکوره نیجری» به بررسی ویژگی‌های اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی مسئله تکدی‌گری در کلان‌شهر آکوره واقع در جنوب نیجریه پرداختند. این پژوهش با روش پیمایش و نمونه‌گیری چندمرحله‌ای، حجم نمونه، ۲۴۰ نفر از متکدیان خیابانی انتخاب شد. نتایج نشان داد که تکدی‌گری در میان بی‌سوادان بیشتر و فقر، دلیل اصلی تکدی‌گری است. با توجه به نتایج این پژوهش پیشنهاد می‌شود که آموزش‌های حرفه‌ای، کسب مهارت‌های شغلی، حمایت و افزایش آگاهی عمومی و حساس نمودن مردم نسبت به اثرات منفی تکدی‌گری خیابانی، ساخت مراکز توان‌بخشی و اقدامات سیاستی با هدف فقرزدایی در دستورکار قرار گیرد.

روبینا اقبال (۲۰۱۶) در پژوهش خود با عنوان «تکدی‌گری: تهدیدی در حال رشد در هند»، نتیجه گرفته است که ریشه این معضل، بی‌عدالتی و نابرابری است. نیرویی که باعث می‌شود مردم فقیر، تکدی‌گری را راهی برای امرار معاش انتخاب کنند، فقر است و برای حل این معضل، قانون کفایت نمی‌کند، بلکه اعتقادات مذهبی هندی‌ها باعث شده است که آنها به افراد فقیر کمک کنند و بین متکدیان، غذا توزیع نمایند.

بالتازار و ماسکی^۱ (۲۰۱۲) در تحقیقی با عنوان «طبقه‌بندی متکدیان خیابانی و عوامل مؤثر بر تکدی‌گری خیابانی در تانزانیا» با استفاده از روش کیفی به این نتیجه رسیدند که پدیده تکدی‌گری، نتیجه چندین عامل از قبیل فقر، بیکاری، مشکلات فیزیکی، مرگ پدر و مادر و فروپاشی خانواده و موارد مشابه است.

در جمع‌بندی و نقد تحقیقات پیشین باید گفت که تاکنون پژوهشی درباره تکدی‌گری زنان در شهرستان خرم‌آباد انجام نشده است. از این‌رو در این پژوهش، درباره شناسایی زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شکل‌گیری پدیده تکدی‌گری زنان مطالعه شده است. مروری نقادانه به تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که اغلب این تحقیقات از نظر روش تحقیق، با روش کمی انجام گرفته‌اند. از آنجا که این پدیده نیازمند فهم عمیق از شرایط، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است، بنابراین استفاده از رویکرد کیفی ضرورت دارد. بیشتر این تحقیقات به صورت عام به تکدی‌گری، هم در میان زنان و هم مردان پرداخته‌اند و مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی را

هم‌زمان بررسی کرده‌اند. از این‌رو فهم عمیقی از این پدیده ارائه نکرده‌اند. نگاه جرم‌انگارانه در برخی از تحقیقات برجسته است، در صورتی این پدیده، اجتماعی است و رویه‌های جرم‌انگارانه، بیشتر ماهیت حقوقی دارند تا جامعه‌شناختی. در برخی از تحقیقات، محققان با نوعی تقلیل‌گرایی روبه‌رو هستند؛ گویی که تكدی‌گری، ماهیت فردی و ناشی از روحيات روان‌شناختی افراد است. در نهایت از نظر مبانی و چارچوب نظری، تحقیقات پیشین به‌درستی نتوانسته‌اند بین رویکردهای ساختاری و رویکردهای تفسیری، پیوند برقرار کنند و در تحلیل نظری با ناکامی‌های روبه‌رو شده‌اند. از این‌رو بیشتر با نتایج عام و همسانی روبه‌رو هستیم.

مبانی نظری

با توجه به اینکه تكدی‌گری، رفتاری مغایر با هنجارهای مرسوم و پذیرفته‌شده اجتماعی است، بنابراین رفتاری کجروانه و نوعی آسیب اجتماعی تلقی می‌شود. ذکر این نکته لازم است که تكدی‌گری، کنشی است که عامدانه انجام می‌گیرد. از این‌رو ملاحظات نظری باید بر ساخت این کنش را قبل، حین و بعد از تكدی‌گری نشان دهند. بنابراین این کنش، امری صرفاً فردی نیست؛ بلکه بار اجتماعی و اقتصادی قدرتمندی دارد که از فرهنگ این دسته از افراد، کنش‌های افرادی که به این افراد کمک می‌کنند و نیز ساختار اقتصادی و اجتماعی موجود برمی‌خیزد. به همین دلیل می‌توان از رویکردهای زیر برای حساسیت‌های نظری استفاده کرد: «رویکرد فرهنگ فقر به منظور زیست‌جهان موجود تكدی‌گرایان، رویکرد فشار عمومی ساختار اقتصادی و اجتماعی نابرابر و رویکرد برجسب‌زنی کنش‌های افراد بیرونی برای کمک کردن و یا نکردن به آنها».

فرهنگ فقر

از منظر جامعه‌شناختی، تكدی‌گری، زائیده فقر اقتصادی بوده و از طرفی تبدیل به فرهنگ شده است. بنابراین تكدی‌گری در ارتباط با فقر اقتصادی و فرهنگی قرار می‌گیرد (ر.ک: Kanbur & Venables, 2005). این زنان عمدتاً از مناطق خاصی از شهر خرم‌آباد هستند که این مناطق دارای خصوصیات اجتماعی و فرهنگی و نیز اقتصادی خاصی است که مناسبات اجتماعی فقیرانه، آنها را بازتولید می‌کند. «نظریه فرهنگ فقر

به طور خلاصه بر این نکته تمرکز می کند که نقش عوامل غیر اقتصادی (فرهنگی-اجتماعی) کمتر از عوامل اقتصادی نیست. ناامیدی، بی تفاوتی، ترس، آسیب پذیری فرهنگی، بسترهای آسیب پذیری مادی و اقتصادی را فراهم می کنند (عنبری و بقایی، ۱۳۹۳: ۲۱۰).

فقر اجتماعی، زاییده روابط اجتماعی، فقدان اعتماد، تضعیف شبکه های اجتماعی و ساختار نامناسب جامعه است. از دید اسکار لوئیس، فرهنگ فقر به عنوان صفت درهم تنیده اجتماعی، اقتصادی و روان شناختی است که ویژگی آن باعث بیکاری طولانی، تزلزل در روابط خانوادگی، درماندگی و احساس وابستگی به دیگران و پایین بودن سطح مشارکت اجتماعی و در نهایت از دست دادن اعتماد به نفس و بیگانگی از جامعه می شود (رضوی، ۱۳۷۷: ۱۰۱).

فقر، شغل خیابانی و اقدام به کارهای پست روزمره را به امری بدون مسئله در نگاه بیکاران، معلولان و فقرا تبدیل می کند. متکدیان، خود را به صورت خودآگاهانه ستایش نمی کنند، بلکه به صورت ناآگاهانه آن را حفظ می کنند. از نظر لوئیس، یکی از ویژگی های اصلی و مهم این فرهنگ، عدم مشارکت اجتماعی است. این شرکت نکردن ناشی از عوامل گوناگونی از جمله نبود منابع و توانایی های اقتصادی، جدا نگه داشتن فقرا و تبعیض، ترس و بدگمانی است. در واقع متکدیان، شیوه زندگی و خرده فرهنگ خاص خود را دارند. تکدی گری در خیابان باعث تمسخر زبانی از طرف عموم، آسیب های روحی و جسمی از طرف مأموران شهرداری و پلیس، آفتاب سوختگی و سرمازدگی در طول شب، سوءاستفاده جنسی و فریب جنسی شده است. پس داشتن سرمایه مالی برای شروع شغل کوچک، داشتن حمایت کننده از خودشان و فرزندان شان، داشتن شغل و پناهگاه از آرزوهای گدایان است و عواملی همچون فقر مالی، مهاجرت، ناهمگونی قومی، بیکاری، معلولیت جسمانی و بی اعتمادی از عوامل شیوع گدایی است (ر.ک: Namwata & Mgabo, 2011).

فشار عمومی

فشار عمومی از دیگر رویکردهای مورد نظر در این پژوهش است که رابرت اگنیو^۱ آن را معرفی کرد. بر اساس این رویکرد، برای فهم پدیده تکدی گری بر نیروهای اجتماعی و

فشارهای اجتماعی بیرون از فرد که به صورت ساختاری بر او تحمیل می‌شود تأکید می‌شود. برای مثال، بدسرپرستی و یا تنگنای مالی که زنان را به سمت خیابان می‌کشاند، فشارهای ساختاری‌ای است که این زنان با آنها روبه‌رو هستند. طبق این رویکرد، بین ابزار و اهداف، شکاف وجود دارد و فشارهایی که می‌تواند از منابع مختلف بر فرد تحمیل شود، منجر به کسب درآمد از مسیر نامشروع و رفتار تکدی‌گرایانه می‌شود. پس زمانی که فرد متکدی از راه‌های مشروع و مقبول (همسران یا دسترسی به شغل مناسب یا کمک نهادهای حمایتی) به اهداف خود نمی‌رسد، سعی دارد تا از طریق مسیرهای نامتعارف به اهداف خود (سامان‌دهی وضعیت اقتصادی خود) برسد.

اگنیو در این نظریه معتقد است که فشار عمومی به عنوان تعاملات منفی با دیگران تعریف می‌شود؛ روابطی که در آن، دیگران آنگونه که فرد می‌خواهد با او رفتار شود، رفتار نمی‌کنند (Agnew, 1992: 48). برخلاف نظریه‌های فشار پیشین که بر فشار اقتصادی متمرکز بود، اگنیو بر پیچیده بودن رفتار در جامعه مدرن تأکید داشت. به همین سبب او در نظریه فشار عمومی خود به سه منبع اصلی فشار اشاره می‌کند:

۱- فشار ایجادشده به خاطر شکست در دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت: اگنیو استدلال می‌کند که نرسیدن به اهداف ارزشمند مثبت، اولین نوع فشار در نظریه فشار عمومی است. این نوع از فشار به سه مقوله فرعی تقسیم‌بندی می‌شود که عبارتند از گسست میان آرزوها و توقعات، شکاف میان توقعات و دستاوردهای واقعی و شکاف میان پیامدهای مورد انتظار و پیامدهای واقعی (Agnew, 1992: 48).

۲- فشار در نتیجه حذف انگیزه‌های ارزشمند مثبت: دومین منبع فشار ناظر به حذف محرک‌های ارزشمند مثبت است. این نوع از فشار ناشی از ترس از دست دادن یا از دست دادن واقعی محرک‌های ارزشمند مثبت است. بنا بر دیدگاه اگنیو، افراد ممکن است بکوشند تا مانع حذف این نوع از محرک‌ها شوند. در نتیجه برای نیل به هدف ممکن، خودشان را در اعمال و کارهای خلاف درگیر کنند (Agnew, 1992: 48). برای مثال از دست دادن دوست، مرگ یا بیماری شدید یک دوست، انتقال به یک مدرسه جدید، طلاق یا جدایی والدین، اخراج شدن از مدرسه و وجود شرایط ناسازگار متنوع در کار می‌تواند موجب فشار شود.

۳- فشار در نتیجه وجود انگیزه منفی: فشار با حضور محرک‌های منفی یا مضر نیز ایجاد می‌شود؛ مثل کودک‌آزاری، بزه‌دیدگی، تنبیه بدنی، دعوای خانوادگی و دعوای بین همالان، شکست تحصیلی و حوادث تنش‌زای زندگی، از تهدیدهای زبانی گرفته تا آلودگی هوا (Siegel, 1997: 18).

برچسب‌زنی

این رویکرد از این حیث به فهم مناسبات تکدی‌گری کمک می‌کند که ارزش‌ها، هنجارها و مناسبات اجتماعی و تضاد منافع حول تکدی‌گری را بر ساخت می‌کند و از این حیث کاهش شرم و برچسب اجتماعی، تعاملات اجتماعی، نگاه مردم و کمک آنها به این افراد و غیره را تشریح می‌کند.

برچسب‌زنی، کجروی را نه به عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌های افراد یا گروه‌ها، بلکه به عنوان یک فرایند کنش متقابل میان کجروان و ناکجروان تبیین می‌کند. به نظر آنها برای درک ماهیت کجروی باید ببینیم که چرا به بعضی افراد برچسب کجروی زده می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۳۱). از این منظر و با توجه به رویکرد پژوهش، «برچسب‌زنی، نظریه‌ای پیشگیرانه در زمینه تکدی‌گری به شمار می‌رود؛ یعنی ما می‌توانیم با جلوگیری از رفتارهای امدادی مستقیم خود به برخی افراد، مانع از شکل‌گیری طبقه‌ای به اسم «متکدیان» شویم. طبقه‌بندی رفتار برخی افراد در قالب «تکدی‌گری» در واقع همان سنجی است که ما شهروندان با رفتار خود برمی‌سازیم. یعنی ما با کمک کردن خود به برخی افراد در قالب پول، کالا و امثال آن، طبقه‌ای را به وجود می‌آوریم که برای تأمین معاش خود به این فعالیت گرویده می‌شوند (حبیب‌پور گتایی، ۱۳۹۶: ۳۴).

زیمل طبق سنخ‌شناسی خود و برچسب ناشی از سنخ‌های مختلف اشاره می‌کند: کمک به متکدی، نوعی احساس تکلیف از سوی شهروند، هم نسبت به خود و هم نسبت به فرد متکدی است. در حقیقت با کمک به متکدی، نوعی احساس و القای اخلاقی به فرد دست می‌دهد. یعنی هنگامی که عمل مساعدت به متکدی از هر نوعی انجام شود، هرچند خودانگیخته و فردی و نه به اقتضای هیچ وظیفه‌ای باشد، تکلیفی برای ادامه دادن آن پدید می‌آید؛ تکلیفی که نه تنها ادعا از جانب کسی است که مساعدت را دریافت می‌کند، بلکه همچنین احساسی است از جانب کسی که مساعدت می‌کند.

تجربه‌ای عمومی است که متکدیانی که به طور منظم به آنان صدقه داده می‌شود، پس از مدت کوتاهی، این را حق خودشان و وظیفه صدقه‌دهنده می‌دانند و اگر صدقه‌دهنده، این تعهد فرضی را به‌جا نیاورد، آن را عدم اعطای سهم شایسته خود تفسیر کرده، نسبت به وی احساس ناخوشایندی می‌کنند؛ احساسی که حتی نسبت به کسی که همیشه از صدقه دادن از آنها دریغ ورزیده است، نداشتند (حبیب‌پور گتایی، ۱۳۹۶: ۳۳-۳۴).

در مجموع با توجه به سه رویکرد بالا، ملاحظات نظری این پژوهش بر این مبنا قرار دارد که تکدی‌گری، کنشی است که معطوف به هدف و بر اساس رویه‌های خاصی است که در ابتدا تکدی‌گران به دلیل فشار ساختاری ناشی از دسترسی نداشتن به درآمد مشروع و مولد در دام فقر گرفتار می‌شوند. در ادامه، این کنش به دلیل فقر فرهنگی و فرهنگ فقر آنها در یک اجتماع هم‌بسته نهادینه شده و با کاهش شرم و برجسب اجتماعی، شرایط را برای آنها هموار می‌سازد که بدون ترس و یا ارزش‌های اجتماعی منفی حول این پدیده، از این طریق کسب درآمد کنند.

روش پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر به کیفی است. پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی و برحسب هدف از نوع پژوهش‌های کاربردی است. از نظر زمانی نیز مقطعی است. جامعه مورد مطالعه، کلیه زنان متکدی در شهر خرم‌آباد بودند. نمونه‌گیری به شیوه «هدفمند» انجام شد و تعیین حجم نمونه نیز بر اساس اشباع و تکرار داده‌ها انجام شد (۱۵ مصاحبه). بدین ترتیب زمانی که با تکرار داده‌ها در مصاحبه‌ها مواجه شدیم، روند مصاحبه‌ها را قطع کرده، به کدگذاری آنها پرداختیم. نوع مصاحبه‌ها به صورت «مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته» انجام گرفت. لازم به ذکر است که هر یک از زنان مورد نظر به صورت حضوری و بر اساس تمایل به مصاحبه، داشتن قدرت تکلم و گفت‌وگو، تجربه بیش از یک سال تکدی‌گری و داشتن اطلاعات غنی، در پژوهش شرکت داده شده و داده‌ها ضبط و یادداشت‌برداری شد.

برای کدگذاری و تحلیل داده‌ها از فن تحلیل «مضمون» یا «تماتیک» استفاده کردیم. بر این اساس ابتدا روی کاغذ آوردن و خواندن سطر به سطر داده‌ها برای رسیدن به یک درک منسجم از متن مصاحبه‌ها انجام گرفت. سپس مهم‌ترین واحدهای معنادار (که

می‌تواند یک عبارت و یا یک کلمه باشد) از متن جدا و دسته‌بندی شد و کدهای باز و اولیه استخراج شد. در ادامه، استخراج مقوله‌ها و بازنگری آنها انجام گرفت و با تعریف و نام‌گذاری آنها، مقوله‌های استخراج‌شده در یک فرایند نظام‌مند در قالب متن و گزارش ارائه شد. در روند کدگذاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، ۳۰۴ کد باز، ۳۰ مقوله فرعی و ۷ مقوله اصلی استخراج شد. برای اعتبارسنجی داده‌ها نیز از فونونی همچون بازبینی مجدد توسط برخی از شرکت‌کنندگان، بازبینی توسط متخصصان و بهره‌گیری از آنها برای بازبینی کدها و استخراج مضامین، وضوح استنادپذیری و انتقال‌پذیری استفاده شد. در نهایت به منظور تأمین اخلاق پژوهش، محرمانه بودن مشارکت‌کنندگان، ممانعت از افشای اطلاعات، مجبور نبودن به مصاحبه، توجه به شرایط کاری افراد مورد مطالعه و نیز ثبت کامل اطلاعات (بدون مداخله در کم و کیف داده‌ها) انجام گرفت.

یافته‌های پژوهش

یافته‌ها در دو قالب یافته‌های توصیفی و یافته‌های تفسیری ارائه شده است. یافته‌های توصیفی به مشخصات زمینه‌ای زنان متکدی برمی‌گردد که شامل سن، درآمد، اشتغال قبلی، سابقه اعتیاد، نوع مسکن، سطح تحصیلات، سابقهٔ بازداشت و قومیت است. یافته‌های تفسیری نیز ناشی از کدگذاری و استخراج مقوله‌ها و تدوین گزارش است که پس از یافته‌های توصیفی ارائه شده است.

یافته‌های توصیفی

یافته‌های توصیفی در قالب جدول زیر ارائه شده است و مشخصات سنی، درآمدی، شغل قبلی، نوع مسکن، تحصیلات، سابقه اعتیاد، سابقه بازداشت و قومیت گزارش شده است.

جدول ۱- مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

سن	درآمد	شغل قبلی	نوع مسکن	تحصیلات	سابقه اعتیاد	سابقه بازداشت	قومیت
۱۸	۶	خانه‌دار	استیجاری	بیسواد	دارد	بله	افغانستان
۲۸	۷	خانه‌دار	استیجاری	راهنمایی	ندارد	بله	لر
۳۷	۷	خانه‌دار	استیجاری	دیپلم	ندارد	بله	لک
۵۰	۶	دست‌فروش	استیجاری	دیپلم	دارد	خیر	پاکستان
۳۹	۵	دست‌فروش	ملکی	دیپلم	دارد	خیر	لر
۴۱	۴	فروشنده مغازه	استیجاری	لیسانس	دارد	بله	سیستان و بلوچستان
۴۷	۵	خانه‌دار	استیجاری	دبیرستان	دارد	بله	افغانستان
۵۷	۵	خانه‌دار	استیجاری	دبیرستان	ندارد	بله	لک
۲۹	۸	دست‌فروش	ملکی	دیپلم	دارد	خیر	پاکستان
۳۳	۷	فروش مواد	استیجاری	راهنمایی	دارد	بله	لک
۴۰	۹	کارخانگی	ملکی	راهنمایی	ندارد	خیر	لر
۴۴	۴	خانه‌دار	استیجاری	بیسواد	دارد	خیر	تبریز
۵۶	۵	کارخانگی	استیجاری	راهنمایی	دارد	خیر	لک
۳۵	۷	دست‌فروش	استیجاری	فوق دیپلم	ندارد	خیر	لر
۶۲	۶	فروش مواد	استیجاری	دیپلم	ندارد	بله	سیستان و بلوچستان

یافته‌های تفسیری

در روند کدگذاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، ۳۰۴ کد باز، ۳۰ مقوله فرعی و ۷ مقوله اصلی استخراج شد. در ادامه، جدول مضامین فرعی و اصلی ارائه شده و سپس به تفسیر مضامین اصلی پرداخته‌ایم.

جدول ۲- مضامین فرعی و اصلی

مضامین اصلی	مضامین فرعی
تعارض عقلانیت ارزشی مذهبی	بالا بودن تعلقات دینی به کارگیری الفاظ مذهبی قسم دادن و التماس دینی دعا برای سلامتی و بدرقه
تعاملات نامولد	روابط محدود اهمیت نداشتن برای نزدیکان مورد احترام نزدیکان قرار نگرفتن بی‌تعلقی به نزدیکان ناکامی در توسعه شبکه روابط اجتماعی
کاهش شرم و برچسب تکدی‌گری	عدم نظارت غیر رسمی پذیرش تدریجی تکدی‌گری تعدیل نگاه‌های اجتماعی ترحم اجتماعی به متکدیان
بی‌سرپرستی و بدسرپرستی	بیماری همسر نداشتن مراقب و سرپناه مناسب تشویق شوهر و پدر اعتیاد همسر اعتیاد فرزندان
نداشتن مهارت شغلی	سواد و آموزش پایین نداشتن ابزار کار و درآمد نداشتن سابقه کاری دنبال شغل نرفتن
تکدی‌گری به مثابه درآمد آسان	دریافت بی‌دردر پول نیاز ضروری به درآمد دوری از سختی‌های کار روزمره بودن و نماندن تا آخر ماه

فقر نسلی	نداشتن درآمد کافی تأمین نیازهای اساسی حمایت نکردن دولت هزینه‌های اجاره و مسکن
----------	--

۱- تعارض عقلانیت ارزشی مذهبی

در استان لرستان، علقه‌های دینی و مذهبی همچنان قوی است. افراد بر اساس جامعه‌پذیری دینی خود همواره به سوی کمک، مساعدت و ارائه کنش‌های نوع‌دوستانه گرایش عملی دارند. از این‌رو افراد متکدی با شناخت از این حساسیت‌های دینی از افراد کسب درآمد می‌کنند. متکدیان با استفاده از نمادهای دینی در اطراف خود همچون عکس امامان، پارچه سبز و یا با قسم دادن به ائمه^(ع) از این تعلقات دینی سوءاستفاده کرده، گاه مبالغ قابل توجهی از مردم دریافت می‌کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۲: «اینکه من خرم‌آباد رو برای گدایی کردن انتخاب کردم، به خاطر اینه می‌دونم که مردم خرم‌آباد مردمی هستند که براشون امامان و خدا مهمه و همچنین ارادت خاصی به اهل بیت^(ع) دارند و راحت‌تر می‌تونم از اونا پول بگیرم».

افراد متکدی با شعائر دینی و مذهبی، افراد را ترغیب می‌کنند که کمک‌های آنها نوعی ادای احترام به اهل بیت^(ع) است. این امر، نوعی کنش هدفمند از سوی آنها محسوب می‌شود که درخواست‌های خود را به کرسی بنشانند. افزون بر این گاه با دعا‌های خاص برای سلامتی و یا دعا‌های خاص برای نفرین افرادی که کمک نمی‌کنند، نوعی تضاد و تعارض در عقلانیت دینی افراد ایجاد می‌کنند؛ به این معنا که دعای آنها، روز افراد را خوش و یا منجر به بداقبالی و ضرر مالی و جانی آنها می‌شود. در این حالت، افراد سعی می‌کنند که به آنها کمک کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۵: «من که اصالتاً بچه سیستان و بلوچستان هستم، می‌دونم که خرم‌آبادی‌ها، ارادت خاصی به اهل بیت^(ع) خصوصاً حضرت عباس^(ع) دارن و نسبت به اسم اهل بیت^(ع) حساس هستند. سعی می‌کنم به اسم اونها قسم‌شون بدم که بهم کمک کنن».

«صبح‌های زود که بیشتر مردم می‌رن دنبال کاراشون و به دادن صدقه معتقدن، دستم و بالا میارم و به حق امیرالمومنین^(ع) براشون دعا می‌کنم. اونها هم برای صدقه که بوده، بهم کمک می‌کنن».

۲- تعاملات نامولد

تعاملات نامولد به معنای قرارگیری در شبکه‌ای از روابط با اطرافیان است که امکان رشد و توسعه سلامت اجتماعی و روابط مولد اجتماعی را از اینگونه از زنان سلب کرده است. متکدیان از نظر سرمایه اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی، وضعیت مناسبی ندارند. از این‌رو امکان کسب درآمد و حتی مهارت‌های شغلی (به این مضمون مراجعه کنید) را از دست داده‌اند. تعاملات آنها بیشتر در میان افرادی است که فاقد کنش‌گری مولد و زایایی اقتصادی هستند. از این حیث، آنها در زنجیره‌ای قرار دارند که امکان فراروی از شرایط موجود را به آنها نمی‌دهد.

مشارکت‌کننده شماره ۲: «من در شرایطی هستم که خانواده و اقوام هم وضع خوبی ندارن. یه جورایی همه فقیر و بی‌کارن. الان اینقدر طعنه، کنایه و نیش‌خند می‌شنوم که مجبور شدم با همه اطرافیان و همسایه‌ها رفت و آمدم رو قطع کنم و حتی دیگران هم تمایلی ندارن با من ارتباط داشته باشن و الان منزوی و افسرده شدم».

مشارکت‌کننده شماره ۱۳: «من قبلاً مداح جلسات روضه خانگی بودم؛ متأسفانه به خاطر شرایط و بدهی مالی پسر و اینکه همسر معتاده، شروع به درخواست کمک مالی از مردم کردم».

۳- کاهش شرم و برجسب تکدی‌گری

از دیگر مضامینی اجتماعی در شکل‌گیری و گسترش پدیده تکدی‌گری، کاهش شرم و برجسب اجتماعی است. قبلاً تکدی‌گری، امری محدود و عمدتاً به صورت دوره‌گردی بود. اما امروزه این پدیده با گسترش زیادی روبه‌رو شده و افراد همچون قبل نسبت به آن شرم چندانی ندارند. علاوه بر این نحوه برخورد شهروندان نیز گاه با متکدیان با ترحم و بذل و بخشش است. این امر، تصورات شهروندان و متکدیان از این امر را تعدیل کرده و شرایط را برای پذیرش اجتماعی آن فراهم کرده است.

مشارکت‌کننده شماره ۲: «چرا بهم بربخوره؟ مردم خودشون پول میدن. مگه کسی رو مجبور کردم؟ مردم به ما غذا هم میدن. من راحتم و حرف بقیه برام مهم نیست. دارم حقم رو می‌گیرم. کسانی باید شرم کنن که برا ما کار جور نمی‌کنن».

مشارکت‌کننده شماره ۵: «من اصلاً شرمنده نیستم، خیلی راحت کارمو انجام میدم. شما خودتون بچه دارید. بچه‌ها خرج دارن، لباس می‌خوان، غذا می‌خوان. چرا باید شرمنده باشم، وقتی دارم برا بچه‌هام، لقمه نونی درمیارم».

شرایط اقتصادی نیز خود منجر به این شده که این زنان مجبور شوند به تکیه بپردازند و از این‌رو از منظر خود و دیگران نباید با حس تنفر و انزجار با آنها برخورد کرد. اجبار به کسب درآمد منجر به این شده که شرم آن کاهش یابد. در کنار این امر باید به فقدان نظارت اجتماعی توجه کرد که به رشد تدریجی این پدیده انجامیده و شرایط را برای نهادینه‌سازی آن فراهم ساخته است. از این‌رو تکیه‌گری با ترحم و توجه دیگران به متکدیان از یک‌سو و عدم نظارت بر این‌دست از افراد از سوی دیگر، همچون گذشته با شرم و برچسب‌چندانی روبه‌رو نیست. زنان شاغل در این کار، خود را ذی‌حق دانسته، از این طریق با موجه‌سازی آن، شرم تکیه‌گری را کم‌رنگ کرده، از این طریق برای خود کسب درآمد می‌کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۴: «من اگر کارم بد بود که تا الان شهرداری نمی‌گذاشت کار کنم. البته فقط یکی دوبار گفتن که اینجا وانا نیست. من به این پول برای بچه‌هام و هزینه‌های خونه نیاز دارم. هیچ‌چیز و حرف هیچ‌کس هم برام مهم نیست. اگه مهم بود که نمیومدم».

۴- بی‌سرپرستی و بدسرپرستی

از دیگر مضامین مهم، بی‌سرپرستی یا بدسرپرستی متکدیان است. این‌دست از زنان عمدتاً همسرانی دارند که یا در زندان هستند و یا اینکه به اشتغال غیر رسمی و غیر قانونی همچون خرید و فروش مواد مخدر می‌پردازند. علاوه بر این برخی از این زنان همسر ندارند یا همسر آنها معتاد به مواد مخدر است. در این حالت، نوعی اجبار به کار و

کسب درآمد در بین آنها ایجاد شده است. در بی سرپرستی، زنان به عنوان نان‌آور خانواده هستند. از این منظر، باید نیازهای اقتصادی خانواده را تأمین کنند. در بدسرپرستی، مرد و شوهر فاقد قدرت نان‌آوری است و به اقتصاد خانواده، کمک چندانی نمی‌کند. بنابراین زنان مجبور به کار و کسب درآمد هستند.

مشارکت‌کننده شماره ۱: «همسرم معتاده و نمی‌تونه راه بره. چند بار بردیم

ترک کنه، اما دوباره شروع کرده. این بچه‌ای که کنارمه، نیاز به هزینه و خرج

داره. منم دوست ندارم بیارم خیابون و این‌طوری گدایی کنم. مجبورم».

زنان بی سرپرست و بدسرپرست، با ورود به تكدی‌گری، نقش شوهر را ایفا می‌کنند. این جابه‌جایی نقشی، امر دل‌خواهی نبوده، از این حیث با نوعی اجبار روبه‌رو هستند و در صورتی که نیازهای حداقلی آنها تأمین شود، از این کار پرهیز می‌کنند. علاوه بر این این کار را به صورت موقتی انجام می‌دهند و این اندیشه را در ذهن دارند که با تغییر شرایط اقتصادی، از این کار دست بکشند. از این‌رو فقدان سرپرست و سرپرست بد، باعث شده که خیابان را به عنوان منبع درآمد موقتی خود تعریف کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۱: «من اگه شوهرم زنده بود و یا اینکه بابام هم

فوت نمی‌کرد، نمیذاشتن اینجا بیام. همسرم کار می‌کرد و نونی برای

خوردن داشتیم. پدرم هم دو سال بعد از همسرم فوت کرد و کلاً افسرده

شدم. الانم مجبورم کار کنم».

مشارکت‌کننده شماره ۳: «شوهرم اعتیاد داره، قبلاً برای تأمین هزینه مواد

و معیشت زندگی‌مون، مادر مسن و معلولش رو می‌آورد و جلوی بیمارستان

می‌گذاشت تا براش گدایی کنه؛ ظهر هم براش غذا می‌برد و هر روز

مادرشوهرم مقداری از درآمد حاصل از گدایی رو به شوهرم می‌داد. از وقتی

که مادر شوهرم به رحمت خدا رفته، من و میاره اینجا میزاره که براش

گدایی کنم».

۵- نداشتن مهارت شغلی

داشتن شغل ثابت و با درآمد خوب مستلزم داشتن تحصیلات و مهارت شغلی است؛ این چیزی است که زنان تكدی‌گر فاقد آن هستند. این زنان عمدتاً در کسب شغل

آبرومند ناکام مانده‌اند و از این حیث مراکز دولتی و خصوصی آنها را پذیرش نکرده‌اند. مهارت شغلی، افراد را به بازار و کسب‌وکار پیوند می‌دهد و برای آنها منزلت شغلی و اجتماعی به ارمغان می‌آورد. تحصیلات پایین و در نتیجه بازماندن از مهارت‌های روز و فناوری‌های جدید، باعث شده این گروه از زنان، امید چندانی به کسب درآمد از راه‌های مقبول نداشته باشند و در نتیجه با وجود سختی‌های این کار، به تکدی‌گری بپردازند.

مشارکت‌کننده شماره ۱۳: «چند بار سراغ کار رفتم، اما نشد. چون نه درس

خوندم و نه مدرک داشتم. چون سواد کمه، نتونستم زود یاد بگیرم. الان

همه‌جا مدرک و گواهی می‌خوان و کسی به بیسواد کار نمیده».

مهارت شغلی بالا، با اشتغال ثابت و درآمد مناسب همراه است. هرچند برخی از این زنان گاه آموزش‌هایی همچون شیرینی‌پزی و یا صنایع دستی دارند، چون سرمایه اولیه ندارند، امکان بهره‌مندی از این مهارت‌های اولیه را نیز ندارند. این شرایط، قدرت انطباق-پذیری و سازگاری آنها با بازار مقبول در جهت کسب درآمد را از بین برده و در نتیجه با ناکامی در کسب شغل مناسب روبه‌رو شده‌اند.

۶- تکدی‌گری به‌مثابه درآمد آسان

تکدی‌گری به‌مثابه درآمد آسان از مهم‌ترین زمینه‌های اقتصادی گسترش این پدیده است. زنان بدون زحمت و پذیرش سختی‌های اشتغال، به دامن خیابان رفته، با نشستن در یک گوشه از افراد، طلب پول می‌کنند. در اینجا، زنان زحمت و فشار ناشی از کار ندارند و از آنجایی که مهارت شغلی نیز ندارند، بدون سرمایه و جابه‌جایی ابزار تولیدی و سرمایه‌ای خاص و یا اجازه مغازه و یا دادن مالیات به شهرداری، به‌راحتی درآمدزایی می‌کنند. در شرایط اشتغال دولتی و یا اشتغال در سایر مراکز تولیدی، افراد با خستگی، تکرار و فرسودگی شغلی روبه‌رو می‌شوند و گاه افراد بین زحمت و درآمد خود، تناسبی نمی‌بینند. اما در اینجا بدون چالش خاصی و صرفاً با گذر از برچسب و شرم اجتماعی، زنان درآمد کسب می‌کنند.

مشارکت‌کننده شماره ۹: «خب راحتی دیگه. سختی نداره و چیزی گیرت

میاد. فقط موقع زمستون به خاطر سرما کمی اذیت میشم. بعضی وقتا هم

شهرداری گیر میده. اما کلاً نه باید وسیله‌ای جابه‌جا کنی و نه باید به کسی

جواب بدی».

مشارکت‌کننده شماره ۸: «وقتی با دوستان صحبت می‌کنم و اونها هم مثل من سابقه و تجربه‌گذاری رو دارن، بهشون می‌گفتم: ببینید تا ساعت ۱۱ ظهر خوابم و بعدش بیدار می‌شم و دوری در سطح شهر می‌زنم و بعدش راحت پول نهار و شام خودم رو در میارم.... زمانی که حکم جلبم اومده بود و بردنم کمپ، با یک پزشک صحبت می‌کردم و براش از گدایی و مزایاش صحبت کردم؛ پزشک به شوخی گفت: کاش من هم این کار رو بکنم، کلی درآمد و سود داره».

یادگیری اجتماعی و به‌کارگیری فنون دریافت پول از شهروندان، آسانی تکدی‌گری را فراهم ساخته است. این در شرایطی است که زنان متکدی با ضرر و زیان و نیز از دست دادن سرمایه روبه‌رو نیستند، بلکه می‌توان گفت که تکدی‌گری برای زنان نوعی بازی برد مطلق است. در این بازی، یک طرف بدون هیچ سرمایه و خلاقیتی، کسب درآمد می‌کند و طرف دیگر، با ترحم و بذل خود بر درآمد او می‌افزاید. بنابراین سود ناشی از این کار، راحت و با کمترین رنج جسمی و اضطراب از دست دادن سرمایه همراه است.

مشارکت‌کننده شماره ۱۴: «تو این گرونی ترس نداری چیز از دست بدی. دیگه هر چی گیرت بیاد، مال خودته و کسی هم مزاحمت نیست. سودش در همینه. خیلی‌ها در ماه بیشتر از ده تومن در میارن».

مشارکت‌کننده شماره ۱: «من دختری جوانم و کلی آرزو و نیاز دارم. بعضی از دوستانم که مثل من هم گدایی می‌کنن، برام تعریف کردن که دوتا شون سال گذشته به دلیل روابط نامشروع، حامله شدن و جنینشون رو فروختند. دلال‌هایی هستش که پول خوبی بابت خرید جنین هم میدن و این شده یک منبع درآمد خوب و آسان».

۷- فقر نسلی

از آنجایی که زنان با بی‌سرپرستی و بدسرپرستی و فقدان مهارت شغلی (به این مضامین مراجعه کنید) روبه‌رو هستند، نمی‌توانند از نظر اشتغال، درآمد مناسب و پایداری داشته باشند. علاوه بر این از نظر خانوادگی، شرایط مالی مناسبی ندارند و این امر آنها را به سوی خیابان کشانده است. در واقع فقر خانوادگی آنها تداوم یافته و نتوانسته‌اند از آن رهایی یابند.

این زنان چون با نوعی فقر نسلی روبه‌رو هستند و ازدواج آنها منجر به تحرک صعودی آنها نشده است، تله فقر آنها گاه تشدید نیز شده است. این امر باعث شده که در تأمین نیازهای مالی خود با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شوند. این در حالی است که بیشتر آنها مستأجر هستند و باید در فشار اقتصادی ناشی از آن، اجاره‌بها نیز بپردازند.

مشارکت‌کننده شماره ۶: «کل پول من میره برای اجاره و خونه. از خودمون

هم سرمایه نداریم که بگیم خب چیزی داریم که موقع نیاز از اون خرج

کنیم. مجبوریم بیایم اینجا بشینیم و از مردم کمک بخواهیم».

افزون بر این حمایت نکردن نهادهای حمایتی از این افراد، در کنار کمک‌های ناچیز و کم، باعث شده که فقر مالی آنها تداوم داشته باشد. در این وضعیت، فقدان منابع مالی و حمایتی، آنها را در حالت رهاشدگی اقتصادی قرار داده است. این فقر نسلی بچه‌ها و سایر اعضای خانواده، آنها را مستعد می‌سازد که در آینده به تکدی‌گری بپردازند و یا اینکه به اقتصاد نامشروع و غیر مجاز گرایش یابند. بنابراین نوعی پیشینه اقتصادی ضعیف دارند که از پدران و مادرانشان به آنها منتقل شده است و ساختار اقتصادی آنها در بیشتر تعاملات نامولدی (به این مضمون مراجعه کنید) شکل گرفته که همچون یک تله فقر، آنها را محصور کرده است.

مشارکت‌کننده شماره ۱۲: «از موقعی که بچه بودم، با نداری بزرگ شدم. پدر و مادرم هم فقیر بودن و الانم ما هم مثل اونها شدیم. می‌بینین که دخترم هم اون طرف مثل من بساط پهن کرده و داره بدبختی می‌کشه. تا جایی که یادمه، جد در جد چیزی نداشتن و این تا آخر زمان ادامه داره!».

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه به دلیل فشارهای اقتصادی و تغییر و تحولات رخ داده در ساختار خانواده‌ها، زنان به اشتغال گرایش پیدا کرده‌اند. از جمله مظاهر اشتغال که بُعد منفی و کریه‌ی دارد، تکدی‌گری است. تکدی‌گری به دلیل تنگناهای اقتصادی گسترش یافته و این زمینه را برای بروز چالش‌های اجتماعی و فرهنگی در بطن خانواده‌ها فراهم کرده است. این در حالی است که سیاست‌گذاران نیز برنامه مدون و مشخصی برای سامان‌دهی و

مدیریت این پدیده ندارند. بدین ترتیب این پژوهش با هدف شناسایی زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی تکدی‌گری زنان در شهر خرم‌آباد انجام گرفت.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که زمینه‌های اجتماعی تکدی‌گری، «تعارض عقلانیت ارزشی مذهبی، کاهش شرم و برچسب تکدی‌گری، بی‌سرپرستی و بدسرپرستی» و زمینه‌های اقتصادی آن، «نداشتن مهارت شغلی، تکدی‌گری به‌مثابه درآمد آسان و فقر نسلی» است. از آنجایی که تکدی‌گری همچون گذشته با برچسب همراه نیست و نیز فشارهای اقتصادی به نوعی منجر به فقر اقتصادی بیشتر شده است، زنان سعی می‌کنند تا با ورود به خیابان به کسب درآمد بپردازند. این زنان، تکدی را به‌مثابه درآمد آسان تعریف می‌کنند که با نتایج تحقیق رضازاده (۱۳۹۴) همخوانی دارد و از این طریق بر ناکامی‌های مهارتی و اقتصادی خود غلبه می‌کنند. بنابراین فقر اقتصادی، فقدان درآمد کافی و فشار اقتصادی منجر به کشانده شدن زنان مناطق حاشیه‌نشین به گدایی شده است.

فقر زنان حاشیه‌نشین، زاییده روابط اجتماعی، فقدان اعتماد، تضعیف شبکه‌های اجتماعی و ساختار نامناسب جامعه است که منجر به عدم مشارکت اجتماعی و ادغام این زنان در فضای شهری شده است. این شرکت نکردن زنان می‌تواند ناشی از عواملی از قبیل نبود منابع و توانایی‌های اقتصادی، جدا نگه داشتن فقرا و تبعیض، ترس و بدگمانی جامعه نسبت به مناطق حاشیه‌نشین باشد. یافته‌های این قسمت از پژوهش همسو با نتایج پژوهش‌های دموز (۲۰۰۵)، کوسی کاسا (۲۰۰۸)، رستمی‌نیا (۱۴۰۱) و عشایری و همکاران (۱۴۰۱) است. نکته دیگر اینکه این زنان عمدتاً با فقر نسلی و فقدان مهارت‌های اجتماعی و نیز حمایتی نهادی (مراکز دولتی) روبه‌رو هستند. این امر باعث شده که خود را رهاشده و فاقد جایگاه و منزلت بدانند. از این‌رو با ورود به خیابان به نوعی بر وضعیت موجود اعتراض می‌کنند. یافته‌های این قسمت از پژوهش همسو با نتایج پژوهش‌های گابریل و همکاران (۲۰۱۵) و نواصر (۱۴۰۰) است.

آنچه محل بحث و نظر است این است که تکدی‌گری با کاهش هنجارها و ارزش‌های منفی حول آن در شهر خرم‌آباد در حال گسترش است. فشارهای ساختاری ناشی از دسترسی نداشتن به منابع پایدار اقتصادی در کنار شکل‌گیری هویت تکدی‌گری به‌مثابه شغل که مضمون «درآمد آسان»، آن را تشدید می‌کند و تضاد در عقلانیت دینی و

مذهبی شهروندان در جهت کمک به این دسته از افراد، آن را نهادینه ساخته، نشان می‌دهد که شرم تکدی‌گری در حال کاهش یافتن است. در این رهگذر، زنان متکدی با ایجاد نوعی فاصله در فضای اجتماعی محل زندگی و فضای کاری خود (که در میان مهاجران خارج از استان مشهودتر است)، با سهولت در پی درآمدزایی هستند. بنابراین فضای موجود در شهر خرم‌آباد به نحوی است که بسترهای اجتماعی و اقتصادی تکدی‌گری را تشدید می‌کند. تسلسل فقر ناشی از وضعیت خانواده‌ها نیز به صورتی است که امکان خروج از این وضعیت را به‌راحتی به این افراد نمی‌دهد. از این منظر، مواجهه نهادمند و پایدار این وضعیت مستلزم این است که حمایت‌های نهادی و اجتماعی هدفمندی از این افراد صورت گیرد که بتوانند با توانمندسازی خود به اشتغال مجاز، مولد و بهنجار دست یابند و از این طریق ضمن ترمیم تعاملات نامولد خود، مهارت‌های شغلی خود را تقویت و از این طریق بر ناکامی منزلتی خود غلبه کنند.

در مجموع برای مقابله با گسترش این پدیده، در وهله اول در سطح کلان لازم است دولت و سیاست‌گذاران، پیشگیری و مداخله‌های هدفمند و پاسخگو را نسبت به مداخله‌های درمانی و توان‌بخشی در اولویت قرار دهند. دوم، تقویت تعاملات بین‌نهادی (نیروی انتظامی، شهرداری، سازمان فنی و حرفه‌ای، کمیته امداد، سازمان بهزیستی و علوم پزشکی) با سازمان‌های مردم‌نهاد و توسعه فعالیت‌های اجتماع‌محور برای پیشگیری، مداخله‌های هدفمند و پاسخگو است. در سطح میانه لازم است که نوع نگاه خانواده به زنان متکدی و پیامدهای پدیده تکدی‌گری برای خانواده و فرزندان با ارتقا سطح آگاهی آنان تغییر کند. استفاده از ظرفیت رسانه ملی، رسانه‌های بومی و شبکه‌های اجتماعی در این زمینه می‌تواند مفید باشد. همچنین وقتی این زنان به مراکز کمپ زنان متکدی ارجاع داده می‌شوند، آموزش دوره‌های مهارت شغلی و ارائه تسهیلات با نظارت مسئولان و مددکاران اجتماعی می‌تواند به توانمندسازی آنان کمک کند. از آنجایی که اغلب این زنان، بی‌سرپرست و بدسرپرست هستند، با به‌کارگیری فعالیت‌های زودبازده و ایجاد مشاغل خانگی می‌توان به معیشت پایدار و کرامت آنان کمک نمود. همچنین با توجه به سابقه مصرف مواد مخدر در بین اغلب زنان متکدی، اعتیاد شوهر و یا فرزندان آنها، اقدامات مداخله‌ای و درمانی برای ترک اعتیاد آنان پیشنهاد می‌شود.

پی‌نوشت

۱. نسق «زیه دوجا» برای خانوارهایی است که معاش کوچ‌روی داشتند و فاقد دام بودند، اما نیروی کار داشتند. معمولاً افرادی که گله‌ای قابل توجه داشتند، بخشی از گله خود را به شرط نگهداری و حمایت نسق می‌کردند و هر سال در پایان، بره‌ها و بزغاله یا گوساله‌های به دنیا آمده را به صورت عادلانه تقسیم می‌کردند و در بسیاری از موارد سعی بر آن بود که فرد حشم‌دار یا متمکن بیشتر جانب فرد نیازمند را داشته باشد.
۲. دوپا، یک نهاد و نسق اجتماعی برای دام‌های سنگین بود و فردی که فاقد اسب و قاطر بود، یک سال یک رأس و در برخی موارد، چند رأس مادیان از فرد حشم‌دار تحویل می‌گرفت و با پذیرش هزینه‌های نگهداری آنها در پایان سال، اگر مادیان، کره اسب یا قاطر می‌زایید، فرد نگهدارنده نصف یا دوپا را مالک می‌شد.
۳. این نسق، یکی از شیوه‌های همیاری در شخم زدن بوده است. زارغانی که به‌تنهایی قادر به شخم زدن زمین نبودند، با آوردن گاو و قاطر، هر کدام یک رأس کار شخم را به صورت اشتراکی انجام می‌دادند؛ اما در نهایت هرکس مالک محصول خود بود.
۴. منظور از لوطی‌ها، افراد عیار و لوطی‌مسلك نیست که دارای خصیصه‌های جوانمردی باشند؛ بلکه افرادی هستند با گویش خاص و طرز پوشش ویژه و شعایر مجزا، اغلب دوره گرد و آوازخوان که دارای زندگی بخور نمیر متکی به دست‌فروشی و یا اشتغال غیر رسمی هستند.
۵. بافت‌های قهوه‌ای (Brownfield)، فضا‌های شهری غیر قابل دفاع و ناامنی هستند که مالکیت شهری و شخصی آنها مشخص نیست و به همین دلیل مکان مناسب و بدون هزینه‌ای برای اسکان متکدیان است.

منابع

- آفریدون، بهزاد (۱۳۹۱) ماهیت و عوامل مؤثر در جرایم تكدی و كلاشی، رساله کارشناسی‌ارشد، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، به راهنمایی علی نجفی توانا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- اسماعیلی، علیرضا (۱۳۹۱) «بررسی نقش عوامل اجتماعی بر تكدی‌گری در شهر گنبدکاووس در سال ۱۳۹۰»، مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال سوم، شماره ۸، صص ۲۳-۴۴.
- ایار، علی و موسی عنبری (۱۴۰۲) «از گردو تا اوکالپتوس: روایتی مردم‌نگارانه از فرسایش اجتماعات محلی در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، سال سی‌ام، شماره ۱۰۱، صص ۲۹-۷۳.
- حاجیان مطلق، محمود (۱۳۸۱) روسپیگری، تأملی بر پدیده تكدی و ریشه‌های آن در ایران، کودکان خیابانی و تكدی، مجموعه مقالات اولین همایش آسیب‌های اجتماعی در ایران، تهران، آگاه.
- حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۹۰) «ارزیابی عملکرد سازمان‌های مسئول سامان‌دهی متکدیان»، فصلنامه دانش ارزیابی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۳-۳۳.
- (۱۳۹۶) «رویکرد شهروندان تهرانی نسبت به متکدیان»، مسائل اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره ۲، صص ۲۹-۵۲.
- خانزاده، علیرضا (۱۳۹۳) بررسی عوامل مؤثر بر بروز پدیده تكدی‌گری در شهرستان اهواز، رساله کارشناسی‌ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- خضری، نشمین (۱۳۹۴) تبیین جامعه‌شناسی مواجهه با پدیده تكدی‌گری در شهر تبریز (با روش نظریه زمینه‌ای)، رساله کارشناسی‌ارشد، رشته جامعه‌شناسی، به راهنمایی سید حسین سراج‌زاده، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- خوشچایانی، رامین و سید محمد حسینی (۱۳۹۹) «ارزیابی و تحلیل نرخ بیکاری در استان‌های کشور با استفاده از خوشه‌بندی مبتنی بر چگالی پیش‌بینی»، فصلنامه علمی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۲-۱۶.
- رستمی‌نیا، مژگان (۱۴۰۱) «تحلیل و تبیین عوامل اثرگذار بر تكدی‌گری شهری در کوهدشت»، مطالعات جغرافیا، عمران و مدیریت شهری، دوره هشتم، شماره ۱، صص ۱۶-۱۱۰.
- رضازاده، مرضیه (۱۳۹۴) بررسی پدیده تكدی‌گری و عوامل مؤثر بر آن: مطالعه به روش گراند تئوری، رساله کارشناسی‌ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور استان خراسان رضوی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مرکز پیام نور مشهد.
- رضوی، سید حسین (۱۳۷۷) روستا، فقر و توسعه، جلد اول: مفاهیم، رهیافت‌ها و شاخص، وزارت جهاد سازندگی، سلسله انتشارات روستا و توسعه، شماره ۳۱.

- روشن پور، امین و دیگران (۱۴۰۰) «ارزیابی سریع کودکان خیابانی و ویژگی‌های کار آنان (مورد مطالعه: شهر خرم‌آباد)»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۴، صص ۱۳۳-۱۵۵.
- زمانی‌مقدم، مسعود و سید علیرضا افشانی (۱۴۰۰) «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در ایران: مرور نظام‌مند»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال بیست‌ویکم، شماره ۸۰، صص ۴۵-۸۰.
- عبداللهی، اسماعیل و رویا زندی (۱۳۹۵) بررسی و تحلیل عوامل موثر بر تکدی‌گری در شهر بوشهر، کنفرانس جهانی روان‌شناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم، شیراز.
- عشایری، طاها و دیگران (۱۴۰۱) «مطالعه جامعه‌شناختی فرهنگ تکدی‌گری خیابانی: مرور سیستماتیک پژوهش‌های تجربی»، فصلنامه مطالعات راهبردی فرهنگ، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۱۱-۱۵۳.
- عنبری، موسی و سارا بقایی (۱۳۹۳) «ارتباط فرهنگ فقر و آسیب‌گرایی زنان حاشیه‌نشین شهری (مورد مطالعه: منطقه دیزج شهر همدان)»، توسعه روستایی، دوره ششم، شماره ۲، صص ۲۰۹-۲۳۲.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۹۰) «فروپوشستگی ده و کژبالشی شهر ایرانی (کاهندگی فرهنگ تولیدی و افزایش فرهنگ مصرفی در ایران)»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، سال اول، شماره ۲، صص ۷-۲۸.
- کونانی، سمیرا (۱۴۰۰) عوامل تأثیر گذر بر افزایش تکدی‌گری در شهرستان شهریار، رساله کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، دانشکده علوم انسانی.
- معاونت برنامه‌ریزی و اطلاعات راهبردی (۱۴۰۲) گزارش تحلیلی- توصیفی زنان سرپرست خانوار. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۷) تکدی‌گری در ایران، دفتر مطالعات اجتماعی.
- معینی، مهدی و صدیق جهان‌بازیان (۱۳۹۸) «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به تکدی‌گری در شهر یاسوج»، فصلنامه علمی- تخصصی مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، شماره ۳۳، صص ۱-۲۳.
- نظم‌فر، حسین و دیگران (۱۳۹۸) «پایش توزیع فضایی فقر در استان‌های کشور»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌وششم، شماره ۱۰۰، صص ۱۵۰-۱۷۵.
- نواصر، مریم (۱۴۰۰) واکاوی ریشه‌ها و پیامدهای پدیده تکدی‌گری در شهر اهواز، رساله کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، به راهنمایی کریم رضادوست، دانشگاه شهید چمران، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی.

- Baltazar M.L. and Maseke R. (2012) Categories of street beggars and factors influencing street begging in central Tanzania, African study monographs, vol 33, no 2.
- Bukoye, R.O. (2015) Case Study: Prevalence and Consequences of Streets Begging among Adults and Children in Nigeria, Suleja Metropolis. Procedia – Social and Behavioural Sciences, Vol 171, 323–333.
- Daarta nanglakong, C. Ganaa.C.Galaa.E.(2019) Street Begging: The Case of the Bolgatanga Municipality. Journal of Applied Linguistics and Language Research, Vol 6 (3).20-42.
- Demewozu, W. (2005) Begging as a Means of Livelihood: Conferring with the poor At the Orthodox Religious Ceremonial Days in Addis Ababa, African Study Monographs. Vol29. 185-191.
- Gabriel, E., Fasakin, j.o. Mande, K. H (2015) Evidential Socio-Economic and Cultural Characteristics Defining Street Begging in Akure, Nigeria, IOSR Journal of Environmental Science, Toxicology and food Technology. Vol 9 (8). 67-78.
- Iqbal, R (2016) Begging: A Growing Threat in India. International Journal of Advanced Research in Management and Social Sciences, 2 (8):37-62.
- Ismail, R. (2013) Phenomenon of begging children, conductive studies. Iraq, 1(42), 27-31.
- Kanbur, Ravi; Venables, Anthony J. (2005) Spatial inequality and development, Oxford New York: Oxford University Press, ISBN 9780199278633, Pdf version.
- Kennedy, C., Fitzpatrick, S. (2011) Begging, Rough Sleeping and Social Exclusion: Implication for Social Policy. Journal of Urbanization and Environment, Vol 38 (11), 2001–2016.
- Kwesi Kassah Alexander (2008) Begging as work: a study and Society, Vol 23 (2). 163-170.
- Malarvizhi. V. & K.T. Geetha (2016) Socio- Economic Issues of Beggary: A Study Of Beggary: A study Of Beggars In Coimbatore City, IRA International Journal of Management Social Sciences. Vol3. 243-258.
- Namwata, B.M.L. M.R. Mgabo & P. Dimoso (2011) Demographic dimensions and their implications on the incidence of Street begging in urban areas of Central Tanzania: The case of Dodoma and Singida Municipalities. Global Journal of human Social Science, 11 (4): 53–6.
- Ogunkan, D., Fawole, O (2009) Incidence and Socio- economic dimension of begging in Nigerian cities: The case of Ogbomosho. International NGO Journal Vol.4(12), pp.498-503.
- Ojo, T.M., Benson, T.A. (2017) Street Begging and Its Psychosocial Social Effects in Ibadan Metropolis, Oyo State, Nigeria. World Academy of Science, Engineering and Technology International Journal of Humanities and Social Sciences, Vol11 (12). 2771-2775.
- Seni, A.J. (2017) Causes and Effects of Begging Style Involving Children as Guides in Dodoma Municipality, Tanzania: Liability in Basic Education

Access. International Journal of Education and Literacy Studies, Vol 5 (1).1-12.

Shakoori A, Motamedi H (2013) Analysis of Socio-Economic Factors Affecting Begging in the City of Mashhad. socio-cultural Dev Stud ;1(3). sociological review; 3 (5). Study monographs Supplementary issue (2005), 29.pp. 185- 19

Siegel, L and Sienna, J. (1997) Juvenile Delinquency, Six Edition, West Publishing Company.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یازدهم، بهار ۱۴۰۳: ۳۳-۵۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

پیامدهای ازدواج زودهنگام در زنان شهر اهواز

* شمسی پور عباسی

** جعفر کردزنگنه

*** منصور شریفی

چکیده

ازدواج زودهنگام در سطح جهانی با پیامدهای مختلف بهداشتی و اجتماعی برای دختران نوجوان همراه است. هدف پژوهش حاضر، مطالعه پیامدهای ازدواج زودهنگام در زنان شهرستان اهواز است. روش پژوهش، کیفی است و با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، داده‌ها با ۲۲ مصاحبه به اشباع رسید. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. برای ارزیابی کیفیت نتایج، از معیارهای اعتمادپذیری «لینکن» و «گوبا» استفاده شد. در تحلیل اطلاعات از الگوی تحلیل توصیفی-تفسیری سه‌مرحله‌ای «اسمیت» استفاده شد. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از کدگذاری مصاحبه‌های انجام‌شده، پیامدهای ازدواج زودهنگام شامل ۶۳ مفهوم بود که در قالب سیزده مقوله فرعی و دو مقوله اصلی بروز آسیب‌ها و مشکلات مختلف برای زنان در زندگی زناشویی (نداشتن قدرت تصمیم‌گیری و حل مسائل زندگی، مداخله دیگران در زندگی به دلیل سن پایین دختر و پسر، فقدان شناخت و آگاهی از مسائل و مشکلات زندگی، نداشتن آمادگی لازم برای فرزندپروری، نداشتن شناخت نسبت به نحوه تعامل با همسر و اطرافیان، مشکلات روحی، مشکلات جسمی و تجربه ناخوشایند از رابطه جنسی به دلیل مشکلات روحی) و تحقق نیافتن خواسته‌ها و علایق فردی (ناتوانی در

* دانش‌آموخته دکتری، جمعیت‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران

meesh138692@gmail.com

** نویسنده مسئول: استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، ایران

j.zangeneh@pnu.ac.ir

*** دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران sharifim@ut.ac.ir



ایجاد شرایط مناسب برای فرزندان و قربانی شدن آنان، عدم امکان گذراندن دوران تحصیلی و داشتن شغل، تجربه زودهنگام زندگی مشترک و حسرت تجربه‌های ویژه سن، آسایش و فراغت خاطر نداشتن و بی‌توجهی به ظاهر و بدن خود) دسته‌بندی شد. همراهی و حمایت دولت و سازمان‌های مرتبط از قبیل وزارت آموزش و پرورش، بهزیستی، وزارت علوم و وزارت کشور برای مقابله با پدیده کودک‌همسری و بسترسازی مناسب برابری جنسیتی، ضروری است.

واژه‌های کلیدی: ازدواج زودهنگام، پیامدها، زنان، اهواز، روش کیفی.

مقدمه و بیان مسئله

در سه دهه اخیر، بسیاری از سازمان‌های ملی و بین‌المللی به حقوق کودکان توجه گسترده‌ای داشته‌اند (Tisdall & Cuevas-Parra, 2020). اینچنین^۱، ازدواج‌های زودهنگام را به «گردابی از محرومیت‌ها» در زمینه تحصیل، شغل، درآمد و مسکن تشبیه می‌کند (برناردز، ۱۳۸۸: ۲۴۰). یکی از موارد نقض حقوق کودکان، ازدواج زودهنگام است (ر.ک: Prakash et al, 2019). طبق اعلام سازمان صندوق کودکان سازمان ملل متحد^۲ (۲۰۲۲)، ازدواج زودهنگام کودکان به ازدواج رسمی یا غیر رسمی بین یک کودک زیر هجده سال و یک بزرگسال یا یک کودک دیگر اطلاق می‌شود. اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد، ازدواج کودکان را شاخصی از نابرابری جنسیتی ذکر کرده و خواستار پایان دادن به این عمل تا سال ۲۰۳۰ است. با وجود تشدید تلاش‌ها برای حذف آن، ازدواج کودکان در بسیاری از نقاط جهان ادامه دارد (ر.ک: Fan & Koski, 2022). ازدواج زودهنگام می‌تواند عواقب خطرناکی برای هر دو جنس داشته باشد، با این حال برای دختران مضرت‌تر است (ر.ک: Arthur et al, 2018).

تخمین زده می‌شود که دختران زیر هجده سال تقریباً پنج برابر بیشتر از پسران زیر هجده سال ازدواج می‌کنند و آمار دخترانی که پیش از سیزده سالگی ازدواج کرده‌اند، حدود ۲۵۰ میلیون نفر است. در ایران، حداقل سن قانونی ازدواج دختران، سیزده سال است؛ اما مردان می‌توانند با حکم قاضی با دختران زیر سیزده سال ازدواج کنند (ر.ک: Yoosefi Lebni et al, 2023). در مقررات فعلی حقوق ایران، ازدواج پیش از سن سیزده سال برای دختران و پانزده سال برای پسران، نیازمند رعایت شرایط اذن ولی، رعایت مصلحت و اجازه دادگاه دانسته شده است؛ لیکن ازدواج در هیچ سنی ممنوع اعلام نشده است. ریشه این عدم ممنوعیت را باید در نظرهای فقهای مبنی بر جواز نکاح صغیر توسط ولی یافت. در عین حال همچنان در مقررات نظام حقوقی ایران، تعارضاتی مابین سن بلوغ قانونی، سن قابلیت صحتی برای ازدواج و سن رشد دیده می‌شود (ر.ک: موسوی و دیگران، ۱۳۹۹).

بر اساس آمار اخیر، ازدواج‌های رسمی ثبت‌شده در مرکز آمار ایران در بهار ۱۴۰۰، تعداد ازدواج دختران ده تا چهارده ساله با حدود ۳۲ درصد رشد در قیاس با آمار مشابه

خود در سال ۱۳۹۹ به ۹۷۵۳ ازدواج رسیده است. مطابق با همین آمار، تعداد ۴۵ هزار و ۵۲۲ دختر پانزده تا نوزده ساله نیز در بهار سال ۱۴۰۰ ازدواج کرده‌اند (ر.ک: چنانی و دیگران، ۱۴۰۱). بر اساس گزارش صندوق کودکان سازمان ملل متحد (۲۰۲۰) نیز حدود ۱۷ درصد از ازدواج‌های انجام‌شده در ایران، مربوط به ازدواج دختران زیر هجده سال بوده است. ۵ درصد این آمار مربوط به ازدواج‌های زیر پانزده سال و ۱۲ درصد مربوط به ازدواج‌های پانزده تا هجده سال است. همچنین بر اساس آمار، در مناطق روستایی ایران، کودک‌همسری در سنین پانزده تا نوزده سال، از ۲۰/۸۷ به ۳۲/۲۷ درصد رسیده و روند رو به افزایشی داشته است (ر.ک: Azimi, 2020).

نگاهی به آمار رسمی ثبت احوال کشور نشان می‌دهد که برحسب پراکندگی ازدواج کودک- دختران در استان‌های ایران، استان خوزستان با ۲۱۵۰ مورد ازدواج ثبت‌شده کودکان ده تا چهارده سال، رتبه ۴ کشور را دارد. در رابطه با آمار کودکان دختر زیر پانزده سال در استان خوزستان، در سال ۱۳۹۸، تعداد ازدواج‌های زیر سیزده سال ۳۱۶ مورد، سه مورد ازدواج یازده سال، ۲۵ مورد ازدواج دوازده سال و ۲۸۸ مورد ازدواج سیزده سال ثبت شده است (ر.ک: شهریاری و باقری، ۱۴۰۲). اما به نظر می‌رسد که ارقام واقعی ازدواج زودهنگام، بیشتر از ارقام رسمی باشد؛ زیرا بسیاری از موارد ازدواج زودهنگام در خانواده‌ها رخ می‌دهد و به طور رسمی ثبت نشده است (ر.ک: Hajihassani & Sim, 2019).

ازدواج زودهنگام دختران، یکی از مسائل بهداشت عمومی، خطری اجتماعی و تراژدی‌ای فردی مرتبط با مسائل سلامت روان، خطرهای زایمان و مشکلات آموزشی است (ر.ک: Sezgün & Punamäki, 2020; Wang & Qiao, 2020). آنچه در چند سال اخیر باعث شده به موضوع ازدواج در سنین پایین توجه شود، بحث‌های بهداشت و سلامت، به‌ویژه در ارتباط با بهداشت باروری و عوارض خطرناک باروری در سنین پایین برای دختران است (ر.ک: Mensch et al, 2014). ازدواج زودهنگام همچنین دختران را از حقوق اساسی‌شان محروم می‌کند و آنها را در معرض رفتارهای خطرناک مثل خشونت همسر، سوءاستفاده و بهره‌برداری قرار می‌دهد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ۲۹ درصد از دختران نوجوان متأهل، خشونت را از سوی همسرانشان تجربه کرده‌اند (ر.ک: جوادیان و دیگران، ۱۳۹۸). بالاترین میزان حاملگی‌ها ناخواسته، سقط، زایمان زودرس، وزن کم

نوزادان و مرگومیر جنینی در میان دختران نوجوان دیده می‌شود که همبستگی شدیدی با ازدواج زودهنگام دارد (ر.ک: Santhya & Jejeebhoy, 2015). ازدواج زودهنگام به‌ویژه در استان خوزستان و قوم عرب، پدیده‌ای رایج است. علاوه بر عوامل مشترک، موارد مؤثر دیگر بر سن پایین ازدواج عبارتند از: فقر اقتصادی، ترس از بی‌آبرویی، مقررات دینی و مذهبی، آداب و سنن، فرهنگ خانوادگی، قومی و محلی، نوع شغل و میزان تحصیلات (ر.ک: احمدی، ۱۴۰۰). عامل مهم دیگری که در سن ازدواج در این منطقه مؤثر است، نظام خانواده است. در میان قوم عرب هنوز نظام خانواده گسترده، شایع است. در این نوع نظام خانوادگی که مسئولیت تربیت فرزندان بین همه اعضای خانواده مشترک است، ازدواج در سنین پایین و درون طایفه‌ای پذیرفته شده است (ر.ک: نجفی اصل، ۱۴۰۱). در کنار تمام عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر سن ازدواج، قوانین نیز نقش مهمی بر رواج این ازدواج‌ها دارد. در واقع قوانین ایران بر امر تصمیم‌گیری والدین برای ازدواج فرزندان صحنه می‌گذارد و اجازه صریح دخالت در ازدواج فرزندان را به پدر و جد پدری او داده است (ر.ک: حسینی پویا، ۱۳۹۷). از آنجایی که جمعیت مورد مطالعه، ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی خاص خود را دارد، تصمیم گرفتیم پیامدهای ازدواج زودهنگام در این منطقه را به صورت کیفی بررسی کنیم.

پیشینه تجربی

ازدواج زودهنگام، پیامدهای منفی بسیاری دارد که در مطالعات گذشته به آن اشاره شده است. یوسفی لبنی^۱ و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی عنوان کردند که مشکلات جسمی و روانی (بارداری و زایمان پرخطر، بیماری‌های جسمی، افسردگی و ناراحتی‌های عاطفی)، مشکلات خانوادگی (نارضایتی از زندگی زناشویی، تجربه مسئولیت زیاد، نداشتن استقلال در زندگی خانوادگی)، مشکلات اجتماعی (رفتارهای اجتماعی پرخطر، دسترسی نداشتن به خدمات اجتماعی و بهداشتی، انزوای اجتماعی، دسترسی نداشتن به شغل و فرصت‌های تحصیلی) و پیامدهای مثبت، از جمله دریافت حمایت‌های درون خانواده، بهبود شرایط زندگی و فرصت‌های پیشرفت و توانمندسازی از پیامدهای ازدواج زودهنگام است.

مجدی و همکاران (۱۴۰۲) نیز در پژوهشی، به خطر افتادن سلامتی جسمانی، فشار روانی ناشی از آمادگی نداشتن برای پذیرش نقش همسری و مادری، تداوم سنت‌های اجتماعی پشتیبان ازدواج زودهنگام، تجربه بیگانگی از خود در نقش همسری و در نهایت انزوای اجتماعی را پیامدهای ازدواج زودهنگام عنوان کردند.

زارعی محمودآبادی و زارعی (۱۴۰۰) در پژوهش خود به مواردی چون نقصان ارتباطی، عدم مسئولیت‌پذیری، فقدان صمیمیت زناشویی، نرسیدن به بلوغ اجتماعی-اخلاقی، آشفتگی روانی، مخاطرات و پیامدهای طلاق، چالش تحصیلی و مشکلات بین‌فردی به عنوان پیامدهای ازدواج زودهنگام اشاره داشته‌اند.

جوادیان و همکاران (۱۳۹۸) نیز از مشکلات مربوط به بارداری و زایمان سخت، ضعف مهارت‌های زندگی مشترک، خشونت جسمی و عاطفی، کمبود قدرت در منزل، احساس ناراضی از زندگی و بازماندن از رشد اجتماعی به عنوان پیامدهای ازدواج زودهنگام نام برده‌اند.

سویانتو^۱ و همکاران (۲۰۲۳) عنوان کردند دخترانی که زود ازدواج می‌کنند، نه تنها در معرض خطر مشکلات سلامتی قرار دارند، بلکه فرصت‌های تحصیلی و کاری محدودی نیز دارند. در برخی موارد، ازدواج زودهنگام نیز با احتمال خشونت شریک زندگی مرتبط است.

فن و کوسکی^۲ (۲۰۲۲) در نتایج تحقیق خود عنوان کردند زنانی که پیش از سن هجده سالگی ازدواج می‌کنند، در سنین پایین‌تر بچه‌دار می‌شوند و در مقایسه با کسانی که در هجده سالگی یا بعد از آن ازدواج می‌کنند، تعداد بیشتری بچه به دنیا می‌آورند. زنانی که در کودکی ازدواج کرده‌اند نیز در بیشتر موارد احتمال کمتری وجود دارد که در مراکز مراقبت‌های بهداشتی زایمان کنند. همچنین ازدواج کودکان، احتمال تجربه خشونت فیزیکی از طرف همسر را افزایش می‌دهد و احتمال استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری را کاهش داده، بارداری ناخواسته و خشونت جنسی را افزایش می‌دهد.

افوبرا^۳ و همکاران (۲۰۱۷) نیز عنوان کردند که ازدواج زودهنگام دختران، پیامدهای

1. Suyanto

2. Fan & Koski

3. Efevbera

بین‌نسلی بر رفاه فرزندان دارد و از طریق ارتباط با سایر عوامل زمینه‌ای، اجتماعی-اقتصادی و بیولوژیکی، ازدواج زودهنگام سبب رشد و سلامت نامناسب کودک می‌شود.

نصرالله^۱ و همکاران (۲۰۱۴) مطالعه‌ای درباره کنترل رفتاری خشونت همسر نسبت به زنان در پاکستان انجام داده‌اند. نتایج نشان داد که زنانی که در کودکی ازدواج کرده‌اند، خشونت خانگی بیشتری از جمله انواع خشونت فیزیکی و عاطفی را تجربه کرده‌اند.

گودا^۲ و همکاران (۲۰۱۳) نیز عنوان کردند که ازدواج کودکان به طور قابل توجهی با سابقه بارداری‌های پی‌درپی، ناباروری، استفاده نکردن از روش‌های مدرن پیشگیری از بارداری قبل از اولین زایمان، بارداری ناخواسته و استفاده از خدمات بهداشتی مادران مرتبط است. همچنین در زنانی که در دوره نوجوانی یا کودکی ازدواج کرده‌اند، در مقایسه با زنانی که در جوانی ازدواج کرده‌اند، پیامدهای منفی بیشتری دیده می‌شود. به طور کلی ازدواج کودکان، جنبه بسیار آسیب‌پذیری را در زمینه پیشگیری از بارداری و پیامدهای مرتبط با آن برای زنان به دنبال دارد.

نتایج مطالعه راج^۳ و همکاران (۲۰۰۹) نشان داد که ازدواج زودهنگام به طور چشمگیری با استفاده نکردن از داروهای ضد بارداری پیش از زایمان اول، باروری بالا (سه تولد یا بیشتر) و بارداری‌های مکرر زنان (بارداری مجدد در عرض سه ماه پس از زایمان) مرتبط بود.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که پدیده ازدواج زودهنگام، بیشتر در کشورهای آفریقایی و آسیایی رخ می‌دهد که مبتنی بر فرهنگ‌های سنتی است. ازدواج زودهنگام، پیامدهای منفی بسیاری را هم برای مادر و هم برای فرزندان به دنبال دارد. برجسته‌ترین پیامد ازدواج زودهنگام برای مادران، کاهش سلامت و پیامدهای منفی جسمی است. همچنین فشار روانی، طلاق، خشونت جسمی، عاطفی و جنسی، بارداری‌های پی‌درپی، ناباروری، استفاده نکردن از روش‌های مدرن پیشگیری از بارداری و بارداری ناخواسته از دیگر پیامدهای منفی ازدواج زودهنگام است که می‌تواند مشکلات جدی‌ای را برای زنان ایجاد کند.

1. Nasrullah

2. Godha

3. Raj

مبانی نظری

در نظریه سیستم‌های پین (۱۳۹۹)، ازدواج کودک، محصول روابط سیستم‌های گوناگون در جامعه است که می‌تواند افزایش یا کاهش پدیده کودک‌همسری را در پی داشته باشد؛ سیستم‌هایی چون خانواده، مدرسه، فرهنگ، محله، دین، قوانین و... که نقش بسیار مهمی در جامعه‌پذیری افراد، نقش‌پذیری و به طور خاص درونی کردن این پدیده دارند. نظریه سیستم‌ها، جامعه را به عنوان اجزای به هم پیوسته می‌بیند. این نظریه لازم می‌داند که رابطه میان اجزا را همانند رابطه میان یک سیستم و یا سیستم‌های دیگر اجتماعی بررسی کند. در نظریه سیستمی، ازدواج کودک به منزله تصمیمی صرفاً شخصی یا خانوادگی تحلیل نمی‌شود، بلکه محصول روابط سیستم‌های گوناگون در یک جامعه است که می‌تواند افزایش یا کاهش این پدیده را در پی داشته باشد. سیستم‌های خانواده، مدرسه، محله، فرهنگ، دین، سیاست، قوانین و... از جمله سیستم‌هایی هستند که می‌توانند در این پدیده دخیل باشند و تحلیل صحیح روابط این سیستم‌ها و تأثیر آن بر بروز ازدواج زودهنگام می‌تواند به روشن‌تر شدن زوایای این پدیده یاری رساند (ر.ک: پین، ۱۳۹۹).

نظریه سیستم‌ها بر تعاملات پیچیده و متقابل درون یک سیستم تأکید دارد. در زمینه ازدواج زودهنگام، این نظریه به نحوه تأثیرات بلندمدت ازدواج در زندگی فرد و خانواده می‌پردازد و بر این نکته تأکید می‌کند که ازدواج، یک رویداد نیست، بلکه فرآیندی پیچیده است که به تغییرات درون‌فردی و برون‌فردی منجر می‌شود.

فرهنگ قومی در برگیرنده شیوه کلی زندگی، زبان، ایده‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری است. محققان به طور گسترده‌ای از مدل فرهنگی برای تبیین انواع متفاوت رفتار در میان گروه‌های قومی مانند مشارکت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، ازدواج و خانواده و رفتار باروری استفاده کرده‌اند. نظریه‌های فرهنگی بر نقش ارزش‌ها، هنجارها و نظام‌های هویتی و فرهنگی در شکل‌گیری الگوهای ازدواج و سایر رفتارهای جمعیتی تأکید دارند. در قالب این نظریه، فرضیه هنجاری- فرهنگی به عنوان تبیین جایگزینی برای فرضیه‌هایی ارائه شده است که بر نقش مستقل و معنی‌دار هنجاری‌های قومی و فرهنگی بر الگوهای ازدواج تأکید دارد و بر این باور است که هنجارها، آرمان‌ها و

اعتقادات قومی، عوامل تعیین کننده‌ای در الگوهای ازدواج هستند. فرضیه تبیین هنجاری که متکی بر ملاحظات خرده فرهنگی است، بیان می‌کند که الگوهای قومی متفاوت ازدواج، عمدتاً ناشی از تأثیر هنجارها و ارزش‌های قومی، خرده فرهنگی و بازتاب نفوذ میراث قومی- فرهنگی هستند. ارزش‌ها و هنجارهای منحصربه‌فرد قومی مربوط به ازدواج و تشکیل خانواده بیانگر تاریخ اعتقادات گروه‌های قومی بدون توجه موقعیت اقتصادی- اجتماعی آنهاست. بنابراین فرضیه هنجاری- قومی بر اهمیت نقش قومیت به عنوان عامل فرهنگی در تبیین الگوهای ازدواج، مشارکت سیاسی، اجتماعی و... تأکید دارد (ر.ک: عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴).

نظریه قومی- فرهنگی بر تأثیر فرهنگ و هویت قومی در رفتارهای فردی و اجتماعی تأکید دارد. در این چارچوب، ازدواج زودهنگام ممکن است به عنوان یک نهاد اجتماعی پذیرفته شده در برخی فرهنگ‌ها و اقوام باشد که در آن به علت ارزش‌های فرهنگی خاص، ازدواج در سنین پایین، راهی برای حفظ هویت فرهنگی یا امنیت اجتماعی دیده می‌شود. در نظریه مبادله، انسان دائماً درصدد بهره‌گیری از حداقل هزینه‌هاست. اصل جست‌وجوی پاداش‌های اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی در نهاد انسان نهفته است. طبق این نظریه، تصمیم‌گیری برای ازدواج، نوعی تصمیم به سرمایه‌گذاری است که در آن هزینه‌ها و دستاوردهای شخص ازدواج‌کننده در طول زمان واقعیت پیدا می‌کند. مضیقه ازدواج که یکی از عوامل مؤثر در افزایش سن ازدواج مطرح شد، از این رهیافت قابل تبیین است. با توجه به ترکیبات مبادله (عرضه و تقاضا) هرگاه در بازار ازدواج، تقاضا برای دختران، بیشتر از عرضه آن باشد، سبب می‌شود دختران در سنین پایین‌تری ازدواج کنند و برعکس هرگاه عرضه بیشتر از تقاضا باشد، سبب بالا رفتن سن ازدواج دختران می‌شود و این بازار عرضه و تقاضای ازدواج است که سن ازدواج را تعیین می‌کند. ملاحظه می‌شود که در تئوری مبادله انسان‌ها همواره به ارزیابی هزینه‌ها و منافع حاصل از ازدواج می‌پردازند. در جوامع سنتی (روستایی) و کمتر توسعه یافته فرزندان به‌ویژه فرزند دختر برای والدین، بیشتر نقش مصرف‌کننده و بار اضافی را دارد. بنابراین در شرایط سخت و تنگناهای اقتصادی، برخی خانواده‌ها به فکر ازدواج دخترشان می‌افتند تا از هزینه‌ها و بار اقتصادی خانواده بکاهند. در چنین شرایطی، پیش‌رسی ازدواج یا ازدواج زودهنگام افزایش می‌یابد (ر.ک: احمدی و رضایی، ۱۳۹۴).

نظریه مبادله بر اساس اصول اقتصادی و اجتماعی استوار است و به بررسی تعاملات افراد در قالب تبادل های اجتماعی می پردازد. در زمینه ازدواج زودهنگام، این نظریه می تواند به تحلیل نحوه مبادلات اقتصادی، اجتماعی و عاطفی میان دو طرف ازدواج پرداخته، این واقعیت را نشان دهد که ممکن است یکی از طرفین بیشتر از دیگری سود ببرد یا قربانی شود.

در یک جمع بندی می توان گفت که ازدواج زودهنگام به شدت تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قرار دارد. این پدیده در جوامع مختلف ممکن است پیامدهای متنوعی داشته باشد که از منظر نظریه های سیستم ها، قومی- فرهنگی و مبادله قابل تحلیل است. نظریه سیستم ها بر پیچیدگی ها و تعاملات متعدد در زندگی فردی و اجتماعی تأکید دارد؛ نظریه قومی- فرهنگی بر نقش فرهنگ و هویت قومی در تعیین مسیر ازدواج و پیامدهای آن می پردازد و نظریه مبادله به تحلیل نابرابری ها و تبادلات اجتماعی در رابطه های زناشویی توجه دارد. در نهایت درک جامع از ازدواج زودهنگام نیازمند نگاهی چندبعدی است که به ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و روانی این پدیده توجه کند.

روش شناسی پژوهش

موضوع مورد مطالعه در این پژوهش، پیامدهای ازدواج زودهنگام در میان زنان شهرستان اهواز است. بنابراین به علت درهم تنیدگی و ارتباط عمیق این مسئله با بستر اجتماعی- فرهنگی حوزه مطالعه از روش کیفی رویکرد پدیدارشناسی توصیفی- تفسیری برای این پژوهش استفاده شد تا تجربه های زنان از ازدواج زودرس کشف شود. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش، زنانی بودند که سابقه ازدواج سن زیر هجده سال را در شهر اهواز و روستاهای این شهر داشتند و برای دریافت خدمت به مراکز بهداشتی درمانی مراجعه نموده یا در سامانه سیب (سامانه یکپارچه سلامت بهداشتی) ثبت شده اند.

روش نمونه گیری این پژوهش، هدفمند بود و نمونه گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. بر این اساس برای دستیابی به اشباع نظری با ۲۲ زن مصاحبه انجام گرفت. ابزار جمع آوری داده های پژوهش، مصاحبه نیمه ساختاریافته بود و محقق به گفت و گوی عمیق و ژرف با شرکت کنندگان درباره پدیده ازدواج زودهنگام پرداخت. برای ارزیابی

کیفیت نتایج کیفی، از معیارهای اعتمادپذیری یا قابلیت اعتماد^۱ لینکن و گوبا^۲ (۱۹۸۵) استفاده شد که شامل چهار معیار باورپذیری^۳، اطمینانپذیری^۴، تأییدپذیری^۵ و انتقالپذیری^۶ است.

مصاحبه‌ها ابتدا ضبط شد و سپس به روی کاغذ آمد. خود محقق نیز به عنوان ابزار تحقیق^۷ عمل نمود و حاصل مشاهدات، دیدگاه‌ها، کیفیت ایجاد ارتباط محقق و یادداشت‌های فنی محقق نیز جزء اطلاعات تحقیق بود. در تحلیل اطلاعات از الگوی تحلیل توصیفی- تفسیری سه مرحله‌ای اسمیت، شامل تولید داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها (مواجهه اولیه؛ خواندن و بازخوانی یک مورد، تشخیص و برچسب زدن به مقوله‌ها، فهرست کردن و خوشه‌بندی مقوله‌ها و ایجاد جدول خلاصه‌سازی) و تلفیق موردها (ر.ک: Smith et al, 2013) استفاده شد.

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه مورد مطالعه

ردیف	سن فعلی	تحصیلات	سن هنگام ازدواج	تعداد فرزندان	وضعیت تأهل
۱	۱۷	سوم راهنمایی	۱۵	ندارد	همسر دار
۲	۴۲	دوم راهنمایی	۱۵	۳	همسر دار
۳	۳۳	دوم راهنمایی	۱۶	۴	همسر دار
۴	۲۶	ابتدایی	۱۷	۳	همسر دار
۵	۱۹	دیپلمه	۱۸	۱	همسر دار
۶	۵۰	ابتدایی	۱۵	۴	همسر دار
۷	۲۸	سیکل	۱۴	۳	همسر دار
۸	۱۸	ششم	۱۶	ندارد	همسر دار
۹	۱۷	دوره راهنمایی	۱۵	باردار	همسر دار
۱۰	۱۹	دیپلم	۱۷	ندارد	همسر دار
۱۱	۲۸	دوره دبیرستان	۱۷	۲	همسر دار

1. Trustworthiness
2. Lincoln & Guba
3. Credibility
4. Dependability
5. Confirmability
6. Transferability
7. Researcher as an instrument

همسر دار	۳	۱۵	راهنمایی	۳۹	۱۲
همسر دار	۱	۱۵	بیسواد	۱۸	۱۳
بی همسر (فوت)	۶	۱۴	بیسواد	۵۵	۱۴
همسر دار	۲	۱۵	اول راهنمایی	۳۶	۱۵
همسر دار	۳	۱۵	چهارم	۳۵	۱۶
همسر دار	۳	۱۷	دوره ابتدایی	۳۹	۱۷
همسر دار	۴	۱۸	دیپلم	۴۳	۱۸
همسر دار	۴	۱۷	بیسواد	۵۰	۱۹
همسر دار	۳	۱۶	بیسواد	۴۱	۲۰
بی همسر (فوت)	۴	۱۵	ابتدایی	۳۸	۲۱
همسر دار	۳	۱۴	دوره ابتدایی	۲۹	۲۲

یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از کدگذاری مصاحبه‌های انجام‌شده، پیامدهای ازدواج زودهنگام شامل ۶۳ مفهوم در قالب سیزده مقوله فرعی و دو مقوله اصلی دسته‌بندی شد که در جدول (۲) گزارش شده است.

جدول ۲- پیامدهای ازدواج زودهنگام

روز آسپرها و مشکلات مختلف ناشی از زان در زندگی	نداشتن قدرت تصمیم‌گیری و حل مسائل زندگی	نداشتن استقلال در تصمیم‌گیری، عدم قطعیت در تصمیم‌ها، ناتوانی در تفکیک اختلافات و مشکلات، ناتوانی در شناسایی راه‌حل مشکلات، ناتوانی در مدیریت زندگی، نرسیدن به بلوغ و ثبات فکری در سن پایین
	مداخله دیگران در زندگی به دلیل سن پایین دختر و پسر	مداخله خانواده‌ها در امور به بهانه پایین بودن سن زن و شوهر، دخالت در تربیت فرزندان، دخالت خانواده در امور مالی شوهر، اظهارنظر خانواده‌های همسر در کوچک‌ترین امور، اجبار خانواده‌ها به بچه‌دار شدن یا نشدن، نداشتن زندگی جدا و مستقل از خانواده شوهر
	فقدان شناخت و آگاهی از مسائل و مشکلات زندگی	دید محدود در زندگی، ناتوانی در همسر داری، کم‌تحملی زن در زندگی، بی‌تجربگی در زندگی و تصمیم‌ها، خام بودن در رفتار و گفتار، ناتوانی در مقابله با مشکلات زندگی

	نداشتن آمادگی لازم برای فرزندپروری	ناتوانی در تحمل مشکلات فرزندان، بی‌حوصلگی در تربیت فرزندان، ناتوانی در تربیت فرزندان
	نداشتن شناخت نسبت به نحوه تعامل با همسر و اطرافیان	ناتوانی در برقراری ارتباط مناسب با خانواده شوهر، مهارت پایین در ارتباط با اطرافیان، بی‌تجربگی در ارتباط با شوهر
	مشکلات روحی	کم‌تحمل شدن در اختلافات با شوهر، غمگین بودن و دل‌زدگی از زندگی، افسردگی زن، فکر کردن به خودکشی، ناامیدی و ترس از آینده، فشار روحی بالا به دلیل سن پایین، نداشتن احساس خوشبختی
	مشکلات جسمی	مشکلات و دردهای جسمی، مشکلات جسمی زایمان در سن پایین، پیری زودهنگام، ناباروری به دلیل ازدواج در سن پایین
	تجربه ناخوشایند از رابطه جنسی به دلیل مشکلات روحی	تجربه بد از رابطه جنسی، ترس از رابطه جنسی، احساس درد و تألم در رابطه جنسی، ناتوانی در مدیریت رابطه جنسی
محققان نشدن خواسته‌ها و علائق فردی	ناتوانی در ایجاد شرایط مناسب برای فرزندان و قربانی شدن آنان	ازدواج فرزندان دختر در سن پایین، بدرفتاری شوهر با فرزندان، بروز مشکلات روانی در فرزندان، بی‌تعهدی شوهر به فرزندان، ناتوانی در حمایت مالی فرزندان، ناتوانی در فراهم کردن خواسته‌های فرزندان، ناتوانی در گرفتن حضانت فرزندان پس از طلاق، ناتوانی در دفاع از حقوق فرزندان
	عدم امکان گذراندن دوران تحصیلی و داشتن شغل	ترک تحصیل در سن پایین، ممانعت از تحصیلات دانشگاهی، شکوفا نشدن استعدادها، عدم امکان داشتن شغلی مناسب به دلیل نداشتن تحصیلات
	تجربه زودهنگام زندگی مشترک و حسرت تجربه‌های ویژه سن	حسرت رفتارهای دوران بچگی، حسرت مسافرت با خانواده پدری در کودکی، حسرت خرید لباس‌های شیک، حسرت خوش‌گذرانی دوران مجردی
	نداشتن آسایش و فراغت خاطر	حسرت زندگی آرام و بی‌دغدغه، آرزوی شرکت در کلاس‌های آموزشی، حسرت رفت‌وآمد با دوستان، ناکامی در رسیدن به اهداف شخصی، حسرت تأمین مایحتاج زندگی
	بی‌توجهی به ظاهر و بدن خود	بی‌توجهی به فرم بدن، بی‌توجهی به مشکلات پوستی، بدفرمی بدن به دلیل زایمان در سن پایین

مقوله اول: بروز آسیب‌ها و مشکلات مختلف برای زنان در زندگی زناشویی

مقوله اصلی اول، بروز آسیب‌ها و مشکلات مختلف برای زنان در زندگی زناشویی است که شامل هشت مقوله فرعی است.

۱- نداشتن قدرت تصمیم‌گیری و حل مسائل زندگی

ازدواج زودهنگام سبب می‌شود تا دختران پیش از بلوغ فکری و کسب تجربه به زندگی مشترک وارد شوند که این موضوع سبب می‌شود تا این افراد در تصمیم‌گیری‌ها و حل مسائل زندگی با مشکل مواجه شوند. در این ارتباط، نمونه شماره (۲) می‌گوید:

«خانم که کم سن و سال باشه، درست نمی‌تونه تصمیم بگیره، قدرت و توانایی

تفکیک اختلافات و مشکلات رو نداره و راه‌حل‌های اون‌ها رو هم بلد نیستش».

همچنین نمونه شماره (۱۴) می‌گوید:

«انسان در سن پایین دچار اشتباه می‌شود و تصمیمات نادرست می‌گیرد، که

بعداً راه فراری ندارد. زندگی زناشویی، هیچ چیزی جز تحمل درد و رنج نیست».

۲- مداخله دیگران در زندگی به دلیل سن پایین دختر و پسر

به دلیل پایین بودن سن پسر و دختر معمولاً در این ازدواج‌ها، خانواده شوهر در برخی مسائل دخالت می‌کنند. این دخالت‌ها ممکن است در کوچک‌ترین و شخصی‌ترین جنبه‌های زندگی زوج، مانند تعداد و زمان بچه‌دار شدن نیز اتفاق بیفتد. در این باره نمونه شماره (۷) می‌گوید:

«چون سنم کمه، به خودشون اجازه میدن تو زندگیم دخالت کنن.

دخالت‌های بقیه افراد خانواده در امورات زندگی به دلیل سن پایین دختر

انجام می‌گیرد».

۳- فقدان شناخت و آگاهی از مسائل و مشکلات زندگی

سن پایین دختران در ازدواج زودهنگام باعث می‌شود تا تجربه و دانش لازم را برای زندگی نداشته باشد و زندگی زناشویی و مسائل مربوط به آن برای وی ناآشنا و غریب باشد. در این ارتباط نمونه شماره (۱۵) می‌گوید:

«خیلی چیزها رو در زندگی بلد نبودم. چندین سال طول کشید تا بتونم

دور و بر خودم رو بشناسم، بفهمم چه چیزی و لازم دارم که یادش بگیرم.

دختران معمولاً بدون تحصیلات دانشگاهی و با دید محدود، زندگی را

شروع می‌کنند و از اطراف خود، شناختی ندارند».

همچنین نمونه شماره (۱۷) می‌گوید:

«اگر برگردیم، در سن هجده به بعد ازدواج می‌کردم، چون خیلی از انتخاب‌هایی که گرفتم، از سر بچگی بود و دوست نداشتم دوباره تکرار بشن. خیلی کارهایی که کردم و تصمیماتی که گرفتم، بچه‌گونه بوده، مال این بود که تجربه نداشتم، بلد نیستم».

۴- نداشتن آمادگی لازم برای فرزندپروری

ازدواج زودهنگام اغلب با فرزندآوری در سنین پایین همراه است که باعث می‌شود زن در اکثر موارد، آمادگی لازم را برای فرزندپروری نداشته باشد. در این ارتباط، نمونه شماره (۲۱) می‌گوید:

«آدم بچه‌های خودشو خوب نمیتونه تحمل کنه، مشکلات بچه‌هاشو خوب نمیتونه حلای کنه و بچه‌ها رو نمیتونه تحمل کنه، یه جورایی کم‌طاقت و بی‌حوصله میشه و بچه درست تربیت نمیشه».

نمونه شماره (۲۲) نیز می‌گوید:

«بچه‌داری بعد از ازدواج خیلی سخته. اصلاً نباید زود بچه‌دار شد. باید زندگی رو دید و کمی زمان بگذره. شاید سن نوزده‌سالگی ازدواج می‌کردم که بتونم بهتر بچه‌ها رو تحمل کنم».

۵- نداشتن شناخت نسبت به نحوه تعامل با همسر و اطرافیان

ارتباط با همسر و خانواده همسر و اطرافیان، یکی از جنبه‌های مهم در زندگی مشترک است که در ازدواج زودهنگام به دلیل پایین بودن سن زن، او شناخت و تجربه کافی را در این حوزه ندارد و سبب مشکلات مختلف برای او در تعامل و ارتباط می‌شود. در این ارتباط، نمونه شماره (۱۱) می‌گوید:

«نمی‌تونستم ارتباط صحیح و درست بین خودم و خانواده همسر ایجاد کنم. خب چیزی بلد نبودم، مهارتی نداشتم. نمی‌دونستم چه جوری با اطرافیانم رفتار کنم، یا چه جوری شوهرم رو جذب خودم کنم، چه جوری از من حرف‌شنوی داشته باشه».

همچنین نمونه شماره (۱۰) می گوید:

«اکثر دخترا هنوز بلد نیستن چه جوری با شوهر و خونوادش رفتار کنن و به اصطلاح زندگیشونو مدیریت کنن؛ زندگی و روابط را در سن بالاتر بهتر می شود مدیریت کرد. در برقراری ارتباط با اطرافیان دچار مشکل می شود، حتی در برقراری ارتباط با همسر».

۶- مشکلات روحی

فشارهای ناشی از زندگی مشترک که در سن پایین بر زنان تحمیل می شود، سبب بروز مشکلات روحی جدی در این افراد می شود. این مشکلات گاهی به عمد و از سوی خانواده شوهر بر زن تحمیل می شود. در این ارتباط، نمونه شماره (۱) می گوید:

«دائماً ناراحتم، کم تحمل شدم، دیگه کاسه صبرم لبریز شده و همیشه با همسر دعوا می کنم؛ همیشه غمگینم و دلم گرفتس. نه تفریحی، نه مسافرتی، هیچ جایی هم نمی تونم برم. خب آدم همش کار خونه و جر و بحث مادر شوهر و خواهرشوهر، خب حوصلش سر میره».

همچنین نمونه شماره (۵) می گوید:

«الله خیلی وقتا دلم بی خودی می گیره؛ دوست دارم گریه کنم. دلم می گیره، افسرده و دل مرده شدم. خیلی خیلی غمگینم. دوست دارم خودمو بکشم و از این عذاب راحت بشم».

۷- مشکلات جسمی

ازدواج در سن پایین و بچه دار شدن در این سن در کنار فشارهای کاری که به سبب زندگی مشترک و ازدواج بر زن وارد می شود، سبب می شود تا برای زنانی که در سن پایین ازدواج کردند، مشکلات جسمی زیادی ایجاد شود. در این مورد، نمونه شماره (۱۸) می گوید:

«بارداری در سن کم، خیلی سخته و خطرناکه؛ ناتوانی جسمی داره. دختر کم سن و سال، فشاری که بهش وارد میشه، زایمان ها و بارداری ها و شب نخوابیدن ها، خب اینجوری اذیت میشه، فشار خونم بالاست و رحمم رو برداشتم».

نمونه شماره (۱۲) نیز می‌گوید:

«زن، هزار و یه‌جور بیماری و درد می‌گیره. من لک صورت، سیاه شدن دور چشم، پوستم سیاه شده، چاق و بدفرم شدم، تپش قلب، سردرد شدید و معده‌درد شدید دارم».

۸- تجربه ناخوشایند از رابطه جنسی به دلیل مشکلات روحی

برقراری ارتباط جنسی در سن پایین سبب می‌شود تا زن از این ارتباط، تجربه خوشایندی نداشته باشد و این تجربه با درد و ترس همراه باشد. در این ارتباط، نمونه شماره (۳) می‌گوید:

«همیشه تجربه‌ام از رابطه جنسی بد بوده، علاقه‌ای به این رابطه ندارم، به اینکه به من نزدیک بشه. خب تا یه حدودی تأثیر همون جروبحث روزانه- مون هستش که روی علاقه‌ام تأثیر می‌ذاره. یه بخشیش هم ترس از رابطه جنسی و احساس درد و تألم».

نمونه شماره (۱۷) نیز می‌گوید:

«تجربه‌ام از مسائل جنسی جالب نبود. اصلاً شوهرم نمیدونه من از چه رفتاری خوشم میاد، از چه چیزی بدم میاد. یه جورایی بچه‌اس هنوز. از نظر جسمی، تأثیر خاصی نداشته؛ از نظر روحی خب احساس خلأ می‌کنم. میدونی واقعیتش حسودی شوهرها و زندگی خانمایی رو می‌کنم که میرم براشون تو خونه‌ها کار کنم. اصلاً این باعث شده بیشتر از شوهرم زده بشم».

مقوله دوم: محقق نشدن خواسته‌ها و علایق فردی

مقوله اصلی بعدی، محقق نشدن خواسته‌ها و علایق فردی است که شامل پنج مقوله فرعی است.

۱- ناتوانی در ایجاد شرایط مناسب برای فرزندان و قربانی شدن آنان

ازدواج زودهنگام و فرزندآوری در سنین پایین سبب می‌شود تا زن، توانایی مدیریت صحیح زندگی را نداشته باشد و فرزندان این افراد نیز دچار آسیب شوند. در این ارتباط، نمونه شماره (۱۴) می‌گوید:

«ای کاش می توانستم درآمد خانوادگی ام را بالا ببرم، تا بگذارم خوب درس بخوانند، همگی تحصیلات عالیه پیدا کنند و شغل خوبی پیدا کنند و مجبور نباشم دخترم رو زود شوهر بدهم و آنها هم قربانی ازدواج من و مشکلات مادی ازدواج من شدند».

نمونه شماره (۱۶) نیز می گوید:

«پسرم فدای اشتباه من و وضعیت زندگی منم شد. او بدبخت، مجبور با نامادری زندگی کنه، ولی من دیگه توان ادامه رو نداشتم. من همیشه دغدغه و فکرم درگیر زندگی و پسرم بود. من از همسر اولم جدا شدم، اما کماکان به فکرِ پسرم هستم».

۲- عدم امکان گذراندن دوران تحصیلی و داشتن شغل

اغلب زنانی که در سن پایین ازدواج کرده اند، قادر به ادامه تحصیل نبوده اند و به همین دلیل قادر به داشتن شغل رؤیایی خود نبوده اند. در این ارتباط، نمونه شماره (۱۹) می گوید:

«علاقه زیادی به درس و مدرسه داشتم. دوست داشتم درس بخونم، دیپلم بگیرم و وارد دانشگاه بشم. دوست داشتم مثل خانم های تحصیل کرده برای خودم درس بخونم و وارد اجتماع بشم. خیلی دوست داشتم پزشک شوم و استعداد زیادی دارم؛ ولی نه تنها پزشک نشدم، بلکه مانع پیشرفت در همه حیطه ها شد. درگیر شدن با مسائل خانواده و زندگی، انسان را از پیشرفت تحصیلی و شغلی و شکوفایی استعدادها، قدری دور می کند».

همچنین نمونه شماره (۱۸) می گوید:

«دوست داشتم با مدرکم کار پیدا کنم و روی پای خودم وایسم. من شغل معلمی رو خیلی دوست داشتم و کارکردن با بچه ها رو دوست دارم. به خاطر بی مدرکم حتی نشد داخل یه مهدکودک کار کنم. هر جا رفتم فقط شغل خدماتی و نظافتچی بهم دادن».

۳- تجربه زود هنگام زندگی مشترک و حسرت تجربه های ویژه سن

با ازدواج زود هنگام، زنان خیلی زود زیر بار مسئولیت های زندگی مشترک قرار

می‌گیرند و نمی‌توانند مانند افرادی که ازدواج نکرده‌اند، تجربه‌های لذت‌بخش نوجوانی و جوانی را تجربه نمایند. نمونه شماره (۱۳) در این ارتباط می‌گوید:

«دوست داشتم بچگی کنم. با خونواده‌ام مسافرت برم. دوست داشتم شادی کنم و خوش بگذرونم. جوونی نکردم و خوش نگذروندم و خیلی زود تبدیل به یه خانم جالفتاده شدم».

نمونه شماره (۱۴) نیز می‌گوید:

«دوست داشتم بخرم، بیوشم، درسم رو بخونم، خوب بخوابم، با پدر و مادرم برم تفریح و گردش و مسافرت، با خواهر برادرانم بریم جاهای مختلف».

۴- آسایش و فراغت خاطر نداشتن

بیشتر زنانی که در سن پایین ازدواج می‌کنند، بیان می‌کنند که به دلیل مشکلات زیادی که در زندگی مشترک از سن پایین تجربه کرده‌اند، در زندگی آسایش نداشته‌اند و قادر به انجام کارهای مورد علاقه خود در زندگی نبوده‌اند. در این ارتباط، نمونه شماره (۳) می‌گوید:

«دوست داشتم دوره‌های آموزشی برم، مثل خیاطی و گلدوزی؛ کلاس‌های مختلف برم، باشگاه برم. کاش آزاد بودم با دوستی، کسی رفت‌وآمد می‌کردم. دوست دارم یه دل سیر بخوابم و دغدغه چیزی رو نداشته باشم».

نمونه شماره (۷) نیز می‌گوید:

«دوست داشتم زندگی آروم و بی‌دغدغه‌ای داشته باشم، جوونی کنم و به دل خودم برسم. (می‌خواستم آزاد باشم و چیزهایی رو که دوست دارم بخرم، راحت بخوابم راحت بخورم)».

۵- بی‌توجهی به ظاهر و بدن خود

زنانی که در سن پایین ازدواج می‌کنند، اغلب در سنین بالاتر از وضعیت بدنی خود ناراضی هستند. آنها احساس می‌کنند که زود پیر شده‌اند و اندام آنها در گذر زمان، دیگر جذابیتی ندارد. آنها بیان می‌کنند که در سنین پایین، آگاهی مراقبت از زیبایی خود را نداشته‌اند. در این ارتباط، نمونه شماره (۱۵) می‌گوید:

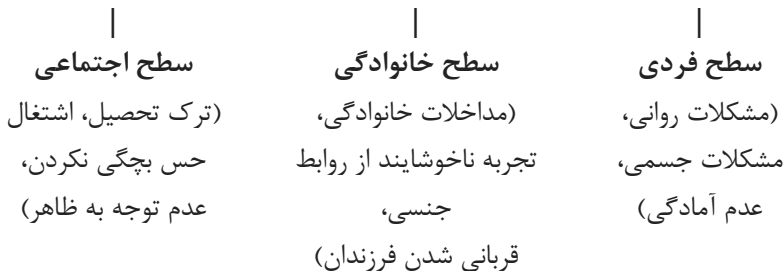
«اگر فکر الانو داشتم، می‌تونستم بیشتر به خودم برسم و بیشتر به خودم

فکر کنم. تو اون سن نمی‌دونستم چه کار باید بکنم که پوستم خراب نشه
یا پوست بدنم و شکمم چروک نشه؛ دلم میخاد هیکل و اندامم مثل دوران
مجردیم باشه».

نمودار مدل پارادایمی

در زیر، مدل پارادایمی تحقیق حاضر ارائه شد. در این مدل، عوامل بیرونی و درونی (از قبیل فرهنگ، جامعه و شرایط اقتصادی) بر هر یک از این سطوح تأثیر می‌گذارد و در نهایت منجر به پیامدهایی می‌شود که می‌تواند در ابعاد مختلف زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی نمود یابد. این مدل نشان می‌دهد که ازدواج زودهنگام نه تنها بر وضعیت فردی زنان تأثیرگذار است، بلکه پیامدهای آن به سطح خانوادگی و اجتماعی نیز سرایت می‌کند و در نهایت می‌تواند بر کیفیت زندگی زنان و وضعیت اجتماعی آنها تأثیر منفی بگذارد.

فرهنگ، شرایط اجتماعی و اقتصادی



پیامدهای بلندمدت
(کاهش کیفیت زندگی، آسیب‌های اجتماعی)

بحث و نتیجه‌گیری

با نگاهی اجمالی به مبانی نظری ارائه‌شده می‌توان استنتاج نمود که کشور ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه در همه ابعاد به‌ویژه ابعاد اجتماعی و فرهنگی دچار

ضعف‌ها و نواقص بسیاری است؛ به طوری که مهم‌ترین معیارهای مدرنیزاسیون شامل فردمحوری، گسترش فرصت‌های تحصیلی، تغییرات در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان، بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی و ازدواج‌های با انتخاب آزاد و تشکیل خانواده در سنین بالاتر، همچنان در مناطقی از کشور شکل نگرفته است و جوامع به طور سنتی همراه با ارزش‌ها، آداب و رسوم خاص و تفکرات قالبی اداره می‌شود.

از جمله عواملی که زنان از آن ابراز نارضایتی کرده‌اند، ناآگاهی و بی‌تجربگی در سن پایین، نسبت به زندگی زناشویی است. در این مطالعه، زنان بیان نموده‌اند که از شرایط خود ناراضی‌اند، زیرا علاقه‌ای به شوهر خود ندارند و دوست داشتند با انتخاب خود و بدون اجبار و اصرار، با فرد مورد علاقه خود ازدواج می‌کردند. در این ارتباط، قیومی لاری (۱۳۹۸) عنوان می‌کند که اجبار به ازدواج، پذیرش اجباری شرایط و حاکمیت رسوم از پیامدهای ازدواج زودهنگام است. شغل مرد به دلیل نداشتن تحصیلات بالا، مناسب نیست و درآمد مرد برای تأمین مخارج زندگی کافی نیست. در مواردی، وجود اختلاف سنی با همسر، نارضایتی‌هایی را برای زن ایجاد کرده است. به عقیده آنان، مردان مسن، بی‌حوصله و کم‌طاقت هستند و مردان جوان، ناپخته و بی‌تجربه‌اند.

تمامی افراد، تجربه زندگی با خانواده شوهر را داشته، معتقدند که مادرشوهر (در مواردی خواهر شوهر)، حتی در جزئی‌ترین مسائل زندگی‌شان مداخله می‌کنند و آنان را وادار به انجام کارهای سنگین و دور از توان می‌کنند و حتی رفتارهای توهین‌آمیز و تحقیرکننده با آنها دارند. از این‌رو زنان، خواهان زندگی مستقل و حتی دور از دسترس خانواده شوهر هستند. همچنین به گفته آنها، درگیری زیاد با مسائل زندگی (زایمان‌های متعدد، نظافت، آشپزی، بچه‌داری و پرورش فرزند)، فرصت استراحت، تفریح و رسیدگی به خود را به آنان نمی‌دهد. آنها همواره در طول زندگی پرمشقت خود باید مطیع و تابع اوامر شوهر و خانواده شوهر باشند و زن، هیچ عزت و احترامی ندارد. بر اساس گفته‌ها می‌توان بیان نمود که زنان به دلیل فرصت نداشتن بعد از ازدواج و اجازه ندادن شوهر، امکان پیگیری علایق خود همانند ادامه و تکمیل فرایند تحصیل را ندارند و این موضوع، امکان یافتن شغل مناسب و کسب استقلال مالی را از زن سلب می‌کند.

زنان همواره به صورت‌های مختلف بیان نموده‌اند که برای زندگی خود، هیچ قدرت

انتخاب و اختیاری ندارند و همواره نادیده گرفته می‌شود. در هر مقطعی از زندگی‌شان، افراد دیگر (بزرگ ایل، پدر، شوهر، پدرشوهر، برادر شوهر) برای آنان تصمیم می‌گیرند. زمانی که در خانه پدری هستند، به دلیل آداب و رسوم اشتباه و قدیمی برای پیشگیری (از) یا رفع مشکل، دختر باید ازدواج کند و افراد تصمیم‌گیرنده به عواقب احتمالی تصمیمشان برای دختر بی‌توجه‌اند. زمانی که او را شوهر می‌دهند، باید شرایط زندگی را با تمام سختی‌ها و مصائب، تحمل و حفظ کند؛ زیرا همواره از زن انتظار سازش و تحمل نامایمات زندگی مشترک دارند و جدایی از همسر، مورد پسند طایفه نیست و در صورت ناسازگاری، مرد اجازه دارد همسر دیگری اختیار کند و هرگونه رفتار ناشایستی با او داشته باشد.

در این ارتباط، فرهنگد و همکاران (۱۳۹۹) عنوان می‌کنند که ازدواج در سنین پایین، زنان را با بی‌قدرتی در زمینه فردی و تعاملی در روابط زناشویی روبه‌رو می‌کند و کنش آنان در مقابل مسئله بی‌قدرتی به شکل پنهان‌کاری، طلاق، سازگاری و سکوت اجباری رخ می‌دهد. دست و پنجه نرم کردن با مشکلات مختلف در طول زندگی موجب بروز بیماری‌های روانی و جسمی در زنان شده است. بنابراین در این نوع زندگی‌های ایلی، تنها زن است که تمامی حقوق فردی و اجتماعی‌اش نادیده گرفته می‌شود.

مطابق با گفته‌های مصاحبه‌شونده‌ها، دختران در سنین پایین در اخذ تصمیم‌گیری درست و حل مسائل زندگی به‌شدت ناتوان هستند و این امر موجب می‌شود که دیگران در زندگی آنان مداخله کنند. همچنین آنها در این سن، توان جسمی و روانی لازم برای پرورش فرزند ندارند و قادر به درک مشکلات فرزندان نیستند. در نحوه تعامل و ارتباط نیز با مشکل مواجه‌اند و شناختی از برقراری رابطه درست و مؤثر با شوهر و اطرافیان ندارند. مجدی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود به نداشتن آمادگی در پذیرش نقش همسری و مادری و زارعی محمودآبادی و زارعی (۱۴۰۰) به مواردی چون نقصان ارتباطی، عدم مسئولیت‌پذیری به عنوان پیامدهای ازدواج زود هنگام اشاره داشته‌اند.

زنان اذعان داشتند که بچه‌هایشان نیز تاوان مشکلاتی را که گریبان‌گیر آنان شده، می‌دهند و زندگی خوب و خوش را تجربه نمی‌کنند؛ زیرا فرزندان شاهد بدبختی مادرشان، اختلافات والدین و مشکلات مالی هستند. افوبرا^۱ و همکاران (۲۰۱۷) نیز

عنوان کردند که ازدواج زود هنگام دختران، پیامدهای بین نسلی بر رفاه فرزندان دارد و از طریق ارتباط با سایر عوامل زمینه‌ای، اجتماعی- اقتصادی و بیولوژیکی، ازدواج زود هنگام سبب رشد و سلامت نامناسب کودک می‌شود. اغلب آنان، فراهم نشدن شرایط برای طی کردن دوران تحصیلی و شاغل بودن در حرفه‌ای مناسب و مورد علاقه خود را از معایب ازدواج زود هنگام عنوان کرده‌اند.

از دیگر موارد مطرح شده به عنوان معایب ازدواج زود هنگام، نگذراندن تجارب ویژه سن یک دختر نوجوان و جوان (مانند بچگی کردن، گردش، تفریح و خوشی کردن، با دوستان وقت گذراندن) و به سرعت وارد مسائل دوران بزرگسالی شدن (مانند زایمان و بارداری) است. پورابراهیم و کلايه (۱۳۹۷) نیز عنوان کرد که محرومیت از کودکی به دنبال مادری زودرس، نداشتن آمادگی روانی برای مادری و تجربه آسیب جسمی ناشی از مادری زود هنگام از جمله پیامدهای منفی ازدواج زود هنگام است.

جوادیان و همکاران (۱۳۹۸) در این ارتباط عنوان می‌کنند که بازماندن از رشد اجتماعی از پیامدهای ازدواج زود هنگام است. دختران هنگام ازدواج تقریباً هیچ آسایشی و آزادی خاطری ندارند و حتی تجربه خواب راحت و کافی را ندارند و نیز نمی‌توانند به فکر ظاهر و اندام خود باشند. همچنین آنها به شدت احساس بی‌قدرتی می‌کردند، زیرا همواره دیگران در تمام مراحل زندگی برای آنها تصمیم می‌گیرند و هیچ اختیاری ندارند و همیشه باید مطیع باشند. می‌توان اینگونه استنباط نمود که زمینه‌های فرهنگی، شامل فرهنگ فراگیر ازدواج پرستی و مردسالاری، نقش بسیار مهمی در ازدواج زود هنگام دختران در شهرستان اهواز دارد.

مشارکت‌کنندگان همواره از مداخله‌های خانواده‌ها در زندگی‌شان گلایه داشتند و آن را مسبب بسیاری از مشکلات زندگی زنانشویی می‌دانستند. این زنان در طول زندگی، تجربه زندگی با خانواده شوهر داشتند و بسیاری حتی با گذشت چند سال از زندگی مشترک هنوز مستقل نشده بودند و تحمیل وظایف سنگین و زیاد توسط مادرشوهر در خانه، آنان را به شدت رنج می‌داد. اغلب آنها از جانب شوهر یا خانواده شوهر (مادرشوهر و خواهر شوهر) آسیب‌های روحی و جسمی بسیاری دیده بودند و احساس خوشبختی نمی‌کردند.

یوسفی لبنی و همکاران (۲۰۲۳) در پژوهشی عنوان کردند که مشکلات جسمی و روانی، یکی از پیامدهای ازدواج زود هنگام در زنان است. در این نوع جامعه قومیتی مانند

یک میدان نبرد، برخی سلطه‌گر (بزرگان قوم و مردان) و برخی تحت سلطه‌اند (زنان و کودکان). سلطه‌گر با بهره‌گیری از آداب و رسوم و قواعد و ارزش‌های درونی‌شده و استفاده از سرمایه‌های اقتصادی و نمادین، سعی بر حفظ موقعیت خود می‌کند. در جامعه سنتی- قومیتی، دختران کنشگر بر اساس عادت‌واره‌های درونی‌شده که از طریق کنش متقابل اجتماعی با تکرار و تقلید شکل گرفته، اقدام به کنش‌های سنتی و ارزشی و فرمان‌بری می‌کنند و ناآگاهانه و به اجبار برای پیروی از سنن اجتماعی قوم خود، به ازدواج زود هنگام تن می‌دهند. سنت ازدواج زود هنگام دختران دارای ارزشی است که دختر (کنشگر) بدون اعتنا به پیامدهای قابل پیش‌بینی عمل، بدون چون چرا خود را مکلف به رعایت آن می‌کند تا در خدمت یک هدف و آرمان که از آداب و رسوم فرهنگ بومی نشأت گرفته، باشد.

پیشنهادهای

- آموزش و اطلاع‌رسانی درباره پیامدهای ازدواج زود هنگام (برای دانش‌آموزان، والدین و...) در مدارس و دانشگاه‌ها و رسانه‌های محلی.
- تقویت برنامه‌های حمایتی برای زنان و دختران آسیب‌دیده (مشاوره‌های روان‌شناختی، کمک‌های مالی و آموزشی و...)
- ارتقای دسترسی به خدمات بهداشتی درمانی و روان‌شناختی (خدمات بهداشتی، مشاوره پیش از ازدواج در زمینه سلامت جنسی، جسمی و روانی اجتماعی)
- ترویج الگوی اجتماعی مثبت و تغییر نگرش‌های فرهنگی، همکاری با نهادهای دینی، فرهنگی و اجتماعی برای تغییر باورها (همکاری با روحانیون، رهبران و معلمان محلی)

منابع

- احمدی، کامیل (۱۴۰۰) «چالش‌های ازدواج زود هنگام در ایران از منظر حقوقی و دینی»، مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی (دانشگاه تاکستان)، سال هفتم، شماره ۲، صص ۲۸-۵۱.
- احمدی، وکیل و انیس رضایی (۱۳۹۴) «بررسی پیش‌رسی ازدواج در استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰»، فصلنامه جمعیت، سال بیست‌ودوم، شماره ۹۳-۹۴، صص ۸۱-۹۴.
- افتخارزاده، سیده زهرا (۱۳۹۴) «تجربه زیسته زنان در ازدواج زود هنگام»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۰۸-۱۵۶.
- پورابراهیم، گل و خاطره کلایه (۱۳۹۷) پدیدارشناسی مادری زنان دارای تجربه ازدواج زود هنگام در قوم شاهینوند، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته جامعه‌شناسی، استاد راهنما امیر رستگار خالد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد.
- پین، مالکوم (۱۳۹۹) نظریه نوین مددکاری اجتماعی، ترجمه طلعت الهیاری و اکبر بخشی‌نیا، چاپ دوم، تهران، دانژه.
- برناردز، جان (۱۳۸۸) درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، چاپ دوم، تهران، نی.
- جوادیان، سید رضا و دیگران (۱۳۹۸) «زمینه‌ها و پیامدهای ازدواج زود هنگام دختران ۱۳ تا ۱۶ ساله (شهرستان اردکان، یزد)»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۴، دومین ویژه‌نامه یزد، صص ۳۱-۵۴.
- چنانی، فاطمه و دیگران (۱۴۰۱) «بررسی علل و آسیب‌های کودک‌همسری»، مطالعات فرهنگ و هنر، سال هفتم، شماره ۱، صص ۱۰۵-۱۱۴.
- حسینی پویا، سید محسن (۱۳۹۷) «کودک‌همسری»، وکیل مدافع، سال هشتم، شماره ۱۷، صص ۱۱-۱۶.
- زارعی محمودآبادی، حسن و فاطمه زارعی (۱۴۰۰) «علل و پیامدهای ازدواج زود هنگام و وقوع کودک‌همسری در دانش‌آموزان دختر استان یزد (طلاق دانش‌آموزی): مطالعه داده بنیاد»، طلوع بهداشت، سال بیستم، شماره ۳، صص ۲۷-۱۲.
- شهریاری، مرضیه و معصومه باقری (۱۴۰۲) «پدیدارشناسی تجربه زیسته کودک- زنان ازدواج کرده در حوزه هنجارهای اجتماعی و ازدواج زود هنگام»، مطالعات زن و خانواده، سال یازدهم، شماره ۲، صص ۱۲۴-۱۵۶.
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۴) «قومیت و الگوهای ازدواج در ایران»، پژوهش زنان، سال سوم، شماره ۱، صص ۲۵-۴۷.

فرهمند، مهناز و دیگران (۱۳۹۹) «واکاوی تجارب زناشویی کودک همسری: درهم آمیختگی عاطفی-فکری و بی قدرتی»، پژوهش های جامعه شناسی معاصر، شماره ۱۷، صص ۱۱۵-۱۴۵.

مجدی، علی اکبر و دیگران (۱۴۰۲) «تجربه زیسته زنان از پدیده ازدواج زودهنگام: یک بررسی کیفی»، خانواده پژوهی، سال نوزدهم، شماره ۲، صص ۱۹۷-۲۱۵.

موسوی، زینب و دیگران (۱۳۹۹) «بررسی فقهی- حقوقی سن ازدواج در حقوق ایران»، مطالعات زن و خانواده، سال هشتم، شماره ۳، صص ۹-۲۸.

نجفی اصل، زهره (۱۴۰۱) «مطالعه کیفی سلامت اجتماعی زنان کودک همسر (مطالعه موردی: شهر اهواز)»، زن و جامعه، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۱۹۷-۲۱۲.

- Arthur, M., Earle, A., Raub, A., Vincent, I., Atabay, E., Latz, I., ... & Heymann, J. (2018) Child marriage laws around the world: Minimum marriage age, legal exceptions, and gender disparities. *Journal of women, politics & policy*, 39(1), 51-74.
- Azimi, K. (2020) The trend of girl child marriage in Iran based on national census data. *Sexual and reproductive health matters*, 28(1), 1820655.
- Efevbera, Y., Bhabha, J., Farmer, P. E., & Fink, G. (2017) Girl child marriage as a risk factor for early childhood development and stunting. *Social Science & Medicine*, 185, 91-101.
- Fan, S., & Koski, A. (2022) The health consequences of child marriage: a systematic review of the evidence. *BMC public health*, 22(1), 309.
- Godha D, Hotchkiss DR, Gage AJ. (2013) Association between child marriage and reproductive health outcomes and service utilization: a multi-country study from South Asia. *J Adolesc Health*. May;52(5):552-8. doi: 10.1016/j.jadohealth.2013.01.021. PMID: 23608719.
- Hajihasani, M., & Sim, T. (2019) Marital satisfaction among girls with early marriage in Iran: Emotional intelligence and religious orientation. *International journal of adolescence and youth*, 24(3), 297-306.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985) *Naturalistic inquiry*. sage.
- Mensch, B. S., Soler-Hampejsek, E., Kelly, C. A., Hewett, P. C., & Grant, M. J. (2014) Challenges in measuring the sequencing of life events among adolescents in Malawi: a cautionary note. *Demography*, 51(1), 277-285.
- Nasrullah, M., Muazzam, S., Bhutta, Z. A., & Raj, A. (2014) Girl child marriage and its effect on fertility in Pakistan: findings from Pakistan Demographic and Health Survey, 2006–2007. *Maternal and child health journal*, 18, 534-543.
- Prakash, R., Beattie, T. S., Javalkar, P., Bhattacharjee, P., Ramanaik, S., Thalinja, R., ... & Isac, S. (2019) The Samata intervention to increase secondary school completion and reduce child marriage among adolescent girls: results from a cluster-randomised control trial in India. *Journal of global health*, 9(1).
- Raj, A., Saggurti, N., Balaiah, D., & Silverman, J. G. (2009) Prevalence of child marriage and its effect on fertility and fertility-control outcomes of young

- women in India: a cross-sectional, observational study. *The lancet*, 373(9678), 1883-1889.
- Santhya, K. G., & Jejeebhoy, S. J. (2015) Sexual and reproductive health and rights of adolescent girls: Evidence from low-and middle-income countries. *Global public health*, 10(2), 189-221.
- Sezgin, A. U., & Punamäki, R. L. (2020) Impacts of early marriage and adolescent pregnancy on mental and somatic health: the role of partner violence. *Archives of women's mental health*, 23(2), 155-166.
- Smith, J. A., Flowers, P., & Osborn, M. (2013) Interpretative phenomenological analysis and the psychology of health and illness 1. In *Material discourses of health and illness* (pp. 68-91). Routledge.
- Suyanto, B., Sugihartati, R., Hidayat, M. A., Egalita, N., & Mas'udah, S. (2023). The causes and impacts of early marriage: the ordeal of girls in East Java, Indonesia. *Sociologia, Problemas e Práticas*, 71-94.
- Tisdall, E. K. M., & Cuevas-Parra, P. (2020) Challenges for children's participation: Child activism for ending child marriage. *Children and Youth Services Review*, 108, 104568.
- Unicef (2020) global databases-Child marriage is a violation of human rights, but is all too common, Retrieved from: <https://data.unicef.org/topic/child-protection/child-marriage/>
- UNICEF. (2022) Global database- Child marriage, Retrieved from <https://data.unicef.org/topic/child-protection/child-marriage/>. Wang, Y., & Qiao, J. (2020) Trends and social determinants of adolescent marriage and fertility in China. *The Lancet Global Health*, 8(7), e873-e874.
- Yoosefi Lebni, J., Solhi, M., Ebadi Fard Azar, F., Khalajabadi Farahani, F., & Irandoost, S. F. (2023) Exploring the consequences of early marriage: a conventional content analysis. *INQUIRY: The Journal of Health Care Organization, Provision, and Financing*, 60, 00469580231159963.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یازدهم، بهار ۱۴۰۳: ۸۳-۶۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

تبیین جامعه‌شناختی سبک زندگی زنان کاربر شبکه اجتماعی اینستاگرام

* سارا محمدی

** خدیجه ذوالقدر

*** محمد مهدی لبیبی

چکیده

در هزاره فناوری اطلاعات، وسایل نوین ارتباطی، نقشی انکارناپذیر در زندگی کنشگران اجتماعی ایفا می‌کنند. یکی از ابعاد قابل تأمل این رسانه‌ها، مسائل و آسیب‌های اجتماعی ناشی از استفاده از آنهاست که بخش عمده آن، گریبانگیر زنان است. از این‌رو این مطالعه، با هدف تحلیل جامعه‌شناختی سبک زندگی زنانی که از شبکه اجتماعی اینستاگرام استفاده می‌کنند و ساکن شهر سمنان هستند، انجام گرفته است. روش مطالعه، پیمایش و جامعه آماری، زنان رده سنی ۲۰ تا ۴۰ ساله شهر سمنان به تعداد ۸۵۶۸۷ نفر است که از این مقدار، تعداد ۳۹۸ نفر با استفاده از فرمول کوکران به عنوان نمونه آماری به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته سبک زندگی و پرسشنامه میزان استفاده از اینستاگرام بود. نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که رابطه میان استفاده از اینستاگرام در توجه به بدن، الگوی تفریح، تغذیه و الگوی ارتباطات اجتماعی به ترتیب برابر با ۰/۴۲۱، ۰/۳۴۲، ۰/۲۳۳ و ۰/۳۸۴ است. همچنین تحلیل‌های مدل

* دانشجوی دکتری تخصصی رشته جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

S.mohamadi4011@gmail.com

** نویسنده مسئول: استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

kzlgahdr@hotmail.com

*** استادیار گروه علوم اجتماعی و ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

labibi_mehdi@yahoo.com



رگرسیون نشان داد که میزان استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام بر سبک زندگی، ۰/۳۴ است.

واژه‌های کلیدی: سبک زندگی، شبکه‌های اجتماعی، سنندج، اینستاگرام و زنان.

مقدمه

اینستاگرام، یکی از سریع‌ترین برنامه‌ها در رسانه‌های اجتماعی برنامه‌های روبه‌رشد است (ر.ک: Anderson & Jiang, 2018). اینستاگرام، نوعی برنامه موبایل است که از طریق آن، کاربران می‌توانند عکس‌ها و فیلم‌ها را همراه با زیرنویس‌های ضمیمه‌شده ارسال کنند. سایر کاربران در پاسخ به این پست‌ها تشویق می‌شوند که آنها را لایک کنند، نظر دهند و با یکدیگر درباره آنها بحث کنند (ر.ک: Trifiro, 2018).

امروزه در دنیا، فعالیت در شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان یکی از فعالیت‌های اصلی افراد به طور گسترده‌ای رواج یافته است. هرچند تاکنون استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی برای بسیاری از افراد مشکل‌ساز نبوده است، تعداد افرادی که به دلیل اعتیاد به اینستاگرام مجبور به استفاده بیش از حد از آن می‌شوند کم نیست (ر.ک: Andreassen et al, 2017). شبکه‌های اجتماعی مجازی مانند فیس‌بوک^۱ و اینستاگرام، میلیون‌ها نفر را به خود جلب کرده‌اند. هرچند پژوهش‌های مرتبط با شبکه اجتماعی اینستاگرام، مراحل اولیه خود را سپری می‌کنند، یافته‌ها نشان می‌دهد که اینستاگرام تأثیر عمیقی بر ویژگی‌های مربوط به سبک زندگی افراد داشته است (ر.ک: Holland & Tiggemann, 2017).

در حال حاضر در سراسر جهان، حدود ۸۰۰ میلیون نفر در ماه و ۵۰ میلیون نفر روزانه از اینستاگرام استفاده می‌کنند. هر روز حدود ۹۵ میلیون عکس و ۳۰۰ میلیون پخش زنده بارگذاری می‌شود و این پست‌ها روزانه ۴۰۲ میلیارد «لایک»^۲ دریافت می‌کنند (ر.ک: Aslam, 2018). استفاده از اینستاگرام در حال گسترش و پیشی گرفتن از سایر بسترهای شبکه‌های اجتماعی، مانند فیس‌بوک، توییتر و اسنپ‌چت^۳ به‌ویژه در میان نوجوانان، بزرگسالان و زنان است (ر.ک: Kircaburun & Bahtiyar, 2017) و این محبوبیت، خطرهای مشکل‌سازی را برای برخی از کاربران ایجاد می‌کند (ر.ک: Kuss & Griffiths, 2017). از جمله می‌توان به اعتیاد و وابستگی به شبکه اجتماعی اینستاگرام به عنوان یکی از مشکلات جدی افراد اشاره کرد (ر.ک: Basharpour et al, 2016).

1. facebook

2. Like

3. chat Snap

طی دو دهه گذشته، اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی، تبدیل به موضوعی محبوب برای پژوهش در زمینه اعتیادهای رفتاری شده است. پژوهش‌های اولیه بر استفاده نادرست از شبکه‌های اجتماعی تمرکز داشته و گزارش داده‌اند که به نظر می‌رسد برخی از کاربران این شبکه‌ها به همان روشی که افراد به مواد مخدر یا الکل اعتیاد پیدا می‌کنند، به فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی معتاد شده‌اند و استفاده از این شبکه‌ها می‌تواند تأثیرات منفی بر سبک زندگی آنان بگذارد (ر.ک: Griffiths, 1995).

اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مجازی ممکن است منجر به رفتارهای انحرافی و مضر برای کاربرانی شود که به طور افراطی از این فضا استفاده می‌کنند (ر.ک: Turel & Bechara, 2017). هرچند اینستاگرام، بستری جدید در رسانه‌های اجتماعی است که در سال ۲۰۱۰ متولد شده است، نتایج منتشرشده یکی از پژوهش‌های میدانی در مرکز افکارسنجی ایران^۱ (۱۴۰۳) بیانگر افزایش محبوبیت این رسانه در میان جوانان کشور، پس از فیلتر شدن تلگرام است؛ به طوری که در این گزارش، به حضور ۵۴ درصدی جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله ایرانی در شبکه اینستاگرام اشاره شده است و این موضوع، اهمیت و ضرورت پژوهش درباره آثار استفاده از این رسانه را بر ابعاد مختلف سبک زندگی نشان می‌دهد.

با توجه به فعالیت گسترده کاربران ایرانی در فضاهای مجازی می‌توان گفت که شبکه‌های اجتماعی، نظام ارزشی و اخلاقی ما را در عرصه‌های مختلف اجتماعی و خانوادگی با چالش جدی مواجه ساخته‌اند. یکی از گروه‌هایی که به شدت متأثر از پیامدهای محسوس و نامحسوس آسیب‌زای چنین شبکه‌هایی هستند، دختران و زنان هستند. دسترسی و عضویت این گروه جمعیتی به انواع رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی به هیچ‌وجه قابل مقایسه با گذشته نیست. ورود به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی گوناگون، امکان بروز رفتارهایی را برای این گروه فراهم کرده است که ضرورتاً در دنیای واقعی آنها جایی ندارد و چه بسا از جانب اعضای خانواده، ممنوع باشد.

پیمایش مؤسسه تلاش برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های برخاسته از این رسانه‌ها داده است که ۸۰ درصد بزه‌دیدگی جنسی در شبکه‌های اجتماعی مربوط به زنان است (Murkum & Higgins, 2014: 36). مطالعات بزه‌دیده‌شناسی نیز در بستر سایبر نشان می‌دهد که زنان

از جمله آسیب‌پذیرترین گروه‌ها در فضای مجازی هستند و با گسترش شبکه‌های اجتماعی به صورت تصاعدی بر رشد بزه‌دیدگی آنان افزوده شده است (ر.ک: حاجی ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۷). بر اساس یافته‌های فین و باناچ، اینترنت به زنان کمک می‌کند تا سلامتی جسمانی و روحی خود را بهبود بخشند، ولی این امر خالی از مخاطره نیست؛ زیرا زنان در این بستر همواره در معرض از دست دادن حریم خصوصی ارتباطات نامحدود و بی‌قید مزاحمت و تعقیب‌ایدایی برخط هستند (ر.ک: Halder & Jaishankar, 2011).

فعالیت‌های انسانی تنها از جانب کنشگران اجتماعی پدید نمی‌آیند، بلکه از طریق همان راه‌هایی که کنشگران برای ابراز وجودشان در پیش می‌گیرند، پیوسته باز ایجاد می‌شوند. عاملان اجتماعی از طریق فعالیت‌هایشان، شرایطی را ایجاد می‌کنند که این فعالیت‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶۰۱). گیدنز، خودآرایی و تزیین خویشتن را با پویایی خویشتن مرتبط می‌داند. شبکه‌های اجتماعی مجازی، محیط مساعد برای برقراری ارتباطات نمادین خودابرازی و بازنمایی هویت‌های تو و خویش ساخته را به دور از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها از طریق تعاملات مجازی و نمادین فراهم می‌کنند. خدمات شبکه‌های مجازی به کاربران انگیزه می‌دهند که دست به خودابرازی بیشتری بزنند و افراد تلاش می‌کنند تا تصویر خود را از طریق رفتارهای ارتباطی متنوع، مدیریت کنند (ر.ک: احدزاده، ۱۳۹۱). گمنامی باعث می‌شود که افراد، تمایل بیشتری به خودافشایی داشته باشند و بدون ترس از قضاوت سایرین به افشای خواسته‌ها و دیدگاه‌هایشان بپردازند (ر.ک: دهقان و نیک‌بخش، ۱۳۸۹).

از نظر گیدنز، کاربران در ارتباطات به واسطه گمنامی می‌توانند خود را آنگونه که مایلند اظهار کنند. جهان جدید یعنی جهان مجازی، بسیاری از روندهای نگرش و ظرفیت‌های آینده را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. این جهان در واقع به موازات و گاه مسلط بر جهان واقعی ترسیم می‌شود و عینیت واقعی پیدا می‌کنند (ر.ک: عاملی، ۱۳۸۸). جهان مجازی، نوع جدیدی از سلطه یعنی سلطه دیجیتال را وارد عرصه جامعه و فرهنگ کرده است که محدودیت زمان و مکان در آن وجود ندارد. محور سلطه دیجیتال جهانی، تغییرات دایمی است که مهلت اندیشه و خردورزی را از انسان می‌ستانند. به همین دلیل تغییرات حاصل از دوج جهانی شدن می‌تواند عامل تغییر سبک و شیوه زندگی افراد باشد. جهانی شدن موجب توسعه قلمرو انتخاب‌ها شده است (ر.ک: عاملی، ۱۳۸۸).

شبکه‌ای شدن جامعه امروز، معنای همه چیز و هر چیزی را مورد بازاندیشی قرار داده و مفاهیم تازه‌ای را ایجاد کرده است. اقتصاد، فرهنگ، اجتماع و حتی مفاهیم عام‌تری همچون مکان و زمان نیز در این فرایند دگرگون شده‌اند یا همچنان در حال دگرگونی هستند و معانی و تعاریف نو و جدیدی به خود گرفته‌اند (ر.ک: عاملی، ۱۳۸۸). مخاطبان از میان مجاری ارتباطی و محتواهایی که به آنان عرضه می‌شود، بر اساس نوعی ملاک، دست به انتخاب آگاهانه و انگیزه‌دار می‌زنند (ر.ک: لیتل جان تر، ۱۳۸۴). رسانه بر ابعاد سبک زندگی مانند تفریح، خرید و مصرف مادی، تغذیه، فعالیت‌های کاری سیاسی و رفتار درون خانه اثرگذار است و سبک زندگی متفاوتی را پدید می‌آورد (ر.ک: مهدی‌زاده، ۱۳۹۰). کاربران بر اساس انگیزه و امیال و اهداف خود از اینستاگرام استفاده می‌کنند و به تناسب عضویت در این شبکه، از اعضا، بازخوردهای متفاوتی در حوزه سبک پوشش، سبک آرایشی و رفتاری خود دریافت می‌کنند و هرچه اینستاگرام بتواند نیازها و انگیزه کاربران را برآورده کند، احتمال پذیرش سبک زندگی تبلیغی مدرن بیشتر می‌شود.

نکته قابل تأمل این است که فضای گمنامی و غریبگی این شبکه‌های اجتماعی به همراه فضای آزاد و بدون محدودیت، امکان تخطی از هنجارهای اجتماعی را نیز برای زنان جامعه ایران بیشتر از فضای واقعی جامعه فراهم کرده است. طبق آمار پلیس فتا در سال ۱۳۹۵، بیش از ۸۹ درصد از پرونده‌های اخلاقی و جرایم منافی عفت به انواع اپلیکیشن‌ها مربوط می‌شود (ر.ک: کرد علیوند و میرزایی، ۱۳۹۷).

بنابراین محقق مبتنی بر شواهد آماری و تجربی مورد اشاره که نشان از افزایش ارتکاب جرایم به دست زنان و احتمال قربانی شدن آنها در فضاهای مجازی دارد و همچنین بررسی‌های میدانی و مطالعاتی در شهر سمنان که به‌نوعی مسئله شدن نابهنجاری اجتماعی زنان را در این شهر نشان می‌دهد، به واسطه تفاوت‌های فرهنگی و قومی و مذهبی با سایر نقاط ایران در حوزه سبک زندگی، مورد مناسبی برای ارزیابی مطرح شده است. برای تبیین علمی‌تر مسئله مطرح‌شده، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام، چه تأثیری بر سبک زندگی زنان دارد؟

نکته حائز اهمیت این است که کاربران اینستاگرام در این فضای جذاب رسانه‌ای با ظاهری ایده‌آل از زندگی دیگران روبه‌رو هستند که در صورت فقدان سواد رسانه‌ای ممکن

است به صورت ناخواسته، سطح خواسته‌ها و انتظاراتشان را افزایش دهد. در چنین شرایطی اگر فرد، توانایی و امکانات لازم برای برآورده ساختن این سطح از خواسته‌ها و انتظارات جدید را نداشته باشد، دچار احساس محرومیت نسبی می‌شود که نتیجه آن می‌تواند کاهش سطح رضایت از زندگی باشد. با توجه به مطالعات اندکی که درباره اینستاگرام و تأثیرات آن بر سبک زندگی زنان صورت گرفته است، در پژوهش حاضر تلاش می‌شود تا چگونگی تأثیر استفاده از اینستاگرام بر سبک زندگی زنان شهر سنجندج نشان داده شود.

پیشینه پژوهش

بررسی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که استفاده از شبکه اجتماعی اینستاگرام، نقش مهمی در الگودهی به سبک زندگی افراد و کنش‌های اجتماعی آنها در جوامع امروزی دارد. از این رو هم یک فرصت هستند که آثار مثبتی را برای کاربران فراهم می‌کنند و از طرفی نیز با آسیب‌ها و پیامدهای سلبی و منفی برای کاربران روبه‌رو هستند که محققین به برخی از آنها توجه کرده‌اند.

یاراحمدی و زارعی (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «پیامدهای حضور در شبکه اجتماعی اینستاگرام بر زندگی زوجین»، پیامدهای مثبت این شبکه‌ها را آموزش و ارتقای سطح اطلاعات و آگاهی بیان کردند و همچنین پیامدهای منفی آنها را آسیب‌دیدگی تعاملات زوجین، خیانت خزنده و نامحسوس، تهدید حریم زوجی و فردی شدن زندگی برشمرده‌اند.

حاجی ده‌آبادی و سلیمی (۱۳۹۷) نیز در تحقیق خویش با عنوان «علت‌شناسی بزه‌دیدگی زنان در شبکه‌های اجتماعی» ضمن اشاره به رشد تصاعدی بزه‌دیدگی زنان تحت تأثیر پیدایش این شبکه‌ها، مهم‌ترین علت این مسئله را سبک زندگی و نحوه تعاملات و انتخاب‌های کاربران زن و فشار اجتماع بر آنها بیان کرده‌اند.

دانش‌اناری و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیق خویش با عنوان «تحلیل بزه‌دیدگی جنسی زنان در شبکه‌های اجتماعی»، قربانی شدن جنسی زنان را مهم‌ترین بزه‌دیدگی زنان در شبکه‌های اجتماعی مجازی دانسته‌اند.

رحیمی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رابطه

شبکه‌های اجتماعی و تغییرات جاری در خانواده‌ها» نشان دادند که تفاوت معناداری بین زوجین کاربر و غیر کاربر شبکه‌های اجتماعی مجازی از نظر سست شدن پیوندهای خویشاوندی، گرایش‌های انزواجویانه، پایبند نبودن به تعهدات زناشویی، سردی روابط و بی‌اعتمادی زناشویی وجود دارد.

شریفی و شهرستانی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی موبایلی و رفتار و اخلاق اجتماعی کاربران با رویکرد دینی» بدین نتیجه دست یافتند که استفاده از تلگرام، تأثیرات نامطلوبی نظیر آسیب‌دیدگی روابط خانوادگی و روابط جنسی نامناسب بر رفتار و اخلاق اجتماعی کاربران دارد.

شایگان و رحیمی (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رابطه مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی و گرایش به انحرافات اخلاقی» به این نتیجه دست یافتند که عضویت در شبکه‌های اجتماعی منجر به انحرافات اخلاقی نظیر روابط نامتعارف بین دختر و پسر و هم‌زیستی آنها به جای ازدواج خواهد شد.

مرادی رجب‌پور و همکاران (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی با عنوان «انگیزه‌های استفاده از شبکه‌های مجازی اجتماعی» که به روش پیمایش در میان دانشجویان دانشگاه سمنان انجام دادند، به این نتیجه دست یافتند که دختران، بیشتر با انگیزه بهبود وضعیت فردی و خودافشاگری در این فضاهای مجازی حضور می‌یابند.

اخوان ملایری و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای با عنوان «شبکه‌های اجتماعی مجازی و شادکامی»، کاربران ایرانی عضو شبکه اجتماعی مجازی فیس‌بوک را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج بررسی آنها مشخص کرد که عضویت و مشارکت در شبکه‌های اجتماعی مجازی موجب افزایش سرمایه اجتماعی و شادکامی افراد می‌شود.

جان و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهش خود با عنوان «شبکه‌های اینترنتی به عنوان منبع حمایت اجتماعی» به این نتیجه اشاره داشته‌اند که تعاملات آنلاین، منبع مهمی برای حمایت اجتماعی عاطفی زنان قلمداد می‌شود.

وانگ^۱ و همکاران (۲۰۱۷) در تحقیق خود با عنوان «آیا زوج‌هایی که دارای روابط

سست و متزلزلی هستند می‌تواند از طریق نظارت شبکه‌های اجتماعی جبران کنند؟» بدین نتیجه دست یافتند که شبکه‌های اجتماعی نمی‌تواند این دلبستگی‌های متزلزل را تقویت و استوار سازد، بلکه اثر منفی و نامطلوب بر کیفیت روابط دارد.

هند^۱ و همکاران (۲۰۱۳) در تحقیقی با عنوان «روابط رمانتیک و فیس‌بوک: صمیمیت و رضایت زوجین در ارتباط با استفاده آنلاین از شبکه‌های اجتماعی» به این نتیجه دست یافتند که استفاده از این شبکه‌ها، تأثیر منفی بر روابط صمیمی و عاشقانه دارد و در کل رضایت زناشویی را مخدوش می‌سازد.

شیک چوی (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای با عنوان «فعالیت‌های روزمره سایبری؛ بررسی تجربی سبک زندگی اینترنتی»، موضوع بزه‌دیدگی کاربران را فارغ از جنسیت ایشان بررسی کرد. نتایج این مطالعه بدین گونه بود که افرادی که سبک زندگی برخط رایانه‌محور خود را جدی نمی‌گیرند، به احتمال بیشتری قربانی جرایم سایبری خواهند بود. همچنین برخی الگوهای سبک زندگی به طور مستقیم با قربانی شدن در فضای سایبری، ارتباط دارند.

در مجموع این رسانه‌های نوین موجب تشویق تعاملات اجتماعی در پهنه گسترده‌ای شده است. بنابراین استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با موضوع‌ها و مسائل اجتماعی گوناگونی نظیر سبک زندگی، اوقات فراغت، هویت، تعاملات اجتماعی، نهاد خانواده و آموزش و پرورش، انحرافات، هنجارشکنی‌ها و بزه‌دیدگی، بسیار درهم تنیده و مرتبط شده است. به‌ویژه اینکه در اینگونه مسائل، تفاوت جنسیتی گاهی آثار و پیامدهای متفاوت و نابرابری را برای زنان و مردان به همراه دارد. این امر، نو بودن تفاوت و اهمیت پژوهش حاضر را با رویکرد آسیب‌شناختی رسانه‌های نوین برای زنان به تصویر می‌کشد.

مبانی نظری

شبکه‌های اجتماعی مجازی

در متون پژوهشی، تعاریف متعددی از شبکه‌های اجتماعی مجازی شده است. این تعاریف را می‌توان در دو مقوله اصلی فنی - مهندسی و جامعه‌شناختی - ارتباطی از هم

تشخیص داد. در نگاه فنی، این شبکه‌ها محصول برنامه‌های کاربردی مبتنی بر اینترنت هستند که بر بنیادهای فناوری‌های وب نسل دوم ساخته شده‌اند (Berthon et al, 2012: 264). از دیدگاه جامعه‌شناسی و ارتباطات، محتوا و روابط به واسطه تعاملات اجتماعی کاربران در چارچوب فناوری‌های قابل دسترسی وب شکل می‌گیرند (Berthon et al, 2010: 266). بنابراین یک شبکه اجتماعی، مجموعه‌ای از سرویس‌های مبتنی بر وب است که این امکان را برای اشخاص فراهم می‌آورد که توصیفات عمومی یا خصوصی برای خود ایجاد کنند یا با دیگر اعضای شبکه، ارتباط برقرار کنند، منابع خود را با آنها به اشتراک بگذارند و از میان توصیفات عمومی دیگر افراد برای یافتن اتصالات جدید استفاده کنند (Boyd & Ellison, 2007: 214).

نظریه جامعه شبکه‌ای کاستلز

برای سنجش متغیر عضویت در شبکه‌های اجتماعی و اهداف و میزان حضور در این شبکه‌ها از نظریه کاستلز و رویکرد بدبینانه وی بهره برده شده است. بدین معنا که هر چقدر میزان استفاده از این شبکه‌ها بیشتر شود، میزان و شدت انحراف اجتماعی نیز دچار تغییر می‌شود. به‌زعم کاستلز، گروه‌های اجتماعی و افراد در فضاهای مجازی از یکدیگر بیگانه می‌شوند و یکدیگر را به چشم غریبه و در نهایت به منزله یک تهدید می‌نگرند. در جامعه شبکه‌ای برای بیشتر کنشگران اجتماعی، معنا حول یک هویت بنیادی سازمان می‌یابد. این هویت اساسی در طول زمان و مکان قائم به ذات است. کاستلز معتقد است که تمام هویت‌ها بر ساخته می‌شوند (ر.ک: کاستلز، ۱۳۸۲).

اما مسئله اصلی ما که در راستای نظریه کاستلز قرار می‌گیرد، مربوط به میزان حضور در فضای مجازی است که در اینجا ما زمان را به عنوان عاملی که سبب بر ساخته شدن هویت اجتماعی کاربران و در نتیجه به انحراف کشیده شدن کاربران منجر می‌شود، در نظر گرفته‌ایم. در نهایت فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی مجازی را به عنوان زیست جهانی در نظر می‌گیریم که میزان حضور در این زیست جهان، تمامی ابعاد و رفتار اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

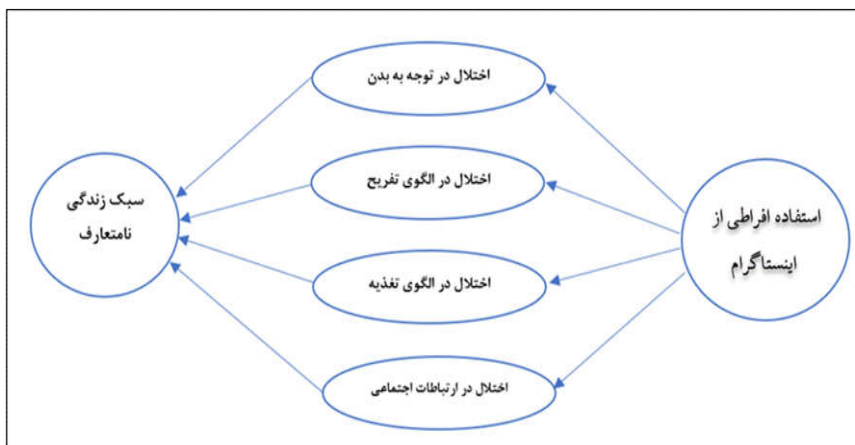
نظریه پیوند افتراقی ساترلند

از نظریه پیوند افتراقی ساترلند که یکی از نظریه‌های مطرح در حوزه انحرافات

اجتماعی و جرایم است نیز می‌توان متغیر میزان انحراف اجتماعی کاربران را استخراج کرد. همان‌گونه که ذکر شد، نظریه ساترلند، یکی از نظریه‌های خرده‌فرهنگی است که در سطح فرد و گروه‌های کوچک به مطالعه متغیرها و عوامل تأثیرگذار بروز انحرافات اجتماعی می‌پردازد و انحراف را به عنوان رفتاری توجیه می‌کند که مانند همنوایی آموخته می‌شود؛ یعنی از طریق ارتباط متقابل با سایر مردم فرا گرفته می‌شود (ساترلند، ۱۹۷۰؛ به نقل از ممتاز، ۱۳۸۱: ۷۸). بنابراین تأکید وی بر متغیرهایی مانند انحرافات اطرافیان و از جمله گروه دوستان است که هم‌صحبتی و شدت تماس کاربران با اینگونه افراد باعث بروز و تکرار کجروی در بین آنان می‌شود؛ چون میزان عضویت در گروه‌های کجرو مجازی می‌تواند در بروز انحرافات اجتماعی زنان تأثیرگذار باشد.

مدل مفهومی پژوهش

بر اساس آنچه گفته شد، مدل زیر به عنوان مدل مفهومی پژوهش پیشنهاد می‌گردد.



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع پژوهش، کمی و از نظر روش اجرا، توصیفی- پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه زنان ۲۰ تا ۴۰ ساله ساکن شهر سمنان در سال ۱۴۰۳ است که بر اساس گزارش سالنامه سازمان مدیریت و

برنامه‌ریزی استان کردستان، ۸۷۶۸۵ نفر است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول نمونه‌گیری کوکران استفاده شد. بر این اساس حجم نمونه، ۳۸۶ نفر برآورد شد که در مجموع ۴۱۰ پرسشنامه توزیع و انتخاب واحد نمونه به روش نمونه‌گیری در دسترس انجام شد که با حذف پرسشنامه‌های مخدوش، به تعداد ۳۹۸ پرسشنامه رسید.

برای سنجش سبک زندگی از پرسشنامه محقق‌ساخته در مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت استفاده شد. برای تعیین اعتبار پرسشنامه، از نظر متخصصان، کارشناسان و جامعه‌شناسان در زمینه منطبق بودن محتوای سؤالات با ویژگی‌های مورد نظر استفاده شد و دیدگاه‌های اصلاحی هر یک از نام‌برداران بررسی و اعمال شد. پرسشنامه یادشده به منظور پیش‌آزمون، روی یک نمونه ۳۵ نفری از جمعیتی متنوع از زنان اجرا شد. برای بررسی همسانی درونی و ضریب پایایی ابزار گردآوری داده‌های این پژوهش، از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. در بررسی پایایی پرسشنامه از دو روش آلفای کرونباخ و روش آزمون مجدد (بازآزمایی) استفاده شد و میزان پایایی کل پرسشنامه، ۰/۷۵ به دست آمد که نتایج آن در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱- مقدار آلفای کرونباخ و ضریب پایایی شاخص‌های سبک زندگی

متغیر وابسته	ابعاد درجه اول	آلفای کرونباخ	بازآزمایی
سبک زندگی	توجه به بدن	۰/۷۵	۰/۷۳
	الگوی تفریح و گذراندن وقت	۰/۸۲	۰/۷۹
	الگوی تغذیه	۰/۷۷	۰/۷۴
	الگوی ارتباطات اجتماعی	۰/۷۹	۰/۷۶

یافته‌های توصیفی نشان داد که در گستره سنین ۲۰ تا ۴۰ سال پاسخگویان، بیشترین فراوانی زنان کاربر مربوط به ۲۲ سالگی و کمترین مربوط به ۳۸ سالگی بود. میانگین سن پاسخگویان، ۲۳ سال بود. بیشترین تحصیلات مربوط به زنان با تحصیلات کارشناسی ۶۷ درصد و از لحاظ وضعیت تأهل، بیشترین فراوانی مربوط به زنان متأهل بود (۷۲ درصد). ۲۸.۸٪ از پاسخگویان بین دو تا سه ساعت از اینستاگرام استفاده می‌کردند و کمترین میزان استفاده با ۱۴.۳٪، کمتر از یک ساعت بوده است. میانگین

زمان حضور در فضای اینستاگرام در شبانه‌روز، ۲.۷۳ ساعت بود. آمار توصیفی بر اساس گویه‌های توجه به بدن (توجه به وزن و اندام و آرایش و پیرایش بدن) بیانگر میانگین بیش از متوسط بود. یعنی در توجه به وزن و اندام، مواردی مانند استفاده از رژیم تغذیه، تحرک منظم بدنی (ورزش)، استفاده از داروهای لاغرکننده و توجه به وزن و در توجه به آرایش و پیرایش بدن، مواردی مانند آرایش صورت، پیرایش و رنگ مو، جراحی بینی، جراحی زیبایی بدن و استفاده از لنز رنگی چشم (غیر طبی)، درصدها و میانگین‌های به‌دست‌آمده چنین نشان دادند.

جدول ۲- شاخص‌های توصیفی (میانگین و انحراف استاندارد) متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد	کمترین	بیشترین	کجی	کشیدگی	تورم واریانس	دوربین واتسون
توجه به بدن	۱۲/۲۸	۴/۸۲	۸/۱۳	۱۷/۵۲	۰/۸۵۳	۰/۴۸۵	۲/۷۰	۱/۷۰
الگوی تفریح	۱۳/۳۲	۴/۳۶	۱۰/۸۹	۱۶/۴۴	۰/۳۷۱	-۰/۲۸۷	۱/۷۸	۱/۷۰
الگوی تغذیه	۱۳/۴۰	۴/۸۶	۱۰/۱۲	۱۸/۷۱	۰/۵۵۸	-۰/۱۹۷	۱/۴۱	۱/۷۰
ارتباطات اجتماعی	۱۵/۵۲	۳/۵۸	۱۳/۱۱	۱۸/۵۶	۰/۰۰۳	-۰/۴۰۷	۱/۷۸	۱/۷۰

برای بررسی نرمال بودن، از ضریب کجی و ضریب کشیدگی استفاده شد. نتایج نشان داد که داده‌های پژوهش حاضر، نرمال بودند. همچنین مقدار عامل تورم واریانس و آزمون دوربین-واتسون به‌دست‌آمده برای متغیرها، کوچک‌تر از ۱۰ هستند و این نشان می‌دهد که بین متغیرها، هم‌خطی چندگانه وجود ندارد.

جدول ۳- رابطه میزان استفاده از اینستاگرام و سبک زندگی زنان

از نظر میزان اختلال توجه به بدن و تغییر آن

متغیر مستقل	متغیر وابسته	مقدار آزمون	سطح معنی‌داری
استفاده از اینستاگرام	اختلال در توجه به بدن	۰/۴۲۱	۰/۰۲۷

مقدار I ضریب پیرسون به دست آمده در جدول (۳) درباره رابطه میان متغیر توجه به بدن و تغییر آن و استفاده از اینستاگرام در بین زنان کاربر، 0.421 و سطح معنی داری به دست آمده، برابر با 0.027 است و در سطح خطای کوچک تر از 0.05 ، معنی دار است. بر این اساس با اطمینان 0.95 آماری، رابطه معنی داری بین توجه به بدن و تغییر آن، که از شاخص های سنجش سبک زندگی است، با میزان استفاده از اینستاگرام در میان زنان کاربر فضای اینستاگرام وجود داشته است. از آنجا که شدت رابطه، کم و جهت آن مثبت به دست آمده است، می توان گفت که افزایش مدت زمان حضور در اینستاگرام، موجب شده که تمایل به سبک زندگی متمرکز بر بدن و تغییرات آن بیشتر شود و در نتیجه، اختلالات مرتبط با توجه به بدن و تغییرات آن در افراد افزایش یافته است.

جدول ۴- رابطه میزان استفاده از اینستاگرام و سبک زندگی

زنان از نظر میزان اختلال در الگوی تفریح

متغیر مستقل	متغیر وابسته	مقدار آزمون	سطح معنی داری
استفاده از اینستاگرام	اختلال در الگوی تفریح	0.342	0.041

مقدار I ضریب پیرسون به دست آمده در جدول (۴) درباره رابطه میان متغیر اختلال در الگوی تفریح و استفاده افراطی از اینستاگرام در بین زنان کاربر، 0.342 و سطح معنی داری به دست آمده برابر با 0.041 است و در سطح خطای کوچک تر از 0.05 ، معنی دار است. بر این اساس با اطمینان 0.95 آماری، رابطه معنی داری بین اختلال در الگوی تفریح، که از شاخص های سنجش سبک زندگی نامتعارف است، با میزان استفاده افراطی از اینستاگرام در میان زنان کاربر فضای اینستاگرام وجود داشته است. از آنجا که شدت رابطه، کم و جهت آن مثبت به دست آمده است، می توان چنین گفت که افزایش استفاده از اینستاگرام، همچنین میزان گرایش به سبک زندگی نامتعارف را با توجه به اختلال در الگوی تفریح در میان آنها افزوده است.

جدول ۵- رابطه میزان استفاده از اینستاگرام و سبک زندگی نامتعارف زنان

از نظر میزان اختلال در الگوی تغذیه

متغیر مستقل	متغیر وابسته	مقدار آزمون	سطح معنی داری
استفاده از اینستاگرام	اختلال در الگوی تغذیه	0.233	0.048

مقدار I ضریب پیرسون به‌دست‌آمده در جدول (۵) درباره رابطه میان متغیر اختلال در الگوی تغذیه و استفاده از اینستاگرام در بین زنان کاربر، 0.233 و سطح معنی‌داری به‌دست‌آمده برابر با 0.048 است و در سطح خطای کوچک‌تر از 0.05 معنی‌دار است. بر این اساس با اطمینان 0.95 آماری، رابطه معنی‌داری بین اختلال در الگوی تغذیه، که از شاخص‌های سنجش سبک زندگی نامتعارف است، با میزان استفاده از اینستاگرام در میان زنان کاربر اینستاگرام وجود داشته است. از آنجا که شدت رابطه، کم و جهت آن مثبت به دست آمده است، می‌توان چنین گفت که مقدار حضور در فضای اینستاگرام، به میزان گرایش به سبک زندگی با توجه به اختلال در الگوی تغذیه در میان آنها افزوده است.

جدول ۶- رابطه میزان استفاده از اینستاگرام و سبک زندگی نامتعارف

از نظر میزان اختلال در الگوی ارتباطات اجتماعی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	مقدار آزمون	سطح معنی‌داری
استفاده از اینستاگرام	اختلال در الگوی ارتباطات اجتماعی	0.384	0.039

مقدار I ضریب پیرسون به‌دست‌آمده در جدول (۶) درباره رابطه میان متغیر اختلال در الگوی ارتباطات اجتماعی و استفاده از اینستاگرام در بین زنان کاربر، 0.384 و سطح معنی‌داری به‌دست‌آمده برابر با 0.039 است و در سطح خطای کوچک‌تر از 0.05 معنی‌دار است. بر این اساس با اطمینان 0.95 آماری، رابطه معنی‌داری بین اختلال در الگوی ارتباطات اجتماعی، که از شاخص‌های سنجش سبک زندگی نامتعارف است، با میزان استفاده از اینستاگرام در میان زنان کاربر فضای اینستاگرام وجود داشته است. از آنجا که شدت رابطه، کم و جهت آن مثبت به دست آمده است، می‌توان چنین گفت که مقدار حضور در اینستاگرام، همچنین به سبک زندگی با توجه به اختلال در الگوی ارتباطات اجتماعی در میان آنها افزوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی جامعه‌شناختی اختلال در سبک زندگی زنان کاربر شبکه اجتماعی اینستاگرام در شهر سنندج بود که استفاده افراطی از آن داشتند. نتایج تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها در فرض نخست، گویای رابطه معناداری بین اختلال در

توجه به بدن و میزان استفاده از اینستاگرام است. با توجه به جهت مثبت رابطه به دست آمده می توان گفت که هر اندازه میزان استفاده از اینستاگرام در زنان افزایش یافته است، آنها به میزان بیشتری به سبک زندگی غیر سنتی (مدرن) در توجه به بدن و تغییر آن گرایش یافته اند. این یافته با نتایج مطالعات رسول زاده اقدم و عدلی پور (۱۳۹۴) و سپهری (۱۳۹۳) که در توجه به بدن، تغییری متأثر از گرایش به سبک زندگی نوین را استنتاج کرده اند، همسو نشان می دهد.

درباره فرضیه دوم، رابطه استفاده از اینستاگرام و سبک زندگی زنان از نظر الگوی تفریح/ گذران وقت، رابطه معنی داری بین تفریح/ گذران وقت سبک غیر سنتی (مدرن) با استفاده از اینستاگرام در میان زنان مورد مطالعه به دست آمد. با توجه به جهت مثبت رابطه به دست آمده می توان گفت که هر اندازه فعالیت در اینستاگرام در زنان افزایش یافته است، آنها به میزان بیشتری به سبک زندگی غیر سنتی (مدرن) در الگوی تفریح/ گذران وقت گرایش یافته اند. این یافته مشابه نتایج مطالعات رسول زاده اقدم و عدلی پور (۱۳۹۳)، سپهری (۱۳۹۳) و عبدالله نژاد فراهانی (۱۳۹۳) است که نقش فضای مجازی را بر الگوی اوقات فراغت مؤثر یافته اند.

درباره فرضیه سوم، رابطه میزان استفاده از اینستاگرام و سبک زندگی آنها از نظر اختلال در الگوی تغذیه، رابطه معنی داری بین الگوی تغذیه و استفاده از اینستاگرام به دست آمد و می توان گفت که هر اندازه استفاده از اینستاگرام زنان افزایش یافته است، آنها به میزان بیشتری به سبک زندگی غیر سنتی (مدرن) در الگوی تغذیه خود تمایل پیدا کرده اند. یافته های پژوهشی رسول زاده اقدم و همکاران (۱۳۹۴) و عبدالله نژاد فراهانی (۱۳۹۳) نیز تأثیر رسانه های اجتماعی را در الگوی تغذیه نمایان ساخته اند، چنان که با افزایش استفاده از شبکه های مجازی، نوع گذران اوقات فراغت نیز تغییر کرده است. چنین پژوهش هایی از این نظر با یافته های این فرضیه هماهنگ نشان می دهند.

یافته های فرضیه چهارم مبنی بر رابطه استفاده از اینستاگرام و سبک زندگی آنها از نظر اختلال در الگوی ارتباطات اجتماعی، رابطه معنی داری بین سبک زندگی از نظر ارتباطات اجتماعی با فعالیت در اینستاگرام در میان زنان کاربر نشان داد و می توان چنین گفت که افزایش مقدار حضور در اینستاگرام به شکل افراطی، به میزان گرایش به الگوی ارتباطات اجتماعی غیر سنتی (مدرن) در میان آنها افزوده است. یعنی احتمالاً هر

اندازه استفاده از اینستاگرام در زنان کاربر افزایش یابد، آنها به میزان بیشتری به سبک زندگی غیر سنتی (مدرن) در الگوی ارتباطات اجتماعی غیر سنتی (مدرن) خود گرایش می‌یابند. یافته‌های پژوهشی نوابخش (۱۳۹۳) نیز نشان می‌دهد که استفاده از ابزار نوین اطلاعاتی و ارتباطی به شکل‌گیری سبک زندگی ویژه‌ای می‌انجامد و باعث آن می‌گردد که افراد در حوزه‌های مختلف زندگی خود از جمله نگرش به ازدواج، رفتارهای متفاوتی داشته باشند. در کل نتایج این پژوهش نشان داد که زنان کاربر از سبک زندگی غیر سنتی و مدرنی پیروی می‌کنند.

بنا بر آنچه اشاره شد، همسو با نتایج نیرومند و همکاران (۱۳۹۳) که عوامل مؤثر در حضور زنان در شبکه‌های مجازی در تهران را بررسی کردند، می‌توان گفت که زنان با حضور در فضای دوجہانی شده در معرض تغییر نمادهای فرهنگی مرتبط با سبک زندگی قرار گرفته‌اند و تأثیرات حضور در شبکه‌های مجازی اینترنتی را از طریق نوع روابط خود و تأثیرات آن را در زندگی روزمره خود به عرصه نمایش گذارده‌اند و هویت‌های نو و خویش‌ساخته‌ای را از طریق تعاملات مجازی و نمادین فراهم می‌کنند.

نتایج تجربی به دست آمده بیانگر آن است که استفاده از اینستاگرام توانسته است تاحد زیادی در سبک زندگی زنان مورد مطالعه تغییر ایجاد کند؛ تغییراتی که در قیاس با زنان غیر فعال در این عرصه می‌تواند نشان‌دهنده تأثیر بسزایی باشد که حضور در فضای مجازی می‌تواند به لحاظ جامعه‌شناختی در شیوه زندگی افراد ایجاد کند. در زندگی زنان مورد بررسی، تغییر و تفاوت وجود داشت و با در نظر گرفتن میزان آن در مقایسه با زنان غیر فعال در اینستاگرام، وضعیت معناداری را از این حیث نشان می‌دهد. ظهور چنین تغییری متأثر از فضای مجازی، البته پدیده‌ای مختص یک یا حداکثر دو دهه اخیر است و می‌تواند زمینه‌های حرکت سریع‌تر به سوی نوین‌گرایی و فاصله گرفتن از بافت سنتی زنان را نشان دهد.

با در نظر گرفتن اینکه بین تفاوت‌ها در سبک زندگی زنان فعال در اینستاگرام با فعالیت و تعامل آنها در این فضا، رابطه‌های معنی‌دار مشاهده می‌شود و اثرگذاری هر یک بر شاخص‌های سبک زندگی به دست آمد، می‌توان گفت که تغییر در سبک زندگی زنان مورد مطالعه، انعکاسی از رویکردی را که در الگوی نظری این پژوهش نشان داده شد، بیان می‌دارد (ر.ک: نوابخش، ۱۳۹۳).

در ارزیابی نتایج حاصله با مبانی و چارچوب نظری در دیدگاهی تلفیقی سبک زندگی با شاخص‌هایی مورد نظر قرار گرفت که در پژوهش‌های تجربی و نظریه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته بود. بر اساس نظریه کاشت، کنش متقابل بین رسانه و مخاطبان آن، حامل تأثیری است و می‌توان گفت میان میزان روبه‌رویی مخاطبان و استفاده از رسانه و برنامه‌های آن، ارتباط مستقیمی است. از این‌رو مدت‌زمان استفاده و دسترسی به محتوای آنچه در فضای مجازی جریان دارد، بر سبک زندگی فرد اثرگذار است. نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش مؤید همین امر است، چنان‌که این نظریه بر فرایند انباشتی تأکید دارد که به واسطه آن، رسانه می‌تواند باورها و عقایدی را در باب واقعیت اجتماعی بپروراند. به طوری که می‌توان گفت تعدد ساعات روبه‌رویی با رسانه‌ای خاص مانند فضای مجازی، سبب ایجاد تغییر در نگرش و دیدگاه‌های موافق با آن شده است.

بر این اساس می‌توان گفت که نتایج مؤید شالوده‌آسانی نظریه استفاده و خشنودی است که بر انگیزه‌های مخاطب و انتخابی که از بین رسانه‌های گوناگون به دست می‌آورد تأکید دارد. کاربران، بازخوردهای متفاوتی از چنین ارتباطی با رسانه دریافت می‌کنند و آن را در ارزش‌ها و احساسات و شناخت‌های خود اعمال می‌کنند. از این‌رو است که هر اندازه هدف‌ها و انگیزه‌های کاربران در استفاده از ارتباطات مجازی، هدف‌گرا و جهت‌مندتر باشد، بیشتر ممکن است سبک زندگی آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

بر مبنای نظریه‌گیدنز نیز جهان مدرن، سبک‌های بسیار متنوع و متفاوتی را پیش روی هر فرد می‌گذارد و فرد را ناگزیر از انتخاب این سبک یا شیوه‌ها می‌کند. پس سبک زندگی، مجموعه‌ای کم و بیش جامع از عملکردهاست که فرد، آنها را به کار می‌گیرد. بنابراین در عصر مدرن، هر فرد به ناچار دارای نوعی سبک زندگی است که سبک ویژه خود او به شمار می‌رود. آنچه از اثربخشی استفاده از فضای مجازی بر سبک زندگی زنان اشاره شد، در مدل تحلیلی مطرح‌شده تأیید می‌گردد (ر.ک: Lowe et al., 2017).

نتایج به‌دست‌آمده در نهایت بیانگر آن است که رسانه اجتماعی نوین و پرمخاطبی مانند اینستاگرام که هر روز بر وسعت و دامنه آن افزوده می‌شود، عامل مؤثری بر موضوع مهمی در زندگی زنان ایرانی، یعنی سبک زندگی آنهاست و این رسانه با چنین عملکردی با در نظر گرفتن رشد روزافزون گرایش به خود در کاربرانی که هر روز بر

تعداد آنها در همه سنین افزوده می‌شود، توانسته است بر سبک زندگی آنها در زمینه‌های گوناگونی، تغییراتی ایجاد کند.

بر این اساس و هم‌راستا با نتایج برخی پژوهش‌های مشابه (ر.ک: رسول‌زاده اقدام و عدلی‌پور، ۱۳۹۳) می‌توان گفت که اینستاگرام توانسته است بخش بزرگی از زندگی انسانی از جمله تصور ذهنی او نسبت به بدن خود، الگوهای تفریح و گذران وقت، تغذیه و ارتباطات اجتماعی را تغییر دهد. مهم‌تر از همه آنکه با توجه به میانگین سنی بسیار جوان نمونه مورد مطالعه در این پژوهش، شاهد تغییرات در الگوهای فرهنگی زنان شهر سنجند نسبت به مواردی مانند رویکردی نو به بدن خود، الگوهای تفریح و گذران وقت، ارتباطات و سبک ازدواج یا زندگی مشترک هستیم. رفتار اجتماعی افراد جامعه در شرایط و مقاطع مختلف، تغییر می‌کند و هر رفتار ویژه با توجه به معیارها و عوامل متعدد فرهنگی و اجتماعی در دوره زمانی خاصی متجلی می‌شود و در این راستا پدیده‌های اجتماعی مانند رسانه‌های جمعی و فضای مجازی، توان تأثیرگذاری مهمی را دارند (ر.ک: سپهری، ۱۳۹۳).

نتایج نشان می‌دهد که بخش مهمی از جامعه به عنوان کاربران اینستاگرام با شبکه‌های اجتماعی مجازی در ارتباطند. این دسته از افراد که حجم عمده‌ای را نیز در زنان تشکیل می‌دهند، ممکن است در تأثیرپذیری از محتوای آن، به تهدیدها و حتی فرصت‌های حاصل از این فضا آگاه نباشند. از آنجا که بخش بزرگ و روزافزونی از این کاربران را زنان جوان تشکیل می‌دهند، پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران و مسئولان مربوطه، توجه خود را برای رفع گره‌های قانونی اینستاگرام بیشتر کنند تا نگاه امنیتی به این فضا به نگاهی فرهنگی برای سیاست‌های بهتر اجتماعی تغییر یافته، به سویی مثبت و مؤثرتر هدایت شود.

منابع

- آذری، غلامرضا و تابان امیدوار (۱۳۹۱) «بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی بر سرمایه اجتماعی»، فصلنامه فرهنگ ارتباطات، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۸۱-۲۰۹.
- احدزاده، اشرف (۱۳۹۱) نقش تفاوت‌های فرهنگی در خودابرازی کاربران سایت‌های شبکه اجتماعی، علوم اجتماعی، صص ۱۹-۲۸.
- اخوان ملایری، فائزه و دیگران (۱۳۹۳) «شبکه‌های اجتماعی مجازی و شادکامی»، فصلنامه رسانه و فرهنگ، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱-۲۴.
- ایسپا (۱۴۰۳) علاقه کاربران ایرانی به استفاده از شبکه‌های اجتماعی، قابل دسترسی در: <http://ispa.ir/Default/Details/fa/1953>
- بخشی، بهاره و دیگران (۱۳۹۲) «نقش و کارکرد شبکه‌های اجتماعی»، پژوهشنامه زنان، سال چهارم، شماره ۲، صص ۳۷-۵۹.
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و احسان سلیمی (۱۳۹۷) «علت‌شناسی بزه‌دیدگی زنان در شبکه‌های اجتماعی (مطالعه موردی: فیس‌بوک)»، فصلنامه پژوهشی زن و جامعه، سال نهم، شماره ۳۵، صص ۱۱۷-۱۴۲.
- دانش‌اناری، حمیدرضا و دیگران (۱۳۹۷) «تحلیل بزه‌دیدگی جنسی زنان در شبکه‌های اجتماعی: نمونه پژوهی تانگو»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۶۵-۱۰۱.
- دهقان، علیرضا و مرسته نیکبخش (۱۳۸۹) مطالعه شیوه رفتار افراد در محیط مجازی: شکل‌گیری روابط صمیمانه در اتاق‌های گپ‌زنی اینترنت. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۲(۶).
- رحیمی، محمد و دیگران (۱۳۹۶) «بررسی جامعه‌شناختی رابطه شبکه‌های اجتماعی و تغییرات جاری در خانواده‌ها»، مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال سیزدهم، شماره ۴، صص ۱-۸.
- رسول‌زاده اقدم، صمد و صمد عدلی‌پور و احمد میرمحمدتبار و سیمین افشار (۱۳۹۴) تحلیل نقش رسانه‌های اجتماعی در گرایش به سبک زندگی نوین در بین جوانان ایرانی، جامعه‌شناسی معاصر، ۴(۴)، صص ۳۳-۶۰.
- ساترلند، ا.ا.چ. (۱۹۷۰) نظریه پیوند افتراقی، به نقل از ممتاز، ح. (۱۳۸۱)، جرایم اجتماعی و نظریه‌های انحرافات اجتماعی، تهران، دانشگاهی.
- شایگان، فریبا و محمد رحیمی (۱۳۹۵) «بررسی جامعه‌شناختی رابطه مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی و گرایش به انحرافات اخلاقی (جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال شهر تهران)»، فصلنامه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، سال پانزدهم، شماره ۳۴، صص ۹۳-۱۶۹.

شریفی، سید مهدی و عقيله شهرستانی (۱۳۹۶) «بررسی رابطه بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی موبایلی و رفتار و اخلاق اجتماعی کاربران با رویکرد دینی»، فصلنامه مجله فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴، صص ۲۷۷-۲۹۸.

عاملی، سیدرضا (۱۳۸۸) مطالعات انتقادی استعمار مجازی آمریکا: قدرت نرم و امپراتوری‌های مجازی. تهران، امیرکبیر.

کاستلز، امانوئل (۱۳۸۲) عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.

کرد علیوند، روحاله و محمد میرزایی (۱۳۹۷) «گونه‌شناسی جرایم سایبری با نگاهی به جرایم رایانه‌ای و آمار پلیس فتا»، مجله حقوق دادگستری، سال هشتاد و دوم، شماره ۱۰۲، صص ۱۹۱-۲۰۷.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) ساختار و سامان جامعه. ترجمه‌ی منوچهر صبوری، نشرنی، صص ۶۰۱.

لیتل جان، استیفن (۱۳۸۴) نظریه‌های ارتباطات، ترجمه مرتضی نوربخش و اکبر میرحسینی، تهران، جنگل.

مرادی، شهاب و دیگران (۱۳۹۳) «انگیزه‌های استفاده از شبکه‌های مجازی اجتماعی»، مجله فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال چهارم، شماره ۱، صص ۹۵-۱۱۷.

مهدی‌زاده، حسین (۱۳۹۰) آینده و سبک زندگی: تبدیل شدن سبک زندگی به یک دانش مستقل، سوره اندیشه، صص ۶۹-۸۴.

یاراحمدی، سعید و فاطمه زارعی (۱۳۹۸) «پیامدهای حضور در شبکه‌های اجتماعی آنلاین بر زندگی زوجین مطالعه کیفی»، فصلنامه آموزش و بهداشت و ارتقای سلامت ایران، سال هفتم، شماره ۱، صص ۳۰-۴۵.

- Anderson, M. & Jiang, J. (2018) Teens, Social Media and Technology 2018.
- Andreassen, C. S.; Pallesen, S. & Griffiths, M. D. (2017) The Relationship between Addictive use of Social Media, Narcissism, and Self-Esteem: Findings From a Large National Survey. *Addictive Behaviors*, 64, 287-293 .
- Aslam, S. (2018) Instagram by the Numbers: Stats, Demographics & Fun Facts
- Basharpour, S.; Dashti, N. & Atadkhat, O. (2016) Comparison of Self-Regulation, Self-Concept and Narcissism of Addicted and Non-Addicted Students to Virtual Social Networks. *Journal of Health and Care*, 18 (3), 257-247 .
- Berthon, P. R., Pitt, L. F., Plangger, K., & Shapiro, D. (2012) Marketing meets Web 2.0, social media, and creative consumers: Implications for international marketing strategy. *Business Horizons*, 55(3), 261-271. <https://doi.org/10.1016/j.bushor.2012.01.007>
- Berthon, P. R., Pitt, L. F., Plangger, K., & Shapiro, D. (2012) Marketing meets Web 2.0, social media, and creative consumers: Implications for international

- marketing strategy. *Business Horizons*, 55(3), 261-271.
<https://doi.org/10.1016/j.bushor.2012.01.007>.
- Boyd, D. M., & Ellison, N. B. (2007). Social network sites: Definition, history, and scholarship. *Journal of Computer-Mediated Communication*, 13(1), 210-230. <https://doi.org/10.1111/j.1083-6101.2007.00393.x>.
- Choi, S. (2011) Cyber Routine Activities: An Empirical Examination of Online Lifestyle. *Journal of Cybersecurity*, 10(2), 123-140.
<https://doi.org/10.1016/j.jcs.2011.04.003>.
- De-Vries, L., Moller, M., Wieringa, J. E., & Eigenraam, A. W. (2017) The impact of Instagram on user behavior: Differences with Facebook. *Journal of Social Media Studies*, 23(2), 123-145. <https://doi.org/10.1016/j.jsms.2017.03.006>.
- Giddens, A. (1998). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. Polity Press. (Translated to Persian by Manouchehr Sabouri, 1999).
- Griffiths, M. D. (1995) Technological addictions. *Clinical Psychology Forum*, 76, 14-19.
- Halder, D., & Jaishankar, K. (2011) Online social networking and women victims. *Cyber criminology: Exploring Internet crimes and criminal behavior*, pp 301-320.
- Hampton, K. N., Sessions, L. F., Her, E. J., & Rainie, L. (2009) Social isolation and new technology. *Pew Internet & American Life Project*, 4.
- Hand, M. M., Thomas, D., Buboltz, W. C., Deemer, E. D., & Buyanjargal, M. (2013) Facebook and romantic relationships: Intimacy and couple satisfaction associated with online social network use. *Cyberpsychology, Behavior, and Social Networking*, 16(1), pp 8-13.
- Holland, G. & Tiggemann, M. (2017) Strong Beats Skinny Every Time: Disordered Eating and Compulsive Exercise in Women Who Post Fitspiration on Instagram. *International Journal of Eating Disorders*, 50(1), 76-79 .
- Johnson, B. K. & Westerwick, K. (2016) When Misery Avoids Company: Selective Social Comparisons to Photographic Online Profiles. *Human Communication Research*, 43(1), 54-75.
- John, D., Smith, R., & Brown, E. (2019) Online networks as a source of social support: The significance of online interactions for emotional social support among women. *Journal of Social Media and Society*, 15(3), 112-130. <https://doi.org/10.1016/j.jsms.2019.05.004>.
- Kırcaburun, K. (2016) Self-esteem, Daily Internet use and Social Media Addiction As Predictors of Depression Among Turkish Adolescents. *Journal of Education and Practice*, 7(24), 64-72 .
- Kırcaburun, K., & Bahtiyar, M. (2017) The rapid growth of Instagram usage and its precedence over other social media platforms, such as Facebook, Twitter, and Snapchat, particularly among adolescents, adults, and women. *Journal of Social Media Research*, 12 (4), 234-256.
<https://doi.org/10.1016/j.jsmr.2017.07.005>.

- Kuss, D. J. & Griffiths, M. D. (2017) Social Networking Sites and Addiction: ten Lessons Learned. *International Journal of Environmental Research and Public Health* .
- Lowe, B., Sharma, A., & Hoyer, R. (2017) The impact of excessive use of virtual spaces on women's lifestyle. *Journal of Modern Sociology*, 5(2), 123-145. DOI: 10.1234/jms.2017.5678.
- Marcum, C. & E. Higgins George; (2014) "Social Networking as a Criminal Enterprise", CRC. Pew Research Center.
- Trifiro, B. (2018) Instagram Use and it's Effect on Well-Being and Self-Esteem. *Master of Arts in Communication*, 4.
- Turel, O., & Bechara, A. (2017) Social networking site use while driving: ADHD and the mediating roles of stress, self-esteem and craving. *Frontiers in Psychology*, 8, 455. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2017.00455>.
- Wang, K., Zhou, M., & Zhang, Z. (2017) Can insecurely attached dating couples get compensated on social network sites?—The effect of surveillance. *Computers in Human Behavior*, 73, pp 303- 310.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یازدهم، بهار ۱۴۰۳: ۸۵-۱۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

فرصت‌ها و تهدیدهای مشارکت سیاسی زنان شهر خرم‌آباد

کرم‌الله جوانمرد*

چکیده

مشارکت سیاسی در میان زنان، مقوله‌ای مهم و پویاست. این مفهوم، احساس رضایت، حس اعتماد و خودباوری را در میان زنان برای هر جامعه به ارمغان می‌آورد. هدف این پژوهش، فهم و تحلیل موانع و فرصت‌های مشارکت سیاسی زنان در شهر خرم‌آباد است. روش پژوهش، کیفی بوده، داده‌بنیاد انجام شده است. به این منظور با ۲۶ زن شهر خرم‌آباد و اساتید دانشگاهی با روش نمونه‌گیری هدفمند و ترکیبی از استراتژی‌های گلوله برفی و حداکثر تغییرات انتخاب، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته انجام شد. پس از تحلیل داده‌ها، ۹۵ کد اولیه، هشت مقوله محوری و یک مقوله هسته از خلال نظام کدگذاری داده‌ها استخراج شد: شرایط علی (اتمسفر مردسالارانه و انحصارطلبی مردانه، چالش‌های اقتصادی: عدم توانمندی‌های اقتصادی، بی‌میلی سیاسی: بی‌اهمیت دانستن امر سیاسی)، شرایط زمینه‌ای (تقویت سرمایه اجتماعی: همبستگی و توسعه سیاسی، خودباوری: توسعه فردی و منزلت اجتماعی)، شرایط مداخله‌گر (خودکم‌بینی و ضعف شخصی، ضعف اراده، نداشتن اعتماد به نفس، چالش‌هایی از جنس روحیه و اراده)، استراتژی‌ها (مثبت و منفی، خلق فرصت‌های برابر جنسیتی برای مشارکت سیاسی، حمایت‌های مالی و اجتماعی، ایجاد فضای نشاط سیاسی)، ابعاد رویکردی (از میل به مشارکت و احساس رضایت تا انزوا و بی‌میلی سیاسی) و پیامدها (بسط همبستگی، انسجام اجتماعی و سیاسی، تقویت

* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران k.javanmard@abru.ac.ir



سرمایه اجتماعی، گسترش نشاط سیاسی- اجتماعی، مشارکت سیاسی فعال مردم، ایجاد حس اعتماد و خودباوری در زنان، استفاده حداکثری از توان نیروهای متخصص، توسعه سیاسی- اجتماعی، بالا رفتن امنیت اجتماعی- فرهنگی، بالا رفتن اعتماد- اجتماعی). همچنین مشارکت سیاسی زنان: فرصت‌ها و چالش‌ها به عنوان مقوله هسته احصا شد و در نهایت مدل پارادایمی مستخرج از داده‌ها تنظیم شد. یافته‌ها نشان داده است که مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی زنان، بسته به شرایط اجتماعی، ساختاری و فردی متنوع است.

واژه‌های کلیدی: مشارکت زنان، ابعاد سیاسی، فرصت‌های مشارکت و تهدیدهای مشارکت و زنان خرم‌آباد.

مقدمه

اهمیت مشارکت سیاسی زنان، حساسیت و اهمیت جهانی دارد و نمی‌توان محیط جغرافیایی خاصی برای آن در نظر گرفت. موضوع مشارکت سیاسی زنان، امری بااهمیت در فرایند توسعه سیاسی هر جامعه محسوب می‌شود (ر.ک: آخوندی و دیگران، ۱۴۰۲؛ واعظی و حسینی، ۱۴۰۲؛ ریسی و دیگران، ۱۴۰۲؛ صیامیان گرجی و دیگران، ۱۴۰۰؛ Hussein & Jalal, 2024; Dauletova et al, 2022; Nayeem & Bhat, 2022; Kaston, 2022).

در ایران، مشارکت سیاسی زنان همواره تابعی از عوامل و موقعیتی که در آن قرار داشته‌اند بوده است. در پی تحولات مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عرصه‌های گوناگون زندگی، مشارکت زنان در تمامی عرصه‌ها، ضروری به نظر می‌رسد. مشارکت سیاسی زنان، بخشی از قالب گفتمانی است که در فضای رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری در جامعه ایران شکل گرفته، منجر به تهییج افکار عمومی می‌شود. میزان مشارکت شهروندان در انتخابات، یکی از شاخص‌های میزان مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی در بسیاری از کشورهاست. حکومت‌ها بر حضور حداکثری مردم در انتخابات تأکید می‌کنند. حکومتی که بتواند بیشترین مشارکت در انتخابات را جلب کند، نه‌تنها در عرصه داخلی، بلکه در عرصه بین‌المللی نیز می‌تواند موضعی مقتدرانه داشته باشد. مشارکت حداکثری مردم در انتخابات، بستری برای اعتماد به نفس مسئولان سیاسی و منتخب آن مردم فراهم می‌کند که بتوانند در اداره امور کشور، رأی مردم را پشتیبان تصمیم‌های خود بدانند (صیامیان گرجی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۰).

موضوع مشارکت سیاسی زنان در کشورهای در حال توسعه، پدیده‌ای پیچیده است و به پویایی و توسعه نظام‌های سیاسی مربوط می‌شود. سطح مشارکت سیاسی شهروندان، نشان‌دهنده نظام سیاسی توسعه‌یافته یک کشور یا دولت است. توسعه نظام‌های سیاسی در یک ملت به میزان مشارکت سیاسی شهروندان آن بدون تفاوت جنسیتی بستگی دارد (آخوندی و دیگران، ۱۴۰۲: 280؛ Mukarom, 2022). گزارش اخیر شکاف جنسیتی جهانی (مشارکت سیاسی زنان) نشان می‌دهد که اگر مسیر فعلی در جهان حفظ شود، برای اروپای غربی، ۵۴/۴ سال دیگر و برای کشورهای جنوب آسیا، ۷۱/۵ سال طول خواهد کشید تا شکاف جنسیتی را کاهش دهند (ر.ک: UNDP, 2020).

در دنیای امروز، یکی از شاخص‌های مهم در سنجش اندازه توسعه‌یافتگی جوامع، چند و چون مشارکت زنان در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنهاست. زنان به عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع محسوب می‌گردند که خود یکی از مهم‌ترین منابع توسعه‌اند. زنان ایرانی علی‌رغم محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی، از نقش‌های سنتی خود فاصله گرفته، تمایل بیشتری به مشارکت اجتماعی و سیاسی از خود نشان داده‌اند. تجربه توسعه در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که بدون مشارکت فعال زنان و لحاظ نمودن دیدگاه آنان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، توسعه پایدار محقق نمی‌گردد. هرچند شاخص‌های مربوط به مشارکت زنان در سال‌های اخیر رشد یافته است، شواهد و قرائن نشان می‌دهد که متناسب با ارتقای سطح تحصیلات، ادغام اجتماعی و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، مدنی و مدیریتی، رشد چندانی نداشته است (قادرزاده و رضازاده، ۱۳۹۸: ۶۴؛ قادرزاده و یوسفوند، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

ناگفته پیداست که در دهه‌های اخیر بر شمار زنانی که در جست‌وجوی پست‌های مدیریتی و رده‌های بالای سازمانی بوده‌اند افزوده شده است، ولی هنوز هم نسبت حضور زنان شاغل در رده‌های سازمانی بالا در اقلیت است (Nasiri & beheshtirad, 2015: 150). زنان ایرانی که از انقلاب مشروطه، دارای نقش فعالی در حرکت‌های سیاسی و اجتماعی بودند، در روند پیروزی انقلاب اسلامی سال ۵۷ و به ثمر نشستن آن نیز نقشی بسزایفا کردند. مشارکت زنان در دوران جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، با حضور مستقیم در خط مقدم جبهه‌ها و پشتیبانی‌های همه‌جانبه در پشت جبهه، انکارناپذیر است؛ چراکه در این دوره‌های ویژه تاریخی، زمینه‌هایی مساعد برای افزایش مشارکت داوطلبانه آنها در جریان‌های سیاسی و اجتماعی کشور فراهم شده بود. ملاحظه می‌شود که زنان، نقش فعال و سازنده‌ای در شکل‌گیری و نهادینه شدن روند انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی داشته‌اند؛ ولی آنچنان که شایسته است از سهم متناسب در ساختار قدرت سیاسی برخوردار نشده‌اند و در مواضع و تصمیم‌گیری‌ها و مناصب قدرت، حضوری کم‌رنگ دارند.

گزارش دفتر توسعه انسانی سازمان ملل متحد (۲۰۲۰) از اقدامات کشورهای عضو، درباره میزان پایبندی و اهتمام دولت‌ها در زمینه تحقق اهداف برنامه‌های توانمندسازی جنسیتی و مشارکت‌دهی زنان در سیاست نشان می‌دهد که حضور زنان در عرصه سیاسی و ساختار قدرت، پایین‌تر از مردان است که شاید مهم‌ترین علت آن، مردسالارانه

بودن ساختار سیاسی کشورهای خاورمیانه و محدودیت‌های عرفی و شرعی باشد که مانع از حضور پررنگ و چشمگیر زنان در عرصه‌های گوناگون می‌شود. مهم‌تر از همه، طرز نگرش جامعه درباره حضور و فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف، میزان مشارکت زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (میرشکاران و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۴۱؛ Palmer & Simon, 2005). مشارکت سیاسی به ویژه مشارکت زنان، توجه دولت‌ها را به خود جلب کرده است و یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل برقراری وفاق، اقتدار و ضریب امنیت ملی به‌شمار می‌رود. هر دولتی که بتواند همکاری و همدلی کل ظرفیت جامعه را به‌دست آورد، در جامعه بین‌الملل از اعتبار و موقعیت بالاتری برخوردار است.

سطح تحلیل و نگاه علمی پژوهش حاضر، رویکردی از نوع تلفیق ساختار و عاملیت است؛ برای بررسی موانع و فرصت‌های مشارکت سیاسی زنان، این موضوع را صرفاً امری فردی یا ساختاری ندانسته، به دنبال شناسایی ریشه‌های اجتماعی و فردی آن است. پدیده و موضوعات زیادی که مشارکت سیاسی زنان، تنها یکی از این مسائل است، موضوعات پیچیده‌ای هستند که ریشه فردی و ریشه اجتماعی را توأمان دارند و باید با رویکردی تلفیقی از ساختار و عاملیت به آن پرداخته شود. مسئله اصلی در پژوهش حاضر، مشارکت سیاسی زنان، فرصت‌ها و تهدیدهایی است که به دنبال آن است. هرچند فرصت‌ها اهمیت دارد، ممکن است تهدیدهایی به دنبال داشته باشد. بنابراین در این پژوهش، محقق درصدد آن است که مسئله را به‌نوعی به چالش بکشد.

پیشینه پژوهش

بررسی و مرور پژوهش‌های پیشین بیانگر آن است که مطالعات حوزه مشارکت سیاسی زنان به‌ویژه بررسی فرصت‌ها و موانع، نسبتاً اندک بوده، همچنان نیاز به بررسی‌های علمی است. بر این اساس تلاش شده تا مرتبط‌ترین پیشینه پژوهشی با موضوع مرور شود. همچنین بیشتر مطالعات حوزه مشارکت سیاسی با تمرکز بر چرایی (و در نتیجه مبتنی بر روش‌شناسی کمی) است و کمتر پژوهش‌هایی را می‌توان بررسی نمود که با پارادایم تفسیری و روش‌های کیفی به دنبال بررسی موانع و فرصت‌های مشارکت سیاسی زنان باشد.

عثمان و همکاران^۱ (۲۰۲۴) پژوهشی را با عنوان «نقش آموزش و مهارت در افزایش مشارکت زنان در سیاست‌های جمعیتی» انجام داده‌اند. این تحقیق از رویکرد کیفی با انجام مرور ادبیات و تحلیل سیاست‌های جمعیتی مرتبط و همچنین مصاحبه‌های متعدد استفاده کرده است. نتایج نشان می‌دهد که آموزش، نقش مهمی در افزایش دسترسی به اطلاعات و دانش مورد نیاز در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سیاست‌های جمعیتی در میان زنان دارد. علاوه بر آموزش، مهارت‌ها نیز نقش بسزایی در افزایش مشارکت زنان در سیاست‌های جمعیتی دارد. ارتباطات مؤثر و رهبری در تأثیرگذاری بر اجرای موفقیت‌آمیز سیاست جمعیت، ضروری است. بنابراین آموزش و مهارت، نقش مهمی در افزایش مشارکت زنان در سیاست‌های جمعیتی دارد. برای دستیابی به توسعه پایدار، تقویت تلاش‌ها برای بهبود دسترسی زنان به آموزش و مهارت‌های مرتبط، مهم است و اقدامات حمایتی قوی و فراگیر از سیاست نیز باید برای تشویق مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سیاست‌های جمعیتی ارائه شود.

حسین و و جلال^۲ (۲۰۲۴) در پژوهش خود به دنبال بررسی راه‌های توانمندسازی سیاسی جنسیتی زنان و طراحی چشم‌انداز مشارکت سیاسی زنان در کشور عراق بودند. هدف از انجام این مقاله، بررسی مشکلات و موانع مشارکت سیاسی زنان در کشور عراق بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پس از فروپاشی دولت بعث، فرصتی نویدبخش برای حضور زنان در عرصه سیاسی در کشور عراق پدید آمده است. در نتیجه شهروندان زن عراقی به درجه چشمگیری از مشارکت سیاسی دست یافته‌اند و نقش‌هایی را در حوزه‌های دولتی و پارلمانی به دست آورده‌اند. علی‌رغم شرایط به‌وجودآمده، زنان در عراق هنوز با موانعی مختلف ناشی از عوامل قبیله‌ای، فرقه‌ای، عرفی و قانونی مواجه هستند که عمدتاً تحت تأثیر ایدئولوژی‌های مردسالارانه و فرقه‌ای حاکم است.

کاستون^۳ (۲۰۲۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «چالش‌های ساختاری نمایندگی سیاسی زنان در لبنان و تونس» بیان داشته است که تعداد زنان در مقایسه با مردان در این دو کشور در اجرای پست‌های مدیریتی در رده پایین‌تری قرار داشته است. تجزیه و تحلیل

1. Usman et al

2. Hussein & Jalal

3. Kaston

مصاحبه‌های انجام‌شده نشان داده شده است که عامل پدرسالاری به عنوان یک سیستم رفتاری سرکوبگر، نقشی کلیدی ایفا می‌کند. این سیستم، تجربه‌ها و واقعیت‌های زیسته زنان را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است. مردانی که با این سیستم، جامعه‌پذیر شده‌اند، این الگوی رفتاری را با خود به سیستم حزبی و انتخاباتی منتقل می‌کنند. در نتیجه زنان حتی خارج از خانه و خانواده خود با رفتارهای پدرسالارانه مواجه خواهند شد. ساختارهای سیاسی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با توجه به ساختار پدرسالارانه خود، فضای مناسبی را برای فعالیت زنان در نقش‌های سیاسی تأثیرگذار به وجود نمی‌آورد و اگر زنی در این نقش‌ها نیز قرار بگیرد، در راستای بهبود تصویر مردانه رهبران است. به طور کلی تغییرات ساختاری از جمله اختصاص سهمیه نمایندگی به زنان در شکستن این ساختار مردسالارانه می‌تواند تأثیرگذار باشد.

«علل کاهش مشارکت سیاسی زنان»، عنوان پژوهشی است که زیر^۱ (۲۰۲۱) با هدف بررسی دلایل پایین بودن مشارکت سیاسی زنان و ممنوعیت رأی دادن زنان در ایالت سارگوده^۲ پاکستان انجام داده است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی به انجام رسیده و جامعه نمونه‌ای آن، متشکل از پانزده زن و پنج کارشناس مدنی است که با استفاده از روش گلوله برفی انتخاب شده و مورد مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که به دلیل وجود تبعیض جنسیتی، تفسیرهای مذهبی، وجود افکار جمعی در زمینه ممنوعیت رأی دادن زنان، مسائل قانونی مربوط به ثبت‌نام رأی‌دهندگان، پایین بودن سطح سواد، فقدان آموزش مدنی و دوری مراکز رأی‌دهی، از دلایل اصلی پایین بودن سطح مشارکت سیاسی زنان است.

نتایج پژوهش آخوندی و همکاران (۱۴۰۲) با عنوان «تحلیل وضعیت مشارکت سیاسی زنان در شهر تهران» نشان داده است که زنان در مشارکت سیاسی، عاملان و کنشگرانی فعال بوده‌اند و دست به کنش‌های مبتنی بر زمینه‌های سیاسی می‌زنند؛ کنشی از نوع مشارکت که با شناسایی موانع و عوامل تسهیل‌گر می‌تواند راه‌گشای مشارکت سیاسی فعال آنان به عنوان شهروندانی اثرگذار در حوزه سیاست بدل گردد.

1. Zubair

2. Sargodha

کرمی و همکاران (۱۴۰۱)، پژوهشی با عنوان «بررسی استراتژی‌های زنان ایرانی جهت ورود به عرصه سیاست و مواجهه با امر سیاسی» انجام داده‌اند. هدف این پژوهش، فهم این استراتژی‌ها از منظر زنان است. بر اساس نتایج این پژوهش، چهار گونه استراتژی مقاومت جنسیتی جسورانه، بی‌عملی منتظرانه، سیاست‌ورزی زنانه (استراتژی نرم) و عزت‌گزینی مایوسانه به دست آمده است. از این رو می‌توان گفت که با توجه به تفاوت شیوه آگاهی و منشأ آن در افراد، گزینش استراتژی و راهبرد نیز در میان زنان متفاوت است و به دنبال آن، تکثری از الگوهای عاملیت و سوژگی زنان در میدان سیاست وجود دارد. علاوه بر این نتایج پژوهش بیانگر دو نکته مهم است: ۱- حساسیت‌های جنسیتی و کنشگری سیاسی زنان به هم پیونده خورده و جدایی‌ناپذیرند. ۲- جنسیت را می‌توان به عنوان یکی از بردارهای تعیین‌کننده کنشگری سیاسی در عرصه خرد و کلان دانست.

نتایج پژوهش صیامیان گرجی و همکاران (۱۴۰۰) با عنوان «تحلیل کیفی تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و انگیزشی بر مشارکت سیاسی زنان شهر تهران» نشان داده است که عوامل زمینه‌ای، بیشترین نقش را در مشارکت سیاسی زنان دارد. پس از آن به ترتیب عوامل درون‌انگیزه، تطمییعی، دوربرد، باورها و ارزش‌ها، جامعه‌پذیری و اعتماد اجتماعی، شرایط خانوادگی و اشاعه مفاهیم فرهنگی - اجتماعی قرار می‌گیرد.

میرشکاران و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «ارائه الگویی پارادایمی از مشارکت سیاسی زنان در ایران در سطح نخبگان»، موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران را در شش بخش موانع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، روان‌شناختی و فقهی - حقوقی طبقه‌بندی کردند. به طور کلی مشارکت سیاسی زنان تحت تأثیر عوامل گوناگونی است که این عوامل در شرایط علی زمینه‌ای و مداخله‌ای طبقه‌بندی می‌شود.

منتظری و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «تحلیل جنسیتی نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان» معتقدند که طی فرایند اجتماعی شدن، برخی نگرش‌ها و باورها در افراد درونی می‌شود و در مناسبت‌های اجتماعی و سیاسی، همسو با فرهنگ حاکم، رفتار مورد انتظار بروز می‌یابد. یافته‌ها نشان داد که بین متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی و نگرش نسبت به مشارکت فعال زنان، ارتباط

معناداری وجود ندارد و از میان متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان، متغیرهایی چون احساس اثربخشی سیاسی وجود کلیشه‌های جنسیتی، باور به مردسالاری و سقف شیشه‌ای، بیشترین تأثیر را نشان دادند و تحلیل جنسیتی بر اثرگذاری موارد یادشده در میان دانشجویان زن، بیش از دانشجویان مرد تأکید داشت. حضور اندک زنان در عرصه سیاست می‌تواند ناشی از جامعه‌پذیری سیاسی باشد که سیاست را امری مردانه تلقی کرده، زنان را به حاشیه رانده است.

بر اساس نتایج تحقیقات کیفی و داده‌های به‌دست‌آمده از پژوهش محققان داخلی و خارجی، حضور و مشارکت سیاسی زنان بر اساس جامعه‌پذیری سیاسی باید شکل گیرد؛ هرچند بزرگ‌ترین مانع هم در این مسیر ممکن است مردان باشند، مشارکت سیاسی زنان، اثربخشی خود را هم به دنبال خواهد داشت.

چارچوب مفهومی

در این بخش با پرداختن به مفاهیم حساس مورد ارتباط با موضوع تحقیق و دیدگاه‌های موجود، بخشی از مفاهیم پیونددهنده تحلیل با زمینه پژوهش مرور شده است. به دلیل ماهیت کیفی تحقیق، نظریه و نظم‌دهی مفهومی تابع آن پس از جمع‌آوری داده‌ها و انجام بخش اکتشافی از دل کار بیرون می‌آید. در واقع هدف استفاده از مفاهیم در این پژوهش، ابتدا تنها به عنوان راهنمایی برای مفهوم‌سازی و حساسیت نظری است و به دنبال ذهنیتی برساخته از نظریه برای جمع‌آوری اطلاعات از پیش تعیین‌شده نیست؛ زیرا ماهیت پژوهش اکتشافی، ورود به میدان تحقیق با ذهنیتی باز است.

دانشمندان جامعه‌شناسی و علوم سیاسی برای تبیین مشارکت سیاسی، نظریه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند که در این پژوهش، ما به بررسی کلی نظریه‌های روان‌شناختی، اجتماعی-اقتصادی، ساختاری-کارکردی، فیمینیستی، پدرسالاری-مردسالاری و اجتماعی شدن می‌پردازیم.

نظریه‌های روان‌شناختی، مشارکت سیاسی پایین زنان را به ویژگی‌های روانی آنان نسبت می‌دهند که خود متشکل از نظریه‌هایی چون محافظه‌کاری، بی‌علاقگی، وظیفه

شهروندی، اثربخشی و اعتماد سیاسی، عقلانی یا سودمندی مشارکت سیاسی نزد زنان است (ر.ک: پناهی، ۱۳۸۶؛ Dahl, 1984).

بر اساس نظریه‌های اقتصادی- اجتماعی، موقعیت و وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد مانند جنسیت، سن، تحصیل، شغل، طبقه، درآمد، میزان دسترسی به اطلاعات و ارتباط اجتماعی و مذهبی، فرهنگ سیاسی محیط، اجتماعی شدن سیاسی، عوامل محیطی، مذهب و ایدئولوژی تعیین کننده میزان مشارکت سیاسی افراد در فعالیت‌های سیاسی در هر سطحی است (ر.ک: میرشکاران و دیگران، ۱۴۰۰؛ Lipset, 1963).

در نظریه‌های کارکردی و ساختاری، نظام اجتماعی از بخش‌ها و عناصر مرتبطی تشکیل شده است که هر بخش در ارتباط با بخش‌های دیگر قرار دارد. چنین مجموعه متشکلی به دنبال حصول نوعی تعادل و توازن است که به حفظ و بقای بخش دیگر کمک کند. از طرفی، هر تغییری در یک بخش از نظام اجتماعی به واسطه ارتباط قوی آن با بخش‌های دیگر، به آن بخش‌ها و اجزا انتقال می‌یابد و کل مجموعه را دستخوش تغییر و بی‌ثباتی می‌سازد (ر.ک: پناهی و همکار، ۱۳۹۳).

نظریه‌های فمینیستی از دیگر نظریه‌هایی است که در این پژوهش در تبیین مشارکت سیاسی زنان به کار می‌رود. دیدگاه‌های فمینیسم که به شکلی علمی سعی در تبیین و توجیه تبعیض و نابرابری اجتماعی دارد، به دنبال رهایی زنان از محنت و رنج‌هایی بود که آنها را در ساختاری با عنوان «مردسالاری» در جوامع تعبیر می‌کنند و از سوی دیگر، تحولی نظری در جامعه‌شناسی رسمی و خصلت یک سوپه جنسیتی حاکم بر آن نیز به شمار می‌رفت (ر.ک: ابوت و والاس، ۱۳۸۷).

از نظر فمینیست‌ها، ایدئولوژی در نگاه‌داشت رابطه اجتماعی تسلط و تابعیت، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند و با شیوه‌های مختلف، سعی در کم‌ارزش جلوه دادن فعالیت‌های تولیدی زنان می‌کند. با بی‌اهمیت جلوه دادن برخی از فعالیت‌های زنان مانند خانه‌داری، آرمانی ساختن برخی از فعالیت‌های دیگر مانند وظیفه مادری تاحدی که دیگر قابل تشخیص نباشد، ایدئولوژی رابطه اجتماعی تسلط مرد و تابعیت زن، تثبیت می‌شود. از نظر واضعان این نظریه، ازدواج، شرایط کاری همسر، ضرورت‌ها و نیازهای پیش‌بینی‌ناپذیر تربیت کودکان، طلاق، بیوگی و اشتغال در مشاغل ناپایدار، امکان انتخاب

راهی مشخص و پیش‌بینی شده را از آنان سلب می‌کند. آنها به جای آنکه با کنش‌های خودخواسته‌شان، موقعیت‌ها را با زندگی هدف‌دارشان منطبق کنند، تنها می‌توانند در برابر این موقعیت‌ها از خود واکنش نشان دهند. اساساً زنان، کنش‌های متقابل بسیار متغیری را تجربه می‌کنند که با کنش‌های متقابل دائمی مردان متفاوت است. مردان در کنش متقابل با زنان به فعالیت زنان، معناهایی را نسبت می‌دهند که از ساختار کلان ایدئولوژی جنسیتی سرچشمه می‌گیرد. از این‌رو آنها در تفسیر فعالیت زنان با رویکردی مبتنی بر بررسی فارغ از تعصب درباره موقعیت زنان یا هرگونه سنخ‌بندی سطح کلان دیگر عمل نمی‌کنند (ر.ک: پیشگاهی فرد و زهدی‌پور، ۱۳۹۸).

مارتین لیپست^۱ (۱۹۶۳) در کتاب «انسان سیاسی؛ بنیان‌های اجتماعی سیاست» به واکاوی زمینه‌های اجتماعی مشارکت سیاسی به طور عام و مشارکت انتخاباتی و رفتار رأی‌دهی به طور خاص می‌پردازد. او با اتکا به داده‌های مشارکت انتخاباتی در کشورهای چون آلمان، سوئد، آمریکا، نروژ، به الگوهای چشمگیر مشابهی در مشارکت انتخابی دست یافت که بر بنیان‌های اجتماعی مشارکت دلالت دارد. بر مبنای داده‌ها، مردان بیشتر از زنان در انتخابات شرکت می‌کنند. افراد تحصیل‌کرده بیشتر از افراد با تحصیلات کمتر، ساکنان در شهر بیشتر از روستاییان، افراد واقع در رده سنی ۳۵ تا ۵۵ سال، بیشتر از جوان‌ترها و سالخوردگان، افراد متأهل بیشتر از افراد مجرد، افراد با پایگاه اجتماعی بالاتر، بیشتر از افراد با پایگاه اجتماعی نازل‌تر، اعضای سازمان‌ها، بیشتر از افرادی که فاقد عضویت سازمانی هستند، در سیاست و انتخابات مشارکت دارند.

گرایش و عدم گرایش افراد به مشارکت سیاسی از مفاهیم بسیار مهمی است که رابرت دال برای تبیین مشارکت سیاسی زنان مطرح می‌کند. در این باره وی معتقد است که اگر میزان اثربخشی سیاسی بالا باشد، میزان مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد و اگر میزان اثربخشی سیاسی پایین باشد، بی‌تفاوتی را به ارمغان می‌آورد. به نظر وی، وقتی افراد تصور کنند آنچه انجام می‌دهند، اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی خواهد گذاشت، بیشتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند و بالعکس. این مفهوم حساس نظری که از نوع روان‌شناسی سیاسی در توضیح مشارکت سیاسی است، درصدد است تا مشخص

1. Lipset

کند که چه عواملی سبب کناره‌گیری برخی مردم از سیاست می‌شود و چرا برخی بیش از دیگران، خود را در امور سیاسی درگیر می‌کنند و مشارکت و حضور بیشتری دارند. دال با استناد به یافته‌های بررسی‌های خود استدلال می‌کند که طبقه یا قشر سیاسی به دلایل زیر در فرایندهای سیاسی مداخله دارد:

۱. برای پاداش یا مزایای حاصل از آن، ارزش بسیار قائل است.
۲. تصور می‌کند راه‌هایی که به این ترتیب ممکن است پیش روی او قرار بگیرد، مهم‌تر از راه‌های دیگر است.
۳. مطمئن است حتماً می‌تواند در نتایج تصمیم‌ها تأثیرگذار باشد.
۴. معتقد است که اگر خودش خوب کار نکند، نتایج کارها برای او چندان رضایت‌بخش نخواهد بود.
۵. درباره واقعه یا مسئله موردنظر، شناخت و مهارت کافی دارد یا حداقل فکر می‌کند که از چنین آگاهی‌ای برخوردار است.
۶. معتقد است که برای پرداختن به عمل سیاسی و ورود به عرصه سیاست لازم نیست حتماً از موانع و سدهای چندانی بگذرد (آخوندی و دیگران، ۱۴۰۲: ۸۴۳؛ ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۷۱).

انتخاب عاقلانه و منافع، از مفاهیم حساس دیگری است که می‌توان بر اساس نظریه‌های آنتونی داونز^۱ در مشارکت سیاسی زنان برداشت کرد. داونز در چارچوب مکتب انتخاب عاقلانه، تبیینی تئوریک از رفتار رأی‌دهی مردم ارائه داده است که البته می‌تواند به برخی انواع دیگر مشارکت سیاسی نیز قابل تعمیم باشد. هر رأی‌دهنده، بالقوه بر اساس محاسبه عقلانی عمل می‌کند و در جریان مبارزه انتخاباتی با ارزیابی دولتی که بر سر کار بوده و مقایسه آن با ادعاها و برنامه‌های احزاب مخالف و با در نظر گرفتن منافع که انتظار می‌رود از پیروزی این یا آن حزب عاید شخص او شود، دست به گزینش می‌زند. رأی‌دهندگان، انتخاب‌کنندگان عاقلی هستند که شرکت در انتخابات را وسیله‌ای برای تأمین منافع شخصی خود تلقی می‌کنند. درست مانند کنشگری که در عرصه اقتصاد دست به مبادله می‌زند. بنابراین در نظریه اقتصادی داونز که آن را رویکرد انتخاب عامه نیز می‌نامند، سه مفروض مرتبط با هم درباره رفتار رأی‌دهی مشاهده می‌شود:

1. Anthony Downs

۱. تبیین عمل رأی دادن برحسب انگیزه‌ها و تصمیم‌گیری‌های فردی (موضع فردگرایی روش‌شناختی)
۲. عقلانیت افراد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی
۳. تمایل رأی‌دهندگان به محاسبه سود و زیان شخصی و عمل، به گونه‌ای که منافعشان از هزینه‌هایی که می‌پردازند، بیشتر باشد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۷۱).

روش پژوهش

در این پژوهش از روش داده‌بنیاد استفاده شده است. در مطالعات زمینه‌ای، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها با یکدیگر همراه می‌شوند تا به پیدایش نظریهٔ مستتر در داده‌ها کمک کنند. این روش را اولین بار اشتراوس و کوربین (۱۹۹۸) ابداع کرده‌اند (باقری و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۹). روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختار یافته بوده است. مصاحبه به طور خاصی با شیوه‌های نظریه زمینه‌ای، تناسب دارد. در تحقیق حاضر در آغاز کار برای دستیابی به مفاهیم و مقوله‌ها از رویکرد مصاحبهٔ گفت‌وگویی غیر رسمی با رضایت مشارکت‌کنندگان استفاده شد. مصاحبه‌شوندگان، زنان شهر خرم‌آباد و متخصصان دانشگاهی بوده‌اند.

پس از اینکه مفاهیم و مقوله‌های اولیه آشکار شد، با استفاده از رویکرد راهنمای عمومی مصاحبه، مقوله‌ها و مفاهیم در فرایند مصاحبه پیگیری شد. این کار در جهت نمونه‌گیری نظری نیز انجام می‌شود و با ماهیت روش نظریه زمینه‌ای، سازگاری بالایی دارد. پس از اینکه خطوط کلی مصاحبه‌ها به وسیله مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفتند، به طراحی مجموعه سؤالات باز پرداختیم و این فرایند تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت. این سؤالات شامل پرسش‌هایی از وضعیت مشارکت سیاسی زنان، زمینه‌های تسهیل در مشارکت، موانع مشارکت، راهکارهای پیشنهادی و... می‌شود.

در این پژوهش، محقق پس از ۲۳ مصاحبه به اشباع نظری رسیده و برای اطمینان از این اشباع، تعداد مصاحبه‌ها را تا ۲۶ مصاحبه ادامه داد. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری است: کدگذاری باز^۱، کدگذاری محوری^۲ و

کدگذاری گزینشی^۱. پس از انجام این مراحل، مسئله اصلی و محوری در یکپارچگی، رسیدن به مقوله‌های محوری است که از آن با عنوان مقوله اصلی نام می‌برند. مقوله اصلی از تمام مقوله‌های تحقیق استخراج شده است و می‌تواند در چند کلمه خلاصه شود؛ به طوری که تمام مقوله‌ها و مفاهیم به‌دست‌آمده را پوشش دهد.

این پژوهش نیز مانند سایر تحقیقات کیفی، ادعای تعمیم دادن نتایج حاصله به سایر افراد جامعه یا تمامی زنان را نخواهد داشت؛ بلکه در جامعه آماری مورد نظر دارای قدرت تبیین‌کنندگی و فهم پیچیدگی‌های مسئله است. برای رعایت اخلاق پژوهشی از اسامی مستعار استفاده شده و تمامی اصول اخلاق پژوهشی از جمله گمنامی، رضایت از مصاحبه، رازداری و... رعایت شده است. پرسش‌های مصاحبه برای اعتباریابی محتوایی به چند نفر (سه و چهار نفر متخصص) ارائه گردید و پس از توافق، تأیید شده است.

یافته‌های پژوهش

برای ارائه تصویری ذهنی از مشارکت‌کنندگان، خلاصه‌ای از مشخصات زمینه‌ای و کلی آنها در جدول (۱) ارائه شده است. برای رعایت اصل اخلاقی محرمانه بودن اطلاعات، در بیان نقل‌قول‌های شرکت‌کنندگان از اسامی مستعار استفاده می‌شود.

جدول شماره ۱: مشخصات جمعیت‌شناختی افراد مورد مصاحبه

ردیف	نام	سن	وضعیت اشتغال	تحصیلات
۱	آمنه	۴۳	شاغل (دولتی)	کارشناسی ارشد
۲	زهرا	۲۴	غیر شاغل	کارشناسی
۳	سمانه	۵۴	مدرس دانشگاه	دکتری
۴	فاطمه	۲۶	شاغل (آزاد)	دیپلم
۵	مرضیه	۴۹	مدرس دانشگاه	دکتری
۶	نازنین	۳۰	شاغل (آزاد)	کارشناسی
۷	فرحناز	۳۵	شاغل	پزشک (دکترای تخصصی)
۸	سعیده	۲۷	شاغل (آزاد)	دیپلم

۹	شادی	۴۲	شاغل (دولتی)	کارشناسی ارشد
۱۰	مینا	۲۱	غیر شاغل (دانشجو)	کارشناسی
۱۱	الهه	۵۶	شاغل (پژوهشگر)	دکتری
۱۲	آزاده	۳۳	شاغل (معلم)	کارشناسی ارشد
۱۳	حنا	۳۰	غیر شاغل	دیپلم
۱۴	عاطفه	۳۱	شاغل (آزاد)	کارشناسی
۱۵	بی‌تا	۲۴	غیر شاغل (دانشجو)	کارشناسی
۱۶	لیلا	۳۹	شاغل (معلم)	کارشناسی
۱۷	شقایق	۴۶	مدرس دانشگاه	دکتری
۱۸	زیبا	۲۴	غیر شاغل (دانشجو)	کارشناسی ارشد
۱۹	رها	۲۰	غیر شاغل (دانشجو)	کارشناسی
۲۰	شهرزاد	۳۸	شاغل (آزاد)	دیپلم
۲۱	غزل	۴۷	مدرس دانشگاه	دکتری
۲۲	آزیتا	۲۱	غیر شاغل (دانشجو)	کارشناسی
۲۳	آیدا	۲۵	غیر شاغل	کارشناسی
۲۴	به‌نوش	۳۷	شاغل (آزاد)	دیپلم
۲۵	پروین	۶۲	غیر شاغل	زیر دیپلم
۲۶	پوران	۶۰	بازنشسته فرهنگی	دیپلم

این تحقیق که به مدت بیش از نه ماه به طول انجامیده، برخی از موانع و فرصت‌های مشارکت سیاسی را تبیین کرده است.

جدول ۲- مفاهیم و مقوله‌های استخراج‌شده از داده‌ها

مقوله‌های اصلی	مفاهیم	اجزای مدل پارادایمی
اتمسفر مردسالارانه و انحصارطلبی مردانه	جو مردانه، مردانه دانستن امور و مدیریت‌های سیاسی، انحصارطلبی مردان در پست‌های سیاسی، مردانه دانستن دنیای سیاست، ضعیف دانستن زنان در مسائل حوزه سیاست، عدم باور سیاسی مردان به توانایی زنان، مردانه تلقی شدن امر سیاست در جامعه، ناکارآمد تلقی شدن زنان در حوزه‌های تصمیم‌گیری، عدم اقبال جامعه به زنان در کسب مناصب رده بالا، عدم پذیرش فرهنگی ورود زنان به جایگاه بالای سیاسی، عدم باور جامعه به تخصص زنان و مهارت آنان	شرایط علی (چالش‌ها و موانع)
چالش‌های اقتصادی: از ناتوانی‌های اقتصادی تا حمایت مالی نشدن از زنان	درآمد پایین: مانع مشارکت، حمایت مالی نکردن از زنان در عرصه سیاست، کم‌توانی زنان در تأمین مالی فعالیت و مشارکت سیاسی، اهمیت درآمد در موفقیت‌های زنان در عرصه رقابت‌های سیاسی، اهمیت سرمایه مالی در موفقیت‌های حزبی	شرایط علی (چالش‌ها و موانع)
بی‌میلی سیاسی: بی‌اهمیت دانستن امر سیاسی	بی‌توجهی زنان به مشارکت فعال سیاسی، تمایل نداشتن، بی‌اهمیت بودن امر سیاسی برای زنان، مردانه دانستن امر سیاسی، دوری از نقش‌های سیاسی، اولویت دسته‌چندم بودن امر سیاسی برای زنان، بی‌ذوقی در مشارکت فعال سیاسی	شرایط علی (چالش‌ها و موانع)
تقویت سرمایه اجتماعی: همبستگی و توسعه سیاسی	توسعه همه‌جانبه، استفاده از ظرفیت‌های فراوان زنان، حرکت جامعه به سمت پیشرفت، همبستگی بالای اجتماعی، تقویت سرمایه اجتماعی در بیش از نیمی از جمعیت، تبلیغات مثبت برای ساختار، کسب منزلت و اقتدار بیشتر برای ساختار، کسب همراهی و همدلی بیشتر در میان مردم، بالا رفتن رضایت اجتماعی، بالا بردن مشروعیت سیاسی-اجتماعی، استفاده حداکثری از نیروی انسانی کارآمد	شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای: (فرصت‌های فردی)	بالا رفتن اعتماد به نفس در میان زنان، بهره‌وری از دانش و تخصص زنان، توسعه فردی و توانمندسازی زنان، بالا رفتن اثرگذاری مثبت، نقش داشتن در روند تصمیم‌گیری‌های مدیریتی، احساس بااهمیت بودن و دیده شدن، کسب منزلت و جایگاه بالای اجتماعی، خودباوری، تشویق به توسعه و رشد فردی بیشتر، ایجاد احساس کارآمدی	خودباوری: توسعه فردی و منزلت اجتماعی
شرایط مداخله‌گر (خودکم‌بینی و ضعف شخصی)	ضعف اراده، باور نداشتن به خود، ندیدن خود در جایگاه‌های بزرگ سیاسی و مدیریتی، اعتماد به نقش پایین، نداشتن اعتماد به نفس، دور از توانایی خود دیدن مشارکت فعال سیاسی	چالش‌هایی از جنس روحیه و اراده
استراتژی‌ها (مثبت و منفی)	مثبت: تقویت اعتماد به نفس زنان، خلق فرصت‌های برابر جنسیتی برای مشارکت سیاسی، حمایت‌های مالی و اجتماعی، باور به توانایی زنان در مدیریت سیاسی، ایجاد فضای نشاط سیاسی، ایجاد فضای باور و حمایت از زنان در جایگاه‌های مهم سیاسی و مدیریتی، زمینه‌سازی احساس رضایت زنان در بسترهای مدیریتی، طرح باورهای ضعیف‌پنداری زنان، عدم انحصارطلبی در امر سیاسی توسط مردان منفی: بی‌میلی در مشارکت سیاسی، انزوای اجتماعی مشارکت	ابعاد رویکردی: از میل به مشارکت و احساس رضایت تا انزوا و بی‌میلی سیاسی
پیامدها	بسط همبستگی، انسجام اجتماعی و سیاسی، تقویت سرمایه اجتماعی، گسترش نشاط سیاسی- اجتماعی، مشارکت سیاسی فعال مردم، ایجاد حس اعتماد و خودباوری در زنان، استفاده حداکثری از توان نیروهای متخصص، توسعه سیاسی- اجتماعی، بالا رفتن امنیت اجتماعی- فرهنگی، بالا رفتن اعتماد سیاسی- اجتماعی	توسعه همه‌جانبه

شرایط علی (چالش‌ها و موانع)

اتمسفر مردسالارانه و انحصارطلبی مردانه، چالش‌های اقتصادی (از عدم توانمندی‌های اقتصادی تا حمایت مالی نشدن از زنان) و بی‌میلی سیاسی (بی‌اهمیت دانستن امر سیاسی)، سه مقوله‌گزینه‌ای هستند که شرایط علی چالش‌ها و موانع مشارکت سیاسی زنان شهر خرم‌آباد را تفسیر می‌کنند. نهادهای اجتماعی و فرهنگی جوامع موجود بر اساس مردسالاری ساخته شده و پیوسته بازتولید شده، تداوم می‌یابد. مردان که بر اساس این ایدئولوژی و باورها و نگرش‌ها و ارزش‌های آن، خود را برتر از زنان می‌دانند، از موقعیت برتر سیاسی خود دفاع کرده، سعی در حفظ آن می‌کنند. بسیاری از زنان نیز که این ایدئولوژی را پذیرفته‌اند، برتری سیاسی مردان را پذیرفته، آن را به طور جدی به چالش می‌کشند. بنابراین تا زمانی که مردسالاری در جوامع حاکم باشد، نابرابری مردان و زنان در حوزه مشارکت سیاسی تداوم خواهد داشت. به همین علت است که علی‌رغم اعطای برابری حقوقی و سیاسی به زنان و مردان در اکثر جوامع دنیا، اختلاف بارز و اساسی دو جنس در زمینه مشارکت سیاسی تداوم دارد (پناهی، ۱۳۸۶: ۵۶).

سمانه ۵۴ ساله با تحصیلات دکتری، مدرس دانشگاه، یکی از موانع و چالش‌های اصلی مشارکت سیاسی را اتمسفر مردسالارانه و انحصارطلبی مردانه تلقی می‌کند. وی در این رابطه می‌گوید:

«... ببینید وضعیت ما به نسبت خیلی از کشورها به نظرم در حوزه مشارکت سیاسی، بهتر است. اما برخی موارد به نظر بنده می‌تواند مانع شود. اینکه همچنان برخی مردان معتقدند که بانوان محترم، توانایی کافی یا قدرت کافی به عنوان مثال وزیر شدن ندارد. در صورتی که ما دیدیم هر وقت وزیر زن انتخاب شد، عملکرد خوبی داشته است. باید آقایان و مسئولان عزیز، این جو رو که سیاست امری مردانه است، تغییر بدهند و به زنان اجازه ابراز وجود بدهند...».

آمنه ۴۳ ساله، شاغل در بخش دولتی و مدیر میانی سازمان است. وی نیز مانند سمانه، یکی از موانع اصلی مشارکت سیاسی زنان را نابرابری جنسیتی در حوزه امور سیاسی می‌داند:

«... مثال بزنم. اگر یک زن و مرد در شرایط برابر تحصیلی و سابقه کاری بخواهند مدیر یک بخش شوند، به نظرم آن مرد با احتمال بیشتری انتخاب می‌شود. بله بنده مدیر شدم، اما خیلی بیشتر تلاش کردم تا خودم رو ثابت کنم، بهم اعتماد بشه و کار دستم بسپرنده...».

ناتوانی‌های اقتصادی تا حمایت مالی نشدن از زنان نیز از شرایط علی‌مهمی است که مانع و چالش جدی بر سر راه مشارکت سیاسی زنان است. آزاده، شاغل و معلم است. وی با وجود علاقه‌مندی به مشارکت فعال در امر سیاست، دلیل اصلی عدم مشارکت خود را ناتوانی در تأمین هزینه‌های مالی و اقتصادی می‌داند:

«... منه معلم چقدر حقوق می‌گیرم مگه؟ بله علاقه‌مندم، همیشه اخبار دنبال می‌کنم و سال‌هاست که روزنامه می‌خواندم، وقتی کسی روزنامه نمی‌دانست چیه. ولی چه فایده وقتی پول نداری که تبلیغات کنی یا کسی حمایت کنه و برات خرج کنه تا بتونی مثلاً نماینده مجلس بشی...».

بی‌اهمیت دانستن امر سیاسی از جمله مقوله‌هایی است که بارها زنان مورد مصاحبه به آن اشاره کرده‌اند. به نظر می‌رسد که برخی زنان خود علاقه‌ای به مشارکت فعال در امر سیاسی ندارند و آن را به مردان واگذار می‌کنند. سعیده ۲۷ ساله و شاغل در بخش آزاد است. وی معتقد است که خودش و دوستانش، هیچ علاقه‌ای به امر سیاسی ندارند:

«... ما رو چه به این حرف‌ها. نه تخصصش رو داریم، نه بلدیم و نه دوست داریم. فقط منم نیستم‌ها، دوستانم همین. این کارا، کارهای مردها هست. من حوصله اخبار گوش دادن ندارم حتی. ولی پدرم شبانه‌روز اخبار گوش میداده...».

آزیتا ۲۱ ساله نیز نسبت به مشارکت سیاسی در رده‌های بالای سیاسی-اجتماعی بی‌میل است و برایش اهمیت درجه اول ندارد:

«... اصلاً علاقه‌ای ندارم به این چیزا. دوس دارم ادامه تحصیل بدم و شرکت خودم رو بزنم. شما فکر کنید اصلاً من نماینده مجلس بشم. وزیر بشم، چه میدونم هر چی. خوشم نمیاد، پر از استرس و مسئولیت داره برای آدم...».

غزل ۴۷ ساله، مدرس دانشگاه و پژوهشگر حوزه زنان است. وی معتقد است که با

تحقق و زمینه‌سازی مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف از جمله امور سیاسی کشور در ابعاد مختلف، پیشرفت و توسعه را تجربه خواهد کرد:

«... قطع به یقین شما وقتی از ظرفیت و پتانسیل بی‌نظیری که زنان ما در همه امور دارند استفاده نکنی، همه‌جوره پسرفت می‌کنی. این همه زن فارغ‌التحصیل متخصص و نخبه هست که آماده به کار و فعالیت هست. کافیه به این افراد اعتماد شود و بها داده شود، آن وقت ببینید چقدر بیشتر رو به جلو حرکت می‌کنیم. به تبع آن، مباحث مهمی مثل همبستگی اجتماعی و انسجام، مشارکت اجتماعی و همدلی، همراهی بیشتر زنان با ساختار و در رأس آن اعتماد سیاسی افزایش پیدا می‌کند. خب اینها دستاوردهای بزرگی است که از طریق مشارکت دادن زنان محقق می‌شود...».

فرصت‌های فردی از جمله بالا رفتن اعتماد به نفس در میان زنان، بهره‌وری از دانش و تخصص زنان، توسعه فردی و توانمندسازی زنان، بالا رفتن اثرگذاری مثبت، خودباوری (توسعه فردی) و منزلت اجتماعی نیز زمینه‌ساز مثبت عملکردی زنان در جامعه است. نازنین ۳۰ ساله، شاغل در بخش آزاد (فروشنده) و کارشناس زبان انگلیسی است. وی معتقد است که بها دادن به زنان موجب بالا رفتن اعتماد به نفس و خودباوری آنان می‌شود:

«... برای من یکی خیلی خیلی مهم است که در کابینه دولت به عنوان مثال سه تا زن وزیر باشند. نماینده شهرمون زن انتخاب بشود. چون که اینجوری فکر می‌کنم ما زن‌ها هم می‌توانیم شانه به شانه مردها راه ببریم. به قول گفتنی می‌فهمیم ما هم کارمون درسته. می‌توانیم پیشرفت کنیم و اعتمادمون به خودمون بالاتر میره...».

مرضیه ۴۹ ساله، مدرس دانشگاه از فرصت‌های فردی منتج از مشارکت سیاسی زنان سخن می‌گوید:

«... اینکه یک خانم دخیل شود در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، این به همه زنان و نه تنها به آن زن، منزلت و جایگاه بالای اجتماعی می‌دهد. در واقع آن زن، نماینده زنان جامعه است که رشد کرده و حالا اثرگذار است.

اینکه به زنان، احساس مفید بودن بدهیم و به این نتیجه برسیم که اگر تمایل داشته باشند و تلاش کنند، می‌توانند مانند مردان اثرگذار و اشخاص مفیدی برای دولت و جامعه شوند...».

شرایط مداخله‌گر (خودکم‌بینی و ضعف شخصی)، چالش‌هایی از جنس روحیه و اراده است که هم در مصاحبه‌های این پژوهش و هم در بررسی پیشینه‌های پژوهشی دیده می‌شود. فاطمه، شاغل در بخش آزاد و دیپلمه است. وی یکی از افرادی است که اعتماد به نفس نداشته، خود را برای مشارکت فعال در امور سیاسی ضعیف می‌داند:

«...همیشه آدم استرسی بودم و هستم. من جلوی مهمون‌ها می‌ترسم صحبت کنم و خراب می‌کنم همی چی رو، بعدش چطوری پیام مثلاً سخنرانی کنم یا حرف بزنم جلوی یک جمعیت بزرگ. من اینکاره نیستم و به نظرم به روحیم هم نمی‌خوره... اینکه بخوای آدم بزرگ بشی و بری توی دولت و حرف بزنی و کار کنی، مال آدم‌های خیلی قوی هست...».

مینا ۲۱ ساله، دانشجوی سال آخر کارشناسی نیز با حالت خنده از نداشتن اعتماد به نفس خود در کنفرانس کلاسی دانشگاه می‌گوید و خود را در تراز افراد با اراده و قدرتمند نمی‌داند:

«... باورتون میشه برای کنفرانس و ارائه کلاسی، تپش قلب دارم شدید. معمولاً دخترهای کلاس، سخت‌تر از پسرها کنفرانس میدن. همین رو شما فرض کن در ابعاد بزرگ‌ترش. برای همین هست که بیشتر مدیران کشور، مرد هستند؛ به دلیل اینکه به نظرم، زن‌ها کمی ترسو تر هستند...».

استراتژی‌ها در دو بعد مثبت و منفی، روایت‌گری از میل به مشارکت و احساس رضایت تا انزوا و بی‌میلی سیاسی در میان برخی از زنان است. در بعد مثبت، فرحناز ۳۵ ساله و پزشک است. وی استراتژی‌هایی را به سیاست‌گذاران پیشنهاد می‌کند تا تأثیری مثبت بر مشارکت سیاسی زنان داشته باشند:

«... اولین مسئله این است که باید کاری انجام بشه که شرایط برابر به صورت کامل اعمال بشه برای زنان و مردان. یعنی اگر زنی خواست در رقابت سیاسی با یک مرد قرار بگیرد، شرایط محیا باشد. باید فضایی فراهم

کنیم که به نظرم از زنان حمایت شود تا اعتماد به نفس پیدا کنند. ماشاالله آقایون اعتماد به نفسشون خیلی بالاست...».

استراتژی منفی در ابعاد فردی و شخصی زنان مورد مصاحبه مورد تأکید قرار گرفته است؛ استراتژی‌هایی از جنس بی‌تفاوتی و انزوای سیاسی- اجتماعی. بهنوش ۳۷ ساله، دیپلم و شاغل در بخش آزاد است. وی در این باره می‌گوید:

«... هیچی واسم مهم نیست. فرقی هم نمیکنه برام دیگه، سنم داره بالا میره و از کار افتاده هم شدم. بعدشم شما فکر کن من درس می‌خوندم اصلاً... این همه آدم باسواد حالا شما می‌پرسی خانم‌ها، چندتاشون وزیر و وکیل شدن که حالا من بخوام بشم...».

آزیتا ۲۱ ساله، دانشجوی کارشناسی و غیر شاغل است. وی نیز از مهم نبودن امور سیاسی و بی‌تفاوتی خود سخن می‌گوید:

«... به شخصه نه علاقه‌ای دارم به این مباحث و برام مهم نیست. به فرض مثال زنی هم موفق شد و رفت تا بالای سمت‌های مهم و فعال بود. به من چه ربطی داره. اون برای خودش موفق شده، برای من که نشده...».

پیامدها

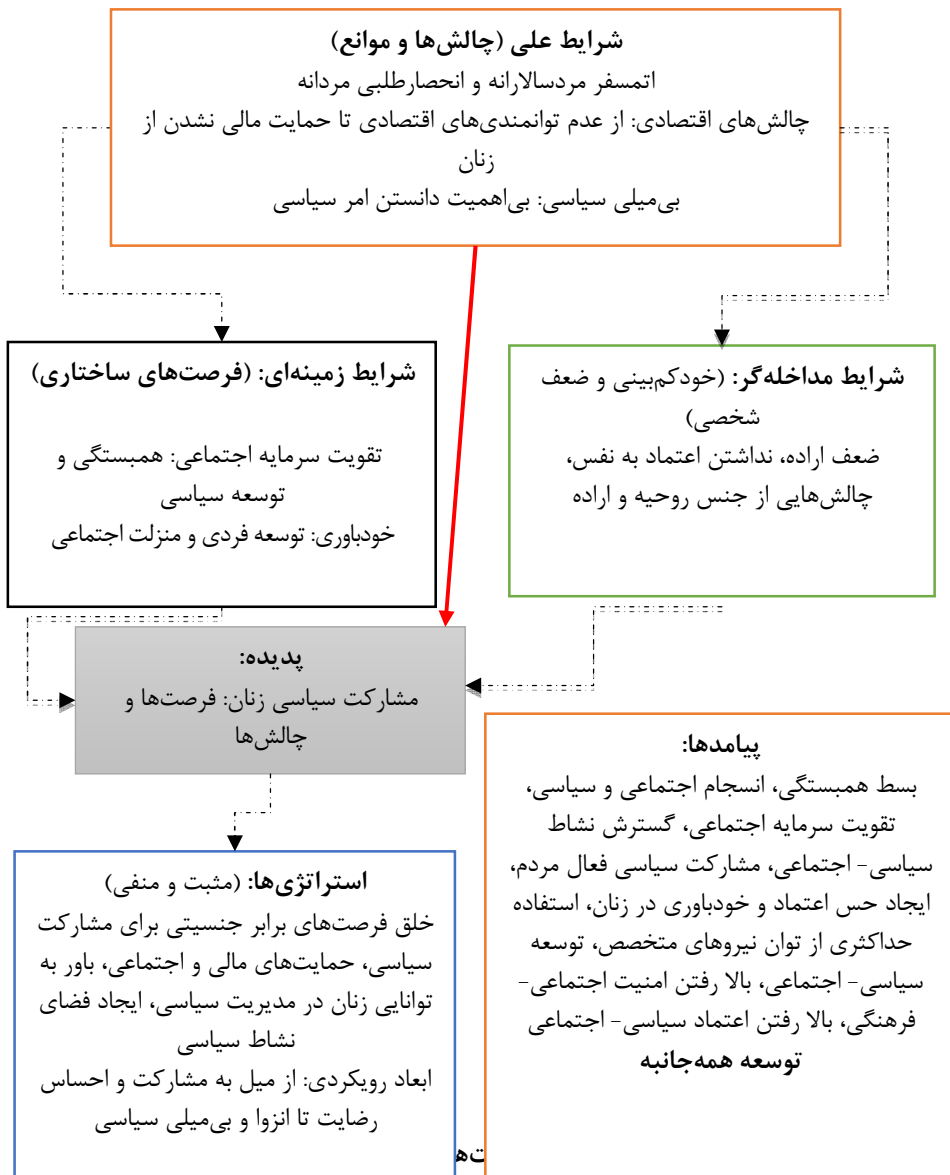
بسترسازی برای مشارکت سیاسی فعال برای زنان، پیامدهای مثبت زیادی برای جامعه و حاکمیت دارد. پوران ۶۰ ساله و بازنشسته فرهنگی، فهرستی از پیامدهای مثبت مشارکت دادن زنان در امور سیاسی ارائه می‌کند:

«... تجربه به من میگه شما احترام بگذار، چندبرابرش به سمت برمی‌گرده. شما به زنان بها بده، ببین چقدر تأثیر دارد بر روحیه همه مردم. زن فقط خودش نیست به تنهایی. هزارتا نقش داره. مادر هست، معلم هست، همسر هست، خواهر هست. وقتی به جایی برسد، همه این نقش‌هایش را به‌خوبی ایفا می‌کند. این باعث میشه جامعه شاد باشه. خانواده شاد باشه. امنیت به طور کلی بالا بره. خود زن رشد کنه و به تعالی شخصی و اجتماعی برسه...».

شقایق ۴۶ ساله، مدرس دانشگاه و پژوهشگر معتقد است که مشارکت سیاسی زنان به صورت خاص و مشارکت به صورت عام زنان برای همه بخش‌های جامعه، فواید و

مزایایی دارد.

«... شما فقط مشارکت سیاسی رو در یک بخش دارید بررسی می‌کنید، در صورتی که زنان وقتی وارد عرصه جامعه و اشتغال بشوند، برای همه بخش‌ها فایده دارد. برای بخش اجتماعی و فرهنگی، خب زن با ورود به عرصه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی می‌تواند مشاوره‌های بهتری ارائه کند. اعتماد نیمی از جامعه که زنان باشند، با این کار بالا می‌رود و این خود امنیت‌ساز و توسعه‌گرایی است. هر جامعه‌ای می‌خواهد رشد و توسعه پیدا کند، باید ببینیم زنان در آن جامعه چقدر بااهمیت تلقی شده‌اند...».



شکل ۱- مدل پارادایمی فرصت‌ها و موانع مشارکت سیاسی زنان

نتیجه‌گیری

موضوع مشارکت سیاسی به‌ویژه زنان برای هر جامعه‌ای از ابعاد مختلف بااهمیت بوده، جوامع مختلف با استراتژی‌های متنوعی در حال جلب مشارکت سیاسی- اجتماعی هستند. زنان ایرانی علی‌رغم محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی، از نقش‌های سنتی خود فاصله گرفته و تمایل بیشتری به مشارکت اجتماعی و سیاسی از خود نشان داده‌اند. تجربه توسعه در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که بدون مشارکت فعال زنان و لحاظ نمودن دیدگاه آنان در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، توسعه پایدار محقق نمی‌گردد. هرچند شاخص‌های مربوط به مشارکت زنان در سال‌های اخیر رشد یافته است، شواهد و قرائن نشان می‌دهد که متناسب با ارتقای سطح تحصیلات، ادغام اجتماعی و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، مدنی و مدیریتی رشد چندانی نداشته است» (قادرزاده و رضازاده، ۱۳۹۸: ۶۴؛ قادرزاده و یوسفوند، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

از جمله شرایط علی مهمی که در مدل پارادایمی ارائه شده، اتمسفر مردسالارانه و انحصارطلبی مردانه، چالش‌های اقتصادی (از عدم توانمندی‌های اقتصادی تا حمایت مالی نشدن از زنان) و بی‌میلی سیاسی (بی‌اهمیت دانستن امر سیاسی نشان از چندبعدی بودن موانع مشارکت سیاسی) است. از یک طرف شرایط اجتماعی و فرهنگی به صورت غیر مستقیم موانعی در راه مشارکت فعال زنان در عرصه‌های اجتماعی سیاسی ایجاد می‌کند و از طرف دیگر، نبود حمایت‌های مالی و اقتصادی، توانایی رقابت نداشتن با مردان در عرصه اقتصادی، احساس جابجایی را در زنان تقویت نموده، آنان را به سمت بی‌میلی و بی‌تفاوتی سیاسی می‌کشانند. نتایج پژوهش در این بخش با یافته‌های آخوندی و همکاران (۱۴۰۲)، حسین و جلال (۲۰۲۴)، کاستون (۲۰۲۲)، میرشکاران و همکاران (۱۴۰۰) و منتظری و همکاران (۱۴۰۰)، هم‌راستاست.

پس از بررسی شرایط علی، شرایط زمینه‌ساز و بسترهای توسعه مشارکت سیاسی مورد تفسیر قرار می‌گیرد. در حقیقت شرایط زمینه‌ای برآمده از مدل پارادایمی نشان از زمینه‌سازی‌های مهم برخی مقوله‌ها مانند تقویت سرمایه اجتماعی (همبستگی و توسعه سیاسی) و خودباوری (توسعه فردی و منزلت اجتماعی) دارد. یافته‌های پژوهش در این زمینه هم‌راستا با پژوهش‌های کاستون (۲۰۲۲)، کرمی و همکاران (۱۴۰۱)، صیامیان

گرچی و همکاران (۱۴۰۰) و میرشکاران و همکاران (۱۴۰۰) است.

در این بین شرایط مداخله‌گر که از آن با عنوان عوامل تشدیدکننده یا تسهیل‌کننده یاد می‌شود، بر مشارکت سیاسی زنان اثرگذار است. یکی از این شرایط تأثیرگذار، شرایط مربوط به روحیه، اراده و در مجموع عوامل شخصیتی و فردی برخی زنان است. عواملی مانند خودکم‌بینی، باور نداشتن به خود و قوی‌تر تلقی کردن مردان در امور سیاسی، باعث کاهش مشارکت سیاسی زنان و به تبع آن، بی‌میلی و رغبت نداشتن به نقش‌آفرینی مؤثر در فضای سیاسی اجتماعی کشور می‌شود. نتایج این بخش از پژوهش با یافته‌های آخوندی و همکاران (۱۴۰۲)، صیامیان گرچی و همکاران (۱۴۰۰) و میرشکاران و همکاران (۱۴۰۰) هم‌راستاست.

در بخش استراتژی‌های مورد پیشنهاد افراد مصاحبه‌شونده، انواع استراتژی‌های مثبت و منفی ارائه شده است. استراتژی‌های از نوع ساختاری و کلان از قبیل: خلق فرصت‌های برابر جنسیتی برای مشارکت سیاسی، حمایت‌های مالی و اجتماعی، باور به توانایی زنان در مدیریت سیاسی، ایجاد فضای نشاط سیاسی که در ابعاد ملی جامعه را به سمت انسجام بیشتر رهنمود کرده و از طرفی دیگر استراتژی‌هایی فردی که زنان در برخی موارد، انزوا و بی‌تفاوتی سیاسی پیشه می‌کنند. در حقیقت داده‌ها نشان می‌دهد در صورتی که استراتژی‌های مثبت و ساختاری در جامعه اجرا شود، نه‌تنها مشارکت سیاسی رشد می‌کند، بلکه زنان از انزوا و بی‌تفاوتی خارج شده، در جامعه خود در جهت مثبت گام برمی‌دارند. نتایج این بخش نیز با یافته‌های آخوندی و همکاران (۱۴۰۲)، عثمان و همکاران (۲۰۲۴)، حسین و جلال (۲۰۲۴) و صیامیان گرچی و همکاران (۱۴۰۰) هم‌راستاست.

در نهایت پیامدهای مثبت فراوانی وجود دارد که در نتیجه بسط و گسترش مشارکت سیاسی زنان رخ می‌دهد. شاه‌کلید توسعه همه‌جانبه در حقیقت با مشارکت همه‌آحاد مردم تحقق می‌یابد که زنان به تبع آن، بخش مهمی از این جمعیت و ظرفیت عظیم هستند. همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی و سیاسی، تقویت سرمایه اجتماعی، گسترش نشاط سیاسی-اجتماعی، مشارکت سیاسی فعال مردم، ایجاد حس اعتماد و خودباوری در زنان، استفاده حداکثری از توان نیروهای متخصص، توسعه سیاسی-

اجتماعی، بالا رفتن امنیت اجتماعی- فرهنگی، بالا رفتن اعتماد سیاسی- اجتماعی تنها بخش کوچکی از پیامدهای مثبت جذب مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان است. در پایان می‌توان گفت که پژوهش حاضر با ایجاد حساسیتی علمی و نظری سعی نموده تا از اهمیت جذب مشارکت در میان قشری از جامعه سخن گوید که ظرفیت‌ها و تخصص‌های متنوع و بزرگی را در خود جای داده و می‌تواند جامعه و کشور را در روند طی کردن مسیر رشد و پیشرفت بیشتر حرکت دهد. در حقیقت توسعه سیاسی- اجتماعی یک جامعه، زمانی تحقق می‌یابد که زنان بتوانند در آن نقش‌آفرینی کنند.

منابع

- آخوندی، مهدیه و دیگران (۱۴۰۲) «آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی زنان شهر تهران بر اساس نظریه زمینه‌ای»، زن در توسعه و سیاست، سال بیست‌ویکم، شماره ۴، صص ۸۳۷-۸۶۶.
- ابراهیمی، سارا و دیگران (۱۳۹۹) «شناسایی خلأهای بنیادی و راهبردی در حوزه مشارکت اجتماعی، سیاسی زنان پس از انقلاب اسلامی»، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره ۲، صص ۲۶۴-۲۹۱.
- ابوت، پاملا و کلو والاس (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نی.
- باقری، معصومه و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی زنان شهر اهواز با رویکرد الگوسازی معادله ساختاری»، نشریه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، دوره چهاردهم، شماره ۴۹، صص ۵۵-۸۵.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- پناهی، محمدحسین و سمیه سادات بنی‌فاطمه (۱۳۹۳) «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان»، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره بیست‌ودوم، شماره ۶۸، صص ۳۵-۷۸.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا و محمد زهدی‌پور (۱۳۸۹) «بررسی جایگاه و نقش زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی»، فصلنامه زن در جامعه، دوره اول، شماره ۱ (پیاپی ۱)، صص ۲۵-۴۴.
- ریسی، سیما و دیگران (۱۴۰۲) «مطالعه مشارکت سیاسی زنان بلوچ با توجه به قشربندی اجتماعی منطقه بلوچستان»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره بیست‌ویکم، شماره ۱، صص ۸۳-۱۱۲.
- صیامیان گرجی، زهرا و دیگران (۱۴۰۰) «تحلیل کیفی تأثیر عوامل فرهنگی اجتماعی و انگیزشی بر مشارکت سیاسی زنان شهر تهران»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش اجتماعی، دوره دوازدهم، شماره ۴۸ (پیاپی ۴۸)، صص ۱۹-۳۹.
- قادرزاده، امید و فاطمه رضازاده (۱۳۹۸) «مطالعه تجربه زیسته و درک زنان از مشارکت در نهادهای مدنی»، نشریه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره ششم، شماره ۱۴، صص ۶۳-۹۶.
- قادرزاده، امید و حجت الله یوسفوند (۱۳۹۱) سنجش عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در مشارکت مدنی زنان، زن در توسعه سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۱۰، ش ۴، پیاپی ۳۹، صص ۱۰۱-۱۲۶.
- منتظری، مریم و دیگران (۱۴۰۰) «تحلیل جنسیتی نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان»، فصلنامه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال نوزدهم، شماره ۴، صص ۱۷۰-۲۰۴.
- میرشکاران، یحیی و دیگران (۱۴۰۰) «ارائه الگوی داده بنیاد مشارکت سیاسی زنان در ایران»، پژوهش‌های انتظامی- اجتماعی زنان و خانواده، دوره نهم، شماره ۱، صص ۳۴۰-۳۶۹.

واعظی، هدی‌السادات و علی حسینی (۱۴۰۲) «تحلیل وضعیت حضور زنان در مناصب سیاسی در جهان معاصر و ایران (از دهه سوم قرن بیستویکم)»، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره بیستویکم، شماره ۱، صص ۱۶۵-۱۹۰.

- Dahl, R. A. (1984) *Modern political Analyze*. New Jersey Press.
- Dauletova, V., Hassan, H., & Zainab Hussain, Y. (2022) Political Empowerment of Women and the Mediating Role of Political Awareness: The Case of Oman. *Journal of International Women's Studies*, 23(1), 115-130.
- Hussein, J. M. A., & Jalal, A. (2024) Gendered political empowerment in Iraq: examining women's engagement in the post-2003 political landscape. *Al-burhān: journal of qurʼān and sunnah studies*, 8(1), 122-145.
- Kaston, E. (2022) *Structural Challenges to Women's Political Representation: The Cases of Lebanon and Tunisia* (Doctoral dissertation).
- Lipset, S.M. (1963) *Political Man: The social Bases of Politics*. New York: University Press.
- Mukarom, Z. (2022) Political Communication Strategies to Increase the Opportunity of Women's Political Representation in Indonesian Parliament. *Journal of International Women's Studies*, 23(1), 30.
- Nasiri, f., & beheshtirad, r. (2015) Investigating the role of the glass ceiling on perceived organizational justice reduction (a case study of female staff of urmia university). *Women's studies sociological and psychological*, 12(4), 149-172. Doi: 10.22051/jwsps.2015.1498.
- Nayeem, N., & Bhat, J. A. (2022) Representation of Women in Indian Politics. *Journal of Psychology and Political Science (JPPS)* ISSN 2799-1024, 2(01), 19-25.
- Palmer, b., & Simon, d. (2005) Breaking the glass ceiling of women's politics and parliamentary elections. Translators: Zahra Pishgahifard Mohammad Zahdigharpour. Publisher: Islamic Azad University, Science and Research Unit. (In Persian).
- United Nations Development Programme (2020) *Human Development Perspectives Tackling Social Norms, A game changer for gender inequalities*. Retrived on July 8, 2021, from http://hdr.undp.org/sites/default/files/hd_perspectives_gsni.pdf.
- Usman, M., Muhammad, R., & Lestari, A. E. (2024) The Role of Education and Skills in Increasing Women's Participation in Population Policy. *KnE Social Sciences*, 65-73.
- Zubair, M. (2021) Causes of Low Women Political Participation: A Case Study of Dhurnal, Dholar (Chakwal) and Laliani (Sargodha). *Pakistan Review of Social Sciences (PRSS)*, 2(1), 37-69.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یازدهم، بهار ۱۴۰۳: ۱۳۱-۱۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

نشانه‌شناسی شخصیت‌نمایشی در فرهنگ ایرانی

علی محمدزاده*

سمیه قلیزاده**

زهرا حیران سنگستانی***

فاطمه جان‌محمدی****

چکیده

شخصیت‌نمایشی در سطح بالینی با رفتارهای توجه‌طلبانه، برون‌گرایانه، تحریک‌پذیر، همراه با عواطف سطحی و هیجانی بودن تعریف شده است. در سطح اجتماعی، این اختلال ممکن است تظاهرات متفاوتی داشته باشد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی نشانه‌شناسی شخصیت‌نمایشی در فرهنگ ایرانی با استفاده از روش تحلیل عاملی در نمونه بزرگی از دانشجویان بود. این پژوهش از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش حاضر، دانشجویان دانشگاه‌های شهر تبریز بودند. نمونه‌ای به حجم ۷۱۶ نفر از دانشجویان انتخاب شده، مورد آزمون قرار گرفتند. شرکت‌کننده‌ها به پرسشنامه شخصیت‌نمایشی پاسخ دادند. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل عاملی اکتشافی تجزیه و تحلیل شد. بر اساس نتایج حاصله، در تحلیل مؤلفه‌های اصلی، راه‌حل دو عاملی استخراج شد و به ترتیب عامل توجه‌طلبی و اغراق‌گویی/عدم وابستگی نام گرفتند. یافته‌ها در راستای تفاوت‌های فرهنگی جامعه ایرانی و آمریکایی در تظاهرات نشانه‌های شخصیت‌نمایشی قابل تبیین است.

واژه‌های کلیدی: شخصیت‌نمایشی، توجه‌طلبی، تحلیل عاملی، اختلال شخصیت و فرهنگ.

A_mohammadzadeh@pnu.ac.ir

golizadeh8285@gmail.com

دانشجوی کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

hairanizahra829@gmail.com

کارشناس‌ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

fatemehjanmohammadi107@gmail.com



* نویسنده مسئول: استاد، گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

** کارشناس‌ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

*** دانشجوی کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران

**** کارشناس‌ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه

صفات شخصیت، یکی از مهم‌ترین پیش‌بین‌های رفتار فعلی و آینده انسان از نظر رفتار بهنجار و یا بهره‌کشی محسوب می‌شود (ر.ک: Joshi et al, 2024; Hughes et al, 2023). یکی از صفات شخصیت که در سطح بالینی و غیر بالینی تعیین‌کننده کیفیت تعاملات بین‌فردی است، صفات شخصیت‌نمایشی^۱ می‌باشد. شخصیت‌نمایشی در سطح بالینی و بر اساس معیارهای انجمن روان‌پزشکی آمریکا با رفتارهای توجه‌طلبانه، برون‌گرایانه، تحریک‌پذیر، همراه با عواطف سطحی و هیجانی بودن تعریف شده است (American Psychiatric Association, 2022: 757).

این افراد اگر در کانون توجه نباشند، احساس می‌کنند که مورد احترام واقع نشده‌اند. سبک زندگی پرشور و هیجانی و برون‌گرایی بیش از حد به آنها این اعتماد به نفس را می‌دهد که می‌توانند دیگران را به خود جلب و افسون کنند. اما این ویژگی‌ها به روابط پایدار و ارضاکنده منجر نمی‌شود، زیرا دیگران از این همه توجه کردن خسته می‌شوند. ظاهر و رفتار آنها هنگام توجه‌خواهی، بسیار نمایشی و توأم با هیجانات گرم است، به حدی که ممکن است منجر به اغواگری‌های جنسی هم بشود (Torricco et al, 2024: 47). برخلاف ویژگی‌های یادشده، این افراد به ندرت می‌توانند روابط عمیق عاطفی با دیگران برقرار کنند؛ زیرا همه روابط در نظر آنها، سطحی و در حد نمایش دادن است (Hepp & Niedtfeld, 2022: 209). گفتار آنها اغلب کلی و مبهم و بدون ذکر جزئیات است که منجر به سبک زندگی امپرسیونیستی (برداشت‌گرایانه) می‌گردد (American Psychiatric Association, 2022: 758).

این اختلال، رابطه نزدیکی هم با اختلال شخصیت خودشیفته و دیگر اختلالات خوشه B شخصیت دارد (Knox & Nissan, 2023: 100). این ویژگی‌ها معمولاً در اوایل بزرگسالی شروع می‌شوند (Kramer, 2019: 325). داده‌های محدود به‌دست‌آمده از مطالعات شیوع‌شناختی روی جمعیت کلی بیانگر آن است که شیوع اختلال شخصیت نمایشی حدود ۲ الی ۳ درصد است. در محیط‌های بالینی، ارقام ۱۰ الی ۱۵ درصد نیز گزارش شده است. این اختلال در میان زنان، شایع‌تر از مردان است (Sorokowski et al, 2016: 368). هرچند شیوع این اختلال در سطح بالینی، کمتر برآورد شده است، فراوانی

صفات نمایشی که ممکن است زمینه را برای ابتلای اختلال شخصیت نمایشی فراهم کند، بالاتر از درصد شیوع شناختی این اختلال است (Tannenbaum & Rodzen, 2021: 468)؛ زیرا ارتباطی میان صفات شخصیت عمومی با اختلالات شخصیت به طور عام و اختلال شخصیت نمایشی به طور خاص وجود دارد (ر.ک: Collison & Lynam, 2021). اختلال شخصیت نمایشی می‌تواند افراد مبتلا را به اختلالات دیگری مانند اختلالات اضطرابی نیز مبتلا نماید (Kraus & Reynolds, 2001: 346). همچنین این اختلال با مشکلات متعدد دیگری از قبیل نارضایتی زناشویی (Disney et al, 2012: 959)، افزایش نگرانی‌های خودبیمارانگاران (ر.ک: Sakai, 2010) و افسردگی (ر.ک: Ritschel & Cassiello-Robbins, 2023) همراه است. از این‌رو این اختلال، نشانگان مهمی برای بررسی‌های علمی است.

شیوع اختلال شخصیت نمایشی در جمعیت عمومی بین ۲ تا ۳ درصد گزارش شده است (قدسی و مردان‌پور شهرکردی، ۱۳۹۲: ۵۲). این رقم در پژوهش فاتحی‌زاده و همکاران (۱۳۸۶: ۴۷)، ۴/۶ درصد در میان نوجوانان است. مسئله اساسی‌ای که ضرورت انجام پژوهش حاضر را توجیه می‌کند این است که از یک طرف، اختلال شخصیت نمایشی علاوه بر آسیب‌های روان‌شناختی در سطح فردی، در سطح جامعه‌شناختی هم با بسیاری از انحرافات اجتماعی از قبیل تمایل به رفتارهای جنسی خارج از زندگی زناشویی، گرایش به طلاق، گرایش افراطی به آرایش‌های غلیظ و جراحی‌های زیبایی، عضویت در گروه‌های بزهکار، درگیری در رفتارهای پرخطر مانند سوءمصرف مواد و رانندگی خطرناک ارتباط دارد و از طرف دیگر، عناصر فرهنگی می‌تواند نحوه بروز و صفات شخصیتی را تحت تأثیر قرار دهد (ر.ک: Gunay-Oge et al, 2023).

بنابراین مطالعه نشانه‌شناسی اصلی شخصیت نمایشی می‌تواند سهمی هرچند اندک در تبیین برخی از انحرافات اجتماعی داشته باشد؛ انحرافات که از مسیر این ویژگی‌ها ممکن است فرد و جامعه را آسیب‌پذیر نماید. از این‌رو پژوهش حاضر با هدف شناسایی الگوهای اصلی شخصیت نمایشی در فرهنگ ایرانی انجام می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

مطابق DSM، اختلال شخصیت نمایشی همراه اختلالات شخصیت مرزی، خودشیفته و ضد اجتماعی در خوشه B اختلالات شخصیت قرار گرفته‌اند (American Psychiatric

758: Association, 2022) وجه مشترک خوشه B اختلالات شخصیت، رفتارهای هیجانی شدید است (Fossati & Somma, 2021: 40). مروری بر پیشینه پژوهشی مرتبط با سنجش و مطالعه اختلالات خوشه B نشان می‌دهد که اختلالات شخصیت مرزی، خودشیفته و ضد اجتماعی، بیشتر از اختلال شخصیت نمایشی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است (رک: Langerbeck et al, 2023; Furnham & Sherman, 2021).

در این راستا فرگوسن و نگی^۱ (۲۰۱۴: ۱۲۴) به مطالعه نشانه‌شناسی اصلی شخصیت نمایشی در جامعه آمریکایی پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که اغواگری جنسی و جلب توجه، دو ویژگی بارز اختلال شخصیت نمایشی را تشکیل می‌دهند. بدین معنا که علی‌رغم تأیید نشانگان مختلف این اختلال، اغواگری جنسی و جلب توجه، عوامل کانونی در فرهنگ آمریکایی برای تشخیص اختلال شخصیت نمایشی به شمار می‌روند.

در تحقیقی دیگر، سوروکوفسکی و همکاران (۲۰۱۶: ۳۶۸)، نمونه‌های شخصیت نمایشی را از طریق به نمایش گذاردن سلفی‌های انفرادی و گروهی در فضای مجازی بررسی کرده و بدین نتیجه رسیدند که فراوانی سلفی‌ها در فضای مجازی با شدت ویژگی‌های اختلال شخصیت نمایشی، رابطه مستقیم دارد.

قدسی و مردان‌پور شهرکردی (۱۳۹۲: ۵۱) در تحقیقی با عنوان «بررسی رابطه بین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و نشانه‌های اختلال شخصیت نمایشی» بدین نتیجه رسیدند که وجود صفات شخصیت نمایشی با مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی از قبیل اعتماد اجتماعی، تعهد اجتماعی و حمایت خانواده، رابطه معنی‌دار مستقیم و با تضاد خانواده، رابطه معنی‌دار معکوس دارد.

در پژوهش رشیدی و همکاران (۱۴۰۱: ۲) با عنوان «پیش‌بینی گرایش به جراحی زیبایی بر اساس ویژگی‌های اختلال شخصیت نمایشی و تنظیم شناختی هیجان در زنان با تحصیلات دانشگاهی» به این نتیجه رسیدند که علائم اختلال شخصیت نمایشی به میزان ۴۳ درصد قادر به پیش‌بینی گرایش به جراحی زیبایی در زنان است.

در جمع‌بندی پیشینه تحقیق می‌توان گفت که هرچند نشانه‌های اختلال شخصیت نمایشی با بسیاری از آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی رابطه دارد، از آنجایی که عناصر فرهنگی

1. Ferguson & Negy

هم در پدیدآیی صفات شخصیت حائز اهمیت هستند، تا این تاریخ، پژوهشی که نشانه‌شناسی شخصیت نمایشی در فرهنگ ایرانی را بررسی کرده باشد، گزارش نشده است.

مبانی نظری

درباره اختلال شخصیت نمایشی، پژوهش و نظریه‌پردازی کمتری صورت گرفته است و شاید به این دلیل است که پژوهشگران در متمایز کردن آن از اختلالات شخصیت دیگر با مشکل روبه‌رو بوده‌اند. در این راستا اختلال شخصیت نمایشی با تشخیص‌های اختلال شخصیت مرزی، ضد اجتماعی، خودشیفته و وابسته، بسیار همزمان است (باچر و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۰۶). شواهدی برای رابطه ژنتیکی با اختلال شخصیت ضد اجتماعی وجود دارد و عقیده بر این است که امکان دارد زمینه زیربنایی مشترکی وجود داشته باشد که در زنان به صورت اختلال شخصیت نمایشی و در مردان به صورت اختلال شخصیت ضد اجتماعی آشکار می‌شود. یافته‌هایی که نشان می‌دهند اختلال شخصیت نمایشی با انواع افراطی دو صفت رایج و بهنجار یعنی برون‌گرایی (جمع‌گرایی، هیجان‌خواهی و هیجانات مثبت) و روان‌رنجورخویی (افسردگی و خودآگاهی) مشخص می‌شود (و هر دو این صفات تا حد زیادی جنبه ژنتیکی دارند)، پیشنهاد آمادگی ژنتیکی برای این اختلال را تأیید می‌کند (Presnall & Widiger, 2012: 289-313).

نظریه‌پردازان شناختی بر اهمیت طرح‌واره‌های ناسازگار درباره نیاز به توجه برای تأیید حرمت نفس تأکید می‌کنند. در این چارچوب، عقاید ناکارآمد اصلی ممکن است شامل این موارد باشد: «در صورتی که دیگران را فریفته نکنم، چیزی نیستم» و «اگر نتوانم دیگران را سرگرم کنم، آنها مرا ترک خواهند کرد» (باچر و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۰۶).

روش پژوهش

در این مطالعه از روش همبستگی استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق حاضر عبارت بود از دانشجویان دختر و پسر دانشگاه‌های پیام نور و آزاد اسلامی شهر تبریز در مقاطع کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکترای تخصصی که در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ مشغول به تحصیل بودند. از این جامعه آماری با رعایت معیارهای نمونه‌گیری مورگان و کوکران و به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای، ۷۷۰ نفر انتخاب شده، مورد

آزمون قرار گرفتند. از این تعداد، برخی از پرسشنامه‌ها به علت مخدوش بودن کنار گذاشته شدند و در نهایت محققان توانستند به ۷۱۶ پرسشنامه کامل دست یابند. پس از انتخاب کلاس‌ها، نخست محققان خود را به دانشجویان معرفی و هدف تحقیق را بیان کردند. سپس سؤالات پرسشنامه در اختیار آنها قرار داده شد. به آزمودنی‌ها گفته شد که محدودیت زمانی وجود ندارد و آنها باید به سؤالات در طیف پنج‌درجه‌ای جواب دهند. برای رعایت اخلاق پژوهشی و حقوق آزمودنی‌ها، ضمن اعلام صریح داوطلبانه بودن شرکت آزمودنی‌ها، هم به صورت شفاهی (قبل از اجرا) و هم به صورت کتبی (ابتدای پرسشنامه) خاطرنشان گردید که «اطلاعات درخواستی در این پرسشنامه‌ها، صرفاً به منظور اهداف پژوهشی است. برای اطمینان خاطر شما، به جز مشخصات جمعیت‌شناختی عمومی، نیازی به ذکر نام و نام خانوادگی و دیگر مشخصات خصوصی نیست». داده‌ها با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی تجزیه و تحلیل شد. ابزار پژوهش عبارت بود از:

پرسشنامه شخصیت‌نمایشی: این پرسشنامه را فرگوسن و نگی (۲۰۱۴) ساخته‌اند. مقیاس شخصیت‌نمایشی، ۳۶ سؤال دارد و به صورت طیف لیکرت چهاردرجه‌ای (هرگز=۰، به‌ندرت=۱، موافقم=۲، کاملاً موافقم=۳) نمره‌گذاری می‌شود. سؤال‌های ۳، ۷، ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۳۰ و ۳۶ دارای نمره‌گذاری معکوس هستند (هرگز=۳، به‌ندرت=۲، موافقم=۱، کاملاً موافقم=۰). در مطالعه فرگوسن و نگی (۲۰۱۴)، پایایی بازآزمایی، ۰/۹۱ و روایی هم‌زمان از طریق همبستگی با خرده‌مقیاس نمایشی پرسشنامه MMPI-2 ۰/۸۰ گزارش شده است. روایی ایرانی آن از طریق محاسبه همبستگی با پرسشنامه‌های شخصیت‌مرزی و خودشیفته (که رابطه معنی‌داری با شخصیت‌نمایشی دارند) در حد ۰/۷۳ تا ۰/۷۸ محاسبه شده است (ر.ک: پازوکی و ابوالمعالی الحسینی، ۱۴۰۲). در پژوهش حاضر بر اساس نتایج حاصله، ضریب آلفا برای کل مقیاس، ۰/۸۲ محاسبه شد.

یافته‌های پژوهش

در جدول (۱)، برخی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان پژوهش گزارش شده است.

جدول ۱- نتایج متغیرهای جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان پژوهش

متغیرها	تحصیلات	زنان	مردان	جمع نمونه
مقطع تحصیلی	کارشناسی	۳۳۰	۱۸۰	۵۱۰
	کارشناسی‌ارشد	۱۰۵	۸۶	۱۹۱
	دکترا	۱۰	۵	۱۵
وضعیت تأهل	مجرد	۴۲۲	۱۵۸	۵۸۰
	متأهل	۲۴	۲۳	۹۶
	متارکه	۱۱	۹	۴۰
میانگین (انحراف معیار)	۲۴/۵۷ (۴/۷۱)	۲۳/۵۰ (۴/۶۶)	۲۶/۳۵ (۶/۳۳)	۲۴/۵۷ (۴/۷۱)

بر اساس اطلاعات جدول (۱)، تعداد ۴۴۵ نفر از زنان با تعداد ۲۷۱ نفر از مردان (در مجموع ۷۱۶ نفر) قابل مقایسه هستند.

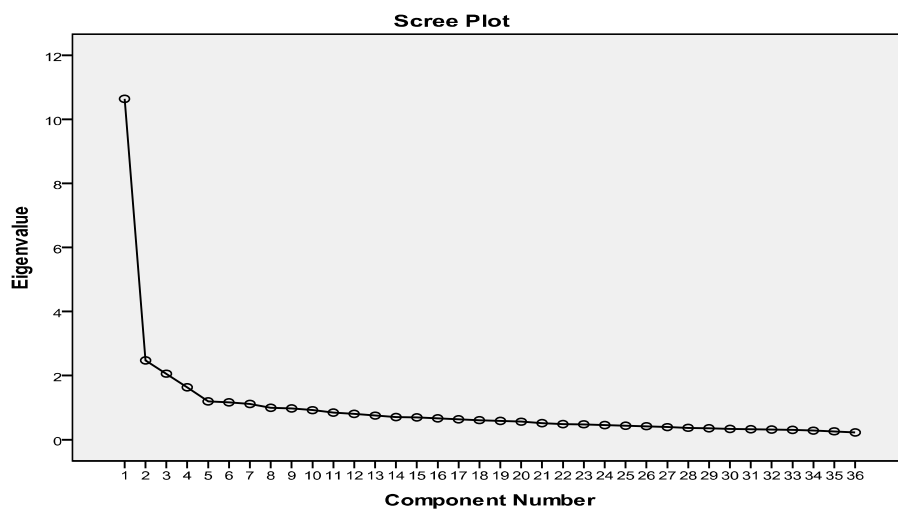
برای بررسی تحلیل عاملی نشانه‌شناسی شخصیت نمایشی در فرهنگ ایرانی، ابتدا مفروضه‌های تحلیل عاملی بررسی شد. همه روش‌های متنوع تحلیل عاملی با یک ماتریس از همبستگی میان متغیرها بر اساس الگویی از روابط بین داده‌ها استخراج می‌شوند. اما این روش‌ها بر اساس مفروضه‌های زیربنایی و مسیری که طی آن عوامل استخراج می‌شوند، با یکدیگر تفاوت دارند. اصطلاح تحلیل عاملی، انواع مختلفی از روش‌ها را در برمی‌گیرد؛ از جمله تحلیل مؤلفه‌های اصلی تحلیل عاملی. این دو از بسیاری جهات شبیه هم بوده، به جای هم نیز به کار می‌روند.

در پژوهش حاضر، روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی به کار رفته است. در این روش، هیچ فرض ویژه‌ای درباره ساخت زیربنای متغیرهای مورد نیاز نیست و محقق به دنبال کشف بهترین ترکیب خطی بین متغیرهاست. منظور از بهترین ترکیب خطی هم این است که واریانس بیشتری از داده‌ها را به نسبت هر ترکیب خطی دیگری از متغیرها بتواند توجیه کند. بنابراین اولین مؤلفه اصلی، به عنوان بهترین چکیده از روابط خطی آشکار شده در داده‌ها مطرح می‌شود و مؤلفه بعدی ممکن است به عنوان ترکیب خطی متغیرها را که بیشترین واریانس باقی‌مانده پس از کنار گذاشتن اثر مؤلفه اول تعریف شود، شامل شود.

در این راستا علاوه بر توزیع طبیعی نمره‌ها، کنترل خطی بودن و تعداد بیشتر همبستگی‌های بالای ۰/۳ که قابلیت تحلیل عاملی را ممکن می‌سازد باید بررسی شود. در اجرا، نخست قابلیت تحلیل عاملی از طریق آزمون کایزر- مایر- اولکین^۱ (KMO) و آزمون کرویتبارتلت بررسی شد. بر این اساس، مقدار آزمون کایزر- مایر- اولکین (۰/۵۳۵) $KMO=$ بیانگر کفایت نمونه‌برداری و مشخصه آزمون کرویتبارتلت (۰/۰۰۱, ۱۰۶۸/۰۴) $p=$ معنادار است که نشان می‌دهد ماتریس همبستگی داده‌ها در جامعه، صفر نیست. بنابراین عمل عامل‌یابی قابل توجیه است.

آنگاه برای تعیین ساختار عاملی از شیوه اکتشافی (به خاطر کشف الگوهای پاسخی جدید در فرهنگ ایرانی) و روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی با چرخش پروماکس استفاده شد. در تحلیل عوامل چرخش‌های اصلی یا متعامد هستند و یا متمایل. بر اساس مفهوم‌بندی نظریه از صفات و اختلالات شخصیت، صفات نمایشی، مؤلفه‌های کاملاً ناهمبسته‌ای نیستند و بنابراین به علت عدم استقلال کامل عامل‌ها، چرخش تحلیل عاملی باید از نوع متمایل باشد. از بین چرخش‌های متمایل، روش پروماکس به خاطر توان بالای آن در شناسایی عامل، کاربرد بهتری دارد. در این مرحله، ماده‌هایی مشمول یک عامل شدند که وزن عاملی ۰/۳ یا بالاتر را داشتند. در کل پانزده عامل، ارزش ویژه بالاتر از یک داشتند و در مجموع ۶۴/۶۶ درصد واریانس‌های مشاهده‌شده را تبیین می‌کردند.

رسم نمودار ارزش‌های ویژه (نمودار شماره ۱) و الگوی وزن‌های عاملی، دو عامل را پیشنهاد نمود. تصمیم‌گیری نهایی درباره تعداد عامل‌ها با استفاده از تحلیل موازی در برنامه مونته کارلو پی ای انجام گرفت و نشان داد که دو مؤلفه با ارزش‌های ویژه فراتر از ارزش‌های ملاک متناسب برای ماتریس داده‌های ایجادشده به صورت تصادفی هستند. بنابراین این عامل‌ها ابقا شدند و سپس برای کمک به تفسیر در معرض چرخش پروماکس قرار گرفتند. ضرایب ماتریس‌های الگوی عاملی راه‌حل دو عاملی در جدول ۱۰ خلاصه شده است. شماره سؤالات، شماره‌های موجود در فرم اصلی هستند.



شکل ۱- نمودار آزمون اسکری

جدول ۲- ضرایب ماتریس‌های الگوی عاملی با چرخش پروماکس راه حل دو عاملی

سؤال	ضرایب ماتریس الگوی عاملی		میزان اشتراک
	عامل ۱	عامل ۲	
۱۷	۰/۵۵		۰/۶۱
۵	۰/۵۲		۰/۷۰
۳۲	۰/۴۵		۰/۵۸
۳۶	-۰/۴۵		۰/۵۱
۱۲	-۰/۴۵		۰/۵۳
۲۴	۰/۴۴	-۰/۴۰	۰/۷۰
۱۵	-۰/۴۴		۰/۵۶
۳۵	۰/۴		۰/۵۴
۲۹	۰/۴۰		۰/۶۱
۸	۰/۴۰		۰/۶۹
۳	-۰/۳۹		۰/۵۰
۲۶	۰/۳۶		۰/۶۳

۰/۵۳		-۰/۳۶	۷
۰/۶۴	۰/۶۳		۶
۰/۶۰	۰/۴۷		۱۴
۰/۸۰	-۰/۴۶		۲۳
۰/۶۸	۰/۴۳	۰/۳۷	۲۰
۰/۷۱	۰/۴۱		۱۶
۰/۷۶	-۰/۴۰	۰/۳۲	۱۳
۰/۷۶	۰/۳۷		۲۵
۰/۶۸	-۰/۳۶		۳۰

همان گونه که در جدول بالا مشاهده می شود، در راه حل دو عاملی، ابعاد دارای وزن در عامل اول با ارزش ویژه ۲/۹۴ و تبیین ۱۴/۰۲ درصد از واریانس های مشاهده شده، بیشتر نشانه شناسی مربوط به خلق را شامل می شوند و «توجه طلبی» نام گذاری می شود. ابعاد دارای وزن در عامل دوم با ارزش ویژه ۱/۸۵ و تبیین ۸/۸ درصد از واریانس های مشاهده شده، بیشتر نشانه شناسی مربوط به شادابی و نشاط اجتماعی را پوشش می دهند و «اغراق گویی/ عدم وابستگی» نام گذاری می گردد. دو عامل روی هم رفته ۲۲/۳۴ درصد از واریانس های مشاهده شده مقیاس شخصیت نمایشی را تبیین می کنند.

سؤالات ۱، ۲، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۳ و ۳۴ به دلیل ضعیف بودن همبستگی شان از تحلیل حذف شدند. لازم به ذکر است که حذف سؤالات به خاطر وزن پایین آنها در استخراج عامل های شخصیت نمایشی است. بنابراین به معنای حذف از پرسشنامه نیست. همچنین وجود سؤالات مشترک در عامل های استخراج شده، نشان دهنده همبستگی نسبی میان عامل هاست و اینکه عامل های استخراج شده صد درصد مستقل از هم نیستند. این حالت در تحلیل عاملی همه ابعاد شخصیت اتفاق می افتد و در اینجا هم که صفات شخصیت نمایشی مدنظر بوده است. در ادامه، ویژگی های توصیفی نمره های شخصیت نمایشی بر اساس میانگین و انحراف معیار در میان زنان - مردان، مجرد - متأهل شرکت کننده در پژوهش بررسی شد که نتایج آن در جداول (۳) و (۴) قابل مشاهده است.

جدول ۳- ویژگی‌های توصیفی میانگین (و انحراف معیار)

نمره‌های شخصیت نمایشی در زنان و مردان

گروه متغیر	شخصیت نمایشی	توجه طلبی	اغراق‌گویی / عدم وابستگی
زنان	(۱۲/۴۴) ۴۳/۲۶	(۵/۴۳) ۱۷/۶۸	(۴/۴۲) ۱۰/۱۳
مردان	(۱۲/۴۶) ۴۰/۳۲	(۵/۳۹) ۱۵/۴۲	(۴/۱۹) ۷/۷۵

جدول ۴- ویژگی‌های توصیفی نمره‌های شخصیت نمایشی در گروه‌های مجرد و متأهل

گروه متغیر	شخصیت نمایشی	عامل توجه طلبی	عامل اغراق‌گویی / عدم وابستگی
مجرد	(۱۱/۳۹) ۴۴/۲۶	(۶/۱۱) ۱۸/۶۸	(۴/۵۵) ۱۱/۱۳
متأهل	(۱۱/۴۱) ۳۹/۴۷	(۵/۳۲) ۱۴/۸۴	(۴/۴۳) ۶/۸۵

همچنین برای بررسی رابطه نمره‌های شخصیت نمایشی و سن شرکت‌کننده‌ها، از روش همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول (۵) منعکس شده است.

جدول ۵- ضرایب همبستگی نمره‌های شخصیت نمایشی و سن

متغیر- شاخص	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
شخصیت نمایشی	-۰/۲۳	۰/۰۱
توجه طلبی	-۰/۲۵	۰/۰۱
اغراق‌گویی/ عدم وابستگی	-۰/۲۱	۰/۰۱

اطلاعات جدول بالا نشان می‌دهد که بین سن و نمره‌های شخصیت نمایشی، رابطه منفی وجود دارد و با افزایش سن، از مقدار نمره‌های شخصیت نمایشی کاسته می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نشانه‌شناسی شخصیت نمایشی در فرهنگ ایرانی با

استفاده از روش تحلیل عاملی در نمونه بزرگی از دانشجویان انجام گرفت. نتایج نشان داد که توجه‌طلبی و اغراق‌گویی / عدم وابستگی، مهم‌ترین نشانه‌ شخصیت نمایشی در فرهنگ ایرانی است. پیش از پژوهش حاضر، تنها یک تحقیق به بررسی نشانه‌شناسی شخصیت نمایشی در فرهنگ آمریکایی پرداخته است. دوبعدی بودن نشانه‌های شخصیت نمایشی در پژوهش حاضر، همسو با یافته‌های پژوهش فرگوسن و نگی (۲۰۱۴) در فرهنگ آمریکایی است.

در مطالعه فرگوسن و نگی، عامل اول، اغواگری بود و عامل دوم، جلب توجه. بنابراین یافته‌های پژوهش حاضر در راستای تحقیقات قبلی به‌نوعی بر دوبعدی بودن شخصیت نمایشی تأکید می‌کند. اما تفاوت‌هایی هم از نظر اولویت عامل‌های شناسایی‌شده در فرهنگ ایرانی و آمریکایی وجود دارد؛ به طوری که اغواگری‌های جنسی، نخستین عامل و نشانه‌ شخصیت نمایشی در فرهنگ آمریکایی است و توجه‌طلبی در مرتبه بعدی قرار دارد؛ اما در فرهنگ ایرانی، توجه‌طلبی، اولین عامل و نشانه آن است. همچنین در فرهنگ ایرانی، اغراق‌گویی در کنار عدم وابستگی از نشانه‌های غالب شخصیت نمایشی به شمار می‌رود. اغراق‌گویی به ویژگی‌هایی اشاره دارد که شامل بیان موضوعات عادی و غیر مهم با لحنی بسیار هیجانی که هدف از آن تحت تأثیر قرار دادن مخاطب است. عدم وابستگی نیز نشان‌دهنده سطحی بودن روابط و عواطف بین‌فردی است. این ویژگی در ملاک‌های تشخیصی اختلال شخصیت نمایشی هم منعکس شده است. اما تفاوت بین دو پژوهش از زاویه نقش فرهنگ در پدیدایی اختلالات روانی قابل تبیین است (Bhugra et al, 2021:1).

در توصیف نقش فرهنگ در پدیدارشناسی اختلالات روانی از مفهوم روان‌پزشکی فرهنگی استفاده می‌شود. بر اساس این مفهوم، فرهنگ می‌تواند در به‌زیستی و کنش افراد، نحوه بروز ناراحتی‌ها و تبیین و درمان آنها، نقش مؤثری داشته باشد. در واقع رویکرد چندرشته‌ای برای رسیدن به تشخیص مناسب، در کنار تلاش برای فهم عامل‌های آسیب‌پذیری، ماندگاری اختلالات روانی و نیز مداخلات درمانی، همگی تحت تأثیر فرهنگ قرار می‌گیرند (ر.ک: Kirmayer, 2018).

از طرفی همسویی یافته‌ها با ملاک‌های انجمن روان‌پزشکی آمریکا نشان‌دهنده ثبات نسبی علائم اختلال شخصیت نمایشی فارغ از تأثیر نسبی فرهنگ است. در سطح بالینی

هرچند انجمن روان‌پزشکی آمریکا (۲۰۲۲)، ملاک‌های متعددی را برای اختلال شخصیت نمایشی در نظر گرفته است، نتایج تحقیق حاضر نشان داد که با استفاده از ابزاری که فرگوسن و نگی (۲۰۱۴) معرفی کرده‌اند و در نمونه غیر بالینی متشکل از قشر جوان، توجه‌طلبی و اغراق‌گویی/عدم وابستگی، مؤلفه‌های مهم شخصیت نمایشی را تشکیل می‌دهند و به نظر می‌رسد که ملاک‌های دیگر در درجات بعدی اهمیت قرار می‌گیرند.

همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان‌دهنده رابطه منفی میان نمره‌های شخصیت نمایشی و سن است. این یافته با تحقیقاتی که نشان داده‌اند با افزایش سن، از اختلال شخصیت نمایشی کاسته می‌شود (بولاند و دیگران، ۱۴۰۰، ج ۲: ۴۲۴)، هماهنگ است. به نظر می‌رسد که با افزایش سن افراد مبتلا برحسب تجربه، توانایی تنظیم هیجانی‌شان بیشتر می‌شود و بهبود تنظیم هیجانی می‌تواند مسائل متعدد ارتباطی‌ای که این افراد درگیر آنها هستند کاهش دهد.

اهمیت مفهوم هیستری که در قالب ویژگی‌های شخصیتی و نشانه‌های بالینی، خود را نشان می‌دهد، در روان‌شناسی انکارناپذیر بوده، در ابعاد فردی و اجتماعی قابل بررسی است. بعد فردی و شخصیتی هیستری، اختلال شخصیت نمایشی است که ویژگی‌های آن در سطوح بالینی و غیر بالینی می‌تواند نمودهای متنوعی داشته باشد. برخی از نمودهای بالینی آن عبارتند از اختلال شخصیت نمایشی و اختلالات علامت جسمانی شامل تبدیلی، جسمانی کردن، اضطراب بیماری و چند مورد دیگر. در سطح اجتماعی هم برخی از آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی در نتیجه وجود رگه‌های هیستری و به‌ویژه اختلال شخصیت نمایشی ممکن است ایجاد شود. برای مثال سوءاستفاده‌های جنسی از مبتلایان به این اختلال که با اغواگری‌های جنسی سعی در جلب توجه دیگران دارند، می‌تواند آسیب‌های روانی اجتماعی را متوجه فرد و جامعه نماید و یا افتادن به دامن اعتیاد در نتیجه تلقین‌پذیری‌ها و همنوایی‌های اجتماعی زیادی که این افراد دارند، از دیگر آسیب‌های اجتماعی این اختلال می‌تواند باشد. همچنین انجام رفتارهای پرخطر دیگر مانند رانندگی‌های خطرناک در نتیجه هیجان‌طلبی و توجه‌طلبی ناشی از رفتارهای نمایشی می‌تواند تبعات منفی متنوعی برای فرد یا جامعه داشته باشد.

از آنجایی که اختلالات شخصیت می‌تواند روی کیفیت روابط صمیمی تأثیر بگذارد (ر.ک: Collison & Lynam, 2021)، مطابق تحقیقات، اختلال شخصیت نمایشی با کاهش

رضایت زناشویی و به تبع آن طلاق، رابطه مستقیم نشان داده است (Disney et al, 2012: 959)؛ زیرا روابط پایدار خانوادگی مستلزم عواطف عمیق است، در حالی در افراد نمایشی، عواطف کاملاً سطحی و گذراست (Rahamim et al, 2012: 788). همچنین وجود رگه‌های شخصیت نمایشی می‌تواند روی نحوه تربیت فرزندان نیز تأثیر منفی بگذارد (ر.ک: Senberg et al, 2023)؛ زیرا ارتباط اختلالات شخصیت با نحوه شکل‌گیری سبک‌های دل‌بستگی بسیار قوی است (Luyten et al, 2021: 110).

با توجه به نقش فرهنگ در پدیدایی اختلالات شخصیتی، پرداختن به همبسته‌های آسیب‌شناختی فردی و اجتماعی شخصیت نمایشی در جامعه ایرانی نیز احساس می‌گردد و بر این اساس پیشنهاد می‌شود که متغیرهای یادشده در جامعه ایرانی هم بررسی شود. در بحث مربوط به محدودیت پژوهش، تحقیق حاضر، محدودیتی داشت که ممکن است نتایج حاصله را تحت تأثیر قرار دهد. دسترسی به نمونه‌های بالینی متشکل از مبتلایان به اختلال شخصیت نمایشی میسر نشد و پژوهش حاضر نتوانست فرضیه‌های خودش را در محیط بالینی هم بررسی نماید. از این رو پیشنهاد می‌شود که تحقیقات بعدی با بررسی فرضیه‌هایی در سطح بالینی، غنای بیشتری به یافته‌های پژوهش حاضر ببخشند.

پیشنهادهای سیاستی

بررسی مبانی روان‌شناختی انحرافات و آسیب‌های اجتماعی می‌تواند در فهم، پیش‌بینی و پیشگیری از انواع این انحرافات مؤثر باشد. یکی از متغیرهایی که آسیب‌پذیری فرد را نسبت به انحرافات اجتماعی بیشتر می‌کند، وجود برخی ویژگی‌های شخصیتی نابهنجار از جمله اختلال شخصیت نمایشی است. به نظر می‌رسد که بخشی از سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشور باید معطوف به شناسایی این قبیل ویژگی‌های شخصیتی در جامعه و به‌ویژه خانواده باشد. از طریق شناسایی ویژگی‌های نمایشی و انجام اقدامات درمانی و مشاوره‌ای مناسب، بهتر می‌توان تمهیداتی را برای کاهش آسیب‌های مترتب بر این اختلال شخصیتی انجام داد.

منابع

- باچر جیمز، هولی جیل و مینکا سوزان (۱۳۹۴) آسیب‌شناسی روانی، جلد ۲، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.
- بولاند، رابرت و دیگران (۱۴۰۰) خلاصه روان‌پزشکی کاپلان و سادوک، جلد ۲، ترجمه فرزین رضاعی و دیگران، تهران، ارجمند.
- پازوکی، ملیحه و خدیجه ابوالمعالی الحسینی (۱۴۰۲) «رواسازی و پایاسازی پرسشنامه نشانگان شخصیت نمایشی در دانشجویان»، پژوهش در سلامت روان‌شناختی، سال هفدهم، شماره ۱، صص ۶۱-۷۵.
- رشیدی، سمیه و دیگران (۱۴۰۱) «پیش‌بینی گرایش به جراحی زیبایی بر اساس ویژگی‌های اختلال شخصیت نمایشی و تنظیم‌شناختی هیجان در بین زنان دارای تحصیلات دانشگاهی»، ایده‌های نوین در روانشناسی، سال دوازدهم، شماره ۱۶، صص ۱-۱۳.
- فاتیحی‌زاده، مریم و دیگران (۱۳۸۶) «بررسی میزان شیوع علایم اختلالات شخصیت ضد اجتماعی، خودشیفته، نمایشی و مرزی در بین دانش‌آموزان دختر»، روان‌شناسی بالینی و شخصیت، سال پنجم، شماره ۱، صص ۴۷-۵۸.
- قدسی، علی‌محمد و الهام مردان‌پور شهرکردی (۱۳۹۲) «بررسی رابطه بین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و نشانه‌های اختلال شخصیت نمایشی در دانش‌آموزان»، جامعه‌شناسی معاصر، سال اول، شماره ۲، صص ۵۱-۶۹.

- American Psychiatric Association. (2022) Diagnostic and statistical manual of mental disorders: DSM-5-TR. Washington, DC: American psychiatric association.
- Bhugra, D., Watson, C., & Wijesuriya, R. (2021) Culture and mental illnesses. International Review of Psychiatry, 33(1-2), 1-2.
- Collison, K. L., & Lynam, D. R. (2021) Personality disorders as predictors of intimate partner violence: A meta-analysis. Clinical psychology review, 88, 102047.
- Disney, K. L., Weinstein, Y., & Oltmanns, T. F. (2012) Personality disorder symptoms are differentially related to divorce frequency. Journal of Family Psychology, 26 (6), 959.
- Ferguson, C. J., & Negy, C. (2014) Development of a brief screening questionnaire for histrionic personality symptoms. Personality and individual differences, 66, 124-127.
- Fossati, A., & Somma, A. (2021) The assessment of personality pathology in adolescence from the perspective of the Alternative DSM-5 Model for Personality Disorder. Current Opinion in Psychology, 37, 39-43.

- Furnham, A., & Sherman, R. A. (2021) Dark side personality and safety-related traits. *Personality and individual differences*, 171, 110510.
- Gunay-Oge, R., Oshio, A., & Isikli, S (2023) Culture and individualistic self-construal moderate the relationships between childhood experiences and narcissistic personality psychopathology level in adulthood. *Personality and Individual Differences*, 201, 111948.
- Hepp, J., & Niedtfeld, I. (2022) Prosociality in personality disorders: Status quo and research agenda. *Current Opinion in Psychology*, 44, 208-214.
- Hughes, D. J., Adie, J. W., Kratsiotis, I. K., Bartholomew, K. J., Bhakta, R., & Martindale, J. (2023) Dark personality traits and psychological need frustration explain future levels of student satisfaction, engagement, and performance. *Learning and Individual Differences*, 103, 102273.
- Joshi, P., Joshi, G., & Singh, A. (2024) Dark personality de facto among students: A bibliometric analysis and systematic literature review. *Personality and Individual Differences*, 224, 112651.
- Kirmayer, L. (2018) Cultural Psychiatry in historical perspective. In D. Bhugra and K. Bhui (eds), *Textbook of Cultural psychiatry* (pp 1–17). Cambridge University Press.
- Knox, L. D., & Nissan, C. D. (2023) Using empathy to prevent burnout treating patients with cluster B personality disorders in psychiatry residency: A case study in context. *Personalized Medicine in Psychiatry*, 37, 100102.
- Kramer, U. (2019) Personality, personality disorders, and the process of change. *Psychotherapy Research*, 29(3), 324-336.
- Kraus, G., & Reynolds, D. J. (2001) The “abc's” of the cluster b's: Identifying, understanding, and treating cluster b personality disorders. *Clinical psychology review*, 21(3), 345-373.
- Langerbeck, M., Baggio, T., Messina, I., Bhat, S., & Grecucci, A. (2023) Borderline shades: morphometric features predict borderline personality traits but not histrionic traits. *NeuroImage: Clinical*, 40, 103530.
- Luyten, P., Campbell, C., & Fonagy, P. (2021) Rethinking the relationship between attachment and personality disorder. *Current opinion in psychology*, 37, 109-113.
- Presnall, J. R., & Widiger, T. A. (2012) Personality disorders. In *Psychopathology* (pp. 289-318). Routledge.
- Rahamim, O., Meiran, N., Ostro, S., & Shahr, G. (2012) Individuals with histrionic personality disorder features categorize disliked persons as negative following intimacy induction: A state trait interaction analysis. *Personality and Individual Differences*, 52(7), 788-793.
- Ritschel, L. A., & Cassiello-Robbins, C. (2023) Hope and depression and personality disorders. *Current Opinion in Psychology*, 49, 101507.
- Sakai, R., Nestoriuc, Y., Nolido, N. V., & Barsky, A. J. (2010). The prevalence of personality disorders in hypochondriasis. *The Journal of clinical psychiatry*, 71(1), 15476.

- Senberg, A., Schmucker, M., Oster, A., & Zumbach, J. (2023) Parental personality disorder and child maltreatment: A systematic review and meta-analysis. *Child abuse & neglect*, 140, 106148.
- Sorokowski, P., Sorokowska, A., Frackowiak, T., Karwowski, M., Rusicka, I., & Oleszkiewicz, A. (2016) Sex differences in online selfie posting behaviors predict histrionic personality scores among men but not women. *Computers in Human Behavior*, 59, 368-373.
- Tannenbaum, L., & Rodzen, M. (2021) Traits Versus States: Understanding Personality Disorders. *Physician Assistant Clinics*, 6(3), 467-477.
- Torrico, T. J., French, J. H., Aslam, S. P., & Shrestha, S. (2024) Histrionic personality disorder. In *StatPearls* [Internet]. StatPearls Publishing.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یازدهم، بهار ۱۴۰۳: ۱۳۳-۱۵۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

شناسایی نشانه‌های گفتمانی قدرت و عدم قدرت در گفتمان دادگاه‌های کیفری ایران

* بهمن گرجیان

** الخاص ویسی

*** ثریا سبهبانی

چکیده

زبان‌شناسی حقوقی به عنوان علمی نوپا و مؤثر در واکاوی گفتمان نوشتاری و گفتاری در پرونده‌های دادگاه و تسهیل روند دادرسی کارساز بوده، شاخه‌ای از زبان‌شناسی کاربردی است که در تحلیل گفتمان عوامل دادگاه و کشف ساختار و سبک سخن در مستندات دادگاه، محققان را یاری می‌رساند. پژوهش حاضر، تحلیل مکالمات قضات و متهمان دادگاه‌های کیفری ایران را با توجه به نظریه قدرت و عدم قدرت انجام داده است. روش پژوهش، ترکیبی و از نوع کمی و کیفی است. سؤال اصلی درباره کشف بسامد الگوهای گفتاری قضات و متهمان در ۲۹ پرونده معروف و شناخته‌شده است. تحلیل این الگوها در مکالمات قضات و متهمان از منظر زبان‌شناسی حقوقی، موضوع این پژوهش بوده است. داده‌های این مطالعه از مکالمات دادگاه در درگاه آپارات جمع‌آوری شد. تحلیل کیفی داده‌ها و تحلیل استنباطی انجام شد. نتایج این پژوهش درباره متغیر «قدرت» نشان داد که از میان شاخص‌های مقوله قدرت، قضات در بهره‌گیری از دو شاخص «استفاده از جمله‌های القایی، سؤالات هدایتگر و بسته» و «استفاده از

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان انگلیسی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران

bahgorji@yahoo.com

veysi@pnu.ac.ir

** دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

*** دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، پژوهشکده تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش خوزستان، ایران

armaghan.2007@gmail.com



جمله‌های امری» دارای اختلاف معنادار با متهمان بودند. در مقوله عدم قدرت مشخص شد که متهمان در استفاده از تمامی شاخص‌ها، به جز شاخص «ارجاع به منبع قدرت»، دارای اختلاف معنادار با قضات بودند. نتایج این پژوهش در تربیت قضات قبل و در حین خدمت منجر به افزایش دانش زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان آنها می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی حقوقی، قدرت، گفتمان دادگاه، قاضی و متهم.

مقدمه

زبان‌شناسی حقوقی، حوزه‌ای از زبان‌شناسی کاربردی است که به مطالعه علمی زبان در سیستم قضایی می‌پردازد. این رویکرد نوین در مجامع علمی حقوق و زبان‌شناسی از سال ۱۹۹۷ در جوامع زبانی و حقوقی آمریکا و اروپا مورد استقبال قرار گرفت و به سرعت رو به توسعه نهاد (حساس‌خواه و ارجمندی، ۱۳۹۹: ۲۰۶). این حوزه در نظر دارد تا با کاربست یافته‌های زبان‌شناسی در نظام حقوقی، به تحلیل گفتمان حقوقی مبادرت نماید (زائری و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۰). اولسن^۱ (۲۰۰۴)، یکی از شاخه‌های مهم زبان‌شناسی حقوقی را «زبان و گفتمان دادگاه»^۲ عنوان می‌کند. این مقوله، رابطه میان افراد حاضر در دادگاه و زبان مورد استفاده آنان را مورد توجه قرار می‌دهد (سیدرمضان و پورمسجدیان، ۱۴۰۰: ۳۱۶).

دادخواهی و شکایت از تضییع حق در دادگاه‌ها مطرح شده، منجر به شکل‌گیری گفتمان دادگاه می‌گردد. دادگاه، محل یا جلسه‌ای است که در آن به شکایات و اتهامات زده شده به اشخاص، سازمان‌ها و نهادها رسیدگی می‌گردد (Hutauruk et al, 2022: 6910). افراد حاضر در دادگاه، اشخاصی چون قاضی، نماینده دادستان، متهم، مطلع، شاهد و وکیل هستند که مسائل مختلف زبانی از قبیل قدرت، پیش‌داوری، برخورد فرهنگ‌ها، اصول ادب، کنش‌های گفتاری و غیره در کلام این افراد بررسی می‌گردد (ر.ک: آفاگل‌زاده، ۱۳۹۱، ۱۳۹۴). گفتمان دادگاه در دو قالب گفتاری و نوشتاری شکل می‌گیرد. در گفتمان گفتاری، زبان گفتاری از قبیل مکالمات و مصاحبه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و در گفتمان نوشتاری، به متون نوشتاری از قبیل اسناد و نامه‌ها پرداخته می‌شود. حل یک مناقشه حقوقی و اجرای قانون، چه از نوع گفتمانی باشد و چه نوشتاری، فرایند کاملاً پیچیده‌ای است و ملزومات خود را می‌طلبد (Mohammed Ali, 2020: 64). این پژوهش، گفتمان دادگاه را از منظر گفتاری واکاوی می‌کند.

به اعتقاد آفاگل‌زاده، زبان دادگاه، منبع غنی‌ای از اطلاعات در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و دیگر رشته‌های علوم انسانی فراهم می‌آورد. بیشتر پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره زبان و گفتمان دادگاه، حول دو رویکرد اصلی جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی صورت پذیرفته است. در رویکرد جامعه‌شناسی، به گفتمان

دادگاه به عنوان یک پدیده اجتماعی نگریسته می‌شود، نه یک فعالیت زبانی. از این منظر، مطالعه گفتمان دادگاه به منظور روشن ساختن ویژگی‌های خاص یک جامعه و پی بردن به مفهوم نظم اجتماعی انجام می‌گیرد. این در حالی است که هدف از رویکرد زبانی، بررسی جنبه‌های مختلف این نوع گفتمان از دیدگاه زبانی است (عباس‌زاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۲۶).

در دستگاه قضا، پیش از آنکه درباره پرونده‌ای تصمیم‌گیری شود، باید در دادگاه و در مقابل رئیس و یا قاضی درباره آن بحث و بررسی صورت گیرد. نقش اصلی و اجتناب‌ناپذیر دادگاه، تصمیم‌گیری درباره هر مسئله‌ای است که در پیشگاه آن ورود نموده است. منطبق نبودن رفتار اجتماعی افراد با قوانین، چه از نوع کیفری باشد و چه مدنی، شالوده این مسائل را تشکیل می‌دهد (بریگز، ۱۳۹۷: ۱۷۴). هرچند رخدادهای کلامی مختلف از جمله تعامل قاضی با وکیل، قاضی با شاهد و یا وکیل با وکیل در فرایند کلی محاکمه، تعیین‌کننده است و عناصر ساختاری مذاکرات دادگاه را شکل می‌دهد، گفتمان قاضی و متهم معمولاً هسته مرکزی این فرایند تلقی می‌گردد. این مرحله بسیار مورد توجه ناظران حقوقی و زبان‌شناختی‌ای که درگیر مسئله توزیع قدرت و عملکردهای قانونی هستند، قرار گرفته است (سلطانی، ۱۳۸۷: ۷۴).

زبانی که در گفتمان دادگاه به کار می‌رود، دارای چند ویژگی است. مهم‌ترین ویژگی این زبان، ارباب‌کنندگی و قهریت آن است که از نابرابری قدرت در این بافت سرچشمه می‌گیرد (عباس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ب: ۳۲۷). از جمله مباحث مهم مطرح‌شده در تحلیل مکالمات دادگاه، پرداختن به مفهوم قدرت و بررسی ساختار آن در این نوع گفتمان است (ر.ک: دهقان و مهربانی، ۱۴۰۱). در مطالعات این حوزه، روابط میان گفتمان و قدرت اجتماعی تبیین و تحلیل می‌شود (ر.ک: صبری و دیگران، ۱۳۹۷). از آنجا که عدم توازن در تعاملات اجتماعی همیشه به واسطه کنش‌های گفتاری دیده نمی‌شود، مناسبات قدرت، امری پیچیده تلقی می‌گردد (ر.ک: آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱).

کمبود پژوهش در بررسی نظریه‌های کاربردی زبان در حوزه زبان‌شناسی حقوقی، آن هم در بافت دادگاه و در ابعاد گسترده‌ای که بتواند تمام دادگاه‌های کیفری کشور را تحت پوشش قرار دهد، خللی بود که در عرصه تحلیل مکالمه احساس می‌شد (ر.ک: عباس‌زاده و دیگران، ۱۴۰۰). در واقع اهمیت این پژوهش در شفاف‌سازی مکالمات بافتی از

جامعه (دادگاه) است که به دلایل زیادی از جمله امنیتی و حقوقی، قابل دسترس نیست و پژوهشگران با مشاهده این موانع، کمتر به کار در این حوزه رغبت نشان می‌دهند. اهداف اصلی شامل کشف ساختارهای مکالمات دادگاه و نحوه نمود مسئله قدرت در گفتمان قضات و متهمان می‌گردد که در این رابطه، تأثیر این ساختارها در نفوذ کلام این دو گروه به عنوان عناصر اصلی دادرسی مورد بحث و نتیجه‌گیری قرار خواهد گرفت. این پژوهش قصد دارد تا به این دو سؤال پاسخ دهد:

۱. شاخص‌های قدرت و عدم قدرت به چه میزان در مکالمات قضات و متهمان استفاده می‌شود؟
۲. چه تفاوتی میان قضات و متهمان در به‌کارگیری از مقوله قدرت و عدم قدرت وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

درباره متغیر مورد پژوهش، مطالعات چندانی در تحلیل مکالمات دادگاه صورت نگرفته است. در میان بررسی‌های انجام‌شده می‌توان به مطالعات اخیر اشاره کرد: تقی‌پور و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی رابطه میان زبان و قدرت در دادگاه‌های کیفری ایران مبادرت نموده و در بخشی از پروژه تحقیقاتی خود، شاخص‌های زبان‌شناختی قدرت و عدم قدرت را بر پایه آرای گیبونز (۲۰۰۳) در شانزده پرونده و در تعاملات قاضی و متهم بررسی کرده‌اند. در تحلیل این مکالمات مشخص شد که قاضی به ترتیب بسامد، از شاخص‌های زبان‌شناختی «پرسش القایی»، «تهدید، استهزا، سرزنش و فحش»، «قطع سخن» و «تکرار» در جهت اعمال قدرت بهره گرفته است. وقوع این شاخص‌ها از طرف متهم به جز در مورد «قطع سخن»، صفر بوده است.

مؤمنی و عزیزی (۱۳۹۴) در پژوهش دیگری با عنوان «نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها» که در بررسی پرونده‌های آگاهی تهران بزرگ انجام گرفت، به روابط قدرت در گفتمان بازجو و متهم اشاره نمودند. این دو پژوهشگر ضمن ادعان به این مسئله که در بازجویی روابط قدرت حاکم است و افراد حاضر در این گفتمان از رابطه قدرت و گفتمان بالقوه آن مطلع هستند، در مشاهده‌های خود اعلام

نمودند که بازجو هر جا که بخواهد، کلام متهم را قطع می‌کند؛ ولی متهم نمی‌تواند متقابلاً به این عمل مبادرت نماید. این پژوهشگران در نتایج کار خود عنوان نمودند که بازجویان با در دست داشتن دلایل پرونده، طرح سؤالات فنی، تجزیه و تحلیل کلام مظنونین و همچنین با استفاده از ابزار زبان‌شناختی تلاش می‌کنند، ولی به موارد اعمال قدرت در جمع‌آوری مستندات، کشف حقیقت و شناسایی مجرم از بین مظنونین نپرداختند.

باغبانی و کرم‌پور (۱۳۹۶) به بررسی چگونگی رابطه میابین شاخص قدرت و پدیدهٔ ادب کلامی در روند بازجویی به لحاظ زبان‌شناختی با استفاده از راهبردهای ادب براون و لوینسون^۱ پرداختند. از نظر آنها، تأثیر عامل قدرت در گفتمان دادگاه کیفری و روند بازجویی با عوامل زیادی همچون شرایط اختصاصی بافت موقعیتی جلسه بازجویی و تفاوت سطح اجتماعی بین بازجوی پلیس و متهم ظهور می‌یابد. این پژوهش درباره گفتمان بین‌فردی بازجو و متهم بود و به اعمال قدرت و بررسی نشانه‌های آن در قدرت اشاره کرده است.

نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش صبری و همکاران (۱۳۹۷) در تحلیل گفتمان پلیس-متهم در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی حقوقی نشان داد که با اعمال قدرت می‌توان مسیر بازجویی را به‌خوبی پیش برد؛ زیرا متهمان به دلیل نبودن فشار و تهدید از پاسخگویی به سؤالات طفره می‌روند؛ ولی با اعمال فشار و لحن تهدید که از نشانه‌های قدرت است، می‌توان مسیر بازجویی را به‌خوبی پیش برد.

دهقان و مهربانی (۱۴۰۱) در تحقیق «بازنمایی مؤلفه‌های گفتمانی و کلا در اقناع قاضی از منظر زبان‌شناسی حقوقی (مطالعهٔ موردی: گفتمان پرونده‌های کیفری)» عنوان کرده‌اند که از دو نکته در اظهارات قاضی این است که وی در مرحله نخست از پرسش‌های القایی در راستای کشف حقیقت از زبان متهم استفاده می‌کند و در مرحله دوم از استراتژی‌های تهدید و استهزا پیروی می‌نماید تا به هدف مورد نظر خود که همان روشن‌سازی نقاط تاریک و کور پرونده است، دست یابد. همچنین در تحلیل شاخص‌های زبان‌شناختی عدم قدرت در تعامل، به ترتیب شاخص‌های «توجیه، انکار، طفره یا اجتناب»، «خطاب محترمانه» و «عبارت احتیاط‌آمیز» حاوی بیشترین تا کمترین

میزان بسامد در اظهارات متهم بودند. در این میان، قاضی نیز از شاخص «خطاب محترمانه» به میزان اندک بهره برده است. در این رابطه، بنا به اعلام پژوهشگران، هر جا که قاضی به شکل محترمانه‌ای، متهم را مورد خطاب قرار داده است، در همان جمله از عبارت تهدیدی هم استفاده نموده که این امر بیانگر تناقض در سخنان وی بوده و نشان می‌دهد که این نوع خطاب‌ها در معنای واقعی خود به کار نرفته‌اند.

منصفی^۱ (۲۰۱۲) در یک مطالعه موردی، فرایند بازجویی را در محاکم دادرسی بررسی کرد. در این باره، وی در جلسات متوالی یک پرونده حقوقی، به کارکرد انواع سؤالات اعم از سؤالات بله/خیر، سؤالات حاوی کلمات پرسشی و سؤالات ضمیمه‌ای در پرسش‌های وکلا از شهود و خوانده پرداخت. او با اذعان به این مسئله که سؤالات بله/خیر، دارای پاسخ‌های محدود و کنترل شده است و سؤالات حاوی کلمات پرسشی، دارای پاسخ‌های نامحدود و غیرکنترل شده می‌باشند، به این نتیجه رسید که سؤالات بسته از نوع بله/خیر، پربسامدترین نوع پرسش در جلسه‌های بازجویی از شهود و خوانده را تشکیل می‌دهد. منصفی علت این امر را در نوع پاسخ‌دهی به اینگونه سؤالات و محدود نمودن سخنان شهود و خوانده برای رسیدن به اهداف پرونده تشخیص داد که موجب سلب قدرت از آنان می‌گردد.

هیدون^۲ (۲۰۰۵) در بخشی از مطالعات خود، کاوشی در زمینه نقش گفتمان سازمانی پلیس، درون ساختار مصاحبه پلیس-مظنون برحسب روابط قدرت بین شرکت‌کنندگان و انجام موفقیت‌آمیز قوانین و مقررات سازمانی صورت داده است. پژوهش وی، جنبه‌های سازمانی مصاحبه پلیس را در الگوی مکالمات برجسته می‌سازد و مبنایی برای تجزیه و تحلیل گفتمان انتقادی فراهم می‌آورد. در این باره او، سه عنصر «قدرت، گفتمان و ساختار» را در تعاملات حقوقی عنوان می‌کند. به زعم وی، هر دو طرف مکالمه (پلیس به عنوان مصاحبه‌کننده و مظنون به عنوان مصاحبه‌شونده) تاحدی قدرت دارند که با توجه به نقش اجتماعی آنان، این قدرت محدود می‌گردد. تجزیه و تحلیل هیدون بیانگر تفاوت در نقش‌های افراد شرکت‌کننده در مصاحبه در سیستم عدالت کیفری بود و اینکه چگونه دو طرف به سرنخ‌های مکالمه با توجه به توالی گفتمان، تفاوت قدرت و

1. Monsefi

2. Heydon

توقعات سازمانی دسترسی دارند. در پژوهش او مشخص شد که تفاوت قدرت در مصاحبه‌های انجام‌شده پلیس، بسیار برجسته است. از این‌رو این پژوهشگر، روش‌هایی را پیشنهاد می‌کند تا در زمان اقرار مصاحبه‌شوندگان -با توجه به حقوق قانونی و اخلاقی افراد و با در نظر گرفتن اهداف سازمانی در مکالمات- بی‌عدالتی‌ای صورت نگیرد.

کُنلی و همکاران^۱ (۱۹۷۸) در بخشی از پژوهش خود با عنوان «زبان قدرت: سبک ارائه در دادگاه»، ابتدا به بررسی و مقایسه ویژگی‌های سبک شهادت قوی و ضعیف در پاسخی که شهود مرد و زن به وکلا می‌دهند، پرداختند. در این پژوهش، آنان تلاش نمودند تا تأثیر استفاده و عدم استفاده از شاخص‌های عدم قدرت را که منجر به ارائه سبک شهادت قوی و ضعیف می‌شود، در مخاطبان بررسی نمایند. این شاخص‌ها عبارت بودند از: استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز، استفاده از تردید و تأمل، پرسش از وکیل (به شکل تکرار سؤال به صورت جمله خبری و با آهنگ خیزان و یا سؤالاتی مثل «منظورتون چیه؟»)، استفاده از واژه «آقا» و همچنین استفاده از تشدیدکننده‌ها. پژوهشگران در نوارهای جداگانه به ضبط صدای شهود مرد و زن که حاوی سبک گفتار قوی (استفاده نکردن از شاخص‌ها) و سبک گفتار ضعیف (استفاده از شاخص‌ها) بود. این تحقیق، تأثیر سبک‌های گفتاری را بررسی نموده بود، ولی به طور واضح به نشانگرهای کلامی قوی و ضعیف اشاره نکرده بود.

بررسی و نقد تحقیقات اخیر در حوزه زبان‌شناسی حقوقی و گفتمان قدرت و ادب نشان داد که شناسایی نشانگرهای گفتمانی قدرت و عدم قدرت در گفتمان دادگاه‌های کیفری ایران تاکنون انجام نشده است. نشانگرهای گفتمانی به روشن شدن این مسئله کمک می‌کند که بازپرس، قاضی، وکیل و متهم از چه نشانگرها و با چه اهدافی استفاده می‌نمایند تا در کار خود موفق شوند. تحلیل قدرت و عدم قدرت می‌تواند به دست‌اندرکاران روند دادرسی کمک کند که ترفندها و راهبردهای کلامی مؤثر را در کاربرد این نشانگر یافته، در دادگاه استفاده نمایند. این آگاهی همچنین می‌تواند در مسائل مربوط به حقوق و زبان‌شناسی و همچنین به ادبیات موجود درباره تجزیه و تحلیل مکالمات دادگاه کمک بسیاری کند.

چارچوب نظری پژوهش

مفهوم قدرت در بافت دادگاه، برخی مسائل را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. برای مثال، شیوه ارتباطی گفتمان (نوشتاری یا گفتاری)، ژانر گفتمان (رسمی یا غیر رسمی)، کنش گفتاری مورد استفاده در گفتمان، تعیین فرد آغازگر سخن و قطع کننده کلام در توالی‌های گفتمانی و مواردی از این دست تعیین می‌شود. بر این اساس ممکن است در این بافت از متهم بخواهند به زبان معیار صحبت کند؛ صرفاً در راستای سؤالات مطرح شده، پاسخ خود را بیان نماید؛ مادامی که به او اذن سخن نداده‌اند، کلامی نگوید؛ محترمانه سخن بگوید و تنها حول موضوع مورد نظر تکلم نماید (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۹).

آقاگل‌زاده به نقل از گیونز (۲۰۰۳)، شاخص‌های زبان‌شناسی قدرت را اینگونه معرفی می‌کند (همان: ۱۶۳-۱۶۴):

۱. بلندی صدا و تغییرات در بلندی صدا (تغییر در لحن صدا)^۱
 ۲. بالا بودن زیر و بمی صدا^۲ (تغییر در آهنگ صدای افتان و خیزان)
 ۳. تکرار کلام یا عبارت
 ۴. مکث‌های بی‌صدا^۳ بیشتر از مکث‌های صدادار^۴ (مثل ممممممممم، |||||)
 ۵. قطع سخن^۵
 ۶. تسلط (استفاده از کنش‌های گفتاری تهدید، استهزا، سرزنش، فحش و تأکید، نشانگر تسلط فرد هستند).
 ۷. ارتباط در سخن (هماهنگی قاضی و متهم در موضوع گفتمان)
- در ادامه همین بحث، آقاگل‌زاده شاخص‌های زبان‌شناسی عدم قدرت را نیز به نقل از گیونز به شرح زیر اعلام می‌دارد:

۱. استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز^۶: این نوع عبارات برای نشان دادن میزان کم یا زیادی از تعهد، شفافیت، ارتباط و وابستگی در کلام به کار می‌رود. بنابراین

1. tone
2. intonation
3. silent pauses
4. filled pauses
5. interruption
6. hedges

هدف از آن، کاهش و یا افزایش ابهام است؛ مانند استفاده از عبارت «تا آنجا که می‌دانم، کمی، تقریباً، تاحدی».

۲. تردید و تأمل^۱ (با استفاده از پرکننده‌های مکث مثل «آ، اوم، آ» و حرف‌های بی‌معنی مانند «خوب، حالا، بذار ببینم، پس، می‌بینید»)

۳. نامطمئن بودن^۲

۴. استفاده از عباراتی چون قربان، جناب و...

۵. استفاده از کلمات تشدیدکننده^۳ مانند خیلی، مطمئناً، حتماً، قطعاً

۶. صرف زمان بیشتر برای ادای کلام (نسبت به افراد دارای قدرت)

۷. ابراز همدلی و همدردی^۴

آقاگل‌زاده علاوه بر شاخص‌های زبان‌شناسی قدرت مورد نظر گیبونز (۲۰۰۳) که شرح آن از نظر گذشت، بروز قدرت در گفتمان را در گرو کاربست مؤلفه‌هایی چون پرسش‌های القایی، تهدید، استهزا، سرزنش، فحش و تأکید می‌داند. همچنین کاربرد مؤلفه‌هایی چون سوگند، توجیه، طفره، اجتناب، انکار یا تکذیب و نیز عباراتی را که در قالب احترام و تشکر به کار روند، از نشانه‌های عدم قدرت در گفتمان معرفی می‌نماید (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۵۳-۳۵۵). بر اساس این شاخص‌ها می‌توان افراد صاحب قدرت و فاقد آن را در گفتمان‌های دادگاه، دادسرا و حتی مراکز بازجویی پلیس از هم بازشناخت.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، تحقیقی ترکیبی و از نوع کیفی و کمی است و داده‌ها به دو روش توصیفی (محاسبه بسامد و درصد مؤلفه‌هایی که قضات و متهمان اظهار کرده‌اند) و استنباطی (محاسبه تطبیقی مکالمات قضات و متهمان با آزمون کی دو) تجزیه و تحلیل شد. در تجزیه و تحلیل متغیر این تحقیق، مؤلفه‌های آن به شرح زیر محدود شد:

مسئله قدرت و عدم قدرت در مکالمات دادگاه بر مبنای شاخص‌های مدنظر گیبونز

1. hesitation
2. uncertainty
3. intensifiers
4. mitigation

(۲۰۰۳) و آقاگل‌زاده (۱۳۹۱) بررسی می‌شود که عبارت از «بلندی صدا (سخن اعتراض‌آمیز)»، «تکرار و تأکید بر کلام»، «قطع سخن»، «تسلط (ناسزا، سرزنش، نصیحت، تذکر، بیان عقاید، مخالفت، استهزا، خودبرتربینی، کنایه، تهدید و ایرادگیری)»، «جمله‌های القایی و هدایتگر»، «جمله‌های امری» برای اعمال قدرت و استفاده از «عبارات احتیاط‌آمیز و پرکننده‌های مکث مثل اِ، آ، اوم، ...»، «انکار، توجیه، توضیح، طفره، تکذیب»، «نشانگرهای احترام و تشکر»، «مظلوم‌نمایی، التماس، پذیرش»، «ارجاع به منبع قدرت» و «اظهار ندامت و عذرخواهی» به عنوان ابزاری برای نمایش عدم قدرت هستند.

درباره داده‌های این پژوهش، محقق در نظر داشت که آن را به روش میدانی و مستقیم و با حضور در دادگاه منطقه محل سکونت و با ثبت مکالماتی که در گفتمان دادگاه رخ می‌دهد، به صورت چهره به چهره انجام دهد. اما به دلیل برخی مسائل که عرف دادگاه است، از حضور پژوهشگر و استفاده از ابزار ضبط صوتی مانعت گردید. بنابراین پژوهشگر از فضای مجازی استفاده نمود و پس از جست‌وجو در درگاه‌های اینترنتی، فیلم‌های مربوط به جلسه‌های علنی دادگاه‌های انقلاب ایران از درگاه آپارات استخراج شد.

از آنجا که اغلب فیلم‌های دادگاهی موجود در فضای مجازی به دلایل امنیتی و حقوقی، به لحاظ زمانی بسیار کوتاه و فاقد مکالمات دوطرفه (سؤال - جواب) بین گوینده و مخاطب بود، از این‌رو پژوهشگر درصدد یافتن فیلم‌هایی با بازه زمانی بیشتر، در برخی موارد از تکرار و تشابه موضوع بین پرونده‌ها چشم‌پوشی نمود تا از این طریق به زمان بیشتری از مکالمات و به تبع آن، تعداد سؤالات و پاسخ‌های بیشتر دست یابد. به این ترتیب تعداد ۲۹ فیلم کوتاه و بلند و در مجموع ۳۱۵ دقیقه و به تعداد ۵۳۰۵ جمله (۲۴۱۱ جمله مربوط به قضات و ۲۸۹۴ جمله متعلق به متهمان) با موضوعات مختلف کیفری از قبیل سرقت، درگیری، آدم‌ربایی، قتل، آزار زنان، اختلاس، عملیات تروریستی، جاسوسی، فساد نفتی، فساد بانکی و غیره در پیکره زبانی این تحقیق قرار گرفت. در این پیکره زبانی، فراوانی نشانگرهای قدرت و عدم قدرت مکالمات بین قاضی و متهم مورد نظر و تحلیل قرار گرفت. برای اطمینان از روایی و پایایی پژوهش حاضر، بیست درصد از

داده‌ها را دو زبان‌شناس بررسی کردند و از طریق رابطه همبستگی پیرسون، ضریب روایی (۰/۸۲) به دست آمد. به عبارت دیگر در ۸۲ درصد موارد تحلیلی، توافق حاصل شد. از آمار استنباطی (آزمون کی دو)^۱ به وسیله نرم‌افزار آماری SPSS^۲ نسخه ۲۴ برای تشخیص اختلاف معنادار بین فراوانی نشانگرهای قدرت و عدم قدرت در مکالمات قضات و متهمان در متغیر این پژوهش استفاده شد. آزمون کی دو به این دلیل بود که داده‌های این پژوهش، کیفی و شامل آمار ناپارامتریک می‌شدند که با تحلیل داده‌های این پژوهش، گروه قضات و متهمان، مقایسه شده، رابطه معناداری آنها کشف گردید (Creswell, 2009: 124). در آمار توصیفی نیز بسامد و درصد و همچنین بیشترین و کمترین بسامد گزارش شد. در بررسی این آمار، وجود حداقل بیست درصد اختلاف در بسامد مؤلفه‌های متغیر قدرت و عدم قدرت بین قاضی و متهم، به منزله اختلاف حداقلی در نظر گرفته شد (Bogdan & Biklen, 2007: 201).

تجزیه و تحلیل مکالمات دادگاه بر مبنای متغیر قدرت و عدم قدرت

در این بخش، از میان ۲۹ عنوان دادگاه و حجم بالای تحلیل‌های انجام‌گرفته بر اساس شاخص‌های مقوله قدرت و عدم قدرت، به دلیل محدودیت فضا، فقط به واکاوی بخشی از مکالمات دادگاه بین قاضی و متهم اشاره شده، در انتها، جداول و نمودارهای آماری ارائه می‌شود.

دادگاه - بخشی از مکالمات دومین جلسه رسیدگی به پرونده علیرضا جهیزی، رئیس اداره تنظیم بازار جهاد کشاورزی استان تهران به اتهام فروش آزاد گوشت‌های دولتی به ریاست قاضی صلواتی (پرونده اخلال‌گران و مفسدان اقتصادی)
قاضی: شما شدید وکیل وصی مردم. گوشت مردم رو خارج از تشکیلات می‌فروشید، رشوه هم می‌گیرید! (تسلط (استهزا و سرزنش)/ قدرت)

متهم: من //

قاضی: واقعاً جای تأسف داره. (قطع سخن متهم، تسلط (سرزنش)/ قدرت)

متهم: من، من چیزی به اسم رشوه ازشون نگرفتم. (انکار/ عدم قدرت)

1. Chi-square (X2)

2. Statistical Package for Social Sciences

قاضی: آقای مدنی (اسم مستعار) چی؟ (پرسش القایی / قدرت)
متهم: بله مدنی هم همین. (انکار / عدم قدرت)
قاضی: چقدر گوشت برده؟ (پرسش هدایت‌گر / قدرت)
متهم: آقای مدنی شاید دو تُن، سه تُن گوشت برده. (استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز / عدم قدرت)

قاضی: دو تُن گوشت منجمد گوسفندی برده؟ (سؤال بسته (از نوع تأییدی) / قدرت)
متهم: بله، بله // گوشت منجمد
قاضی: // دو تُن گوشت منجمد برزیلی برده؟ (سؤال بسته (از نوع تأییدی) / قدرت)
متهم: غیر از اینم مرغ می‌برد // (در اینجا، متهم برخلاف اینکه باید به پرسش تأییدی مطرح‌شده، پاسخ مثبت و یا منفی بدهد، از پاسخ صریح خودداری نموده، به طور ضمنی و با پیش کشاندن موضوع دیگر، جواب قاضی را می‌دهد. «طفره از پاسخ»، شاخص عدم قدرت در گفت‌وگو است. همچنین «قطع سخن» که در اینجا، قاضی انجام داده است، از نشانه‌های قدرت در گفت‌وگو قلمداد می‌شود.)

قاضی: چقدر رشوه ازش گرفتی؟ (پرسش القایی و هدایت‌گر / قدرت)
متهم: من از ایشون و نه از هیچ‌کدوم از اینها رشوه نگرفتم. (انکار / عدم قدرت)
قاضی: شما چه رئیس اداره تنظیم بازاری بودی. (تسلط - سرزنش / قدرت) شما باید دلسوز مردم باشی. (تسلط - سرزنش / قدرت) هشت میلیون رشوه ازش گرفتی! (جمله القایی، تکرار جمله / قدرت)

متهم: رشوه نگرفتم // (انکار / عدم قدرت)
قاضی: خیلی‌ها حقوقشون کمه. ولی با آبرو زندگی می‌کنند. (قطع کلام متهم، سرزنش متهم در قالب تکرار اتهام رشوه‌خواری به صورت غیر مستقیم / قدرت)
متهم: نه. نه. رشوه نگرفتم حاج آقا. (انکار، استفاده از نشانگرهای احترام / عدم قدرت)
من اگر رشوه می‌گرفتم، ببینید // (توجیه / عدم قدرت)
قاضی: شما کارمند دولت بودید؟ (قطع کلام متهم، پرسش هدایت‌گر و از نوع تأییدی / قدرت)

متهم: من، بله. (در اینجا «مکث» می‌تواند نشانه تردید متهم در پاسخ باشد. «تردید و

تأمل» در گفتمان از شاخص‌های زبان‌شناسی عدم قدرت است).
قاضی: آقای مرتضی عسکری، ارباب رجوع شما بود؟ (پرسش هدایتگر و از نوع تأییدی/ قدرت)

متهم: - بله. (به زعم نگارنده، «مکت در گفتمان» در شرایطی که نوبت سخن در قالب بخش دوم زوج هم‌جوار پرسش-پاسخ به فرد واگذار شده است، نشان‌دهنده «تردید و تأمل» در پاسخ‌گویی است که از شاخص‌های زبان‌شناسی عدم قدرت در گفتمان است).
قاضی: شما چه حق داشتید بری از ارباب رجوع وام بگیرید؟! (تسلط - سرزنش/ قدرت)

متهم: من //

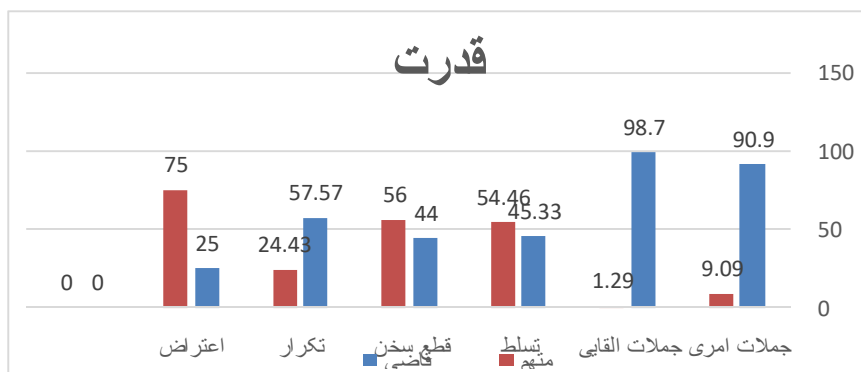
قاضی: یخچال فریزر بگیرید! (قطع سخن متهم، تسلط - سرزنش/ قدرت)
متهم: نه. اینطور نیست. (انکار/ عدم قدرت)

جدول ۱- متغیرهای قدرت و عدم قدرت

عدم قدرت					قدرت					
درصد	متهم	درصد	قاضی	شاخص‌ها	درصد	متهم	درصد	قاضی	شاخص‌ها	ردیف
۶۹/۳۳	۲۷	۱/۷۶ ۳۰	۱۲	عبارت احتیاط‌آمیز	۷۵	۴۵	۲۵	۱۵	اعتراض	۱
۹۷/۹۱	۱۴۱	۲/۰۸	۳	انکار و توجیه	۴۲/۴۲	۸۴	۵۷/۵۷	۱۱۴	تکرار	۲
۹۰/۹	۳۰	۹/۰۹	۳	احترام	۵۶	۴۲	۴۴	۳۳	قطع سخن	۳

۴	تسلط	۱۰۲	۴۳/۵۲	۱۲۳	۱۶۶ ۵۴	الْبَلَدُ	۳	۷/۶۹	۳۶	۹۲/۲
۵	جمله‌های القایی و سؤالات هدایتگر	۲۲۸	۸۷/۶	۳	۱/۲۹	اربع بد قدر	۶	۵۰	۶	۵۰
۶	جمله‌های امری	۶۰	۹/۹	۶	۹/۰۹	بعضی	۲	۱۰	۱۸	۹۰
	جمع	۵۵۲	۹۴/۵۹	۳۰۳	۱۴۳ ۳۵	مجموع	۲۹	۱۰ ۱۰	۲۵۸	۸۷/۹ ۱۸۰/۷

جدول (۱) نشان می‌دهد که در بررسی شاخص‌های قدرت، شاخص «جمله‌های القایی، سؤالات هدایتگر و بسته»، بیشترین بسامد و شاخص «اعتراض»، کمترین فراوانی را در مکالمات قاضی داشته است. این در حالی است که در مکالمات متهم، شاخص «تسلط»، بیشترین میزان تکرار و شاخص «جمله‌های القایی، سؤالات هدایتگر و بسته» حائز کمترین میزان وقوع بوده است. علاوه بر این از جدول بالا و آمار حاصل از بررسی شاخص‌های عدم قدرت در مکالمات دادگاه چنین پیداست که در مکالمات قاضی، شاخص «عبارات احتیاط‌آمیز»، بیشترین تکرار و شاخص «عذرخواهی»، کمترین میزان وقوع را داشته است. همچنین در مکالمات متهم، شاخص «انکار و توجیه»، بالاترین میزان وقوع و شاخص «ارجاع به قدرت»، پایین‌ترین میزان تکرار را داشته است.



شکل ۱- نمودار درصد شاخص‌های متغیر قدرت در مکالمات دادگاه بین قاضی و متهم

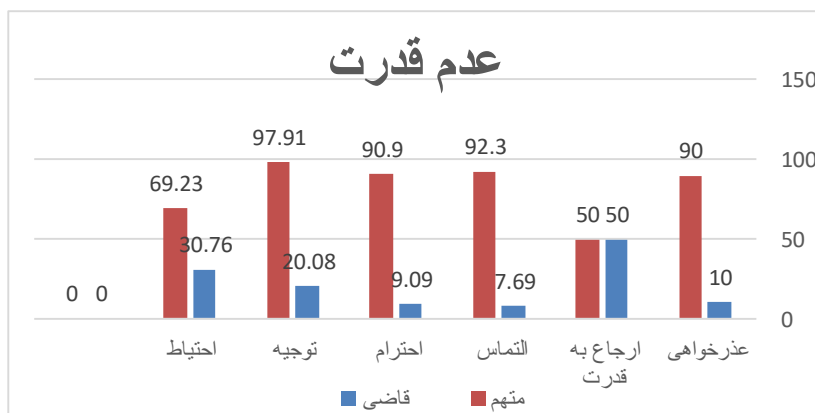
شکل (۱) نشان می‌دهد که قضات و متهمان، کم‌وبیش از شاخص‌های قدرت در مکالمات دادگاه بهره می‌برند. در این میان، قضات در استفاده از شاخص‌های «جمله‌های القایی، پرسش‌های هدایتگر و بسته»، «جمله‌های امری» و «تکرار» دارای اختلاف معنادار با متهمان هستند. متهمان نیز در استفاده از شاخص «اعتراض»، دارای اختلاف معنادار با قضات هستند. همچنین آنان بیش از قضات به استفاده از دو شاخص «قطع سخن» و «تسلط» مبادرت نموده‌اند.

جدول ۲- تحلیل متغیر قدرت

ردیف	شاخص‌ها	قاضی	متهّم	کی‌دو	درجه آزادی	معناداری
۱	اعتراض	۱۵	۴۵	۲۳۳/۱۸	۵	۰/۰۰۱
۲	تکرار	۱۱۴	۸۴			
۳	قطع سخن	۳۳	۴۲			
۴	تسلط	۱۰۲	۱۲۳			
۵	جمله‌های القایی، پرسش‌های هدایتگر و بسته	۲۲۸	۳			
۶	جمله‌های امری	۶۰	۶			
	جمع	۵۵۲	۳۰۳			

جدول (۲) نشان می‌دهد که قضات، بیش از متهمان از اعمال قدرت استفاده کرده و در مقایسه با متهمان با درجه آزادی ۵ در سطح معناداری ۰/۰۰۱ و کی دو ۲۳۳/۱۸

تفاوت معناداری دارند. به عبارت دیگر قضاات و متهمان، شاخص‌های قدرت را با اختلاف بسیار از یکدیگر در مکالمات دادگاه استفاده کرده‌اند. در نتیجه تحلیل شاخص‌های قدرت در مکالمات قضاات و متهمان در شکل (۲) آمده است.



شکل ۲- نمودار درصد شاخص‌های متغیر عدم قدرت در مکالمات دادگاه بین قاضی و متهم

شکل (۲) نشان می‌دهد که متهمان در مقایسه با قضاات، با اختلاف معنادار از تمامی شاخص‌های عدم قدرت، به جز شاخص «ارجاع به قدرت»، در مکالمات دادگاه بهره می‌برند. همان‌طور که مشخص است، قضاات به میزان اندک به استفاده از تمام شاخص‌ها مبادرت می‌نمایند.

جدول ۳- تحلیل متغیر عدم قدرت

ردیف	شاخص‌ها	قاضی	متهم	کی دو	درجه آزادی	معناداری
۱	عبارت احتیاط‌آمیز	۱۲	۲۷	۴۹/۸۵	۵	۰/۰۰۱
۲	انکار و توجیه	۳	۱۴۱			
۳	احترام	۳	۳۰			
۴	التماس	۳	۳۶			
۵	ارجاع به قدرت	۶	۶			
۶	عذرخواهی	۲	۱۸			
	جمع	۲۹	۲۵۸			

جدول (۳) نشان می‌دهد که متهمان بیش از قضاات، عدم اعمال قدرت دارند و در مقایسه با قضاات با درجه آزادی ۵، در سطح معناداری ۰/۰۰۱ و کی دو ۴۹/۸۵، تفاوت معناداری دارند. به عبارت دیگر قضاات و متهمان، شاخص‌های عدم اعمال قدرت را با اختلاف بسیار از یکدیگر در مکالمات دادگاه استفاده کرده‌اند. در نتیجه عدم استفاده یکسان از شاخص‌های عدم قدرت در مکالمات قضاات و متهمان، تأیید می‌گردد.

بحث اصلی

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش مبنی بر اینکه «شاخص‌های قدرت و عدم قدرت به چه میزان در مکالمات قضاات و متهمان استفاده می‌شود»، واکاوی آمار توصیفی مشخص کرد که در بررسی شاخص‌های قدرت، بالاترین بسامد در مکالمات قضاات با تعداد ۲۲۸ مورد، متعلق به شاخص «جمله‌های القایی، سؤالات هدایتگر و بسته» بوده و در متهمان، شاخص «تسلط» به میزان ۱۲۳ مورد، بیشترین فراوانی را داشته است. همچنین کمترین بسامد در مکالمات قضاات مربوط به شاخص «اعتراض» به تعداد ۱۵ مورد و در متهمان، شاخص «جمله‌های القایی، سؤالات هدایتگر و بسته» به میزان ۳ مورد بوده است.

همچنین بررسی شاخص‌های عدم قدرت نشان داد که در مکالمات قضاات، شاخص استفاده از «عبارت احتیاط‌آمیز» به میزان ۱۲ مورد و در متهمان، شاخص «انکار و توجیه» به تعداد ۱۴۱ مورد، بیشترین بسامد را داشته است. به علاوه کمترین بسامد وقوع در مکالمات قضاات متعلق به شاخص «عذرخواهی» به میزان ۲ مورد و در متهمان مربوط به شاخص «ارجاع به قدرت» به تعداد ۶ مورد بوده است.

در استفاده از نشانگرهای قدرت، نتایج به دست آمده نشان از وفور شاخص «جمله‌های القایی، سؤالات هدایتگر و بسته» در کلام قضاات دارد که ناشی از مقام و مسئولیت قاضی در جایگاه یک پرسشگر است. قضاات برای جلوگیری از انحراف متهمان از بحث و دستیابی به پاسخ‌های مورد نظر و نتایج مطلوب که همانا کشف حقیقت است، با طرح این نوع سؤالات، فرصت هرگونه زیاده‌گویی و یا طفره‌روی را از متهمان سلب نموده، به این ترتیب راه‌گریز را بر آنان می‌بندند. همچنین علت فراوانی حداکثر شاخص «تسلط»

در متهمان می‌تواند به نوع پرونده‌های مورد بررسی مربوط باشد که اکثراً به دادگاهی اتهامات مدیران و سیاستمداران ارشد نظام تعلق داشت.

درباره شاخص «اعتراض» متهمان که در فیلم‌ها مشاهده شد، یکی حرمت‌گذاری قضات در طول دادرسی با متهمان در صحن علنی دادگاه است و قاضی با تذکر یا توضیح پاسخ می‌دهد و دیگری اجرای رفتار اسلامی و توأم با مداراست. به‌علاوه حداقل فراوانی شاخص «جمله‌های القایی، سؤالات هدایتگر و بسته» برای متهم را نیز می‌توان به موقعیت آنان در برابر قاضی و در جایگاه فردی که محکوم به پاسخگویی است و نه پرسشگری، نسبت داد. بنابراین تعداد چنین سؤالاتی در کلام متهمان به حداقل می‌رسد.

همچنین وقوع حداکثری شاخص‌های عدم قدرت، با تکرار شاخص «عبارات احتیاط‌آمیز» برای قضات دیده شد که آنان با استفاده از اصواتی چون «آ و ا» و یا کاربرد واژگانی مانند «ظاهراً» و «شاید» سعی می‌کنند متهمان را به بیان ناگفته‌ها تشویق نموده و به سمت اعتراف سوق دهند. درباره متهمان نیز این موضوع طبیعی است که آنان اغلب از قبول اتهام سر باز زده، با استفاده از انکار، توجیه، توضیح، طفره و تکذیب دست به مقاومت می‌زنند. از طرف دیگر، مبرهن است که علت وقوع حداقلی شاخص «عذرخواهی» برای قاضی، بی‌نیازی آنان از این مؤلفه در برابر متهمان است. کسانی اقدام به عذرخواهی و اظهار ندامت و پشیمانی می‌کنند که مرتکب اشتباه و لغزش شده و اکنون به خطای خود پی برده‌اند. درباره متهمان نیز دلیل حداقلی تکرار شاخص «ارجاع به قدرت» می‌تواند بی‌اطلاعی آنان از قوانین حقوقی و یا عدم دسترسی به منابع قدرت در جریان دادرسی باشد.

نتایج حاصل از بحث قدرت در مکالمات این پژوهش مبنی بر وقوع حداکثری شاخص «جمله‌های القایی، سؤالات هدایتگر و بسته» در قضات و همچنین درباره بروز شاخص‌های عدم قدرت مبنی بر وقوع حداکثری شاخص «انکار و توجیه» در متهمان، با نتایج پژوهش تقی‌پور و همکاران (۱۳۹۰) همخوانی دارد. ارزیابی آنها از وفور شاخص زبان‌شناختی «پرسش القایی» در اظهارات قاضی این است که وی ابتدا از پرسش‌های القایی در راستای کشف حقیقت از زبان متهم استفاده کرده و سپس با مدد از استراتژی‌های تهدید و استهزا تلاش می‌کند تا به هدف مورد نظر خود که همان

روشن‌سازی نقاط تاریک و کور پرونده است، دست یابد.

همچنین یافته‌های این تحقیق با یافته‌های پژوهش حق‌نثار فرد و افخمی (۱۳۸۶) که به استفاده از سؤالات واداری و تحمیلی در دو نوع کلی سؤالات جویای اطلاعات و سؤالات جویای تأیید به عنوان پرکاربردترین ابزار زبان‌شناختی قضات در مراحل دادرسی اشاره دارد، در یک راستاست. به‌علاوه نتایج مطالعه منصفی (۲۰۱۲) از آن جهت با نتایج پژوهش حاضر مطابقت دارد که این محقق نیز سؤالات بسته از نوع بله/خیر را پربسامدترین نوع پرسش در جلسه‌های بازجویی از شهود و خوانده عنوان می‌کند. منصفی، علت این امر را در نوع پاسخ‌دهی به اینگونه سؤالات و محدود نمودن سخنان شهود و خوانده برای رسیدن به اهداف پرونده می‌داند. بر این اساس تحلیل شاخص‌های قدرت و عدم قدرت نشان داد که این شاخص‌ها در مکالمات قضات و متهمان به یک میزان استفاده نمی‌شود؛ زیرا تفاوت معناداری در استفاده از این شاخص‌ها در مکالمات قضات و متهمان مشاهده می‌شود.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش مبنی بر اینکه «مقوله قدرت و عدم قدرت، چگونه در مکالمات دادگاه بازنمون می‌یابد»، تحلیل داده‌های این پژوهش نشان داد که مقوله قدرت در مکالمات قضات، بیشترین تا کمترین رخداد را به ترتیب در شاخص‌های «جمله‌های القایی، سؤالات هدایتگر و بسته»، «تکرار»، «تسلط»، «جمله‌های امری»، «قطع سخن» و «اعتراض» داشته‌اند. در مکالمات متهمان نیز به ترتیب شاخص‌های «تسلط»، «تکرار»، «اعتراض»، «قطع سخن»، «جمله‌های امری» و «جمله‌های القایی، سؤالات هدایتگر و بسته»، بالاترین تا پایین‌ترین رتبه را داشته‌اند.

همچنین از آمار حاصل از تحلیل داده‌ها برحسب شاخص‌های عدم قدرت در قضات و متهمان مشخص شد که قضات، بالاترین تا پایین‌ترین میزان را در شاخص‌های «عبارات احتیاط‌آمیز»، «ارجاع به قدرت»، «انکار و توجیه»، «احترام»، «التماس» و «عذرخواهی» داشته که در موارد سوم، چهارم و پنجم به میزان مساوی مبادرت به استفاده از این شاخص‌ها نموده‌اند. متهمان نیز به ترتیب از شاخص‌های «انکار و توجیه»، «التماس»، «احترام»، «عبارات احتیاط‌آمیز»، «عذرخواهی» و «ارجاع به قدرت» در گفتمان خود بهره برده‌اند.

از گزارش یادشده پیداست که مقوله قدرت و عدم قدرت به طرق مختلف در

داده‌های این پژوهش بین قضات و متهمان بازنمون داشته‌اند که در برخی شاخص‌ها، بسیار نزدیک است. برای مثال، مؤلفه «تسلط» در مقوله «قدرت» و در برخی دیگر مانند مؤلفه «التماس» در «عدم قدرت» بسیار متفاوت بودند. برای دستیابی به پاسخ این پرسش که چه تفاوتی بین قضات و متهمان در به‌کارگیری مقوله قدرت و عدم قدرت وجود دارد، نتایج نشان داد که در مقوله «قدرت»، تفاوت معناداری بین شاخص‌های «تکرار»، «قطع سخن»، و «تسلط» وجود ندارد. اما از مقایسه شاخص استفاده از «اعتراض» بین مکالمات قضات و متهمان مشخص شد که اختلاف فاحشی در کاربرد آن وجود دارد؛ به نحوی که متهمان در مقایسه با قضات، بیشترین بهره را از آن داشته‌اند. علت این امر را می‌توان تلاش متهمان در گریز از تنگنایی دانست که در آن گرفتار شده‌اند. پیامد این تلاش، واکنش متهمان در برابر اتهامات وارده و انکار جرم است که لاجرم به شکل اعتراض‌آمیز و با صدای بلند ظاهر می‌گردد.

همچنین از تحلیل شاخص «جمله‌های القایی، سؤالات هدایتگر و بسته» چنین به دست آمد که قضات در به‌کارگیری این مؤلفه، اختلاف بسیار فاحشی با متهمان دارند. آنجا که گفتمان دادگاه، نوعی حکمیت زبانی است، زبان به‌کاررفته در دفاعیات آن، زبانی ارباب‌کننده و قهری است. بنابراین اغلب سؤالات آن، جنبه القایی و هدایتگر داشته، می‌توانند به راحتی متهم را در تنگنا قرار دهند و یا حتی فراتر از آن، به سخنانی وادار کنند که به هیچ وجه قصد بیان آن را نداشته است. این شخص قاضی است که به سبب مسئولیت خطیر خود در کشف حقیقت و اعلام رأی نهایی، سؤالات خود را تعیین و ترتیب داده و بر واژگان، عبارات، جمله‌ها، اسامی و بخشی خاص از کلام خود و یا متهم که خود تشخیص می‌دهد، تکیه و تأکید می‌کند.

شیوه‌ای که قضات و دیگر پرسشگران (بازپرسان، وکلا و نمایندگان دادستان) برای کنترل گفت‌وگو با متهمان به کار می‌گیرند، استفاده از پرسش‌های ضمیمه‌ای، تأییدی و انتخابی است. با کمک از این فن، قضات و دیگر پرسشگران یادشده سعی می‌کنند تا در دهان متهم حرف گذاشته، با القای ماهرانه ذهن خود به مخاطب، موجبات سردرگمی او را فراهم آورند و از این طریق با برقرار نمودن ارتباط نامناسب، به مقاصد خود دست یابند. این شیوه‌های گفتمان در محافل دادرسی به منظور کسب اطلاعات و اعتراف‌گیری از

متهمان به‌فور دیده می‌شود. تمامی این اقدامات و ترفندهای یک‌طرفه که مأموران رسیدگی به پرونده‌های قضایی در قالب بازجو یا قاضی از آن بهره می‌برند، موجب اقتدار آنان در بافت‌های حقوقی می‌شود. افرادی که در محضر دادگاه حاضر می‌شوند، عموماً از این ساختار قدرت و نوع گفتمان متأثر از آن، مطلع هستند. اگر در این شیوه کلامی، خللی رخ دهد، سیر محاکمه با مشکل مواجه می‌گردد؛ به این معنا که متهم، الزامی در پاسخگویی به سؤالات احساس نمی‌کند و یا در انتخاب موضوع گفت‌وگو، خود را دخیل می‌داند.

در بیشتر سخنان قاضی، حفظ موضع، قاطعیت و جدیت، مشهود است. از آنجا که سرنوشت متهم در گرو تصمیم‌های قاضی است، گفتمان دادگاه به گونه‌ای شکل می‌گیرد که گویی متهم تحت حاکمیت پرسشگر است. این موضوع را می‌توان به‌خوبی از تعیین ضرب‌العجل‌های قضات، پند و اندرزگویی‌های آنان و استفاده مداوم از صورت امری جمله‌ها (برای مثال قاضی: خوب بگو بینم چرا با ... قرار گذاشتی؟) دریافت. در همین رابطه، علت بهره‌مندی چشمگیر قضات از شاخص «استفاده از جمله‌های امری» در مقایسه با متهمان را می‌توان به ریاست آنان بر محکمه نسبت داد؛ زیرا در این راستا قضات تلاش می‌کنند تا به شیوه‌های مختلف، کنترل جلسات را به دست گیرند. این امر نیازمند تسلط بر امور دادگاه از طریق حفظ نظم جلسه و تعیین نوبت مشارکت گویندگان در گفتمان دادگاه است که معمولاً به صورت امر و نهی بر افراد جلوه‌گر می‌شود.

به‌علاوه از مقایسه بسامد مؤلفه‌های مقوله «عدم قدرت» مشخص شد که هیچ تفاوتی بین قضات و متهمان در استفاده از شاخص «ارجاع به منبع قدرت» وجود ندارد. به بیان دیگر، هر دو طرف به یک میزان از این شاخص بهره می‌برند. در این رابطه، قضات در تفهیم اتهام به متهمان هر جا که لازم است، به بیان مصادیق و احراز جرم با استناد به گزارش‌های اداره‌بازپرسی و مراجع قانونی دیگر اقدام می‌نمایند. در مقابل، متهمان نیز با ارجاع و استناد به برخی سخنان مدیران اجرایی، کارگزاران نظام و افراد بانفوذ تلاش می‌کنند تا اعمال خود را قانونی جلوه دهند.

اما از مقایسه مؤلفه‌های دیگر این مقوله معلوم شد که شاخص «استفاده از عبارات احتیاط‌آمیز، مکث و یا پرکننده‌های مکث مثل ا، آ، اوم و غیره» بین قضات و متهمان دارای اختلاف فاحش بوده است؛ به نحوی که متهمان، بیشترین بهره را از آن داشته‌اند.

وقتی متهمان در مقابل تخلیه اطلاعاتی خود مقاومت می کنند (مثلاً با واژه «نمی دانم») و یا سخنان خود را با مکث یا پرکننده مکث (مانند اِ) شروع می کنند، در واقع به نوعی احوالات درونی خود را در برابر یک قدرت بلامنازع نشان می دهند. دلیل به کارگیری متهم از این مؤلفه را می توان در دو مسئله عنوان نمود. درباره عبارات احتیاط آمیز، این امر می تواند ابزاری برای انکار احتمالی ادعا به هنگام برملا شدن حقیقت ماجرا باشد. از طرف دیگر، استفاده از مکث و یا پرکننده های آن را می توان کسب فرصت در ساخته و پرداخته کردن داستان هایی برای کتمان حقیقت دانست.

علاوه بر آن از مقایسه شاخص «انکار، توجیه و توضیح، طفره و تکذیب» مشخص شد که سهم متهمان در به کارگیری این مؤلفه در مقایسه با قضات، بسیار چشمگیر بوده، اختلاف بین آنان، فاحش است. دلیل این امر، موقعیت سختی است که متهمان در آن قرار دارند و با توسل به این نوع کلام می خواهند خود را از مهلکه برهانند. بنابراین مدام دست به انکار و تکذیب می زنند، از بیان واقعیت خودداری کرده، دائماً از پاسخ به سؤالات طفره می روند، و بیشتر در پی توجیه عملکرد خود و ارائه دلیل آن هستند. از مقایسه شاخص «نشانگرهای احترام و تشکر» نیز آشکار شد که متهمان در استفاده از این مورد، تفاوت فاحشی با قضات داشتند. این موضوع نشان می دهد که متهمان از جایگاه قضاوت و شأن و مقام قاضی آگاه بوده، می دانند که در محضر دادگاه باید متانت به خرج دهند و با مقامات آن در کمال ادب و احترام رفتار نمایند.

علاوه بر آن از مقایسه شاخص «مظلوم نمایی، التماس و پذیرش» بین قضات و متهمان معلوم شد که اختلاف فاحشی بین آنان در به کارگیری این مؤلفه وجود دارد؛ به نحوی که سنگینی کفه این ترازو به سمت متهمان است. آنچه مسلم است اینکه متهمان با مبادرت به این نوع کلام، قصد دارند تا ترحم دادگاه را نسبت به خود برانگیزند و شاید از این طریق بتوانند به تخفیفی در مجازات خود دست یابند.

درباره شاخص «اظهار ندامت و عذرخواهی» نیز معلوم شد که اختلاف فاحشی بین قضات و متهمان در به کارگیری این مورد وجود دارد. بدیهی است که علت چنین رخدادی را می توان در موقعیت متهمان جست و جو کرد؛ زیرا آنان هستند که مرتکب جرم و جنایت شده و اکنون که در محضر عدالت دادگاه قرار گرفته اند، چاره ای جز ابراز

شرمندگی و پشیمانی از کرده خود ندارند. متهمان با تمام سرسختی‌های خود می‌دانند که در نهایت باید تسلیم حق شده، گرنش نمایند. لازم به ذکر است که کارکرد اندک این شاخص در کلام قضات مربوط به زمانی است که آنان به دلیل اثبات نکردن جرم، با کاربرد کلماتی نظیر «شاید»، «ممکن است» و مانند آن، با احتیاط با متهم سخن می‌گویند. مانند آنچه در دادگاه مشاهده شد.

نتیجه‌گیری

آنچه از بحث درباره مقایسه کاربرد شاخص‌های گفتمانی قدرت در مکالمات قضات و متهمان به دست آمد، نشان می‌دهد که قضات به ترتیب در به‌کارگیری دو شاخص «جمله‌های القایی، سؤالات هدایتگر و بسته» و «جمله‌های امری»، دارای اختلاف معنادار با متهمان هستند. متهمان نیز در استفاده از شاخص «اعتراض» دارای اختلاف معنادار با قضات هستند. همچنین از بحث درباره مقایسه شاخص‌های عدم قدرت آشکار شد که متهمان در استفاده از تمام شاخص‌ها، به جز شاخص «ارجاع به قدرت»، دارای اختلاف معنادار با قضات هستند.

متهمان داده‌های این پژوهش را دو گروه از افراد تشکیل می‌دادند. گروه اول، متهمان دانه‌درشتی بودند که به دلیل پست‌های اجرایی در سطح کلان و ملی، دارای نفوذ بوده، از حمایت‌های سیاسی و اجتماعی گسترده برخوردار بودند. بنابراین سعی می‌کنند تا با نشان دادن «تسلط» بر دادگاه، «اعتراض» نسبت به قاضی و با استفاده از ترفندهای مختلف از جمله «قطع سخن» قاضی، اقتدار خود را به رخ کشند. بنابراین در مواجهه با این افراد، اعمال قدرت قاضی در شاخص‌های یادشده کم‌رنگ شده، ابزاری در دست متهم می‌گردد. اما گروه دوم، متهمان بی‌نام و نشانی هستند که به طبقات پایین جامعه تعلق دارند و بدون هیچ پشتوانه مالی، اجتماعی و سیاسی در دادگاه از خود دفاع می‌کنند. بنابراین در مقابل ساختار قدرت در این بافت گرنش نشان می‌دهند، با عوامل قضایی محترمانه سخن می‌گویند، از ضمائر و افعال جمع در گفتار خود استفاده می‌کنند و اغلب با اظهار ندامت و پشیمانی، اتهام خود را می‌پذیرند.

اما به عنوان نتیجه کلی، بر اساس آنچه درباره شاخص‌های زبان‌شناسی قدرت و

عدم قدرت از منظر گیبونز (۲۰۰۳) و آقاگل‌زاده (۱۳۹۱) گفته شد، روابط نامتقارن قدرت را می‌توان در دادگاه‌ها به وضوح دید. در سراسر مکالمات این پژوهش نیز رابطه قدرت در سیر پرسش و پاسخ‌های یک‌طرفه که از سوی قاضی در جریان است، مشاهده می‌شود. بنا بر اظهارات گیبونز (۱۹۹۴)، یکی از روش‌های اعمال قدرت در محافل قضایی، شیوه‌های پرسش‌گری از متهم است که از این طریق متهمان به سمت پاسخ مورد نظر قضات سوق می‌یابند. استفاده حداکثری متهمان از شاخص‌های عدم قدرت در مقایسه با بهره‌گیری حداقلی قضات از این شاخص‌ها، شاهد دیگری است که بر ادعای وجود اعمال قدرت از سوی قضات در گفتمان دادگاه صحه می‌گذارد.

ساختار قدرت، مبنای قوانین گفتاری دادگاه را تشکیل می‌دهد و به صورت نمادین در ترکیب فیزیکی و ظواهر این مکان نیز قابل مشاهده است. همان‌طور که در پیکره داده‌های این پژوهش نیز دیده شد، در بافت کلام دادگاه، زمانی که یک طرف از افراد حاضر در دادگاه از گفت‌وگو به عنوان پش‌توانهٔ تفوق اجتماعی و سیاسی از اقتدار برخوردار می‌شود، حق بیشتری در سخن گفتن و استفاده از ترفندها و ابزار زبانی کسب می‌کند. هرچند به گفتهٔ برخی صاحب‌نظران، قدرت، امری ناپایدار و بی‌ثبات است، در بافت دادگاه، متهمان با هر میزان اقتدار، قادر به کنترل رخداد کلامی، انتخاب و تغییر موضوع نیستند. بنابراین در این بافت همیشه تابع قدرت محسوب می‌شوند.

نتایج مطالعه حاضر می‌تواند عمل نظارتی قضات را در سیر تعاملات دادگاه و گفت‌وگوی بین طرفین دعوی و اشخاص دیگری که در این مذاکرات شرکت دارند، محکم‌تر و دقیق‌تر نماید. درباره متهمان نیز یافته‌های این پژوهش می‌تواند الگویی برای بهره‌گیری از یک زبان مناسب، عاری از مکر، تند و ناراستی و در عین حال با قابلیت دفاع و تأثیرگذار در تعاملات دادگاه باشد.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۱) زبان‌شناسی حقوقی (نظری و کاربردی)، ویراست دوم، تهران، علم.
- (۱۳۹۴) زبان‌شناسی حقوقی: تحلیل گفتمان حقوقی، تهران، نویسه پارسی.
- باغبانی، غزل و فاطمه کرم‌پور (۱۳۹۶) «بررسی چگونگی رابطه بین شاخص قدرت و پدیده ادب زبانی در روند بازجویی به لحاظ زبان‌شناختی: رویکردی گفتمانی و حقوقی»، پژوهش‌های زبانی، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱-۲۰.
- بریگز، استیون (۱۳۹۷) جرم‌شناسی، ترجمه مریم مهذب، تهران، آوند دانش.
- تقی‌پور، مرجان و دیگران (۱۳۹۰) رابطه زبان و قدرت در دادگاه‌های کیفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، به راهنمایی نیما مرندی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران.
- حساس‌خواه، ژاله و معصومه ارجمندی (۱۳۹۹) «گفتمان‌کاوی دو متن قانون اساسی ایران در قرن بیستم و رابطه آن با قدرت»، فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء^(س)، سال دوازدهم، شماره ۳۵، صص ۲۰۶-۲۴۰.
- حق‌نثار فرد، پگاه و علی افخمی (۱۳۸۶) تحلیل گفتمان قضایی: زبان‌شناسی قضایی، به راهنمایی علی افخمی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- دهقان، مسعود و ژیلا مهربانی (۱۴۰۱) «بازنمایی مؤلفه‌های گفتمانی و کلا در اقناع قاضی از منظر زبان‌شناسی حقوقی (مطالعه موردی: گفتمان پرونده‌های کیفری)»، مجله جستارهای زبانی، دوره سیزدهم، شماره ۲، صص ۵۲۹-۵۶۲.
- زائری، عظیمه و دیگران (۱۳۹۶) «توصیف و تحلیل شیوه‌های زبانی و فرازبانی و کلا جهت اقناع در دادگاه‌های علنی ایران: تحلیل گفتمان دادگاه کیفری»، دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره هشتم، شماره پنجم، صص ۱۳۹-۱۵۸.
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۸۷) قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشرنی.
- سیدرمضان، خدیجه و فاطمه پورمسجدیان (۱۴۰۰) «واکاوی سبک نوشتاری دادنامه‌های حقوقی و کیفری بر پایه فرانش اندیشگانی»، فصلنامه علمی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء^(س)، سال سیزدهم، شماره ۳۹، صص ۳۱۲-۳۳۱.
- صبری، مژگان و دیگران (۱۳۹۷) «تحلیل گفتمان پلیس-متهم در حوزه زبان‌شناسی اجتماعی حقوقی»، فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، دوره دوم، شماره اول، صص ۹۹-۱۰۹.

عباس‌زاده، فرنگیس و دیگران (۱۳۹۹ الف) «تحلیل نشانگرهای کلامی و سبکی در گفتمان حقوقی دادگاه‌های انقلاب»، مجله زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، سال پنجم، دوره دوم، صص ۲۴۴-۲۳۱.

_____ (۱۳۹۹ ب) «تأثیر گفتمان حقوقی بر کاربرد واژگان در دادگاه مدنی بر اساس طبقه‌بندی روابط مفهومی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۴، صص ۳۲۵-۳۴۴.

_____ (۱۴۰۰) «تجزیه و تحلیل هنجارهای زبانی گفتمان در محاکم کیفری بر اساس نظریه مک‌منامین (مطالعه موردی: در دادگاه کرباسچی)»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره نهم، شماره ۱۸، صص ۴۰۷-۴۳۳.

مؤمنی، نگار و سیروس عزیزی (۱۳۹۴) «نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌ها (مطالعه موردی: در آگاهی تهران بزرگ)»، فصلنامه زبان پژوهی، سال هفتم، شماره ۱۶، صص ۱۵۹-۱۷۵.

- Bogdan, R. C., & Biklen, S. K. (2007) *Qualitative research for education: An introduction to theory and methods* (5th ed.) Boaton: Allyn & Bacon.
- Conley, J. M., O'barr, W. M., & Allan Lind, A. E. (1978). The power of language: Presentational style in the courtroom. *Duke Law Journal*, 2(8), 1375-1399.
- Creswell, J. W. (2009) (3rd ed.) Thousand oaks. CA: Sage.
- Gibbons, J. (1994) *Language and law*. London & New York: Longman Publishing. <https://doi.org/10.4324/9781315844329>
- Gibbons, J. (2003) *Forensic linguistics: An introduction to language in the justice system*. Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
- Heydon, G. (2005) *The language of police interviewing: A critical analysis*. Hampshire: Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1057/9780230502932>
- Hutauruk, B, S., Murni, S. M., Sinar, T. S., & Saragih, A. (2022) Speech function and presupposition in Indonesia courtroom discourse. *Journal of Positive School Psychology*, 6(4), 6907-6915.
- Mohammed Ali, J. H. (2020) Forensic linguistics: A study in criminal speech acts. *BSU International Journal of Humanities and Social Science, (BIJHS)* 2(1), 39-65.
- Monsefi, R. (2012) Language in criminal justice: Forensic linguistic in Shipman trial. *International Journal of Law, Language and Discourse*, 2(2), 43-69.
- Olsson, J. (2004) *Forensic linguistics: An introduction to language, crime and the law*. London and New York, Continuum.

Research of Deviance and Social Problems
Vol. 11, Spring 2024
Institute for Humanities and Social Studies (IHSS)

Managing Editor: *Ali Ranjbarki (Ph.D)*

Editor in Chief: *Bijan Zare (Ph.D)*

Scientific Assitant: *Forozandeh Jafarzadehpour (Ph.D)*

Internal Manager *Maryam Bayeh*

Page Layout: *Maryam Taheri*

Editors:

English: Mohammadreza Noroozi Homayoon

Persian: Vahid Taghinejhad

Editorial Board:

M.B. Alizadeh Aqdam (Ph.D)

H. Bakhshi (Ph.D)

M. M. Forghani (Ph.D)

A. Heidarie (Ph.D)

F. Jafarzadeh Pour (Ph.D)

A. Kumar Kaul (Ph.D)

A.A Mehrabi (Ph.D)

A. Mohammadzadeh (Ph.D)

T. Shaverdi (Ph.D)

A. Vedadhir (Ph.D)

M.J. Zahedi Mazandarani (Ph.D)

B. Zare (Ph.D)

Indexed and abstracted in: *Islamic World Science Citation Center*
(www.isc.ac) & Scientific Information Database (www.sid.ir)

Address: Institute for Humanities and Social Studies, No 47, Nazari St.,
Daneshgah St., Enqelab-e Eslami Ave., Tehran, Iran.

P.O. Box: 13145 - 1316

Tel: (+98) 21 66497561-2

E-mail: risi.ac.ir@gmail.com

Fax: (+98) 21 66492129

risi .ihss.ac.ir

ABSTRACTS

Identifying the Social and Economic Contexts of the Emergence of Female Begging Phenomenon (A Case Study: Khorramabad City)

Abozar Ghaseminejhad*
Vali Bahrami**

Today, due to economic pressures on one hand and the increasing individuality and anonymity in large cities on the other, begging has emerged as a significant urban issue. Accordingly, this study aims to identify the social and economic contexts contributing to the formation and expansion of female begging in Khorramabad city. The research adopts a qualitative approach, with the study population consisting of all female beggars in Khorramabad. Sampling was conducted purposively, and the sample size was determined based on the saturation criterion, resulting in semi-structured interviews with 15 participants. The collected data were thematically coded and analyzed. Consequently, after coding and analyzing the data, 304 open codes, 30 sub-themes, and 7 main themes were extracted. The findings indicate that the social contexts of begging include "conflict of religious value rationality, unproductive interactions, reduced shame and stigma of begging, and lack of or poor guardianship," while the economic contexts encompass "lack of vocational skills, begging as an easy income source, and generational poverty." The results suggest that empowering these women by enhancing their vocational skills and reducing unproductive interactions within familial contexts and chains of generational poverty could redirect them toward productive employment.

Keywords: Begging, generational poverty, poor guardianship, easy income, lack of professional skills.

* Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Social Work, Faculty of Social Sciences, Semnan University, Semnan, Iran.
abozarghaseminezhad65@semnan.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Social Sciences Education, Farhangian University, Tehran, Iran.
bahrami1171@gmail.com

Extended Abstract

Introduction

Today, begging has become a widespread phenomenon, not confined to a specific country, region, class, or group of individuals. It is observed among the elderly, the sick, the disabled, the blind, the mentally challenged, children, and even able-bodied individuals. In recent decades, this phenomenon has evolved into a challenging issue in our country, not only tarnishing urban landscapes but also yielding diverse social and cultural consequences. From this perspective, the present study seeks to identify the social and economic contexts contributing to the formation and expansion of female begging in Khorramabad city. Historically, the intertwined nature of ethnic-kinship social relations among the people of Lorestan shaped their beliefs and lifeworld around existence, life, work, and livelihood, with the components of this lifeworld harmonizing across different times and places. However, the transition from a traditional to a modern society and the resultant changes caused the traditional community's economic agency to lose one of its key constitutive and driving institutions—namely, the "family," and, more crucially, the labor force of "women." Indeed, women were once a platform for promoting "work as effort" within the cohesive Lorestan community. With the collapse of women's indigenous livelihoods, the phenomenon of female destitution and begging has emerged in this province. The disintegration of traditional systems, communal lands, and local communities has constrained cooperative economic actions, diligence, local frugality, and traditional production, replacing them with consumerist, fragmented, profit-driven economic competition and female poverty. Additionally, Lorestan province has ranked first nationally in the misery index over the past three years due to persistent poverty, unemployment, and high inflation rates. Consequently, many individuals, facing income, livelihood, and poverty-related challenges, have migrated from other counties to the province's capital, Khorramabad. The rise in migration over recent years has led to increased settlement of migrants in the city's marginalized areas.

These women bear the responsibilities of breadwinning, housework, child-rearing, and caring for children and the elderly. The compounded

pressures, loneliness, social exclusion, diminished social support, feelings of insecurity and helplessness, susceptibility to violence, perceived failure in fulfilling maternal roles, and persistent fears and anxieties about their own and their children's futures expose them to various physical, psychological, and social harms. Female begging also entails further consequences and harms, such as prostitution, forced engagement in illicit activities, unwanted pregnancies, mediation in trafficking networks, addiction, theft, divorce, identity loss, and contagious diseases. The theoretical considerations of this study posit that begging is a goal-oriented action rooted in specific patterns. Initially, beggars become trapped in poverty due to structural pressures stemming from lack of access to legitimate and productive income sources. Subsequently, this action becomes entrenched within a cohesive community due to cultural poverty and a culture of poverty. With reduced shame and social stigma, conditions are facilitated for these women to earn income through begging without fear or negative social values surrounding the phenomenon.

Method

The research adopts a qualitative approach, characterized as descriptive-analytical and applied in terms of its objectives. It is cross-sectional in terms of time. The study population comprises all female beggars in Khorramabad city. Sampling was conducted purposively, with the sample size determined based on data saturation and repetition (15 interviews). The process ceased when data repetition was observed in the interviews, at which point coding commenced. The interviews were semi-structured. Participants were selected in person based on their willingness to participate, ability to speak and converse, over one year of begging experience, and possession of rich information. Data were recorded and documented through note-taking.

Thematic analysis was employed for coding and analyzing the data. This process began with transcribing and line-by-line reading of the data to achieve a coherent understanding of the interview texts. Subsequently, the most significant meaning units (which could be a phrase or a word) were extracted from the text, categorized, and initial open codes were derived. Categories were then extracted and reviewed, and through defining and naming them, the extracted categories were systematically presented in a textual report. During the

coding and analysis process, 304 open codes, 30 sub-categories, and 7 main categories were identified. To validate the data, techniques such as review by some participants, expert review for code and theme extraction, and ensuring clarity, credibility, and transferability were utilized. To uphold research ethics, participant confidentiality, prevention of data disclosure, voluntary participation, consideration of participants' working conditions, and complete data recording (without altering the data's quality or quantity) were ensured.

Findings

The findings reveal that the social contexts of begging include "conflict of religious value rationality, unproductive interactions, reduced shame and stigma of begging, and lack of or poor guardianship," while the economic contexts consist of "lack of vocational skills, begging as an easy income source, and generational poverty." In Lorestan province, religious and spiritual ties remain strong. Individuals, based on their religious socialization, consistently exhibit a practical inclination toward assistance, support, and altruistic actions. Consequently, beggars exploit these religious sensitivities to earn income. By using religious symbols such as pictures of Imams, green cloths, or swearing by the Imams, they manipulate these religious affiliations, sometimes receiving substantial sums from people. Moreover, beggars lack adequate social capital and socioeconomic networks, limiting their opportunities for income generation and vocational skill acquisition. Their interactions predominantly occur with individuals lacking productive and generative economic agency, placing them in a cycle that offers no escape from their current conditions. Economic circumstances further compel these women to resort to begging, leading them and others to perceive that they should not be met with disdain or rejection. The necessity of earning income has diminished the associated shame. Women engaged in this activity consider themselves entitled, legitimizing it and reducing the stigma of begging to generate income. Additionally, some of these women are either unmarried or have husbands addicted to drugs, creating a compulsion to work and earn. In cases of lack of guardianship, women serve as family breadwinners, needing to meet the household's economic demands. In poor

guardianship scenarios, the husband lacks breadwinning capacity and contributes little to the family economy, forcing women to work. High vocational skills correlate with stable employment and decent income. Although some of these women possess training in skills such as baking or handicrafts, their lack of initial capital prevents them from utilizing these abilities. This situation undermines their adaptability to viable markets for income generation, resulting in failure to secure suitable employment. Begging involves no labor-intensive effort or pressure, and given their lack of skills, these women can earn income easily without capital, production tools, shop rentals, or municipal taxes, aligning with the norm of "easy income." In contrast, governmental or other productive employment entails fatigue, repetition, and burnout, with individuals often perceiving no proportionality between effort and income. However, begging allows women to earn income without significant challenges, merely by overcoming social stigma and shame. They face no financial loss or risk, making begging a "win-only game" for them, where one party earns without investment or creativity, while the other adds to their income through pity and charity. Thus, the profit from this activity is effortless, involving minimal physical strain or anxiety over losing capital.

Conclusion

The discussion highlights that begging in Khorramabad is expanding as negative norms and values surrounding it diminish. Structural pressures from lack of access to sustainable economic resources, combined with the formation of a begging identity as a "job" reinforced by the theme of "easy income," and the conflict between citizens' religious rationality and their inclination to assist, have institutionalized this phenomenon, indicating a decline in the shame associated with begging. In this context, female beggars create a spatial divide between their living and working environments (more evident among migrants from outside the province), facilitating their pursuit of income. Thus, the current conditions in Khorramabad exacerbate the social and economic contexts of begging. The perpetuation of poverty within families further limits these individuals' ability to escape their circumstances. Addressing this situation structurally and sustainably requires targeted institutional and social support to empower these women toward legitimate, productive, and

normative employment. This would enable them to repair unproductive interactions, enhance their vocational skills, and overcome their status-related frustrations.

Overall, combating the expansion of this phenomenon requires, at the macro level, that the government and policymakers prioritize prevention and responsive, targeted interventions over therapeutic and rehabilitative measures. Secondly, strengthening inter-institutional collaboration (involving the police, municipality, technical and vocational organization, relief committee, welfare organization, and medical sciences) with non-governmental organizations and expanding community-based activities for prevention and responsive interventions is essential. At the meso level, altering family perspectives on female beggars and the consequences of begging for families and children through increased awareness is necessary. Leveraging national media, local media, and social networks could be beneficial in this regard. Additionally, when these women are referred to beggar women's camps, providing vocational training and supervised facilities by officials and social workers could aid their empowerment. Given that most of these women lack or have poor guardianship, engaging them in quick-return activities and creating home-based jobs could support their sustainable livelihood and dignity. Moreover, considering the prevalence of drug addiction among these women, their husbands, or their children, intervention and treatment measures for addiction cessation are recommended.

References

- Agnew, R. (1992) Foundation for a General Strain Theory of Crime and Delinquency". *Criminology*, 30, pp 48.
- Bukoye, R.O. (2015) Case Study: Prevalence and Consequences of Streets Begging among Adults and Children in Nigeria, Suleja Metropolis. *Procedia – Social and Behavioural Sciences*, Vol 171, 323–333
- Gabriel, E., Fasakin, j.o. Mande, K. H (2015) Evidential Socio-Economic and Cultural Characteristics Defining Street Begging in Akure, Nigeria, *IOSR Journal of Environmental Science, Toxicology and food Technology*. Vol 9 (8). 67-78.
- Iqbal, R (2016) Begging: A Growing Threat in India. *International Journal of Advanced Research in Management and Social Sciences*, 2 (8):37-62.

- Ismail, R. (2013) Phenomenon of begging children, conductive studies. Iraq, 1(42), 27-31.
- Shakoori A, Motamedi H (2013) Analysis of Socio-Economic Factors Affecting Begging in the City of Mashhad. socio-cultural Dev Stud; 1(3). sociological review; 3 (5). Study monographs Supplementary issue (2005), 29.pp. 185- 19

Consequences of Early Marriage Among Women in Ahvaz City

Shamsi Pour Abbasi^{*}
Jafar Kord Zanganeh^{**}
Mansoor Sharifi^{***}

Early marriage is globally associated with various health and social consequences for adolescent girls. This study aims to explore the consequences of early marriage among women in Ahvaz city. The research adopted a qualitative approach, utilizing purposive sampling, with data saturation achieved after 22 interviews. Data were collected through semi-structured interviews. The quality of the findings was assessed using Lincoln and Guba's trustworthiness criteria. Data analysis followed Smith's three-stage descriptive-interpretive model. Analysis of the coded interviews revealed that the consequences of early marriage encompass 63 concepts, organized into 13 subcategories and two main categories: (1) emergence of diverse harms and challenges in women's marital life (lack of decision-making power and problem-solving skills, interference by others due to the young age of the couple, lack of awareness and understanding of life's issues and challenges, unpreparedness for parenting, inadequate knowledge of interacting with spouse and others, psychological issues, physical problems, and unpleasant sexual experiences due to psychological distress), and (2) unfulfilled personal desires and interests (inability to provide suitable conditions for children, resulting in their victimization, inability to pursue education or employment, premature marital life and regret over missing age-specific

^{*} PhD Student in Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

s.mohamadi4011@gmail.com

^{**} Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

kzlgadr@hotmail.com

^{***} Assistant Professor, Department of Social Sciences and Communication and Media, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
labibi_mehdi@yahoo.com

experiences, lack of comfort and peace of mind, and neglect of personal appearance and body). Collaboration and support from the government and relevant organizations, such as the Ministry of Education, Welfare Organization, Ministry of Science, and Ministry of Interior, are essential to combat child marriage and establish a foundation for gender equality.

Keywords: Early Marriage, Consequences, Women, Ahvaz, Qualitative Method

Extended Abstract

Introduction

Early marriage is a social phenomenon observed in many societies, particularly in less-developed regions. It carries widespread consequences across health, social, and psychological domains for adolescent girls. In Ahvaz city, this issue represents a significant social challenge warranting in-depth investigation. This study seeks to identify the consequences of early marriage among women in Ahvaz and propose strategies to mitigate its prevalence.

Methods

The study employed a qualitative research design. Data were collected through purposive sampling, with 22 semi-structured interviews conducted until saturation was reached. Smith's three-stage descriptive-interpretive analysis model was used to analyze the data, and the trustworthiness of the findings was evaluated based on Lincoln and Guba's criteria.

Findings

The results indicate that the consequences of early marriage can be categorized into two main themes: (1) emergence of diverse harms and challenges in women's marital life, and (2) unfulfilled personal desires and interests.

In the first category, marital harms stemming from early marriage include a lack of decision-making power and problem-solving abilities, interference by others due to the young age of the couple, insufficient awareness and understanding of marital and life challenges, unpreparedness for parenting, lack of knowledge about interacting with

a spouse and others, psychological issues, physical problems, and unpleasant sexual experiences linked to psychological distress. These factors result in numerous challenges for women in their marital lives, undermining their autonomy in managing life issues.

In the second category, unfulfilled personal aspirations encompass an inability to create suitable conditions for children (leading to their victimization), inability to pursue education or secure employment, premature entry into marital life accompanied by regret over missing age-specific experiences, lack of comfort and peace of mind, and neglect of personal appearance and body. These findings suggest that early marriage negatively impacts women's personal growth and social development.

Conclusion and Discussion

Beyond individual consequences, early marriage also entails broader social ramifications. Increased divorce rates, marital instability, domestic violence, financial and emotional dependence on the natal family, reduced literacy levels, and diminished social participation among women are additional problems arising from this phenomenon. Collectively, these factors lower women's quality of life and impair their ability to fulfill effective roles within the family and society. This study highlights that raising awareness among girls and their families about the consequences of early marriage is a critical strategy for its reduction. Education plays a pivotal role in reducing early marriage by integrating relevant topics into curricula, providing information, and teaching life skills to lower its prevalence. Furthermore, governmental legal and executive support—such as enacting stricter minimum age laws for marriage, enhancing supportive policies for girls, and expanding educational and employment opportunities—can effectively address this issue. Collaboration among institutions like the Ministry of Education, Welfare Organization, Ministry of Science, and Ministry of Interior is vital to combat child marriage and create conducive conditions for gender equality. Empowering women through social, economic, and educational support not only mitigates early marriage but also improves their mental and social well-being, ultimately contributing to sustainable societal development.

References

- Azimi, K. (2020) The trend of girl child marriage in Iran based on national census data. *Sexual and reproductive health matters*, 28(1), 1820655.
- Efevbera, Y., Bhabha, J., Farmer, P. E., & Fink, G. (2017) Girl child marriage as a risk factor for early childhood development and stunting. *Social Science & Medicine*, 185, 91-101
- UNICEF. (2022) Global database – Child marriage, Retrieved from <https://data.unicef.org/topic/child-protection/child-marriage/>.
- Wang, Y., & Qiao, J. (2020) Trends and social determinants of adolescent marriage and fertility in China. *The Lancet Global Health*, 8(7), e873-e874.
- Yoosefi Lebni, J., Solhi, M., Ebadi Fard Azar, F., Khalajabadi Farahani, F., & Irandoost, S. F. (2023) Exploring the consequences of early marriage: a conventional content analysis. *INQUIRY: The Journal of Health Care Organization, Provision, and Financing*, 60, 00469580231159963.

Sociological Explanation of the Lifestyle of Female Instagram Users in Sanandaj City

Sara Mohammadi*

Khadijeh Zolghadr**

Mohammad Mahdi Labibi***

This study was conducted to sociologically analyze the lifestyle of female Instagram users residing in Sanandaj city. The research employed a survey method, with the target population consisting of 85,687 women aged 20 to 40 in Sanandaj. From this population, a sample of 398 participants was selected using Cochran's formula and convenience sampling. Data were collected using a researcher-designed lifestyle questionnaire and an Instagram usage questionnaire. Pearson correlation test results revealed relationships between Instagram usage and specific lifestyle dimensions: attention to body ($r = 0.421$), recreational patterns ($r = 0.342$), dietary patterns ($r = 0.233$), and social interaction patterns ($r = 0.384$). Furthermore, regression model analyses indicated that Instagram usage accounts for 34% of the variance in lifestyle ($\beta = 0.34$).

Keywords: Lifestyle, Instagram Network, Virtual Space, Women of Sanandaj

Extended Abstract

Introduction

Instagram is one of the fastest-growing social media platforms (Anderson & Jiang, 2018). Although it emerged as a relatively new social media platform in 2010, a field study by the Iranian Public

*PhD Student in Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

s.mohammadi4011@gmail.com

** Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

kzlgadr@hotmail.com

*** Assistant Professor, Department of Social Sciences and Communication and Media, Tehran Branch, Islamic Azad University, Central Tehran, Iran.
labibi_mehdi@yahoo.com

Opinion Center (ISPA, 2024) highlights its rising popularity among Iranian youth following the filtering of Telegram. The report notes that 54% of Iranian youth aged 18–29 is active on Instagram, underscoring the importance and necessity of researching the effects of this platform on various lifestyle dimensions. Among the groups significantly affected by both the tangible and subtle harms of such networks are girls and women.

A noteworthy aspect is that the anonymity and unfamiliarity of these social networks, combined with their unrestricted and open nature, provide Iranian women with greater opportunities to transgress societal norms compared to real-world settings. Field observations and studies in Sanandaj, which indicate the emergence of social anomalies among women in this city—partly due to its cultural, ethnic, and religious distinctions from other parts of Iran—make it a suitable case for evaluating lifestyle patterns. To provide a more scientific explanation of this issue, the present study seeks to answer the question: What impact does the use of the Instagram social network have on the lifestyle of women?

A critical point is that Instagram users are exposed to an idealized portrayal of others' lives within this captivating media space. Without adequate media literacy, this exposure may unconsciously elevate their desires and expectations. If individuals lack the resources or capabilities to meet these heightened expectations, they may experience relative deprivation, potentially leading to reduced life satisfaction. Given the limited studies on Instagram and its effects on women's lifestyles, this research aims to elucidate how Instagram usage influences the lifestyle of women in Sanandaj.

Methods

This study employs a descriptive-survey method. The target population consisted of all women aged 20–40 residing in Sanandaj in 2024. A sample size of 386 was estimated, but after accounting for incomplete questionnaires, the final sample reached 398 participants, selected via convenience sampling.

To measure lifestyle, a researcher-designed questionnaire based on a five-point Likert scale was utilized. The questionnaire's validity was established by consulting sociologists and experts to ensure content alignment with the intended variables, with their feedback reviewed

and incorporated. A pilot test was conducted on a diverse sample of 35 women. To assess internal consistency and reliability, Cronbach's alpha was calculated to measure the correlation of each item and variable scale with others, ensuring the tool's reliability for final implementation.

Findings

Table 1. Descriptive Statistics (Mean and Standard Deviation) of Research Variables

Variable	Mean	St d. Dev.	Minimum	Maximum	Skewness	Kurtosis	Variance Inflation	Durbin-Watson
Attention to Body	12.28	4.82	8.13	17.52	0.853	0.485	2.70	1.70
Recreational Pattern	13.32	4.36	10.89	16.44	0.371	-0.287	1.78	1.70
Dietary Pattern	13.40	4.86	10.12	18.71	0.558	-0.197	1.41	1.70
Social Interactions	15.52	3.58	13.11	18.56	0.003	-0.407	1.78	1.70

Table 2. Relationship Between Instagram Use and Women's Lifestyle Regarding Attention to Body

Independent Variable	Dependent Variable	Test Value	Significance Level
Instagram Use	Disruption in Attention to Body	0.421	0.027
It can be inferred that increased Instagram presence correlates with a tendency toward a lifestyle focused on attention to body and body modification, contributing to some extent to disruptions in this domain.			

Table 3. Relationship Between Instagram Use and Unconventional Lifestyle Regarding Recreational Patterns

Independent Variable	Dependent Variable	Test Value	Significance Level
Instagram Use	Disruption in Recreational Pattern	0.342	0.041
It can be concluded that increased Instagram use correlates with a tendency toward an unconventional lifestyle, particularly in terms of disrupted recreational patterns.			

Table 4. Relationship Between Instagram Use and Unconventional Lifestyle Regarding Dietary Patterns

Independent Variable	Dependent Variable	Test Value	Significance Level
Instagram Use	Disruption in Dietary Pattern	0.233	0.048
It can be stated that increased Instagram presence contributes to a tendency toward a lifestyle marked by disruptions in dietary patterns.			

Table 5. Relationship Between Instagram Use and Unconventional Lifestyle Regarding Social Interaction Patterns

Independent Variable	Dependent Variable	Test Value	Significance Level
Instagram Use	Disruption in Social Interaction Pattern	0.384	0.039
It can be inferred that excessive Instagram use correlates with a tendency toward a lifestyle characterized by disruptions in social interaction patterns.			

Discussion and Conclusion

The aim of this study was to sociologically examine the lifestyle of female Instagram users in Sanandaj. Data analysis revealed a significant relationship between disruptions in attention to body and Instagram usage. Given the positive direction of this relationship, it can be concluded that as Instagram use among women increases, they exhibit a greater inclination toward a non-traditional (modern) lifestyle concerning attention to body and body modification. These empirical findings suggest that Instagram usage has significantly influenced changes in the lifestyle of the studied women. This aligns with the findings of Rasolzade Aghdam and Adlipour (2014) and Sepehri (2014), who inferred a shift in attention to body influenced by a modern lifestyle orientation.

Regarding the second hypothesis, a significant relationship was found between Instagram use and women's lifestyle in terms of recreational patterns. The positive correlation indicates that as Instagram activity increases, women show a greater tendency toward a modern recreational lifestyle. This finding is consistent with studies by Rasolzade Aghdam and Adlipour (2014), Sepehri (2014), and Abdollahnejad Farahani (2014), which identified the influence of virtual spaces on leisure patterns.

For the third hypothesis, a significant relationship emerged between Instagram use and disruptions in dietary patterns. It can be inferred that

as Instagram use rises, women increasingly adopt a modern dietary lifestyle. Research by Rasulzade Aghdam et al. (2015) and Abdollahnejad Farahani (2014) similarly highlights the impact of social media on dietary patterns, noting changes in leisure activities associated with increased virtual network usage, aligning with this hypothesis.

The fourth hypothesis confirmed a significant relationship between Instagram use and disruptions in social interaction patterns. The results suggest that increased Instagram presence correlates with a shift toward a modern social interaction lifestyle. This implies that greater Instagram use may lead women to adopt more modern social interaction patterns. Navabakhsh's (2014) findings also indicate that the use of modern communication tools fosters distinct lifestyles, influencing behaviors such as attitudes toward marriage across various life domains.

Overall, this study demonstrates that female Instagram users in Sanandaj adhere to a non-traditional, modern lifestyle. Consistent with Niroomand et al.'s (2014) research on factors influencing women's presence in virtual networks in Tehran, it can be argued that women, exposed to a dual-world environment, encounter shifting cultural symbols tied to lifestyle. They manifest the effects of virtual network participation through their relationships and daily lives, constructing new, self-fashioned identities via virtual and symbolic interactions.

References

- Anderson, M., & Jiang, J. (2018) Teens, Social Media and Technology 2018. Pew Research Center.
- ISPA (2024) Iranian users' interest in using social networks. Retrieved from: <http://ispa.ir/Default/Details/fa/1953>
- Rasulzade Aghdam, S., Adlipour, S., Mir Mohammadi Tabar, A., & Afshar, S. (2015) Analysis of the role of social media in the tendency toward a modern lifestyle among Iranian youth. *Contemporary Sociology*, 6(4), 33–60.

A Qualitative Study of Opportunities and Threats to Women's Political Participation in Khorramabad City

Karamollah Javanmard*

Political participation among women is a significant and dynamic concept. It fosters feelings of satisfaction, trust, and self-confidence among women in any society. This study aims to understand and analyze the barriers and opportunities for women's political participation in Khorramabad city. The research employed a qualitative, grounded theory approach. To this end, in-depth and semi-structured interviews were conducted with 26 women from Khorramabad and university professors, selected through purposive sampling combined with snowball and maximum variation strategies. Data analysis yielded 95 initial codes, eight core categories, and one central category extracted through a systematic coding process: causal conditions (patriarchal atmosphere and male exclusivity, economic challenges: lack of economic empowerment, political apathy: perceiving politics as insignificant), contextual conditions (strengthening social capital: solidarity and political development, self-confidence: personal development and social status), intervening conditions (self-deprecation and personal weakness, lack of willpower, low self-esteem, challenges related to morale and determination), strategies (positive and negative, creating gender-equal opportunities for political participation, financial and social support, fostering a vibrant political atmosphere), attitudinal dimensions (ranging from willingness to participate and satisfaction to isolation and political apathy), and consequences (enhancing solidarity, social and political cohesion, strengthening social capital, promoting socio-political vibrancy, active public political participation, building trust and self-confidence in women, maximizing the use of skilled human resources, socio-political development, increasing socio-cultural security, and boosting social trust). Additionally, "women's political participation:

* Assistant Professor, Department of Social Sciences, Hazrat Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran.
k.javanmard@abru.ac.ir

opportunities and challenges" emerged as the central category, and a paradigmatic model was developed from the data. The findings indicate that women's political participation or lack thereof varies depending on diverse social, structural, and individual conditions.

Keywords: Women's Participation, Political Dimensions, Participation Opportunities, Participation Threats, Grounded Theory.

Extended Abstract

Introduction

The importance of women's political participation holds global significance and transcends specific geographical boundaries. It is a critical factor in the political development process of any society (see Akhondi et al., 2023; Vaezi & Hosseini, 2023; Raeisi et al., 2023; Siamian Gorji et al., 2021; Hussein & Jalal, 2024; Dauletova et al., 2022; Nayeem & Bhat, 2022; Kaston, 2022). In Iran, women's political participation has consistently been influenced by the circumstances and contexts in which they find themselves. Amid significant political, social, and economic transformations across various spheres of life, women's participation in all domains appears essential (Siamian Gorji et al., 2021, p. 20). In today's world, one of the key indicators of a society's level of development is the extent and nature of women's participation in economic, social, and political life. Women constitute half of the human resources available in societies (Ghaderzadeh & Rezazadeh, 2019, p. 64). The United Nations Development Programme's (2020) report on member states' efforts to achieve gender empowerment and women's political inclusion reveals that women's presence in political arenas and power structures remains lower than men's, potentially due to the patriarchal nature of political systems in Middle Eastern countries and customary or religious restrictions that hinder their prominent engagement across various fields (Mirsharkaran et al., 2021, p. 341; Palmer & Simon, 2005). A review of previous studies indicates that research on women's political participation, particularly regarding opportunities and barriers, remains relatively limited and requires further scientific exploration. Accordingly, this section examines the most relevant prior research. Usman et al. (2024) conducted a study titled "The Role of Education and Skills in Increasing Women's Participation in Population Policy,"

employing a qualitative approach through literature review, policy analysis, and multiple interviews. Their findings highlight that education significantly enhances women's access to information and knowledge necessary for decision-making in population policies. Hussein and Jalal (2024) investigated pathways to gender-based political empowerment and envisioned women's political participation in Iraq. Their results suggest that the collapse of the Baath regime created a promising opportunity for women's political involvement in Iraq.

Methods

This study utilized a grounded theory method. Data were collected through semi-structured interviews, a method particularly compatible with grounded theory method. Initially, informal conversational interviews were conducted with participants' consent to identify concepts and categories. The interviewees comprised women from Khorramabad and university experts. Once initial concepts and categories emerged, a general interview guide was used to pursue these elements further, aligning with theoretical sampling and the inherent nature of grounded theory. After the interviews' general framework was shaped by concepts and categories, a set of open-ended questions was designed, continuing until theoretical saturation was achieved. These questions addressed the state of women's political participation, facilitating factors, barriers, and proposed solutions. In this study, theoretical saturation was reached after 23 interviews, though interviews continued to 26 to ensure saturation. The primary data analysis structure in grounded theory relies on three coding stages: open coding, axial coding, and selective coding. Following these stages, the central issue was integrated into core categories, termed the main category. This main category, derived from all research categories, can be summarized in a few words while encompassing all identified concepts and categories.

Conclusion

Political participation, particularly among women, is a multifaceted issue of significance for every society, with various communities employing diverse strategies to encourage socio-political engagement (Ghaderzadeh & Rezazadeh, 2019, p. 64). Among the key causal

conditions identified in the paradigmatic model are a patriarchal atmosphere and male exclusivity, economic challenges (ranging from lack of economic empowerment to insufficient financial support for women), and political apathy (perceiving politics as unimportant), reflecting the multidimensional nature of barriers to political participation. On one hand, social and cultural conditions indirectly create obstacles to women's active participation in socio-political arenas; on the other, the absence of financial and economic support and their inability to compete economically with men reinforce feelings of exclusion, driving women toward political apathy and disinterest. These findings align with those of Akhondi et al. (2023), Hussein and Jalal (2024), Kaston (2022), Mirsharkaran et al. (2021), and Montazeri et al. (2021). Following the analysis of causal conditions, contextual conditions and foundations for fostering political participation were interpreted. The paradigmatic model highlights critical contextual factors such as strengthening social capital (solidarity and political development) and self-confidence (personal development and social status). These findings are consistent with studies by Kaston (2022), Siamian Gorji et al. (2021), and Mirsharkaran et al. (2021). Intervening conditions, referred to as aggravating or facilitating factors, also influence women's political participation. One significant factor pertains to morale, willpower, and individual personality traits, such as self-deprecation, lack of self-belief, and perceiving men as superior in political matters. These factors reduce women's political participation, fostering apathy and reluctance to play an effective role in the socio-political sphere. This aligns with findings from Akhondi et al. (2023), Siamian Gorji et al. (2021), and Mirsharkaran et al. (2021). Regarding strategies proposed by interviewees, both positive and negative approaches were identified. Structural and macro-level strategies include creating gender-equal opportunities for political participation, providing financial and social support, recognizing women's political management capabilities, and fostering a vibrant political atmosphere, which guide society toward greater cohesion. Conversely, individual-level strategies indicate that some women adopt isolation and political indifference. The data suggest that implementing positive, structural strategies not only enhances political participation but also pulls women out of isolation and apathy, encouraging positive societal

contributions. These results are consistent with Akhondi et al. (2023), Usman et al. (2024), Hussein and Jalal (2024), and Siamian Gorji et al. (2021). Ultimately, numerous positive outcomes arise from expanding women's political participation. The cornerstone of comprehensive development lies in the participation of all societal segments, with women representing a significant portion of this capacity. Enhanced socio-cultural security and increased socio-political trust are just a fraction of the positive consequences of engaging women in political and social spheres.

References

- Akhondi, M., et al. (2023) Pathology of women's political participation in Tehran based on grounded theory. *Women in Development and Politics*, 21(4), 837–866.
- Bagheri, M., et al. (2019) Investigating the relationship between political socialization and women's political participation in Ahvaz using structural equation modeling. *Journal of Women and Family Cultural-Educational Studies*, 14(49), 55–85.
- Dauletova, V., Hassan, H., & Zainab Hussain, Y. (2022) Political empowerment of women and the mediating role of political awareness: The case of Oman. *Journal of International Women's Studies*, 23(1), 115–130.
- Ghaderzadeh, O., & Rezazadeh, F. (2019) A study of women's lived experiences and perceptions of participation in civil institutions. *Journal of Sociology of Social Institutions*, 6(14), 63–96.
- Hussein, J. M. A., & Jalal, A. (2024) Gendered political empowerment in Iraq: Examining women's engagement in the post-2003 political landscape. *Al-Burhān: Journal of Qurʾān and Sunnah Studies*, 8(1), 122–145.
- Kaston, E. (2022) *Structural Challenges to Women's Political Representation: The Cases of Lebanon and Tunisia* (Doctoral dissertation).
- Mirshakran, Y., et al. (2021) Presenting a grounded theory model of women's political participation in Iran. *Women and Family Socio-Legal Research*, 9(1), 340–369.
- Montazeri, M., et al. (2021) Gender analysis of students' attitudes toward women's active political participation. *Journal of Women's Socio-Psychological Studies*, 19(4), 170–204.

- Nayeem, N., & Bhat, J. A. (2022) Representation of women in Indian politics. *Journal of Psychology and Political Science (JPPS)*, 2(01), 19–25.
- Palmer, B., & Simon, D. (2005) *Breaking the Glass Ceiling of Women's Politics and Parliamentary Elections*. Translated by Zahra Pishgahifard & Mohammad Zahdigharpour. Islamic Azad University, Science and Research Unit.
- Raeisi, S., et al. (2023) A study of Baloch women's political participation with regard to social stratification in the Balochistan region. *Women in Development and Politics*, 21(1), 83–112.
- Siamian Gorji, Z., et al. (2021) Qualitative analysis of the impact of socio-cultural and motivational factors on women's political participation in Tehran. *Social Research Scientific Journal*, 12(48), 19–39.
- United Nations Development Programme. (2020) *Human Development Perspectives: Tackling Social Norms, A Game Changer for Gender Inequalities*. Retrieved July 8, 2021, from http://hdr.undp.org/sites/default/files/hd_perspectives_gsni.pdf
- Usman, M., Muhammad, R., & Lestari, A. E. (2024) The role of education and skills in increasing women's participation in population policy. *KnE Social Sciences*, 65–73.
- Vaezi, H. S., & Hosseini, A. (2023) Analysis of women's presence in political positions in the contemporary world and Iran (from the third decade of the 21st century). *Women in Development and Politics*, 21(1), 165–190.

Semiotics of Histrionic Personality in Iranian Culture

Ali Mohamadzadeh^{*}

Somayeh Gholizadeh^{**}

Zahra Heyran Sangestani^{***}

Fatemeh Janmohammadi^{****}

Histrionic personality, at a clinical level, is characterized by attention-seeking, extroverted, provocative behaviors, coupled with superficial emotions and heightened emotionality. At a social level, this disorder may manifest differently. The present study aimed to investigate the semiotics of histrionic personality within Iranian culture using factor analysis on a large sample of students. This research adopted a correlational design. The study population consisted of students from universities in Tabriz. A sample of 716 students was selected and assessed. Participants completed the Histrionic Personality Questionnaire. Data were analyzed using exploratory factor analysis. The results of the principal component analysis yielded a two-factor solution, labeled as "attention-seeking" and "exaggeration/independence." These findings can be interpreted in light of cultural differences between Iranian and American societies in the manifestation of histrionic personality traits.

Keywords: Histrionic Personality, Attention-Seeking, Factor Analysis, Personality Disorder, Culture

Extended Abstract

Introduction

Personality traits are among the most significant predictors of current

^{*} Corresponding Author: Professor, Department of Psychology, Payam Noor University, Tehran, Iran.

a_mohammadzadeh@pnu.ac.ir

^{**} M.A of Science in General Psychology, Payam Noor University, Tehran, Iran.
golizadeh8285@gmail.com

^{***} M.A Student of Science in Clinical Psychology, Islamic Azad University, Tabriz Medical Sciences Branch, Tabriz, Iran.

hairanizahra829@gmail.com

^{****} M.A of Science in General Psychology, Payam Noor University, Tehran, Iran.
fatemehjanmohammadi107@gmail.com

and future human behavior, whether normative or exploitative (Hughes et al., 2023; Joshi et al., 2024). One such trait, histrionic personality, is a determinant of the quality of interpersonal interactions at both clinical and non-clinical levels. Clinically, histrionic personality is defined by the American Psychiatric Association as involving attention-seeking, extroverted, provocative behaviors, superficial emotions, and emotional intensity (American Psychiatric Association, 2022, p. 757). These traits typically emerge in early adulthood (Kramer, 2019, p. 325). Limited epidemiological data from general population studies suggest that the prevalence of histrionic personality disorder ranges from 2% to 3% (Knox & Nissan, 2023, p. 100). On one hand, beyond its psychological impact at the individual level, histrionic personality disorder is sociologically linked to various social deviations, including tendencies toward extramarital sexual behavior, divorce, excessive use of heavy makeup and cosmetic surgeries, membership in delinquent groups, and engagement in high-risk behaviors such as substance abuse and reckless driving. On the other hand, cultural factors can influence the expression and characteristics of personality traits (see Gunay-Oge et al., 2023). Ferguson and Negy (2014) explored the primary semiotics of histrionic personality in American culture, concluding that sexual seductiveness and attention-seeking are its two prominent features. This suggests that, despite the recognition of various symptoms, sexual seductiveness and attention-seeking are central factors in diagnosing histrionic personality disorder within American culture. In summary, while histrionic personality disorder is associated with numerous social harms and deviations, and cultural elements play a critical role in shaping personality traits, no study to date has examined the semiotics of histrionic personality in Iranian culture. Therefore, this research aims to identify the primary patterns of histrionic personality within the Iranian cultural context.

Methods

This study employed a correlational design. The target population consisted of male and female students from Payame Noor University and Islamic Azad University in Tabriz, enrolled in bachelor's, master's, and doctoral programs during the 2022-2023 academic year. From this population, a sample of 770 participants was selected using

stratified random sampling based on Morgan and Cochran's criteria and assessed. Data were analyzed using exploratory factor analysis.

The research instrument was Histrionic Personality Questionnaire: developed by Ferguson and Negy (2014, p. 215), this questionnaire comprises 36 items scored on a four-point Likert scale. Ferguson and Negy (2014, p. 215) reported a test-retest reliability of 0.91 and concurrent validity of 0.80 through correlation with the histrionic subscale of the MMPI-2. Its validity in the Iranian context was established by calculating correlations with the Borderline and Narcissistic Personality Questionnaires (which are significantly related to histrionic personality), ranging from 0.73 to 0.78 (see Pazoki & Abolmaali Alhosseini, 2023). In the present study, the Cronbach's alpha coefficient for the entire scale was calculated as 0.82.

Findings

Based on demographic data, the sample included 445 women and 271 men (totaling 716 participants), making them comparable. To conduct the factor analysis of histrionic personality semiotics in Iranian culture, the assumptions of factor analysis were first examined. These included the normal distribution of scores, linearity, and a sufficient number of correlations above 0.3, all of which were verified to ensure factorability. Subsequently, the suitability of the data for factor analysis was assessed using the Kaiser-Meyer-Olkin (KMO) test and Bartlett's Test of Sphericity. The KMO value ($KMO = 0.535$) indicated adequate sampling, and Bartlett's Test ($\chi^2 = 1068.04$, $p < 0.001$) was significant, suggesting that the correlation matrix of the data was not zero, thus justifying factor extraction. To determine the factor structure, an exploratory approach (to uncover new response patterns in Iranian culture) was employed, using principal component analysis with Promax rotation. Items were included in a factor if they had a factor loading of 0.3 or higher. In total, 15 factors had eigenvalues greater than 1, collectively explaining 64.66% of the observed variance.

A scree plot of eigenvalues and the pattern of factor loadings suggested a two-factor solution, which together accounted for 22.34% of the observed variance in the histrionic personality scale. Consequently, the results identified "attention-seeking" and

"exaggeration/independence" as the primary indicators of histrionic personality in Iranian culture. Additionally, a negative correlation was found between age and histrionic personality scores, indicating that these scores decrease with increasing age. Descriptive statistics of histrionic personality scores, based on means and standard deviations, were examined among male and female participants, revealing higher histrionic scores among women compared to men.

Discussion and Conclusion

The findings of this study indicate that "attention-seeking" and "exaggeration/independence" are the primary indicators of histrionic personality in Iranian culture. Prior to this study, only one investigation had explored the semiotics of histrionic personality in American culture. The two-factor structure identified here aligns with Ferguson and Negy's (2014) findings in the American context, where the first factor was seductiveness and the second was attention-seeking, reinforcing the two-dimensional nature of histrionic personality. However, differences exist in the prioritization of identified factors between Iranian and American cultures. In American culture, sexual seductiveness is the primary indicator, followed by attention-seeking, whereas in Iranian culture, attention-seeking takes precedence, with exaggeration alongside independence emerging as a dominant trait. These differences can be explained through the lens of culture's role in the emergence of psychological disorders (Bhugra et al., 2021, p. 1). Cultural psychiatry is a concept used to describe how culture influences individuals' well-being, functioning, expression of distress, and approaches to explanation and treatment. The partial alignment of these findings with the American Psychiatric Association's (2022) criteria also suggests a relative consistency in histrionic personality disorder symptoms, despite cultural variations.

Additionally, the study found a negative relationship between histrionic personality scores and age, consistent with research indicating that histrionic personality disorder diminishes with age (Boland et al., 2021, Vol. 2, p. 424). It appears that as affected individuals age, their experiential capacity for emotional regulation improves, potentially reducing the interpersonal challenges associated with this disorder. Given culture's role in the emergence of personality disorders, there is a recognized need to explore the individual and

social pathological correlates of histrionic personality in Iranian society. Accordingly, it is recommended that future research investigate these psychopathological variables within the Iranian context. A limitation of this study, which may have influenced the results, was the lack of access to a clinical sample of individuals diagnosed with histrionic personality disorder. Consequently, the hypotheses could not be tested in a clinical setting. It is thus suggested that future studies enhance the present findings by testing hypotheses at a clinical level.

References

- Boland, R., Verduin, M., & Ruiz, P. (2021) Kaplan & Sadock's Synopsis of Psychiatry (Vol. 2). Translated by Rezaei, F., et al. Tehran: Arjmand Publications.
- Pazoki, M., & Abolmaali Alhosseini, K. (2023) Validation and reliability assessment of the Histrionic Personality Symptoms Questionnaire among students. *Journal of Psychological Health Research*, 17(1), 61–75.
- American Psychiatric Association. (2022) Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders: DSM-5-TR. Washington, DC: American Psychiatric Association.
- Bhugra, D., Watson, C., & Wijesuriya, R. (2021) Culture and mental illnesses. *International Review of Psychiatry*, 33(1–2), 1–2.
- Hughes, D. J., Adie, J. W., Kratsiotis, I. K., Bartholomew, K. J., Bhakta, R., & Martindale, J. (2023) Dark personality traits and psychological need frustration explain future levels of student satisfaction, engagement, and performance. *Learning and Individual Differences*, 103, 102273.
- Joshi, P., Joshi, G., & Singh, A. (2024) Dark personality de facto among students: A bibliometric analysis and systematic literature review. *Personality and Individual Differences*, 224, 112651.
- Knox, L. D., & Nissan, C. D. (2023) Using empathy to prevent burnout treating patients with cluster B personality disorders in psychiatry residency: A case study in context. *Personalized Medicine in Psychiatry*, 37, 100102.
- Kramer, U. (2019) Personality, personality disorders, and the process of change. *Psychotherapy Research*, 29(3), 324–336.
- Ferguson, C. J., & Negy, C. (2014) Development of a brief screening questionnaire for histrionic personality symptoms. *Personality and Individual Differences*, 66, 124–127.

Gunay-Oge, R., Oshio, A., & Isikli, S. (2023) Culture and individualistic self-construal moderate the relationships between childhood experiences and narcissistic personality psychopathology level in adulthood. *Personality and Individual Differences*, 201, 111948.

Identifying Discourse Markers of Power and Powerlessness in the Discourse of Iran's Criminal Courts

Bahman Gorjian*
Elkhas Veysi**
Soraya Sobhani***

Forensic linguistics, as an emerging and impactful discipline, plays a crucial role in analyzing written and spoken discourse in court cases and facilitating judicial processes, from investigation and case filing to sentencing. As a branch of applied linguistics, it assists researchers in analyzing the discourse of court actors and uncovering the structure and style of courtroom documentation. The present study examines the conversations between judges and defendants in Iran's criminal courts through the lens of the theory of power and powerlessness (Aghagolzadeh, 2012; Gibbons, 1994, 2003). The research employs a mixed-method approach, combining quantitative and qualitative techniques. The primary research question focuses on identifying the frequency of speech patterns of judges and defendants in 29 well-known and prominent cases. The analysis of these patterns in the conversations between judges and defendants, from the perspective of forensic linguistics, constitutes the core of this study. Data were collected from courtroom conversations available on the Aparat platform and transcribed. Qualitative analysis involved calculating the frequency and percentage of discourse components used by judges and defendants, while inferential analysis compared their discourse to detect significant differences using the chi-square statistical test, following the assessment of data reliability and validity. Regarding the variable "power," the findings revealed that among the indicators of

* Corresponding author: Associate Professor, Department of English, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran.

bahgorji@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Linguistics, Payam Noor University, Tehran, Iran.

veysi@pnu.ac.ir

*** Ph.D in Linguistics, Khuzestan Institute of Education, Iran.
armaghan.2007@gmail.com

power, judges demonstrated a statistically significant difference from defendants in the use of two markers: "use of suggestive sentences, leading and closed questions" and "use of imperative sentences." In the category of powerlessness, defendants showed a significant difference from judges in all indicators except "reference to a source of power." The results of this study can enhance judges' training, both pre-service and in-service, by improving their knowledge of linguistics and discourse analysis.

Keywords: Forensic Linguistics, Power, Courtroom Discourse, Judge, Defendant

Extended Abstract

Introduction

Forensic linguistics, as an emerging and effective discipline, is instrumental in analyzing written and spoken discourse in court cases and streamlining judicial processes, encompassing stages from investigation and case preparation to verdict issuance. This field, a subset of applied linguistics, aids researchers in dissecting the discourse of courtroom participants and elucidating the structure and style of court documents. Forensic linguistics is a domain of applied linguistics dedicated to the scientific study of language within the judicial system. It seeks to apply linguistic findings to analyze legal discourse. Olsson (2004) identifies "language and courtroom discourse" as a key branch of forensic linguistics, focusing on the relationship between individuals present in the courtroom and the language they employ. A review and critique of recent studies in forensic linguistics and the discourse of power and politeness revealed that the identification of discourse markers of power and powerlessness in the discourse of Iran's criminal courts has not been previously addressed. Discourse markers provide a methodological approach to understanding which markers are used by investigators, judges, lawyers, and defendants, and for what purposes, to succeed in their roles. Analyzing power and powerlessness can assist judicial practitioners in identifying effective verbal strategies and techniques for employing these markers in court. Such awareness also contributes significantly to issues at the intersection of law and linguistics, as well as to the existing literature on courtroom conversation analysis.

The concept of power within the courtroom context influences several aspects, such as the mode of discourse communication (written or spoken), the discourse genre (formal or informal), the speech acts employed, and the determination of who initiates or interrupts speech in discourse sequences. Accordingly, a defendant may be required to speak in standard language, respond solely to posed questions, refrain from speaking unless permitted, communicate respectfully, and limit their remarks to the matter at hand. The scarcity of research applying linguistic theories to forensic linguistics, particularly in the courtroom context and on a scale encompassing all criminal courts nationwide, has been a notable gap in conversation analysis. The significance of this study lies in shedding light on the conversations within a societal context (the courtroom) that, due to security and legal constraints, has remained largely inaccessible, deterring researchers from engaging with this field. The primary objectives include uncovering the structure of courtroom conversations and examining how power manifests in the discourse of judges and defendants, with the influence of these structures on the persuasive impact of their speech—as key actors in the judicial process—being discussed and concluded. This study seeks to answer the overarching question: To what extent and with what differences are the markers of power and powerlessness utilized in the conversations of judges and defendants?

Methods

The present study analyzes the conversations between judges and defendants in Iran's criminal courts based on the theory of power and powerlessness (Aghagolzadeh, 2012; Gibbons, 2003). The research adopts a mixed-method approach, integrating quantitative and qualitative methods. The central question pertains to identifying the frequency of speech patterns of judges and defendants in 29 well-known and prominent cases. The analysis of these patterns in their conversations, from the perspective of forensic linguistics, forms the focus of this study. Data were gathered from courtroom conversations available on the Aparat platform and transcribed. Qualitative analysis entailed calculating the frequency and percentage of discourse components used by judges and defendants, while inferential analysis involved comparing their discourse to identify significant differences

using the chi-square statistical test, conducted after assessing the reliability and validity of the data.

Conclusion

In the context of courtroom discourse, when one party leverages conversation as a tool for asserting social and political dominance, they gain greater authority to speak and employ linguistic strategies and tools. Although some scholars argue that power is an unstable and transient phenomenon, defendants in the courtroom context, regardless of their level of authority, lack the ability to control verbal events, choose topics, or shift the direction of discourse. Thus, they consistently remain subordinate to power in this setting. The findings of this study can strengthen judges' supervisory role in courtroom interactions and conversations among litigants and other participants in these proceedings, making their oversight more robust and precise.

Drawing on Gibbons' and Aghagolzadeh's perspectives on linguistic markers of power and powerlessness, asymmetrical power relations are clearly observable in courtrooms. Throughout the conversations analyzed in this study, the power dynamic is evident in the unidirectional question-and-answer sequences initiated by judges. According to Gibbons, one method of exerting power in judicial settings is through questioning techniques that steer defendants toward responses desired by judges. The defendants' predominant use of powerlessness markers, contrasted with judges' minimal reliance on these indicators, further corroborates the assertion that judges exercise power within courtroom discourse.

Regarding the variable "power," the results indicated that among the markers of power, judges exhibited a statistically significant difference from defendants in two indicators: "use of suggestive sentences, leading and closed questions" and "use of imperative sentences." In the category of powerlessness, defendants demonstrated a significant difference from judges in all indicators except "reference to a source of power." The findings of this study can enhance judges' pre-service and in-service training by deepening their understanding of linguistics and discourse analysis.

References

- Aghagolzadeh, F. (2012) *Forensic Linguistics: Theoretical and Applied*, 2nd ed. Tehran: Elm Publication.
- Gibbons, J. (2003) *Forensic Linguistics: An Introduction to Language in the Justice System*. Oxford: Blackwell Publishing Ltd.